۱۶

اشارات ایام

ESHARAT

فصلنامه اشارات ایام | دوره جدید شماره ۱۶ | پیاپی ۱۵۲ | زمستان ۱۳۹۳

زمستان ۱۳۹۳

مصادف: ربیع الاول، ربیع الثانی و جمادی الاول ۱۴۳۶

Dec. 2014- mar.2105

روز کشاورزی و عشایری
شهادت حضرت امام رضا (ع)
ولادت حضرت عیسی مسیح (ع)
روز بصیرت و میثاق با ولایت
آغاز هفته وحدت
میلاد حضرت رسول اکرم (ص) - روز اخلاق و مهرورزی
میلاد حضرت امام جعفر صادق (ع)
ارتحال حضرت عبدالعظیم حسنی (ع)
ولادت حضرت امام حسن عسکری (ع)
وفات حضرت معصومه (س)
سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران
ولادت حضرت زینب (س)
روز احسان و نیکوکاری
دیگر مناسبت ها
کتاب شناسی مناسبتی

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه اشارات - شماره ۱۶

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فصلنامه اشارات – شماره ۱۶

مشخصات کتاب

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما / کد: ۲۰۳۹ / زمستان ۱۳۹۳

دوره جدید، شماره ۱۶ (پیاپی ۱۵۷)

مدیرمسئول: علیرضا رنجبر

سردبیر: سید علی حسینی ایمنی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

ابراهیم اخوی، سید علی حسینی ایمنی، محمود سوری، سید محمود طاهری و محمدحسن باجلان

ویراستار: نورمحمدی

صفحه آرا: محمد صادقی

بها: ۱۲۵۰۰۰ ریال

با آثاری از:

آقایان و خانم ها:

ابراهیم اخوی، محمود سوری، سید محمود طاهری، قربان صحرایی چاله سرایی، حسن اردشیری لاجیمی، محمدحسن باجلان، علی اصغر نوبخت، محمدمهدی سوری، سید رضا طاهری، محمد کامرانی اقدام، رقیه ندیری، سودابه مهیجی، سهیلا بهشتی، اسماء خواجه زاده، سیده طاهره موسوی، زهرا چغامیرزایی.

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص. پ: ۳۱۳۳ _ ۳۷۱۸۵، تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱ _ ۰۲۵، نمابر: ۳۲۹۱۵۵۱۰

تلفن تحریریه مجله: ۳۲۹۳۵۸۰۳

تهران، جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین،

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸، نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد _ خیابان امام خمینی رحمه الله ، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۳۲۲۱۵۱۰۸ _ ۰۵۱، نمابر: ۳۲۲۱۵۱۰۶

www.irc.ir info@irc.ir

ص:۱

اهداف فصل نامه اشارات

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما نظر به اهمیت جایگاه شناخت و نظریه پردازی در حوزه های تخصصی برنامه سازی مناسبتی، فصل نامه اشارات را با اهداف زیر منتشر می کند:

- پوشش محتوایی و متنی مناسبت های دینی، ارزشی، ملی و بین المللی؛
- انتشار پژوهش های مناسبتی جهت پیشتبانی از گروه برنامه سازی در حوزه مناسبت ها؛
- تهیه متون جذاب ادبی چون شعر، قطعه ادبی و داستانک برای استفاده گویندگان صدا و سیما؛
- پیشنهاد محورهای موضوعی در راستای آیین برنامه سازی و معرفی منابع مطالعاتی به تهیه کنندگان و برنامه سازان صدا و سیما.

یادآوری

- مسئولیت محتوای مقاله بر عهده نویسنده است.
- نظرهای بیان شده در مجله الزاماً بیانگر نظر فصل نامه نیست.
- نقل مطالب فصل نامه با ذکر منبع، آزاد است.

شیوه نامه نگارش مقاله

یک ــ ساختار مقاله

۱. عنوان: باید کوتاه، گویا، جذاب و بیان کننده محتوای مقاله باشد.

۲. چکیده: باید حداکثر ۱۵۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی و آیینه تمام نما و فشرده مقاله و شامل موضوع، ساختار و نتایج پژوهش باشد.

۳. کلیدواژگان: باید حداکثر پنج واژه (به زبان فارسی و انگلیسی) باشد که برای آسانی دست رسی در جست وجوی الکترونیکی، نقش نمایه را ایفا کند.

۴. مقدمه: مسائل و مشکلات موجود در زمینه پژوهش و یافته های قبلی درباره موضوع مورد بحث را به صورت کوتاه شرح دهد.

۵. متن اصلی:

الف) بیان موضوع؛

ب) عنوان‌های اصلی و فرعی؛

ج) متن مقاله (شامل یافته های پژوهش در مورد موضوع مورد بحث)؛

د) نتیجه گیری (شامل نتیجه های جدید به دست آمده از پژوهش).

دو ــ شیوه ارجاع دهی

الف) ارجاع استنادی به منابع باید در خود متن، بی درنگ، پس از نقل مطلب، درون کمان بیاید:

کتاب

- نوبت اول: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ج (شماره جلد): ح (شماره حدیث): شماره صفحه یا صفحه ها)

(سمیعی گیلانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ ــ ۱۲۴) | (دهخدا، ۱۳۶۰: «استوانه») | (کلینی، ۱۴۲۰: ج ۱۵: ح ۱۴۵۵: ۲۰۰) | (نک: هانتینگتون و دیگران، ۲۰۰۱: ج ۲: ۵۶۲) (Fischer, ۱۹۸۲: Vol. ۳: ۳۷۲) |

- نوبت بعدی پیوسته: (همان: شماره صفحه یا صفحه ها) یا (Ibid: page Or pages)

- نوبت بعدی ناپیوسته: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ج (شماره جلد): ح (شماره حدیث): شماره صفحه یا صفحه ها)

مقاله

- نوبت اول: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: شماره صفحه یا صفحه ها)
- نوبت بعدی پیوسته: (همان: شماره صفحه یا صفحه ها) یا (Ibid: page Or pages)
- نوبت بعدی ناپیوسته: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: شماره صفحه یا صفحه ها)

ب) ارجاع توضیحی و معادل خارجی واژگان و اصلاحات علمی در پانوشت بیاید.

سه _ شیوه نگارش منبع

مشخصات کتاب شناختی منبع ها با تفکیک فارسی و لاتین، کتاب، مقاله یا پایگاه اینترنتی، به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر در پایان مقاله بیاید:

کتاب

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. نام کتاب (به صورت ایتالیک سیاه) (شماره جلد). ترجمه یا تصحیح: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. محل چاپ: نام ناشر.

برلین، آیزایا. ۱۳۸۰. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه: محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۸. اصول کافی (جلد ۴). تهران: علمیه اسلامیه.

مقاله

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. نام مجله (به صورت ایتالیک سیاه). شماره مجله (سال انتشار). صفحه آغاز _ صفحه پایان.

ریت، باربارا. ۱۳۷۳. «سِفر داوران». ترجمه: حسین معصومی همدانی. مجله نشر دانش. ۲۰ (۵). ۳۲ _ ۵۰.

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. در: نام و نام خانوادگی (گردآورنده). نام مجموعه (به صورت کامل و ایتالیک سیاه) (شماره جلد). شماره صفحه یا صفحه ها. محل چاپ: نام ناشر.

توسک، لارنس. ۱۳۷۸. «سبک سنجی». ترجمه: فریار اخلاقی. در: کوروش پاک نهاد (گردآورنده). مجموعه مقالات همایش سبک شناسی ادبیات فارسی (جلد ۲). ۱۲۲ _ ۱۴۰. تهران: دانشگاه تهران.

پایگاه اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. نام کتاب (به صورت ایتالیک سیاه) (شماره جلد). ترجمه یا تصحیح: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. در: نام کامل و دقیق پایگاه اینترنتی به فارسی: نشانی URL (بازیابی در روز/ماه/سال).

ص:۴

جین، اجسون. ۱۳۶۳. زبان شناسی همگانی. ترجمه: حسین وثوقی. در: پایگاه اینترنتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی: www.persian_language.org/adabiat.asp (بازیابی در ۲۰/۷/۱۳۸۶).

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. نام مجله (به صورت ایتالیک سیاه). در: نام کامل و دقیق پایگاه اینترنتی به فارسی: نشانی URL (بازیابی در روز/ماه/سال).

ریت، باربارا. ۱۳۷۳. «سِفر داوران». ترجمه: حسین معصومی همدانی. مجله نشر دانش. در: پایگاه مجلات ایران: www.magiran.com (بازیابی در ۲۰/۴/۱۳۸۸).

چهار ـ شیوه صفحه بندی

۱. حاشیه صفحه ها از بالا و پایین ۳، چپ و راست ۵/۳ و فاصله میان سطرها ۱ سانتی متر باشد.

۲. عنوان مقاله با قلم BTitr سیاه و فونت ۱۶ در صفحه نخست مقاله نوشته شود.

۳. اطلاعات زیر در صفحه اول بیاید:

نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، رتبه علمی، محل کار، نشانی کامل پستی، تلفن، دورنگار و رایانامه.

۴. متن مقاله با قلم BNazanin نازک و فونت ۱۴ حداکثر در ۲۰ صفحه حروف چینی شده (در محیط word) تنظیم شود.

۵. شیوه درست حروف چینی رایانه ای رعایت شود.

پنج ـ شیوه ارزیابی

۱. مقاله باید دربردارنده یافته های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (پژوهش های بنیادی یا کاربردی) و دارای جهت گیری رسانه ای باشد.

۲. شورای علمی و داوران مجله، مقاله دریافتی را ارزیابی و درباره پذیرش یا رد آن تصمیم گیری می کنند.

۳. اگر مقاله به اصلاح، نیاز داشته باشد، به نویسنده بازگردانده می شود.

۴. مقاله ارزیابی شده در نوبت چاپ قرار می گیرد و با توجه به ظرفیت مجله، بر اساس نوبت دریافت و اصلاح نهایی، منتشر می شود.

۵. نویسنده باید مقاله فرستاده شده به مجله را هم زمان برای انتشار به دیگر نشریه ها نفرستد.

۶. مقاله منتشر شده در دیگر نشریه ها از گردونه انتشار حذف می شوند.

۷. مقاله فرستاده شده، بازگردانده نمی شود.

۸. مجله در پذیرفتن و نپذیرفتن و نیز ویرایش علمی و ادبی مقاله، آزاد است.

۹. مقاله تنظیم شده بر اساس شیوه صفحه بندی (بند چهار) به نشانی رایانامه یا صندوق پستی مجله فرستاده شود.

ص:۶

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

ص:۸

روز کشاورزی و دهداری

اشاره

دوشنبه

۱ دی ۱۳۹۳

۲۹ صفر ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴ .۲۲

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ص:۱۱

پژوهش

نگاهی روان شناختی و دینی به کشاورزی

گروه روان شناسی

اشاره

تولیدگری، ویژگی است که افراد را به نشاط برتر و احساس بهتر نزدیک می کند. وقتی فرد با محصولی روبرو می شود که برخاسته از فکر، خلاقیت، تلاش و تدبیر اوست، حسی زیبا از ارزشمندی و توانمندی در او شکل می گیرد که بستر سلامت روان را در وی فراهم می آورد. تولیدگری می تواند در جنبه های گوناگونی تعریف شود که کشاورزی بخشی از آن است. کشاورز، با تکیه بر یاری خداوند، استفاده از مواهب طبیعت، تلاش و سخت کوشی خود و مدیریت شرایط، همراه با دانشی که بیشتر برخاسته از تجربه است، محصول مورد نیاز خود و دیگران را تولید می کند. چنین شایستگی زیبایی، در دیگر بخش های زندگی کشاورز هم می تواند نقش آفرین باشد. بخشی از آن در شکل گیری ارتباط معنوی مطلوب تعریف می شود؛ زیرا کشاورز می داند که با اراده الهی می تواند به دستاوردهای مورد نظر دست یابد. ازاین رو، در آیات قرآن هم به صراحت اعلام شده است که کشت حقیقی و دسترسی به محصول، کار خداست و کشاورز وسیله ای برای تحقق این مهم است. در آیات ۶۳تا۶۷ سوره واقعه می خوانیم: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ ام نَحْنُ الزَّارِعُونَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ إِنَّا لَمُغْرَمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ؛ آیا چیزی را که می کارید دیده اید؟ آیا شما می رویانیدش یا ما رویاننده ایم؟ اگر می خواستیم خاشاکش

ص:۱۳

می ساختیم تا در شگفت بمانید و بگویید: ما غرامت زدگانیم؛ بلکه ما بی نصیب ماندگانیم.» امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه «و عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤمِنُونَ؛ و مؤمنان باید به خدا توکّل کنند»؛ فرمود: منظور از مؤمنان، کشاورزان است».

به بهانه روز کشاورزی و دامداری، نگاهی به نگرش ناب آموزه های اسلامی درباره این مشاغل ارزشمند می اندازیم که می تواند سهم بسزایی در ارتقای اقتصادی جامعه به ویژه در پدیداری اقتصاد مقاومتی داشته باشد.

• پیامبر خدا صلی الله علیه و آله عدّه ای را دید که کشاورزی نمی کنند. به آنها فرمود: ما أنتُم؟ قالوا: نَحنُ المُتَوَکِّلونَ، قالَ: لا، بَل أنتُمُ المُتَّکِلونَ؛ شما چه کاره هستید؟ گفتند: ما توکّل کنندگانیم. فرمود: نه، شما سر بار دیگران هستید».

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «ما مِن امرِئٍ یُحیِی أرضا فَتَشرَبُ مِنها کَبِدٌ حَرّی، أو تُصِیبُ مِنها عافِیَهٌ، إلاّ کَتَبَ اللّهُ تعالی لَهُ بِهِ أجرا؛ هر کس که زمینی را احیا کند و از آب آن زمین، جگرتفتیده ای بنوشد، یا از محصولش، روزی جوینده ای نصیبی برد، خداوند متعال در قبال آن اجری برایش رقم زند».

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «مَن أحیا أرضا مَیتهً فلَهُ فیها أجرٌ، و ما أکَلَتِ العافِیَهُ مِنها فهُو لَهُ صَدقَهٌ؛ هر که زمین مرده ای را زنده کند، مأجور است و آنچه را روزی جوینده ای، از محصول آن بخورد، برایش صدقه باشد».

• امام باقر علیه السلام : «کانَ أبی یقولُ: خَیرُ الأعمالِ الحَرْثُ، تَزرَعهُ فَیَأکُلُ مِنهُ البَرُّ و الفاجِرُ، أمّا البَرُّ فَما أکَلَ مِن شیءٍ استَغفَرَ لکَ، و أمّا الفاجِرُ فما أکَلَ مِنهُ مِن شَیءٍ لَعَنَهُ، و یَأکُلُ مِنهُ البهائمُ و الطَّیرُ؛ پدرم می فرمود: بهترین کارها کشاورزی است؛ چیزی را می کاری و نیک و بد از آن می خورند. نیکوکار می خورد و برایت از خدا آمرزش می طلبد و بدکار می خورد و آنچه خورده او را لعن و نفرین می کند و چرندگان و پرندگان نیز از آن بهره مند می شوند».

• امام صادق علیه السلام : «سِتُّ خِصالٍ یَنتَفِعُ بها المؤمنُ مِن بَعدِ مَوتِهِ: وَلَدٌ صالِحٌ یَستَغفِرُ لَهُ، و مُصحَفٌ یَقرَأُ فیهِ، و قَلِیبٌ یَحفِرُهُ، و غَرسٌ یَغرِسُهُ، و صَدَقهُ ماءٍ یُجرِیهِ، و سُنَّهٌ حَسَنَهٌ یُؤخَذُ بها بَعدَهُ؛ شش چیز است که مؤمن بعد از مرگ خود از آنها بهره مند می شود: فرزند صالحی که برای او آمرزش بطلبد، قرآنی که از روی آن تلاوت می کند، چاهی که حفر می نماید و درختی که می نشاند و نهر آبی که در راه

خدا جاری و وقف می کند و سنّت (روش) پسندیده ای که از خود بر جای می گذارد و بعد از او به آن عمل می شود».

• امام صادق علیه السلام : «سُئلَ رسولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله :ای المالِ خَیرٌ؟ قالَ: زَرعٌ زَرَعَهُ صاحِبُهُ و أصلَحَهُ و أدّی حَقَّهُ یَومَ حَصادِهِ؛ از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش بکارد و به آن رسیدگی کند و در روز برداشت، حق و حقوق آن را بپردازد».

• امام صادق علیه السلام : «إنّ اللّهَ جَعَلَ أرزاقَ أنبیائهِ فی الزَّرعِ و الضَّرعِ، لِئلاّ یَکرَهُوا شَیئا مِن قَطْرِ السماءِ؛ خداوند روزی پیامبران خود را در کشاورزی و دامداری قرار داد، تا بارش های آسمان را ناخوش ندارند».

• امام صادق علیه السلام : «إنّ اللّهَ عزّ و جلّ اختارَ لأنبیائهِ الحَرثَ و الزَّرعَ، کَی لا یَکرَهُوا شیئا مِن قَطْرِ السماءِ؛ خداوند عزّ و جلّ کارِ کشت و زرع را برای پیامبران خود برگزید، تا بارش آسمان را ناخوش ندارند».

• امام صادق علیه السلام ـ در پاسخ به یزید بن هارون واسطی که از ایشان درباره برزگران پرسید ـ فرمود: «هُمُ الزّارِعُونَ کُنوزَ اللّهِ فی أرضِهِ، و ما فی الأعمالِ شَیءٌ أحَبَّ إلی اللّهِ مِن الزِّراعَهِ، و ما بَعَثَ اللّهُ نبیّا إلاّ زَرّاعا إلاّ إدریسَ علیه السلام فإنّهُ کانَ خَیّاطا؛ آنان کشتگران گنج های خدا در زمین اویند. در میان کارها هیچ کاری نزد خداوند محبوب تر از کشاورزی نیست و خدا هیچ پیامبری نفرستاد، مگر آنکه کشاورز بود، مگر ادریس علیه السلام که خیّاط بود».

• امام صادق علیه السلام ـ در پاسخ به سؤال از مکروه بودن شغل کشاورزی ـ فرمود: «ازرَعُوا و اغرِسُوا، فلا و اللّهِ ما عَمِلَ الناسُ عَملاً أحَلَّ و لا أطیَبَ مِنهُ، و اللّهِ لَیَزرَعُنَّ الزَّرعَ، و لَیَغرِسُنَّ النَخلَ بعدَ خُروجِ الدَّجّالِ؛ زراعت کنید و درخت بکارید؛ به خدا سوگند که مردم شغلی حلال تر و پاکیزه تر از آن پیشه نکرده اند. به خدا سوگند [حتی] بعد از خروج دجّال (نزدیک شدن قیامت) هم کشاورزی و نخل کاری ادامه خواهد یافت! »

• امام صادق علیه السلام : «لا تَقطَعُوا الثِّمارَ فَیَبعَثُ اللّهُعَلیکُمُ العَذابَ صَبّا؛ درختان میوه را قطع نکنید، که خداوند بر سر شما عذاب فرو می ریزد».

• امام صادق علیه السلام : «مَکروهٌ قَطعُ النَّخلِ؛ قطع درخت خرما، مکروه است».

منبع روایات: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه(نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

ص:۱۵

متن ادبی

جوانمردِ سبزِ سبزه ها

سیده طاهره موسوی

زمینِ منتظر سبزینگی

زمین تشنه است؛ تشنه رویش با لحظه هایی به رنگ بارِش!

زمین منتظر است؛ منتظر زندگی با ضرباهنگ سبزینگی!

زمین بی تاب است؛ بی تاب تصویری از طراوت در دل ذره ذره وجودش!

زمین چشم به راه است؛ چشم به راه دستانی سرشار از ذوق کاشت و شوق برداشت!

زمین پر از واژه است؛ واژه هایی که می باید سر به آسمان بگیرند تا از دل خاک به سوی افلاک پرواز کنند...

... زمین آغوشش را باز کرده برای حضورِ بغل بغل، گل؛ خرمن خرمن، سبزه و باغ باغ، درخت.

زمین تو را می خواند برای آغاز انقلاب؛ انقلاب شکوفایی و رویش در تن خشکیده خاکساران! اینک تویی که استعاره ای از بهشت برای هستی خواهی گرفت و حاصلی رنگارنگ چونان رنگین کمان در کرانه های خاکی بر جای خواهی گذاشت.ای کشاورز!

سبزاندیشی کشاورز

ای کشاورز، سپیده دمان که پرتو خورشید، سقفی از روشنایی و حمایت برای تو و

ص:۱۶

بذر بذر تلاشت می گستراند، برخیز و بر کشتزارهای فراخ، سلام کن و چشمان خاک نواز آسمان را به سمت زمین فرابخوان. طلب کن باران را از گوارایی وجود ابرها. دیباچه رستاخیز را به پا کن در ردیف ردیف انجمن مزرعه؛ مزرعه ای که فرحناکی و تازگی را بشارت می دهد.

ای مرد اتفاق ساز زمین، الفبای تازگی را در سکوت فروخفته خاک فریاد کن و در گوش دانه های نورس، امید جوانه زدن را زمزمه کن. زمزمه کن اتفاقی به رنگ بهار را؛ بهاری که ثمره رحمت خدا و دستان زحمت کش توست. بهاری که ریشه در سبزاندیشی تو دارد و معجزه آب و آفتاب و باد و باران است و «همان رستخیز زمینی! »

ای سراینده در دل خاک، بسرا غزل نفس کشیدن را با وزن دل انگیز نهال ها؛ نهال هایی که سر بر شانه های تو می گذارند و قد می کشند. قد می کشند تا روزی به میهمانی جان ها رسند و سفره هایی رنگین را تصویر کنند. راز غیرت و بخشش تو را فقط خدا می داند؛ آنکه برای تعالی حیات و رزق و روزی تو را واسطه کرده است.

برخیز ای کشاورز! برخیز و بر کویرستان هایی ترک خورده، ردایی سبز بپوشان. برخیز و بر بوم هستی تبسم گندم و زیتون بنگار. برخیز تا از پویایی نگاه و دستانت، میوه پیوند آسمان و زمین متولد شود. برخیز و هدیه کن سبزینگی را. برخیز و گستره بی انتها را یاور و بارآور باش!

آغاز سبزسرایی کشاورز

سلام ای سایه نشین رحمت خدا!

سلام ای دشت تا همیشه سبز!

سلام ای هم جنس بهشت و دیباچه رستاخیز!

سلام ای قنوت های رو به آسمان!

سلام ای گندمزاران بی قرار و نسیم های بی شمار!

سلام ای تجلی جهاد در زمینی پهناور!

سلام ای زمین عطشناک هر چه کمال!

سلام ای جلوه زار حضور زلال آب و حرارت آفتاب!

ص:۱۷

سلام ای شالیزاران مجذوب زر و زیتون و بهار!

سلام ای رستنگاه سبز رحمت و ساقه ساقه تلاش و ایمان!

ای راز انتخاب من، اکنون به سوی تو می آیم، با عزمی که در داس و بیلم نهفته و اندیشه جهادی که برای آن برگزیده شده ام! ای وسعت خاک، به سوی تو می آیم با انرژی و اراده ای که خداوند در وجودم نهاده تا هیاهو و تحرکی در نبض نبض وجودت بیافرینم و در زیر چتر باران و هرم آفتاب، بالندگی و سبزینگی را به تو هدیه کنم.

قنوت سبز سبزه ها

وام گرفته ایم، ما، تمامِ مردمان سبزخواه زمین، از همتت، نعمت های الهی را، ای کشاورز!

ای کشاورز، خانه دلت همیشه روشن، ایمانت همیشه والا؛ مزرعه ات همیشه سرسبز، شالیزارانت همیشه پربار!

ای کشاورز، صادقانه ترین دعاها لایق توست؛ تویی که با دستان پینه بسته و دلی مالامال از عشق به آفریده های سبز پروردگارت، سفره هامان را میهمان برکات الهی می کنی؛ برکاتی که سیرابگر تن های تشنه و گرسنه آدمیانند. برکاتی که در چرخه حیات می چرخند و زندگی می بخشند به همه مخلوقات، از گنجشک گرفته تا انسان.

سربلندی و سلامتی از آن تو باد، ای جوانمردِ جوانه های خاک!

قنوت سبزمان هم نوا با قنوت سبزه های مزرعه ات تقدیم تو باد، ای کشاورز، ای جوانمرد سبزینه سبزه ها!

ص:۱۸

همگام با کشاورز

قربان صحرائی چاله سرائی

به دست خود درختی می نشانم

پسرک مدادش را برداشت و روی صفحه ای از دفتر نقاشی اش، درختی کشید. آنگاه بیلی به دست پیرمردی کوژپشت داد و وی را کنار درخت نقاشی اش به کار گماشت. سپس جوی آبی به سوی درخت جاری نمود و پیر را به آبیاری و هرس آن مشغول ساخت. درخت باغ نقاشی پسرک سرسبز شد و رشد کرد. شاخ و برگش همچون چتری دلگشا بر پیرامونش سایه انداخت. خنکی جوی آب و شُرشُر آن آهنگ حیات می نواخت. پیرمرد دستمال جیبی اش را از جیب برداشت و عرق پیشانی اش را پاک کرد.

چند پرنده که در آن حوالی پرواز می کردند به سوی درخت پر گشودند و بر شاخه اش نشستند. لختی بعد، پرندگان در سایه درخت کنار جوی آب فرود آمدند تا گلویی تازه کنند.

رهگذران، درخت را که دیدند مسیرشان را به آن سو تغییر دادند و هر روز از کنارش عبور می کردند. ابتدا پسرک درخت را در پرچینی محصور کرد، ولی روز بعد با خود اندیشید: «چرا آنان را از محبت رایگان درخت محروم سازم؟!». پاک کن را از جامدادی اش برداشت و پرچین را پاک کرد و درخت را از زندان بخل آزاد نمود. لبخند رضایت بر لبان پیرمرد نقش بست و دستانش را بلند کرد و از نقاش حقیقی برای پسرک نقاش، طلب عافیت کرد و عاقبتی با سعادت آرزو نمود.

جریان جوی آب، به آن نقطه از کاغذ زندگی بخشید و کم کم پیرامون درخت با سبزه و گل های متنوع و رنگارنگ تزئین و آراسته شد. صبح هر روز که آفتاب طلوع

می کرد، با سلام صبح گاهی اش لبخند رضایت را در چشم شبنم می نشاند و بر برگ ها، گلبرگ ها و جوی آب تبسم هدیه می کرد. گویی از حریر حیات این چشم انداز، نشاط و شادابی و زندگی می تراود.

حتی باد گرم و سوزان بیابان از آن روز تصمیم گرفت لباس خشن و زُمخت را از تن درآورد و حریر نرم و لطیف بر تن نماید و در قامت نسیمی خنک و دلنواز، رقص کنان به سمت درخت و باغچه پسرک به پرواز درآید. او پس از شانه کردن موی مجعد درخت، با خود عطر دلاویز گل و ریحان و ضَیمَرانِ پای آن را به نقاط دیگر می پراکند تا طبیعت اطراف را با شمیم نشاط و زندگی عطرآگین کند.

هر روز نسیم، بوی گل ها را به نقاط دورتری می برد. روزی چند زنبور عسل ردّ نسیم را گرفتند و به باغچه پسرک و درخت سرسبزش رسیدند. زنبورها از تماشای این گلستان بِکر به وجد آمدند و تصمیم گرفتند در شاخه ای از درخت کندویی برپا کنند. مدتی بعد بر سفره ساده و بی رنگ و ریای پیرمرد پیاله ای از عسل بود که به نان خالی آن سفره، حلاوتی شگرف بخشید.

اکنون سال هاست آن منظره بر دیوار اتاق پسرک که امروز مردی رشید شده، کنار قفسه کتابهایش جا خوش کرده است و بر مهمانانش چشم نوازی می کند.

طبیعت و هستی نیز نقاشیِ نقاش ازل است که از سرپنچه لایزالی اش تراویده و آن نقاش بی بدیل تمام هستی را به بهترین شکل کشیده است.

نقّـاش ازل

از چهار دیواری خانه خسته می شوی و دل به صحرا و طبیعت می زنی.

گاهی چشم انداز یک گلستان تو را به وجد می آورد و تماشای مناظرش مسحورت می کند. وارد گلستان که می شوی، می بینی در آن انواع و اقسام گیاهان، با رنگ و بوهای گوناگون؛ به وفور، هر کدام در جای خود قرار گرفته است. شاخ و برگ های گیاهان با نسیم خنکی به رقص ملایمی در می آیند و گویی نوای خوش برگ ها به همان نسبت، حرکات موزون و گاهی ناموزون، موسیقی ملایم تری می نوازند.

رنگ و بوی یک بوته از گل محمدی تو را به سوی خویش می کشد و گاهی

شاخه ای از آن را به مشامت نزدیک می کنی تا از عطر دلاویزش مست شوی و با لطافت گل برگ های مخملینش صورتت را بنوازی.

اما گاهی هم درختی پرمیوه نظرت را جلب می کند و دست دراز می کنی و سیبی سرخ از شاخه پرمحصول و خوش منظر و خُرّمش می چینی و به تماشایش می نشینی و با حمد و ثنای خالق بی همتا میلش می کنی.

گاه، سایه سار یک درخت تناور بر جسمت چتری دلگشا می گشاید و با آرامش پیکرت، تو را از گزند تیغ گرمای سوزان محافظت می کند و تو در خُنکای سایه بانش جلای روح می یابی و جسمت را صفایی دلچسب فرا می گیرد.

گلستان، بوستان، نخلستان، تاکستان، شالیزار، گندم زار، مزرعه، باغ و... همه دستاورد و حاصل دسترنج زحمات و تلاش خستگی ناپذیر کشاورزی است که به کاشت و داشت و برداشت آن پرداخته است تا انسان ها و دیگر موجودات از آن بهره مند شوند؛ یعنی کشاورز با کمک «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» این دستاورد را تحصیل نموده است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند...

برای کشاورز زحمتکش، فصل سرد و گرم معنا و مفهوم ندارد. او در کار کشاورزی زمستان و تابستان نمی شناسد؛ زیرا فراخور نیاز هر گیاه در زمان ویژه ای به کشت وکار می پردازد تا در تمام فصول، محصول مورد نیاز جامعه فراهم شود.

زمستان فصلی است که منتهی به بهار می شود و بهار فصل کشت وکار است. برای کشاورزی و کشاورزان فصل زمستان مقدمه و آغاز تلاشی است که با شروع فصل خُرّم بهار به اوج خود می رسد.

اسفندماه، ماه پایانی زمستان است که در آن غالب کشتزارها از خواب زمستانی بر می خیزند. آهسته آهسته مردان و زنان کشاورز و تولیدکننده را می بینی بر سر مزارع و باغات و کشتزارهای خویش حاضر می شوند و هر زمین دارای آب و حاصلخیزی را مهیای کشت می کنند. آنان با توجه به شرایط اقلیمی و جغرافیایی هر نقطه از ایران عزیز به اصلاح و شخم مزرعه می پردازند تا در موقع مقرر بذر و گیاه مورد نظر را در آن کشت نمایند.

این روزها وقتی به مزارع سرتاسر ایران اسلامی بنگری و گل آفتابگردان نگاهت را از نخلستان های جنوب گرفته تا باغ های مرکبات در مازندران ببرد؛ هنگامی که بر مزارع زعفران و زرشک بیرجند و قائنات، باغ های پسته کرمان و دامغان، تاکستان های قزوین و آذربایجان، شالیزارهای گیلان و مازندران، پنبه زارهای گلستان، مزارع عسل سبلان و زیتونستان های رودبار پرواز کنی؛ هنگامی به مزارع سیر، پیاز و گندم زارهای زنجان و همدان، جالیزهای سیب زمینی اردبیل، باغ های گیلاس، آلبالو و زردآلوی خراسان و قم، چای ستان های لاهیجان و فومن، باغ های سیبِ سرخ دماوند و شمیرانات و هزاران مزرعه و باغ حاصلخیز با محصولات گوناگون باغی و جالیزی دیگر در سراسر ایران سفر کنی؛ می بینی دهقانان و کشاورزان پرتلاش و سخت کوش مشغول اصلاح و آبادانی مزارع اند تا محصولاتی مفید و ارزشمند به جامعه اسلامی و امت اسلام تقدیم و سبد غذایی ایرانیان را انباشته و سفره آنان را رنگین تر کنند.

همان گونه که پیشتر بیان شد، کشاورزان و دهقانان در تمام ایران اسلامی تلاش می کنند تا محصولی سزاوار مردم مسلمان کاشته و بر سفره آنان بچینند. به همین منظور، در این گفتار به عنوان نمونه به شالیزاری در شمال می رویم و از نزدیک وضعیت کشت وکار برنج در آن را در قالب واژگانی چند توصیف می کنیم؛ زیرا برنج بعد از گندم دومین قوت غالب ایرانیان است و این گیاهِ باتلاق دوست و کاربردی، محصولی است زاییده رنج و تلاشی بی وقفه، زیر تیغ آفتاب تابستانی و شُرشُر باران های بهاری.

همگام با کشاورز

زمستان به انتها نزدیک می شود و اینک بهار خرم و شاداب، آهسته آهسته، گام های سبزش را در گستره پهن دشت ایران برداشته و خرامان خرامان به این دیار وارد می شود. گویی جانِ جهان را ولوله افتاده است و می خواهد در زمین و زمان شورشی عظیم بیفکند. این شورش و انقلاب حتی بر باطن و ظاهر آدمیان نیز آشکار گشته و نشاط و شادابی آنان را برانگیخته است و تجلّی آن دست کم در ظاهر مردم هویداست.

در گوشه ای از مزرعه ایستاده ای و می بینی شالیزارِ لحظه شماری می کند تا کشاورز، اهل و عیال را بردارد و برای کشت و کار بیاید.

ص:۲۲

صدای شُرشُر نهر آب، موسیقی حیات می نوازد و وزش خنک نسیم بهاری پیش می تازد تا سوز سرمای زمستانی را از تن خسته خاک بزداید. بنفشه های روئیده در کنار نهر آب با گل پامچال در حرکاتی موزون با نسیم روح نواز شالیزار موج زندگی راه انداخته، هم زمان عطر دل آویزشان مشام کشاورز و خانواده اش را می نوازد.

اندکی آن سوتر، در همسایگی این کشاورز، دهقان دیگری را می بینی که بیل تازه ای از بازار خریده است و مشغول آماده کردن آن است تا به زودی برای خُرده کارهای کشاورزی مهیا شود. این در حالی است که کشاورز دیگری پسرش را ندا می دهد تا گاوآهن را از گوشه انباری بردارد، دستی بر سر و رویش کشیده و آن را آماده کند.

گوشه گوشه این سرزمین پهناور و حاصلخیز، در تکاپوی استقبال از فصل کشاورزی و بهار است. در هر سرایی به نوعی این امر پیگیری می شود. آنان با توکل بر قادر متعال، یامحمد صلی الله علیه و آله و یاعلی گویان وارد مزارع و کشتزارهای خود می شوند و برای فزونی خیر و برکت مزارع و سلامت و عافیت خود و عیالشان دست دعا به آسمان گشوده و از مقدسات اسلام یاری طلب می کنند.

ترنم موسیقی گوش نواز آب در شالیزارها به هنگام نشاء برنج آدمی را در مسیر معرفت الهی سیر می دهد. اندکی بعد نیز، هنگام وِجین برنج زارها زمزمه دَستون های حُزن انگیز، امّا امیدبخش زنان شالیکار که پای در گِل ولای فرو برده اند، این رویداد را تکرار می کند. گویی نغمه دیرسال، کهن و حُزن انگیزی که برای فاخته کوهستان،(۱) در این دیار زمزمه می شود، همچنان زنده و پویا به حیات خویش ادامه می دهد. در حالی که این پرنده جگرسوخته، همچنان از سوگ عزیزان خویش غمی تازه دارد.

در واقع این کشاورز است که از غم عزیزان خویش در سوگ است؛ حتی زمانی که کمر همت و تلاش برای ساختن و آبادانی خم کرده است و پای در کار دارد، از یاد عزیزان از دست رفته خویش نیز غافل نیست. چه بسا غم انتظار منجی هم که فراتر و جانگدازتر و سنگین تر از هر غمی است، قلب مهربان و رئوف او را

---

۱ – ۱. فاخته، نام پرنده ای است که در فرهنگ مردم شمال (به ویژه قوم تالش) دارای افسانه ای است که در قالب اشعاری فولکلوریک (دَستون) معرفی می شود. این اشعار (دستون ها) را معمولاً ـ گروه زنان شالی کار به هنگام کار در شالیزار، همچنان که پای در گِل فرو برده اند و مشغول نشاء برنج یا وجین شالیزار هستند، به صورت دسته جمعی زمزمه می کنند.

می فشارد. و او با فراق انتظار به خود تسلی می دهد. این مرام و معرفت هر ایرانی است. او روحی لطیف و پر از احساس دارد. نغمه فاخته کوهستان، افسانه خود اوست که جاری در زمان است. طراوت بهاری و مشغول شدن به کار سنتی و اجدادی کشاورزی، سببی است برای یاد آوری آن افسانه، برای تسلی دل خودش، هم نوا با رقص آهنگین قدم های امیدوار نشاء‌کاران در پهنه آرام شالیزار.

آنچه در صدر آمد نَمی از یَم و شبنمی از توفان اقیانوس پرتلاطم؛ امّا با نشاط و شاداب زندگی در سرزمین وسیع و پهناور ایران اسلامی است که هر زمان در هرنقطه از آن جاری است و البته برخی زمان ها؛ چون اسفندماه در زمستان و بهار که فصل کشت وکار است، جلوه جاری اش بیشتر خودنمایی می کند.

حال باید از خود پرسید: این «لقمه نان» و دستاورد کشاورز و دهقان فداکار که به کمک «ابر و باد و مه و خورشید و فلک» مهیا شده است، به غفلت خورده می شود یا تدبّر، تأمل و تشکر در پی خواهد داشت؟! که باری فرمود:

«لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِى لَشَدِيد». (ابراهیم:۷)

شکر نعمت، نعمتت افزون کند

***

کفر نعمت از کفت بیرون کند

ص:۲۴

شهادت حضرت امام رضا علیه السلام

اشاره

سه شنبه

۲ دی ۱۳۹۳

۳۰ صفر ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴ .۲۳

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ شعر

ـ زیرنویس

ص:۲۵

پژوهش

در محضر خورشید

آموزه های تربیتی امام هشتم علیه السلام

ابراهیم اخوی

«خوشا خوبان»

خدامحوری، اساس ارزش گذاری انسان هاست. در این معیار معنوی، هر که بتواند بذر توحید و توجه به خداوند را در جان خود و دیگران بیافشاند، کامرواتر و موفق تر شمرده می شود. آنان که نخست دام و دانه خود از سرای زندگی می چینند و بعد با گامی استوار، به یاری دیگران برمی خیزند. امام رضا علیه السلام با توجه دادن به چنین سعادتی، با بیانی تلویحی و زیبا، این گونه می فرمایند: «کانَ نَقشُ خاتَمِ عیسی علیه السلام حَرفَینِ اشتَقَّهُما من الإنجیلِ: طُوبی لِعَبدٍ ذُکِرَ اللّهُ مِن أجلِهِ، و وَیلٌ لِعَبدٍ نُسِیَ اللّهُ مِن أجلِهِ؛ نقش انگشتری عیسی علیه السلام این دو جمله بود که آنها را از انجیل برگرفته بود:

خوشا به حال بنده ای که موجب یاد خدا شود و وای به حال بنده ای که باعث فراموشی خدا گردد».

داستان اخلاقی

بهره گیری از داستان، روشی است که خداوند از آن در قرآن برای انتقال مفاهیم والا بهره جسته و بزرگان دین نیز از ابزار داستان برای رساندن پیام های اخلاقی و ارزشی، کمک گرفته اند. در یکی از داستان ها که امام هشتم علیه السلام آن را نقل کرده اند،

ص:۲۷

چنین می خوانیم: «خداوند عزّ وجلّ به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود: چون صبح خود را آغاز کردی، نخستین چیزی را که با آن روبرو شدی بخور؛ دومین چیز را مخفی کن؛ سومین را پذیرا شو (پناه ده)؛ چهارمین را نومید نکن و از پنجمی بگریز.

صبح که شد آن پیامبر به راه افتاد وبا کوه سیاه بزرگی روبرو شد. ایستاد وگفت: پروردگارم عزّ وجلّ مرا فرموده است که این را بخورم ومتحیّر ماند، ولی به خود آمد وگفت: پروردگارم ـ جلّ جلاله ـ مرا به کاری که توانش را ندارم، فرمان نمی دهد؛ بنابراین به طرف کوه رفت تا آن را بخورد. هرچه به آن نزدیک تر می شد، کوه کوچک تر می گشت. هنگامی به آن رسید، کوه را لقمه ای یافت و آن را خورد و دید خوشمزه ترین چیزی است که تاکنون خورده است. سپس به راهش ادامه داد وتشتی زرین یافت، به خود گفت: پروردگارم فرموده است که این را پنهان کنم. پس گودالی کند وتشت را در آن گذاشت ورویش خاک ریخت وآنگاه به راهش ادامه داد. چند قدمی که رفت برگشت، ناگاه دید تشت از زیر خاک درآمده است. با خود گفت: من آنچه پروردگارم فرموده بود انجام دادم. بنابراین راهش را پی گرفت و رفت. ناگهان چشمش به پرنده ای افتاد که یک باز [شکاری] او را تعقیب می کند. پرنده دور او به چرخش درآمد. با خود گفت: پروردگارم عزّ وجلّ فرموده است که این را پذیرا شوم و پناه دهم؛ بنابراین آستین خود را گشود و پرنده داخل آن شد. باز [شکاری]به او گفت: تو شکار مرا گرفتی، در حالی که من چند روز است دنبال آن هستم. آن پیامبر گفت: پروردگارم عزّ وجلّ به من فرموده است که این را نومید نکنم. پس، تکّه ای پیش باز انداخت و به راه خود ادامه داد. در راه، مردار گندیده کرم افتاده ای دید. گفت: پروردگارم عزّ وجلّ مرا فرموده است که از این فرار کنم. پس از آن گریخت و برگشت. در خواب دید که به او گفته شد: تو مأموریت خود را به انجام رساندی. حال آیا می دانی اینها چه بود؟ گفت: نه. به او گفته شد:

امّا آن کوه، خشم است. بنده هرگاه عصبانی شود، از عظمت و شدت خشم، خودش را نمی بیند و قدر و ارزش خویش را نمی شناسد. امّا چون خویشتنداری کند و قدر و ارزش خود را بشناسد و خشمش آرام گیرد، فرجام آن خشم چون لقمه گوارایی است که می خورد. امّا آن تشت، عمل صالح است که هرگاه بنده آن را پوشیده بدارد ومخفی نگه دارد، خداوند عزّ وجلّ آن عمل را آشکار می گرداند تا

علاوه بر ثوابی که برای آخرت او ذخیره می کند، در همین دنیا او را با آن آراسته گرداند؛ امّا آن پرنده، مردی است که تو را اندرزی دهد. پس او را پذیرا شو و اندرزش را قبول کن. امّا آن باز [شکاری]، مردی است که برای حاجتی پیش تو می آید، چنین کسی را نومید مگردان و امّا آن گوشت گندیده، غیبت است؛ پس از آن بگریز».

همسایه خوب نعمت ها باشید

آنچه از بارگاه حضرت دوست می رسد، به دلیل انتسابش به والایی خداوند، والاست و ارجمند؛ از این رو هم نشینی می خواهد سزاوار این بلندمرتبگی. این بسته های اهدایی که در ادبیات دین از آن به نعمت یاد می شود، گاه ابزار آزمون دریافت کننده است و سبک رفتار با این نعمت ها، تعیین کننده کاهش یا افزایش آنهاست. امام رئوف، در سخنی مهرمندانه و سفارشی سازنده می فرمایند: «أحسِنوا جِوارَ النِّعَمِ؛ فإنّها وَحشِيَّةٌ ما نَأَت عَن قَومٍ فعادَت إلَيهِم؛ با نعمت ها خوش همسایگی کنید؛ زیرا که نعمت ها رمنده اند و اگر از مردمی برمند، دیگر به سوی آنان باز نمی گردند.»؛ به تجربه نیز چنین آزموده ایم که استفاده نادرست از نعمت ها و مایه تفاخر قرار دادن آنها، سبب از کف رفتن مزایای اهدایی می شود و بهره گرفتن از نعمت در مسیری که فرجامش رضایت خداوند است، فزونی و دوام را به همراه دارد.

بپرهیز از تکبر!

برخورداری از موقعیت، شهرت، ثروت، استعداد و هر آنچه تمایزی ایجاد کند، کمین گاهی برای افتادن در ورطه غرور و تکبر است. اهل دل، مراقبت های لازم را در این مسیر دارند و با انجام رفتارهای خنثی کننده، تعادل خویشتن را به شیوه ای شکوهمند حفظ می کنند. در سیره بهترین هایی که می شناسیم نیز چنین مواردی گزارش شده است. در گزارشی از رفتار امام رضا علیه السلام مردی از اهالی بلخ گفت: من در سفرِ حضرت رضا علیه السلام به خراسان با ایشان بودم. روزی سفره غذایش را خواست و غلامان سیاه و غیر سیاه خود را دور آن سفره جمع کرد. من عرض کردم: فدایت شوم، کاش برای اینها سفره جداگانه ای می انداختی. حضرت فرمود: «مَهْ! إنَّ الرَّبَّ تبارکَ و تعالی واحِدٌ و الاُمُّ واحِدَةٌ و الأبُ واحِدٌ و الجَزاءُ بالأعمالِ؛ خاموش باش!

آفریدگار تبارک وتعالی یکی است، مادر یکی است، پدر یکی است و پاداش به [نسبت]اعمال است.» امام در این رفتار آسمانی خویش، افزون بر تغییر نگرش ها بر کلید رستگاری و محبوبیت واقعی تأکید دارند که ریشه در بندگی دارد.

قدر خویش بشناس!

وجود انسان کامل، آینه ای است از کمال و نقشه ای عملی برای رسیدن به فضائل است. سیره و سخن معصوم، راهنمای انسان به سوی سعادت و رستگاری است. به نمونه ای از آن توجه می کنیم: امام رضا علیه السلام ـ در پاسخ به ابن جهم که از ایشان پرسید: حدّ و مرز تواضع که هرگاه بنده آن را به کار بندد فروتن است، چیست؟ ـ فرمود:

«التَّواضُعُ دَرَجاتٌ: مِنها أن یَعرِفَ المَرءُ قَدرَ نَفسِهِ فیُنزِلَها مَنزِلَتَها بقَلبٍ سَلیمٍ، لا یُحِبُّ أن یأتیَ إلی أحَدٍ إلاّ مِثلَ ما یُؤتی إلَیهِ؛ إن رأی سَیِّئَةً دَرأها بِالحسَنَهِ، کاظِمُ الغَیظِ، عافٍ عَنِ النّاسِ، واللّهُ یُحِبُّ المُحسِنینَ؛ فروتنی درجاتی دارد: یکی از آنها این است که انسان اندازه خود را بشناسد و با طیب خاطر خود را در آن جایگاه قرار دهد، دوست داشته باشد با مردم همان گونه رفتار کند که انتظار دارد با او رفتار کنند، اگر بدی دید آن را با خوبی جواب دهد، خشم خود را فرو خورد و از مردم درگذرد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

منبع روایات: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه(نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

ص:۳۰

نگین خراسان

محمدمهدی سوری

زندگانی حضرت در یک نگاه

در روز پنجشنبه یازدهم ربیع الاول سال ۱۵۳ و پنج سال پس از شهادت پدربزرگش، امام جعفر صادق علیه السلام ، خجسته مولودی دیده به جهان گشود که نامش را هم نام جدش «علی» نهادند و کنیه «ابوالحسن ثانی» را برایش برگزیدند. ایشان لقب های فراوانی دارد که مهم ترین آنها «رضا» است.

پدرش امام هفتم شیعیان، امام موسی بن جعفر علیه السلام ، و مادرش نجمه نام داشت. عمر ایشان ۴۹ سال و شش ماه بود که از این مدت ۲۹ سال و دو ماه را با پدرش گذراند و بیست سال و چهار ماه امامِ شیعیان و دوستداران اهل بیت علیه السلام بود. شهادت آن بزرگوار در ۲۹ صفر سال ۲۰۳ روی داد. (نک: شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ۳۴ _ ۳۷؛ ارکانی بهبهانی، ۱۳۹۰، ص۱۳۳)

نشانی از آن زلال جاری

امام رضا علیه السلام فضیلت های بی شماری داشت که زبان از گفتن همه آنها ناتوان است. ما در اینجا از باب اینکه

آب دریا را اگر نتوان کشید

***

هم به قدر تشنگی باید چشید

به حدیثی از یزید بن سلیط به نقل از امام صادق و امام کاظم علیه السلام بسنده می کنیم:

یزید بن سلیط می گوید: من و هم سفرهایم در راه مکه به امام صادق علیه السلام برخورد کردیم. پدرم به حضرت گفت: مادر و پدرم فدای شما! شما و اجدادتان همگی امام و پاک هستید و کسی را از مرگ نجات نیست، برایم درباره امام بعد از خود مطلبی بفرمایید تا من به فرزندان و اقوام بعد از خودم، بازگویم.

ص:۳۱

امام فرمود: بسیار خوب؛ اینان فرزندان من هستند. بعد به امام کاظم علیه السلام اشاره کرد و ادامه داد: او از همه برتر است. او دارای دانش، حکمت، فهم و سخاوت است و حسن خلق و حسن همسایگی دارد. او دری است از درهای خداوند، ولی نکته دیگری در اوست که از همه اینها مهم تر است.

پدرم گفت: پدر و مادرم فدای شما! این نکته که می فرمایید، چیست؟

فرمود: خداوند فریادرس این امت، علم، فهم، نور, حکمت و بهترین نوزاد و برترین نوجوان را از او به وجود خواهد آورد. خداوند متعال به دست این مولود، از قتل و خونریزی جلوگیری و رفع اختلاف می کند. خداوند به وسیله او برهنه و گرسنه را می پوشاند و سیر می کند. همچنین باران نازل می فرماید و بندگان به واسطه او فرمان برداری حضرت حق می کنند. او بهترین مرد و نیک ترین جوان است. پیش از بلوغ، به خانواده اش بشارت امامت او داده می شود. گفتارش حکمت آمیز، و سکوتش از روی علم و آگاهی است. او مسائل مورد اختلاف مردم را برای آنها بیان می نماید.

پدرم گفت: مادر و پدرم به قربان شما! آیا فرزندی هم دارد؟

امام جعفر صادق علیه السلام پاسخ داد: بله و دیگر چیزی نفرمود.

***

یزید می گوید: بعد از مدتی امام موسی بن جعفر علیه السلام را ملاقات کردم و به ایشان گفتم: پدر و مادرم فدای شما! دوست دارم همان گونه که پدرتان به پدرم درباره امام بعدی آگاهی داد، شما نیز چنین کنید.

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: پدرم در زمانی می زیست که زمان ما آن گونه نیست.

گفتم: اگر ممکن است، بیشتر بفرمایید.

حضرت فرمود: در خواب, رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام را دیدم که به همراه او یک انگشتر، شمشیر، عصا، کتاب و عمامه بود. پرسیدم: اینها چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عمامه نشانه سلطنت و قدرت خداوند متعال است. شمشیر نشانه عزت و بزرگی خداوند است. کتاب نشانه نور خداوند است. عصا، نشانه قوت و نیروی خداوند و انگشتر دربرگیرنده همه این امور است. امامت پس از تو به فرزندت «علی» می رسد.

سپس حضرت به من رو کرد و فرمود:ای یزید! این مطالب نزد تو امانت است؛ درباره آن با هیچ کس سخن نگو.

گفتم: هیچ گاه چنین نخواهم کرد.

سپس فرمود: آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله اوصاف او را برشمرد و فرمود: علی، فرزند تو، کسی است که با نور خداوند نگاه می کند و با حکمت خداوند سخن می گوید. همیشه درست عمل می کند و به خطا نمی رود. عالم است و جهل در او راه ندارد. لبریز از حکمت و علم است. (نک: شیخ صدوق، ۱۳۷۲، صص۴۴ _ ۴۸: ح ۹)

منابع

۱. ارکانی بهبهانی حائری، محمود. ۱۳۹۰. مناظرات امام رضا علیه السلام با علما ادیان مختلف. قم: دار الموده.

۲. شیخ صدوق. ۱۳۷۲. عیون اخبار الرضا علیه السلام . ترجمه: حمیدرضا مستفیذ و علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.

نگاهی به مناظرات امام رضا علیه السلام

محمد حسن باجلان

مقدمه

برای تحلیل درستِ مناظرات امام رضا علیه السلام ، باید به منظومه زندگی و مجموعه رفتار و گفتار ایشان توجه داشت. گرچه برای این منظور به طرح مبانی و مقدماتی نیاز است؛ زیرا بدون شناخت دقیق مفهوم و کارکرد مناظره و در نظر گرفتن اوضاع فرهنگی و اجتماعیِ دوران مناظرات و نیز بدون شناخت انگیزه مأمون از پیشنهاد برگزاری مناظرات و انگیزه امام از پذیرش آن نمی توان به استنتاج جامع و درستی از این مناظرات دست یافت.

بی گمان مناظره های آن حضرت، در دانش فراگیر الهی ایشان ریشه دارد. سخن گفتن آن بزرگوار به زبان های مختلف و استناد به باورها و کتاب های دینی ادیان و مذاهب گوناگون، برای اثبات درستیِ آموزه ها و اندیشه های ناب اسلامی و شیعی، گواه این مدعاست.

این مناظرات با داشتن مبانی قرآنی، در گستره های گوناگون زمانی، مکانی، موضوعی و انسانی جلوه یافته است و حلقه ای از زنجیره گفت و گوها و احتجاج های پیامبران و پیشوایان الهی شمرده می شود. هشتمین پیشوای ما ــ که درود و رحمت و رضوان خدا بر ایشان باد ــ بی آن که در دام نیرنگ مأمون و چنبره سفسطه دانشوران ادیان گرفتار آیند، هوشمندانه و به دل انگیزترین شیوه گفتمان، شکوه فرهنگ شیعه و شایستگیِ امامان بر حق را آشکار و چشم های جاری ساختند که از رهگذر سالیان سال، هیچ گاه نخشکیده و هنوز به تشنگان حقیقت جام معرفت می نوشاند. این نوشتار، به دلیل مجال اندک، بالضروه خلاصه نشده است و به امید خداوند در فرصت های دیگر، بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

ص:۳۴

جایگاه کتاب های مقدس در مناظرات امام رضا علیه السلام

بـا مطالعه مناظره های امام هشـتم علیه السـلام ، یکی از موضوع هایی که آشـکارا و فراوان به چشم می خورد، اسـتناد ایشان به کتاب های ادیان مختلف و کتاب های مقدس است.

به این موضوع، دست کم از دو منظر می توان نگریست: یکی، محورهـا و موضوعـاتی که امـام بر اساس کتاب های مقـدس از آن سـخن گفته اند و به عبارتی به بررسـی تطبیقی آن پرداخته اند؛ دیگری، بررسی خاستگاه آن موضوع ها در این کتاب ها و به سـخن دیگر، منـابع و مسـتندات آن موضوعـات. بر این پـایه، بحث را در دو محور پی می گیریم: ۱. خاستگاه؛ ۲.محورها و موضوعات.

۱. خاستگاه

بر اساس تحقیق برخی پژوهشگران، (علی اسدی، ۱۳۹۳، ص۱) آنچه امام رضا علیه السلام در مناظره های خویش با اهل کتاب مورد اسـتناد قرار داده اند، از نظر انطباق با نسـخه های موجود از این کتاب ها و نیز دلالت آنها بر مدعای آن حضـرت، به چند دسته بخش پذیر است:

یـک ــ دست هـای از موارد کاملاًـ آشـکار و گویـاست و در کتاب های مقـدسِ موجود نیز به همان روشـنی آمـده است. این مسـتندات مـدعای امام را به روشـنی ثابت می کند و چنان که گزارش منابع اسـلامی نیز نشان می دهد، علمای طرف مناظره با آن حضرت در برابر احتجاج به این موارد، کاملاً آنها را پذیرفتند.

گزارش های مربوط به زنده شدن مردگان و شـفا یافتن انواع بیماری ها به دست پیامبرانی مانند یسع (اَلْیَسَع)، حزقیل، ایلیا و نیز نماز خواندن و روزه گرفتن حضـرت عیسی علیه السلام از این موارد است که امام رضا علیه السلام برای اثبات نادرستی اعتقاد به الوهیت حضرت عیس علیه السلام به آنها استناد جستند.

دو ــ برخی دیگر بـا آنکه دارای یک بیان کلی انـد، قراینی به همراه دارنـد که دلالت آنها را بر مـدعای امام تأییـد می کننـد؛ قراینی که هم در سـخنان آن حضـرت از بـاب مؤیِّد بر آن تأکیـد شـده و هم پیش از آن در کتـاب هـای مقـدس آمـده است. بشارت حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل مبنی بر آمدن پیامبری همچون خود او در آینده و از میان بنی اسرائیل از این نمونه است.

ص:۳۵

سه ـ دسته سوم، زبانی نمادین دارند و در آنها تشبیه و کنایه به کار رفته است. این موارد نیز به همین شکل در کتاب های مقدس نیز آمده است، ولی جز با تفسیری که امام رضا علیه السلام ارائه می کنند، بر مدعای ایشان دلالت ندارند. خبر مربوط به درخشش نور از کوه «فاران» از این قبیل است که امام هشتم فاران را یکی از کوه های مکه خوانده اند و عبارت یاد شده را به نزول وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز آن، تفسیر کرده اند.

چهار ـ دسته چهارم مواردی هستند که عالمان یهودی و مسیحی طرف گفت وگو با امام، بر وجود چنین گزارش هایی در تورات و انجیل صحّه گذاشتند، ولی بررسی ها نشان می دهند که این بخش ها آن گونه که امام یاد کرده اند، دست کم در ترجمه های فارسی و عربی و عبری موجود از تورات و انجیل به چشم نمی خورند و احتمالاً حذف یا تحریف شده و تغییر یافته اند. استناد حضرت بر سخنان یوحنای دیلمی مبنی بر بشارت عیسی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز جانشین و اهل بیت آن حضرت و نام آنان، از این نمونه است.

پنج ـ امام رضا علیه السلام در بخشی دیگر از مناظرات خود، بدون استناد به هیچ یک از کتاب های مقدس، از مواردی یاد کرده اند که یا در مقام حقایق مسلّم تاریخی و دینی برای آنان پذیرفته شده بود، یا آنان بر اساس اصول مورد قبول خود چاره ای جز پذیرش آنها نداشته اند. این موارد هرچند به عنوان گزارش های کتب مقدس مورد استناد قرار نگرفته اند، ولی جزئیات کامل آن به شکل های گوناگون و گاه مبسوط در تورات و انجیل و قرآن کریم روایت شده است و همه پیروان ادیان ابراهیمی از آن آگاه اند. برای نمونه، هنگامی که دانشمند یهودی در اثبات نبوت حضرت موسی علیه السلام به معجزات گوناگون آن حضرت استناد کرد، امام رضا علیه السلام فرمودند: شما خودتان این معجزات را ندیده اید، بلکه از طریق اخبار متواتر شنیده اید و چون اخبار متواتری از معجزات حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز حکایت می کنند، پس ناگزیر آنها را نیز به عنوان گواه صدق رسالت و نبوت این دو پیامبر بپذیرید.

۲. محورها و موضوعات

پس از این گزارش اجمالی، به بررسی مهم ترین موارد استناد امام رضا علیه السلام به عهد

عتیق (تورات) و عهـد جدیـد (انجیل) می پردازیم. (اسدی، ۱۳۹۳، ص۳ _ ۷؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج۲، ص۱۴۷ _ ۱۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج۸، ص۲۱۷؛ ج۱۵، ص۱۰۵، ص۳۲۶؛ ج۲۲، ص۱۴۷)

الف) تورات

استناد امام رضا علیه السلام به بخش هایی از مجموعه کتاب های عهد عتیق اغلب برای اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز اشاره به نمونه هایی از زنـده شدن مردگان و شـفای بیماران به دست انبیائی غیر از حضـرت عیسـی علیه السـلام برای ابطال اعتقاد الوهیت آن حضرت انجام گرفته است. به چند نمونه مهم اشاره می شود:

یـک _ بشـارت آمـدن آخرین پیـامبر: امام رضا علیه السـلام در پاسـخ به درخواست رأس الجالوت برای اثبات نبوّت حضـرت محمّد صلی الله علیه و آله بر اساس کتاب مقدّس آنان به بخشی از تورات استناد کردند که دارای قراین روشنی بود و به خوبی بر مدعای آن حضرت دلالت می کرد؛ از جمله این که امام علیه السلام خطاب به رأس الجالوت فرمودند:

آیا می دانی که حضـرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل وصیت کرد: پیامبری از میان برادرانتان به سوی شما خواهد آمد، او را تصـدیق کنیـد و به سـخنانش گوش فرا دهیـد؟ هنگـامی که رأس الجـالوت تأییـد کرد، حضـرت فرمودنـد: آیا بنی اسـرائیل برادرانی غیر از بنی اسـماعیل دارند؟ و آیا از میان فرزندان اسماعیل علیه السلام پیامبری جز حضرت محمّد صلی الله علیه و آله مبعوث شده است؟ رأس الجالوت به هر دو پرسش پاسخ منفی داد.

این مورد که حضـرت اسـتناد به آن کرده انـد، بـا انـدکی تفـاوت در چنـد جای عهـدین آمـده و در نسـخه های کنونی آن نیز موجود است. در یک جا، از قول حضرت موسی علیه السلام به بنی اسرائیل آمده است:

یَهُوَه، خدایت، نبی ای از میان تو، از برادرانت مثل من، برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید.

به اعتقـاد علّـامه بلاـغی عبـارت «از میان تو»، که آمـدن پیامبر موعود را به نوعی از میان خود بنی اسـرائیل معرفی می کنـد، در ترجمه کتـاب مقـدّس تحریف شـده است. فقـدان این عبـارت در جاهـای دیگری که همین بشارت را گزارش می کنـد، مویّد دیدگاه علامه بلاغی است. این وعده حضرت موسی علیه السلام در «اعمال رسولان» با وضوح بیشتری آمده است:

موسی به اجداد گفت که خداوند، خدای شما، نبی ای مثل من از میان برادران شما برای شما برخواهد انگیخت.

وعده یاد شده در جایی دیگر از زبان خداوند گزارش شده است. خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمود:

نبی ای را برای ایشان از میان برادرانشان مثل تو مبعوث خواهم کرد. کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او به اسم من گوید، نشنود؛ من از او مطالبه خواهم کرد.

بی شک، بخش های یاد شده که به نوعی امام رضا علیه السلام در گفت وگو با دانشمند یهودی بدان استناد کرده اند، آمدن پیامبری را بشارت می دهد که اولاً «همانند موسی» است و ثانیاً از میان «برادران بنی اسرائیل» خواهد بود. برخی از دانشمندان یهود، پیامبر یاد شده را بر یوشع، مسیحیان پروتستان بر حضرت عیسی علیه السلام و مسلمانان بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تطبیق کرده اند. مسلمانان با شرح بسیاری از ویژگی های یکسان حضرت موسی علیه السلام با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله از یک سو، و تفاوت حضرت عیسی علیه السلام و یوشع با حضرت موسی علیه السلام در ویژگی های یاد شده، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مصداق آن پیامبر موعود می خوانند. (نیکزاد، ۱۳۸۰، ص۱۴۵)

دو ــ اثبات نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله : نکته ای که در دو مورد یاد شده، امام رضا علیه السلام نیز بر آن تأکید و استدلال کرده اند این است که آن پیامبر موعود از «میان برادران» بنی اسرائیل است و با توجه به این که برادران بنی اسرائیل، بنی اسماعیل اند، این قید به روشنی نشان می دهد که پیامبر مزبور از میان بنی اسرائیل نیست. ازاین رو، هنگامی که حضرت از رأس الجالوت پرسیدند: آیا بنی اسرائیل، برادرانی غیر از بنی اسماعیل دارند؟ و آیا از میان فرزندان اسماعیل علیه السلام پیامبری جز حضرت محمّد صلی الله علیه و آله مبعوث شده است؟ رأس الجالوت ضمن پاسخ منفی به هر دو پرسش، گفت: اما من دوست دارم برای اثبات این که آن پیامبر موعود از میان فرزندان اسماعیل است و نه بنی اسرائیل، به تورات استناد کنید. امام رضا علیه السلام به عالم یهودی گفتند: آیا در تورات نیامده است که نوری از سوی «طور سینا» آمد و از کوه «ساعیر» طلوع کرد و از کوه «فاران» درخشید؟ رأس الجالوت گفت: این کلمات را می شناسم و در تورات وجود دارد، ولی تفسیر آن را نمی دانم. حضرت فرمودند: نوری که از سمت کوه «طور»

آمـد، کنـایه از وحی نازل شـده بر حضـرت موسـی علیه السـلام بر فراز آن کوه است. طلوع نور از کوه «ساعیر» به معنای نزول وحی بر حضـرت عیسـی علیه السـلام بر فراز آن است و درخشش نور از کوه «فاران»، به معنای دریافت وحی به وسیله حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن کوه است؛ زیرا «فاران» یکی از کوه های اطراف مکّه است.

در ترجمه فارسی کتاب مقدّس کنونی، این بخش مورد اشاره امام رضا علیه السلام چنین آمده است:

و این است برکتی که موسـی، مرد خدا، قبل از وفاتش به بنی اسـرائیل داده، گفت: یَهُوَه [خدا] از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از جبل فاران درخشان گردید.

برخی پژوهشـگران یهودی در تلاش برای ردّ دلالت این فقره از تورات بر نبوّت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله ، کوشیده اند، فاران را بخشـی از سـرزمین سـینا معرفی کنند؛ اما سـخنانی که در این باره گفته اند، آشفته و ناهمخوان است. هرچند فاران نام یکی از بیابان های سـینا است، اما بر اساس مسـتندات معتبر تاریخی و جغرافیایی، «فاران» همچنین به کوهی در مکّه و سـرزمین وسـیعی نیز گفته می شد که شامل حجاز و مکّه می شود. افزون بر آن، بر اساس گزارش خود کتاب مقدّس، حضرت اسماعیل علیه السـلام در «فاران» سکنی گزید. در سفر «پیدایش»، پس از گزارش درخواست سارا از حضرت ابراهیم علیه السلام مبنی بر دور ساختن هاجر و فرزندش اسماعیل، از قول خداوند خطاب به هاجر چنین آمده است:

برخیز و پسـر را برداشـته و به دست خود بگیر؛ زیرا از او امّتی عظیم به وجود خواهم آورد؛ و خدا چشـمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید و خدا با آن پسر [اسماعیل] می بود و او نموّ کرده، ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای «فاران» ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت.

مراد از چـاه یـاد شـده در فراز مزبور «چـاه زمزم» است که بر اسـاس روایت اسـلامی، به لطف و عنایت خداونـد پدیـدار شـد و موجب روی آورن قبایل و در نتیجه، آبادی آن منطقه گردید. این موضوع و سـکونت هاجر و اسـماعیل علیه السـلام در مکّه و مجاورت خانه خدا، از مسلّمات تاریخی است و قرآن کریم نیز آن را گزارش می کند.

سه ـ معجزه های حضرت موسی علیه السلام : رأس الجالوت در پاسخ امام رضا علیه السلام درباره چگونگی اثبات نبوّت حضرت موسی علیه السلام به معجزاتی از قبیل شکافتن دریا، اژدها شدن عصا در دست وی، بیرون آوردن ید بیضا و جاری ساختن چشمه آب از سنگ با زدن عصای خود، استناد کرد. امام رضا علیه السلام با پذیرش این معجزاتِ حضرت موسی علیه السلام پرسید: آیا هر کس در تأیید ادعای نبّوت خویش معجزه بیاورد، او را تصدیق می کنید؟ رأس الجالوت گفت: خیر، فقط در صورتی می پذیریم که معجزاتی همانند معجزات حضرت موسی بیاورد. امام فرمودند: پس چگونه به نبوّت پیامبران پیش از موسی علیه السلام ایمان دارید، در حالی که هیچ یک معجزات یادشده برای حضرت موسی علیه السلام را نیاوردند.

رأس الجالوت که در پاسخ امام رضا علیه السلام درمانده بود، با تغییر حرف خود، گفت: اگر کسی معجزاتی بیاورد که فراتر از قدرت افراد عادی باشد، تصدیق نبوّت او لازم است. در این هنگام، حضرت با اشاره به زنده شدن مردگان، شفای کور مادرزاد و بیماران مبتلا به پیسی به دست حضرت عیسی علیه السلام و زنده شدن پرنده گلین با دَم مسیحایی آن حضرت پرسیدند: پس چرا نبوّت او را تصدیق نمی کنید؟ وقتی رأس الجالوت گفت: می گویند که وی چنین کارهایی می کرده است، ولی ما که آن را ندیده ایم، امام پرسیدند: مگر معجزات حضرت موسی علیه السلام را به چشم خود دیده اید؟ آیا جز این است که افراد مورد اطمینانی آنها را دیده و نقل کرده اند و با اخبار متواتر به شما رسیده است؟ معجزات حضرت عیسی علیه السلام را هم افراد مورد وثوقی دیده و در قالب اخبار متواتر گزارش کرده اند، پس چرا نبوّت او را تصدیق نمی کنید؟ درباره حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نیز این مسئله صادق است. بر اساس اخبار متواتر، آن حضرت نزد هیچ آموزگاری درس نخواندند و چیزی نیاموختند، ولی با وجود امّی و درس ناخوانده و مکتب نرفته بودن، کتابی آوردند که درباره سرگذشت پیامران و اقوام گذشته و نیز درباره آینده سخن گفته است. پس چرا نبوّت او را نمی پذیرید؟ رأس الجالوت، که جوابی نداشت، محکوم شد و همانند جاثلیق سکوت اختیار کرد.

ب) انجیل

امام رضا علیه السلام در مناظره خود با دانشمند مسیحی، به بخش هایی از اناجیل چهارگانه

استناد کرده اند. نفی الوهیت حضرت عیسی علیه السلام و اثبات بشر بودن وی، بشارت آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اثبات تفاوت اناجیل چهارگانه با انجیل اصلی و نازل شده بر حضرت عیسی علیه السلام از مواردی است که امام علیه السلام درباره آنها به این اناجیل استناد جسته اند:

یک _ نفی الوهیت حضرت عیسی علیه السلام

«تثلیث» یکی از آموزه های بنیادین در الهیّات مسیحی است که بر اساس آن، پدر، پسر (حضرت عیسی علیه السلام) و روح القدس الوهیت دارند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲، ص۳۳۳ _ ۳۷۵) امام رضا علیه السلام در مناظره با جاثلیق با اشاره به رخ دادن معجزاتی همانند معجزات حضرت عیسی علیه السلام به دست پیامبرانی دیگر، عبودیت و بندگی آن حضرت برای خداوند و ارائه یک شخصیت کاملاً انسانی برای ایشان در سه انجیل مَتّی، مَرقُس و لوُقا، اعتقاد به خدایی و الوهیت او را به نقد کشیدند.

یکم _ معجزات حضرت عیسی علیه السلام : هما ن گونه که بسیاری از پژوهشگران مسیحی و دیگران گفته اند، یکی از زمینه های پیدایش اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام معجزات ایشان است. بر اساس گزارش صریح اناجیل، آن حضرت مرده را زنده می کرد، کور مادرزاد، افراد فلج و انواع بیماران را شفا می داد. امام رضا علیه السلام در گفت وگو با جاثلیق، از وی درباره دلیل اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند و او با اشاره به معجزات یاد شده آن حضرت، گفت: کسی که چنین کارهایی انجام دهد، خداوند و درخور پرستش است. امام رضا علیه السلام با استناد به گزارش های تورات فرمود: یَسَع (الیسع) نیز مرده زنده می کرد، روی آب راه می رفت و بیماران را شفا می داد. حزقیل و برخی دیگر از پیامبران بنی اسرائیل هم شمار بسیاری از مردگان را زنده کردند، اما پیروان آنان هرگز به الوهیت آنان معتقد نشدند و آنان را پرستش نکردند. همه این موارد در تورات آمده است و شما نمی توانید منکر آن باشید. اگر انجام دادن چنین کارهایی دلیل بر الوهیت و خدا بودن باشد، باید درباره آنان نیز چنین اعتقادی داشته باشید، در حالی که چنین نیست. حال با اینکه آنان پیش از حضرت عیسی علیه السلام دست به چنین معجزاتی زدند، چرا شما به الوهیت آنان معتقد نیستید؟ جاثلیق، که در برابر

استدلال حضرت ناتوان مانده بود، بر اساس گزارش منابع اسلامی، به توحید و وحدانیت خداوند اقرار کرد.

دوم _ شخصیت بشری حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل هم نوا: معرفی حضرت عیسی علیه السلام در مقام شخصیتی انسانی و نفی الوهیت او با استناد به اناجیل مَتّی، لُوقا و مَرقُس موضوع دیگری است که امام به آن استناد کرده است. آن حضرت ابتدا نظر جاثلیق را درباره نویسندگان اناجیل چهارگانه و میزان ارزش و اعتبار سخنان آنها نزد وی جویا شد. جاثلیق آنان را عالم به انجیل خواند و بر درستی و پذیرش سخنانشان تأکید کرد. امام پس از آنکه حاضران را بر این گفته های او گواه گرفت، به سخنان متی، مرقس و لوقا در انجیل خود آنان استناد کرد؛ سخنانی که در آن شخصیتی کاملاً انسانی و نه الهی از حضرت عیسی علیه السلام به تصویر کشیده و بدان تصریح کرده اند. آنگاه نظر جاثلیق را در این باره پرسید. جاثلیق در مقام دفاع از شخصیت الوهی و خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام متی، مرقس و لوقا را به دروغ گویی در این باره متهم ساخت. هنگامی که امام رضا علیه السلام سخنان پیشین او و مبنی بر عالم به انجیل بودن و درستی و بر حق بودن گفته های آنان را یادآوری کرد، جاثلیق در اوج درماندگی، از امام خواست او را از گفت وگو درباره آنان معاف دارد. حضرت با پذیرش درخواست وی، فرمودند: اگر مطلبی دارد، بپرسد. جاثلیق با اجتناب از هرگونه پرسشی، گفت: دیگری سؤال کند. آن گاه به خدا سوگند یاد نمود که هرگز گمان نمی کردم در میان دانشمندانِ مسلمان، کسی همانند شما باشد.

همچنان که دانشمندان و پژوهشگران کتاب مقدّس و مسیحیت نیز معتقدند، مجموعه عهد جدید بر اساس دو نگرش کاملاً متفاوت به شخصیت حضرت عیسی علیه السلام ، دو نظام الهیّاتی کاملا جدا از هم ارائه می کند. رساله های پولس، انجیل و نامه های یوحَنّا، اساس الهیّات مبتنی بر الوهیت و خدا بودن حضرت عیسی علیه السلام و اناجیل سه گانه متی، مرقس و لوقا و بخش های دیگر عهد جدید مبنای الهیّات مبتنی بر انسان، بنده و پیامبر بودن اوست. نظام اعتقادی نخست را پولس بنیان نهاد و آن دیگری را حواریان مسیح به سرکردگی پترس نمایندگی می کردند. اناجیل سه گانه یادشده از جمله، به سبب این اشتراک به اناجیل هم نوا معروف اند و بخش های مورد استناد امام رضا علیه السلام را به روشنی می توان در آنها یافت. (، ص۴۱ _ ۶۰)

ص:۴۲

سوم ـ عبادت حضرت عیسی علیه السلام : امام رضا علیه السلام در بخش دیگری از مناظره با عالم مسیحی، با استناد به یکی دیگر از عقاید مسلّم مسیحیت، که در اناجیل نیز بازتاب یافته است، اعتقاد به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام را از زاویه ای دیگر به چالشی بنیادین کشیدند. آن حضرت خطاب به جاثلیق گفتند: ما به عیسایی که به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و آل او ایمان دارد، اعتقاد داریم. آن حضرت [عیسی] هیچ ایراد و اشکالی نداشت، جز این که نماز کم می خواند و روزه اندك می گرفت. جاثلیق با توجه به شناختی که در جریان مناظره از میزان دانش و آگاهی امام پیدا کرده بود، با ابراز شگفتی بسیار گفت: من گمان نمی کردم در میان مسلمانان کسی داناتر از شما وجود داشته باشد، اما با این سخنی که گفتید، از اعتبار علمی شما در نزد من کاسته شد. وقتی حضرت دلیل آن را پرسیدند، وی گفت: شما چگونه این سخن را می گویید، در حالی که حضرت عیسی علیه السلام همه روزها روزه بود، حتی یك روز را هم بدون روزه سپری نکرد و همواره شب ها را به شب زنده داری و عبادت می پرداخت. در این هنگام، امام رضا علیه السلام پرسیدند: او برای چه کسی روزه می گرفت و نماز می خواند؟ معنای سخن امام این است که اگر او خداست و الوهیت دارد، چگونه برای خدای دیگری عبادت و بندگی می کرد؟ نماز خواندن و روزه گرفتن دلیل بندگی و عبد خدا بودن اوست و عبودیت هرگز با الوهیت جمع نمی شود. در این استدلال نیز امام رضا علیه السلام با توجه به گزارش کتاب مقدّس، درباره روزه داری و نماز خواندن حضرت مسیح علیه السلام و آگاهی جاثلیق از آن، اقامه دلیل کرده اند. برای نمونه، در انجیل «متی» (۱: ۲ ـ ۴) آمده است:

آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه کند و چون چهل شبانه روز، روزه داشت، آخر گرسنه گردید.

یا در انجیل «مرقس» (۱: ۳۵) آمده است:

بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه ای رسیده در آنجا به دعا مشغول شد.

دو ـ بشارت آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بشارت آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از زبان حضرت عیسی علیه السلام در انجیل یکی دیگر از

موضوع هایی است که در مناظره امام رضا علیه السلام با جاثلیق بدان پرداخته شده است. امام علیه السلام با استناد به سخنان حضرت عیسی علیه السلام مبنی بر آمدن «فارقِلیط» پس از او، مراد از آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دانستند. طبرسی در الاحتجاج این سخنان حضرت عیسی علیه السلام را از زبان امام رضا علیه السلام چنین گزارش می کند:

من به سوی پروردگار خود و شما می روم و «فارقلیط» می آید، و او کسی است که به حقّانیت من گواهی می دهد؛ همان گونه که من به حقّانیت او گواهی دادم. او هر چیز را تفسیر می کند و کردارهای زشت امّت ها را آشکار کرده، ستون کفر را می شکند.

جاثلیق به وجود این سخنان در انجیل گواهی داد.

وجود واژه «فارقلیط» در انجیل و ناظر دانستن آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از یک سو، و اشاره قرآن به ذکر نام و آمدن آن حضرت از زبان حضرت عیسی علیه السلام موجب شده است شماری از مفسّران و پژوهشگران مسلمان در پی یافتن نام «احمد» در اناجیل کنونی به واژه «فارقلیط» (PARACLETE) یا «بارکلیت» توجه و اهتمام ورزند. () واژه یادشده یونانی و به معنای تسلّی و آرامش دهنده است و مسیحیان مصداق آن را روح القدس خوانده اند. این کلمه در نسخه های موجود فارسی و عربی نیز به «تسلّی دهنده» ترجمه شده است، اما مفسّران و پژوهشگران یاد شده بر این باورند که این واژه در اصل، اسم خاص، به صورت «پریکلیتوس» و به معنای «احمد» و «ستوده» بوده که بعدها دچار تغییر شده است. در مقابل، برخی پژوهشگران مسیحیت با نفی دلالت آیه بر یاد کرد نام «احمد» در انجیل، تلاش های انجام گرفته برای تطبیق آن بر «فارقلیط» را لازم نمی شمارند. ایشان در کنار برخی استدلال ها مدعی اند که واژه یاد شده قرن ها پیش از اسلام نیز به همان صورت و به معنای تسلّی دهنده کاربرد داشته است و مصداق آن نیز روح القدس دانسته می شده است. اینان بخش های دیگری از عهد جدید را مصداق بشارت انجیل در قالب اوصاف کلی و نه به اسم، مبنی بر آمدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دانند. (سبحانی، ۱۳۶۱، ص۹۷ ــ ۱۳۳)

انگیزه امام رضا علیه السلام از پذیرش مناظره ها

این موضوع را از منظرهای مختلف می توان نگریست و به گونه خُرد و کلان تحلیل کرد. آن را از منشأ الهی داشتنش آغاز می کنیم. پس:

۱. دانش پیشین امام رضا علیه السلام به کامیابی در مناظرات

در باور شیعی، سرچشمه دانشِ زلال و فراگیرِ پیشوایان معصوم: حق تعالی است. این دانش، آموختنی و اکتسابی نیست؛ یعنی منشأ مادّی و بشری ندارد تا ناگزیر، اسیر محدودیت های زمان و مکان و مادّه باشد، بلکه فرا زمانی، فرا مکانی، و فرابشری است.

بر پایه همین دانش الهی بود که امام رضا علیه السلام پیش از برگزاری نشست علمی با دانشمندان ادیان مختلف، با کمال اطمینان و بی هیچ تردید، رهاوردِ آن را، توفیق یافتنِ خویش و ناکامی مأمون معرفی کردند.

بر اساس روایت های تاریخی، حسن بن سهل نوفلی، یار آن حضرت، گویا بیم داشت که امام در چنبره سفسطه عالمانِ مذاهب و دانشورانِ غیر مسلمان گرفتار شوند. از این رو، در پاسخِ پرسش امام درباره انگیزه مأمون از پیشنهاد مناظره، عرض کرد:

او می خواهد میزانِ دانش شما را بیازماید و بداند پایه علمی تان تا چه حد است، ولی کار خود را بر پایه سستی بنا نهاده است. به خدا سوگند طرح بدی ریخته و بنای بدی گذاشته است.

امام رضا علیه السلام پس از پرسیدن درباره بنای مأمون و شنیدن پاسخ نوفلی تبسمی کردند و فرمودند:

ـ ای نوفلی! آیا بیم داری که آنان مرا در اقامه حجت و دلیل ناتوان گردانند؟!

نوفلی:

ـ نه، به خدا سوگند من هرگز چنین بیمی ندارم، بلکه امیدوارم خداوند شما را بر آنها پیروز فرماید.

امام:

ـ ای نوفلی! آیا دوست داری بدانی مأمون چه هنگام پشیمان خواهدشد؟

نوفلی:

ـ بلی.

امام:

ـ آنگاه که مأمون استدلال مرا با توراتیان به تورات آنها و با انجیلیان به انجیل

آنان و با زبوریان به زبورشان و با صابئین به زبان عبری و با هیربـدان (و موبدان) به زبان فارسـی و با رومیان به زبان رومی و با فرقه های مختلف به زبان خودشان بشـنود و ببینـد که زبان همه آنان بنـد آمده و برهانشان دفع شده است و همگی ادعای خود را رهـا کرده و سـخن مرا پـذیرفته انـد، در آن هنگام خواهـد دانست که در خور آن نیست که در این راه گام بردارد و در آن زمان است که پشـیمانی او را فرا خواهد گرفت «ولاحول و لا قوه الّا بالله العلی العظیم». (شـیخ صدوق، ج۱، ص۱۵۴؛ فضل الله: ص۲۰۶؛ پیشوایی: صص۵۱۸ _ ۵۲۰)

۲. شکست مأمون

امـام رضـا علیه السـلام به خوبی، انگیزه پلیـد مـأمون را از پیشـنهاد منـاظره می دانسـتند و از نقشه او آگاه بودنـد. از این رو، از فرصتِ به دست آمده بهترین بهره را بردند و مأمون را در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشتند.

گویـا مـأمون نمی پنـداشت شـکست امام که هیـچ، بلکه حتی پیروزی آن حضـرت نیز به گونه ای رقم بخورد که به ناکامی او بینجامد.

آن حضـرت بر پا داشـتن دین خدا و سـنت پیامبر را رسالتِ سـفر خویش برشـمردند و این سخن، شباهتی تأمل برانگیز با جمله معروف امام حسین علیه السلام هنگام رفتن به کربلا دارد؛ آنجا که در وصیت مشهور خود به محمد حنفیه فرمودند:

و همانا برای اصلاح امت جدم بیرون شدم. می خواهم به معروف امر کنم و از منکر جلوگیری. (مجلسی، ج۴۴، ص۳۲۹)

آری، هدف، رواج دین و پاسداری از آن است، امّا:

راستی از چه رو امام رضا علیه السـلام سفر به خراسان را با برپاداشتن دین خدا و سنت پیامبر□ پیوند داده اند؟ چه وجه تشابهی یا ارتباطی میان این دو وجود دارد؟ حرکت کربلاییِ امام حسـین علیه السـلام در مواجهه با بی دینی و بـدعت گـذاریِ یزیـد و امویـانِ فاسـد بود و ثمرات آن البته بر همگـان معلوم است؛ لیکن موضوع سـفر خراسـان چه تناسب یا تشابهی با واقعه کربلا از حیث عنصر «دین مداری امام» دارد؟

از اینجـا است که به مجـالس مناظره ای می رسـیم که به ابتکار مأمون میان علمای ادیان و مـذاهب گوناگون بر پا می گشت و در آنها، امام علی بن موسـی الرضا علیه السـلام با نهایت فصاحت و بلاغت، میراث جدّ بزرگوارشان را در مقابل اشکال تراشی های

دیگران، محافظت کردند و به مدد علم و دانشِ بی منتهای خود، کمر عالمان برگزیده ادیان مختلف را بر خاک تسلیم رساندند. (علوی، ۱۳۷۹، صص ۷۴ _ ۷۵)

۳. پاسداری از دین الهی و زدودن اندیشه های نادرست

زمان های که امام رضا علیه السلام در آن می زیستند، هنگامه رویارویی ادیان بود و شرق منطقه خراسان رزمگاه ادیان. در این زمانه، ترجمه کتاب های ملل متعدد (یونانی، هندی، ایرانی و...) با داشتن ادیان گوناگون (یهودی، مسیحی، زرتشتی، برهمنی و...) در عرصه های مختلف (علمی، فلسفی، کلامی و...) با انگیزه های متفاوت (رواج دانش، بهر ه برداری سیاسی، ایجاد ارتباط با کشورها و ملل بیگانه،...) به زبان عربی، درکنار فواید و دستاوردهای بی شمار، پیامدهای منفی فراوانی نیز داشت. آمیخته شدنِ اندیشه و فرهنگ نابِ اسلامی باسره و ناسره فرهنگ های بیگانه و گسترش نزاع های مذهبیِ فرقه ها و ادیان مختلف، در زمره این پیامدهاست. (پیشوایی، ۱۳۷۸، ص ۵۰۸؛ طه حسین،: ۲۲۶؛ المجمع المعالی لاهل البیت، ۱۴۲۲، صص ۷۱ _ ۸۸)

چنین اوضاعی، وظیفه ای سترگ بر عهده عالمِ آل محمد صلی الله علیه و آله می نهاد. ازاین رو، آن حضرت در سراسر عمر پر برکتش _ چه در زمان هارون، چه امین، چه مأمون _ هوشمندانه، به دفاع منطقی و عقلانی از آموزه های وحیانی پرداختند و با رهبری خود، جامعه و فرهنگ اسلامی را از خطر انحراف و التقاط رهایی بخشیدند.

پذیرش پیشنهاد مناظره نیز حلقه ای از زنجیره این رسالت الهی است. برگزاری نشست های مناظره با دانشوران ادیان، برای مأمون در حکم نمایش و مانوری سیاسی و بدیع بود، اما در چشم اندازهای امام رضا علیه السلام پاسخ گویی به ابهام ها و راهنمایی پرسشگران و مردمان، رسالتی خدایی و ریشه دار بود. نه سیاستی بر پایه منافع مادی.

سخن آن بزرگوار هنگام سفر به خراسان و پذیرش ولایت عهدی، مؤید این مدعاست:

خدایا! تو می دانی که مرا به این کار واداشته و اکراه کرد ه اند... خدایا! عهدی نیست جز عهد تو، و ولایتی نَه، مگر از جانب تو. پس مرا توفیق ده که دین تو را بر پا دارم و سنت پیامبرت را زنده بدارم. همانا تویی مولا_و یاور من و چه نیکو مولا و یاوری هستی. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص۳۶)

پیوند مناظره های امام رضا علیه السلام با مناظرات پیامبران و امامان:

گفت و گو از همان آغاز آفرینش، مهم ترین ابزار ارتباط فردی و جمعیِ انسان ها برای تفهیم و تفاهم بوده است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۹، صص۱۲ _ ۱۸) مطالعه قرآن کریم آشکارا نشان می دهد که پیامبران الهی نیز به گفت وگو و مناظره با مردمان عصر خویش پرداخته اند.

گزارش احتجاج های حضرت نوح، ابراهیم، هود، صالح، شعیب، لوط، موسی، و عیسی: با اقدام و مخالفان فکری خود در قرآن کریم و منابع تاریخی و حدیثی آمده است. همچنین قرآن کریم احتجاج های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با مشرکان، مسیحیان نجران، یهودیان و منکران معاد را گزارش کرده است.

همه امامان شیعه که ادامه دهندگان رسالت پیامبران هستند نیز به گفت وگو و مناظره با مردم و مخالفان پرداخته اند. شرح این مناظره ها در گزارش ها و منابع تاریخی و روایی آمده است. (نک: حسینی زفره ای، ۱۳۷۵، صص ۸۱ _ ۱۷۲)

افزون بر این، حتی دست پروردگان امامان نیز به مناظره با مخالفان پرداخته اند. مناظره قنبر غلام علی علیه السلام با حجاج، مناظره سعید بن جبیر با حجاج و مناظره فضه به وسیله قرآن، از این جمله است. (همان، صص ۱۷۲ _ ۱۷۸)

منابع و مستندات روائی مناظره های امام رضا علیه السلام

تا آنجا که بر نگارنده معلوم شده است، درباره مناظرات حضرت، از میان کتاب های پیشین، سه منبع مهم و عمده را می توان نام برد:

_ یکی، عیون اخبار الرضا اثر شیخ صدوق؛

_ دیگری، الاحتجاجِ احمد بن علی طبرسی؛

_ سوم، بحارالانوارِ علامه مجلسی.

البته آشکار است که پیش و پس از نگارش این کتاب ها نیز، گزارش مناظره های امام در دیگر نوشته ها _ با تحلیل و به تفصیل، یا بی تحلیل و به اشاره _ آمده است؛ از جمله در:

_ کشف الغمه فی معرفه الائمه علیه السلام اثر علی اربلی؛

_ مسند الامام الرضا علیه السلام اثر عزیزالله عطاردی؛

ـ حضرت رضا علیه السلام نوشته فضل الله کمپانی؛

ـ اعلام الهدایه: الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام ، کاری از المجمع العالمی لاهل بیت؛

ـ سیره پیشوایان، اثر مهدی پیشوایی؛

ـ گفت و گوی تمدن ها، نگاشته محمد محمدی ری شهری؛

ـ امامان شیعه و جنبش های مکتبی، اثر محمد تقی مدرسی (ترجمه حمیدرضا آژیر)؛

ـ الحیاه السیاسیه للامام الرضا علیه السلام ، اثر سید جعفر مرتضی عاملی (ترجمه با عنوان زندگانی سیاسی امام رضا به قلم پرویز اتابکی، و خلاصه شده فارسی با عنوان زندگی سیاسی هشتمین امام به قلم خلیل خلیلیان)؛

ـ الامام الرضا، اثر محمدجواد فضل الله (ترجمه شده به فارسی با عنوان تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام به قلم سید محمد عارف)؛

ـ مناظرات در قرآن و عترت، نوشته محمد باقر حسینی زفره ای.

این بخش را با این سخن به پایان می بریم که دو موضوع، خود می تواند و بجاست عنوان مقاله و پژوهشی مستقل قرار بگیرد:

ـ یکی پی جویی نخستین منابع و مستندات روائی این مناظرات و راویان آنها؛

ـ دیگری کتاب شناسی و اثرشناسیِ مناظره های امام رضا علیه السلام .

دستاوردهای مناظره های امام رضا علیه السلام

برخلاف آنچه مأمون می پنداشت، مناظره های علمی امام با دانشوران ادیان مختلف، به او سودی نبخشید، بلکه مشکلاتی را برای مأمون و دستگاه خلافت ایجاد کرد. ازهمین رو، مأمون با پی بردن به این خطر که حضور هوشمندانه و عالمانه امام در مناظرات، آن حضرت را محور توجه همه دانشمندان و مردم قرار داده و از دیگر سو اعتبار ویژه ای برای امام و زمینه ای برای آشکار شدن امامت ایشان فراهم آورده است، کوشید امام را مهار کند؛ روابط آن حضرت را با اندیشوران و هواداران محدودتر سازد و از انتشار مناظره ها جلوگیری کند. بر همین اساس، به محمد بن عمرو طوسی مأموریت داد تا مردم را از مجالس علمی و مباحث و دروس کلامی امام رضا علیه السلام

ص:۴۹

دور سازد. امام نیز وقتی از این قصد او آگاه شد، مأمون را نفرین کرد. (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ص۱۷۱؛ احمدی، ۱۳۸۶، ص۲۲۴)

آری، هم چنان که خود حضرت پیش گویی کرده بودند، مأمون به اهداف سیاسی خود دست نیافت و این مناظره ها مایه آشکار شدن شکوه و عظمت امام و بهره مندی علمی و اعتقادی شیعه شد.

امام رضا علیه السلام در مناظره با دانشمندان ادیان، نه تنها از هرگونه موضع گیری که به نفع دولت مأمون تمام شود پرهیز کردند، بلکه در مواردی با اثبات نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و شایستگی امامان شیعه: نتیجه ای برخلاف انتظار مأمون به ارمغان آوردند.

اگر آن حضرت ولایت عهدی و پیشنهاد مناظرات را نمی پذیرفتند، ممکن بود پندار« جدایی دین از سیاست» در ذهن ها تقویت شود. همچنین سند احادیثی که امام روایت می کردند، به شکل منحصر به فردی به صورت سلسله ای از نیاکانشان بود و سرانجام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ختم می شد. به این ترتیب با نقل هر حدیثی، امام رضا علیه السلام طعنی بر مأمون وارد می کردند و زمینه های مشروعیت خواهی او را ویران می کردند. (علوی، ۱۳۷۹، ص۹۲)

چنان که پیش از این گفته شد، در همه مناظره های امام، طرف های مقابل به حقانیت و توانمندی حضرت اذعان کردند. برای مثال، عمران صابی که در بحث های علمی هرگز تسلیم کسی نشده بود، در برابر دلیل ها و برهآنهای امام رضا علیه السلام تسلیم گردید و فروتنانه حق را پذیرفت.

گفته اند ارتباط عمران صابی پس از آن نشست مناظره با امام قطع نشد، بلکه او بارها و بارها خدمت امام آمد و از عنایات آن حضرت بهره مند شد و در شمار مدافعان اندیشه آن بزرگوار قرار گرفت و به مدد توان خاصی که در مناظره داشت، با همه مدعیان به بحث می پرداخت و آنها را مغلوب می ساخت تا جایی که دیگر متکلمان حاضر به مقابله با او نمی شدند. (طبرسی، ۱۴۰۱، ج۲، صص۴۱۹ _ ۴۲۲؛ آقایی، ۱۳۸۵، صص۶۰ _ ۶۱)

بنابراین، گوشه ای از این دستاوردها را چنین می توان برشمرد:

_ گفت وگو با سران ادیان و مذاهب مختلف و اثبات برتری و شکوه مکتب اهل بیت؛

_ دفاع عقلانی از باورهای اصیل اسلامی و شیعی؛

ـ اثبات جامعیت اسلام و جدا نبودن دین از سیاست؛

ـ فتح باب انتشار فرهنگ و آموزه های شیعی در میان جامعه اسلامی؛

ـ پرورش شاگردان مدافع فرهنگ اهل بیت؛

ـ ناکام گذاشتن مأمون از دست یابی به اهداف پلید سیاسی.

فهرست منابع

۱. آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر (۱۳۸۳). فرهنگ فشرده فارسی به انگلیسی، تهران: امیرکبیر، چاپ بیست و هشتم.

۲. آقایی، احمد (۱۳۸۵). مناظره علی بن موسی الرضا علیه السلام با عالمان دینی. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان مقدس رضوی، چاپ ششم.

۳. ابن فارس (بی تا) معجم مقائیس اللغه. تصحیح و تعلیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: درالجیل.

۴. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۰۸ه .۱۹۸۸م). لسان العرب (ج۱۴). تعلیق و فهارس: علی سیری، الطبعه الاولی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۵. احمدی، حمید (۱۳۸۶). تاریخ امامان شیعه. قم: دفتر نشر معارف، چاپ دوم.

۶. اِربَلی، علی (بی تا). کشف اللغمّه فی معرفه الائمه. ترجمه: علی بن زورائی. تهران: نشر ادب الحوزه و کتابفروشی اسلامیه.

۷. اصفهانی، راغب (۱۳۶۲). مفردات الفاظ القرآن. قم: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ دوم.

۸. انصاری، حسن، «امامت» (۱۳۸۰). دائره المعارف بزرگ اسلامی (ج۱۰). زیر نظر موسوی بجنوردی، کاظم. تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول.

۹. پژوهشکده تحقیقات اسلامی (۱۳۸۶). فرهنگ شیعه. قم: زمزم هدایت، چاپ دوم.

۱۰. پیشوایی، مهدی (۱۳۷۸). سیره پیشوایان. قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام ، چاپ نهم.

۱۱. تهاونی، محمد (۱۹۶۷م). کشّاف اصطلاحات الفنون، (ج۲). تهران: خیام.

۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۸۴). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه:، قم: انصاریان، چاپ هشتم.

۱۳. حسینی زفره ای، محمدباقر (۱۳۷۵). مناظرات در قرآن و عترت، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم.

۱۴. حسینی میرصفی، سید فاطمه (۱۳۸۷). شیوه مناظرات انبیاء و امام صادق علیه السلام . تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم.

ص:۵۱

۱. حسینی، جعفر مرتضی (۱۳۸۴). زندگانی سیاسی هشتمین امام. ترجمه: سید جلیل خلیلیان، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم.

۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغتنامه(ج۱۴). زیر نظر دکتر معین و دکتر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.

۳. رزمجو، حسین (۱۳۷۰). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.

۴. زیبائی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۲). مسیحیت شناسی مقایسه ای. تهران: سروش، چاپ اول.

۵. سبحانی، جعفر (۱۳۶۱). احمد موعود انجیل، قم: توحید.

۶. شریعتی سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۶). درباره سخن و سخنوری. قم: بوستان کتاب، چاپ چهارم.

۷. شمیسا، سیروس (۱۳۷۰). انواع ادبی. تهران: باغ آئینه، چاپ اول.

۸. شهید ثانی (۱۳۷۴). المنیه المرید فی آداب المفید و المستفید. ترجمه: سید محمدباقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ بیستم.

۹. صدوق (ابن بابویه)، محمد (۱۳۸۷). عیون اخبار الرضا علیه السلام (۲ج). ترجمه: آقانجفی اصفهانی. قم: پیام علمدار، چاپ اول.

۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۶). شیعه در اسلام. به کوشش: سید هادی خسروشاهی. قم: بوستان کتاب، چاپ اول.

۱۱. الطبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۱ه .ق). الاحتجاج. تعلیقات السید محمد باقر الموسوی الخراسانی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۱۲. عاملی، جعفر مرتضی (۱۳۶۵). امام رضا علیه السلام ، ترجمه دفتر انتشارات اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۳. عسکری، سید مرتضی (۱۳۸۵). نقش ائمه در احیای دین. تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر. چاپ دوم.

۱۴. العطاردی، عزیزالله (۱۳۹۲ه .ق). مسند الامام الرضا ابی الحسن علی بن موسی علیه السلام ، تهران: مکتبه الصدوق، الطبعه الاولی.

۱۵. علوی، سهراب (۱۳۷۹). امام رضا علیه السلام در رزم گاه ادیان. قم: مسجد جمکران، چاپ اول، زمستان.

۱۶. فضل الله، محمدجواد (۱۳۸۷). تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام . ترجمه: سید محمد صادق عارف. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ پانزدهم.

ص:۵۲

۱. قائمی، علی (۱۳۸۷). در مکتب عالم آل محمد امام علی بن موسی الرضا علیه السلام . تهران: انتشارات امیری، چاپ اول.

۲. کمپانی، فضل الله (۱۳۵۵). حضرت امام رضا علیه السلام . تهران: امید.

۳. لویس، معلوف (۱۹۹۲م). المنجد فی اللغه و الاعلام. بیروت: الطبعه الثات و الثلاثون.

۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ه. ۱۹۸۳م). بحارالانوار، (ج۴۹). بیروت: مؤسسه الوفاء.

۵. المجمع العالمی لاهل بیت (۱۴۲۲ه .ق). اعلام الهدایه: الامام علی بن موسی الرضا علیه السلام . قم: الطبعه الاولی.

۶. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹). گفت وگوی تمدن ها در قرآن و حدیث. ترجمه: محمدعلی سلطانی. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ اول.

۷. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۸). امامان شیعه و جنبش های مکتبی. ترجمه: حمیدرضا آژیر. مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، چاپ چهارم.

۸. معین، محمد (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی (ج۶). تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.

۹. میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳). واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.

۱۰. نیکزاد، عباس (۱۳۸۰). نقد و بررسی کتاب های مقدس. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.

مقاله

اسدی، علی، «کتاب مقدس و جایگاه آن در مناظرات امام رضا علیه السلام »، اینترنت.

پایگاه اینترنتی

محرمی (گفت وگوبا)، «امام رضا و اعتلای بینشی و عقلانی جامعه»، در: www.habilian.com.

ص:۵۳

متن ادبی

اذن شعف

محمد کامرانی اقدام

سلام باران! که به سرسلامتی سبزه، بهار شکفتن را در جاری ترین و ناب ترین ناودان نقره ای رنگ, نقاره می زنی. سلام دریا که افق افق فـانوس دریـایی، به پنجره های موج خیزت دخیل می بندنـد. سـلام بر نور و نور بر سـلام تو باد که سـبحه به دسـت «سـبحان خالق الظلمه» است و سـجاده نشـین «سـبحان خالق الارضـین». سـلام بر رضا که نامش صحیفه دل های مجنون است و مفتاح دل های مفتون. سلام بر تو که هیچ آینه ای پیشی از پیشانی تو نگرفت و هیچ شکوهی به بلندای مناره خیزت نرسید؛ که تقدیر نام نیک سرشت تو را بر سردر بهشت؛ «احسن تقویم» نوشت، چنین تازه و تر, چنین ناب مکرر.

نام رضا را که بر زبان می آورم تنها زبانه های قفل از درب حرم تو رانـده می شوند. نام رضا را که بر زبان می آورم زبانه قفل ها به خویش می آیند و بن بست ها به پیش. نام رضا را که بر دفترم می نشانم، می نشـینم یک دل سیر آینه می بندم در حنایی رنگ غروب و غربت، سـکوت و قنوت. نام رضا را که می برم، می بردم با نسـیم نیشابور تا خلوص اطمینان، تا حقیقت منظور؛ تا حضور بی پرده؛ تا شکوه بی پایان؛ تا خودِ خود باران.

وقتی که دلتنگ می شوم کبوترانه هایت سـر می رسـند و طوقی از آسـمان را گردن آویز اشک های تنهایی من می کننـد و به نام آسمان پر و بال قفس را می گشایند و دل مرا غرق چشم انداز، به دست نسیم می سپارند.

ص:۵۴

ای هشتمین نخست! ای کار تو درست! باران گل نگار! ای پاک بی شمار! ای شوق آفتاب! در جذر و مد نور! بلوای دل بلور! خلوت نشین دور! از پا نشسته ایم در هم شکسته ایم.

ای حضرت حضور! اذن شعف بده! نوبت به صف بده! آرام کن مرا! با بوسه های اشک! در عاشقانه ها؛ در خلوت دعا.

آقا عنایتی! گل سکته کرده است, پروانه بی فروغ, شمع است تشنه لب در حال احتضار, چشمان آینه، تار است تار تار؛ دیدش فقط غبار، دستی بر آن بکش؛ پایی بده به شمع, قلبی به گل بده، رودی به پل بده.

پای مناره ات دل آسمان به دست قامت گرفته است, در هفت آسمان گیرایی ترنم نامت گرفته است.

از خلوت حضور خارج شدی به اشک، گفتی به آسمان: «اللهم انی خرجت علی ان لا اله الا انت», می آیم از حرم و می گویم ای رضا! «انی خرجت علی ان لا عشق الا انت».

به پنجره فولاد می بندم, پیمان را، پینه های پر پیمان را, پیمانه ها را، ناخوشی ناخودآگاه ترانه ها را, عاشقانه ها را، سلام مواج کرانه ها را در شورخیز شوق و دورخیز باران.

به پنجره فولاد می بندم گیسوان این تاک پیر را, این خوشه خوشه اشک های یک دل سیر را، با همان حس و حالی که دارد بهار.

به پنجره فولاد می بندم، التماس آهو را, این دل آشوب پر هیاهو را.

به پنجره فولاد می بندم، آرزوی ریل های زمین گیر را, در نقطه تلاقی دو انتظار موازی .

دست بر سینه می گذارم و می دانم که دست رد بر هیچ سینه ای نمی گذارد, مهربانی دست پذیر تو.

در ایوانت هر روز این خواجه اباصلت است که دست می کشد از قدیم، بر گل بوته های نسیم، بر گلدان های کبوترخیز, بر کاشی های پنجره اندود, بر روضه های حنجره اندود, بر ضریح دریاکوب.

یک حوض ستاره دنباله دار، یک پنجره چشمه های باله دار, ضریح تو را می پایند از دورترین نقاط باران خیز در حیاط مهمان خیز.

ص:۵۵

هر چه پنجره باران تر می زند، آئینه ها بی تاب تر به تصویر می کشند کرامتِ ابری تو را ای دریا!

هر چه به تو نزدیک تر می شوم، درشت تر می شود اشک های عطرآمیزِ این محدب سرریز در تراکم آغوش, این توالی بی تاب در تبسم خاموش.

در حرم تو قاصدک ها خوش خبر شدند و خوش سفر و کبوتر ها نامه رسان دل های بی بال و پر، ای تو حد فاصل خوبی! حس پاک و خوب هر دل خوبی.

اینجا حریم امن تنهایی ست؛ حساب همه قطره ها را داری حتی نیفتاده ها را؛ حتی در راه مانده ها را؛ حتی حساب قطره های دریا را؛ حساب دلتنگی ریگ های صحرا را. از چشم تو دور نیست یک ذره تنهایی؛ یک قطره شکوفایی.

آقا اجابت کن نانوشته های مرا؛ ناخواندنی های بین خطوط پیشانی را؛ بین خودمان باشد همین تنهایی؛ همین که به اشک می آیی؛ سینه سینه دوستت دارم؛ غرق آئینه دوستت دارم.

آقا یک عمر طلبکار منی؛ بطلب تا بدهکارتر بیایم .

ص:۵۶

عشق و شراره های خوشه های انگور

سیده طاهره موسوی

خونِ دلِ خوشه های انگور

این کدامین مرثیه است که آسمان را درهم ریخته است؟!

این کدامین دلشوره است که دریا را در پلک های زندگی گنجانده است؟!

این کدامین آشوب است که عشق را با شراره های انگور دست به گریبان می کند؟!

چه بر سر مشرق آمده که حتی قاصدک های مشرقی هم خونین شده اند؟

این اندوه کدام خیانت است که بر قلب خوشه ها فرو می ریزد؛ خوشه هایی که دانه دانه می لرزند، از وقوع حادثه ای به رنگ مصیبت؛ حتی دل انگورها هم پرخون شده است و پاره پاره. ای کاش می توانستند شیرینی وجودشان را آن قدر تکثیر کنند تا تلخ کامی زهر نابود شود؛ اما دریغا که فقط آشوب و اضطراب و سکوت است که تا انتهای زمین، آشفتگی را سهم خوشه های انگور می کند.

آرامش عشق و اضطرابِ هیچ

مأمون است و سراپا اضطراب، با اوهامی که در ذهنش تشویشی به التهاب ازدحام شعله های آتش برپا کرده است گُمان هایی که هر روز تیره تر از روز دیگرند. یک روز خدعه ولایتعهدی، روز دیگر کینه برتری؛ یک روز تزویر و ریا، روز دیگر زور و بقا و امروز اندیشه و نقشه ای نحس و شوم؛ انگورهایی زهرآگین از مرگ؛ انگورهایی از جنس شرارت که هنوز بر لب نرسیده آتش کینه و نفرت در درونشان هویداست و سموم دهشتناکشان همچون نگاه بنی عباس پر از دردناک ترین شکنجه هاست.

پیش رویش گذاشته است طبقی لبریز از خوشه های انگور؛ اما نه این انگور نیست؛ این دانه های نفرت بنی عباس است، این شراره های کینه مأمون است. با زبان بی زبانی فریاد می زنند که وجودشان نه تنها شیرین از تاکستان های خراسان، بلکه پر از سموم بغض و کینه سفلگان بغداد و مرو است؛ این انگور نیست که شیرینی اش کام شما را تازه کند، این زهر است این آتش نگاه مأمون است. این کینه تبار دون فطرت بنی عباس است. شما که خوب می دانید؛ اینان هر دستی را که پیش می آورند در دست دیگر دشنه ای مخفی است.

***

سرشار از آرامش است و آگاه از تمام دل ها، حتی از زهرخندی که در دل خوشه ها مخفی شده؛ اما راضی است به مصلحت خدا و شهادتی که بی وقفه با عطشی شعله ور به استقبالش آمده تا خورشید وجودش را با ادب و افتخار در آغوش بگیرد. خورشیدی که ذره ای از روشنای وجودش در شرق شکوفه های حکمت و ادب، دانش و رویش را بارور کرد.

سطر هشتم شهادت

گویی غروبی خون انگیزتر از شفق تمام شرق را پوشانده است. چقدر آشناست این تقدیر مسموم؛ انگار دوباره جگر حسن علیه السلام و باقر علیه السلام شرحه شرحه شده است. اینک هشتمین شاخه طوبی است که از دست مرگ آور خصم و نیرنگ، شهد شیرین شهادت را با طعم زهر حسادت می چشد.

سطر هشتم عروج در شهودنامه شهادت نوشته می شود؛ عروجی که زخم خورده از نیرنگ است و حسادت.

بغض است که می شکند از گلوی کاینات و بر گونه های آسمان سرازیر می شود. زمین است که بی تابانه فریاد مرثیه سر می دهد و با خشمی آتش خورده از تحمل دسیسه های مأمون متنفر می شود، ای کاش رخصت بلعیدن داشت؛ اما حاشا که تقدیر الهی به گونه دیگری است.

... چنین می شود که تا ابد مأمون در شکستی محکم، توس در عمقی از غم و شیعه و شرق در سوگ و ماتم فرومی روند.

ص:۵۸

اندوه، زیارت، امید

امشب، ماه هم چادری از شب اندوه بر سر کرده است و بر چشم ستاره ها سرمه عزا و خاموشی کشیده؛ تنها آه مژه های زائران است که در زمین و آسمان سوسو می زند.

پیراهن سیاه بر تن کرده اند؛ شمعی هایی که شال اشک بر گردن انداخته اند. تکثیر می شود، دمادم در آینه زار صحن ها؛ راز آفرینش چشم ها؛ چشم هایی که ملتمسانه به میهمانی خانه کرم و سخاوتِ سلطان عشق و عرفان آمده اند. آمده اند تا گره بزنند تمام قنوت هایی را که با دست تمنا بر پنجره فولاد بسته اند. شفاعت است که نصیب خواهد شد به نسبت دلدادگی و عاشقی. اینجا وعده گاه مرهم است. اینجا پناهگاه غربت است. اینجاست که دعایت مستجاب و حاجتت روا خواهد شد.

ای گشاینده درهای علم و حکمت بر مشرق زمین!

ای نویددهنده صبح روشن امید!

ای آئینه تمام نمای کرامت و شفاعت!

ای غربت نشین تقدیر و مصلحت!

ای واسطه استجابت آرزوها!

تمام آرزوهایم به امید اجابتت جرئت پرواز در خیال را می یابند. به امید رحمت توست که در جست وجوی دانشم. به دلگرمی هدایت توست که به وصال سعادت چشم دوخته ام.

دلتنگ آمده ام؛ با ارادتی یکرنگ، قامت نیاز خود را شکسته ام. با معرفت؛ چشم به ضریحت بسته ام. تا باز هم شرمنده خوان احسانت شوم. مات مهر و لطف و اکرامت شوم. باز هم کشکول نیاز و تمنا در دست من است، در مقابل سخاوت و بنده نوازی دستانِ آسمانی تو!

ص:۵۹

تفاوت های مقدس بین ما فاصله انداخته اند

رقیه ندیری

شخصیت های ماورایی، آسمانی ها، آنها که با عالم بالا ارتباط دارند، علم غیب می دانند و آینده و گذشته بشر و جهان از آنها پنهان نیست، زبان و احوال همه موجودات را می دانند، خاک را با یک نظر کیمیا می کنند و بسیار پیش آمده مشتی سنگ ریزه از زمین بردارند و آن سنگ ریزه ها در مشت آنها جواهر شود. امام رضا علیه السلام هم یکی از آن اشخاص والا مقام است.

این صفات والا برای بشر ستودنی است. هر انسانی که در دنیا با محدودیت های بسیاری دست و پنجه نرم می کند، دوست دارد دست کم یکی از ویژگی های یادشده را داشته باشد. انسان از ابتدای خلقت تا کنون، در انتظار لحظه ای است که بتواند راه صدساله را یک شبه طی کند و یا کارهای محیرالعقول انجام دهد. ازاین رو است که شخصیت های ماورایی و آسمانی را می ستاید.

ما آدم های معمولی با توان معمولی با علم معمولی و زندگی معمولی دوست داریم، تفاوت ها را ببینیم و آنها را یادآوری کنیم، به ویژه تفاوت های مقدس برای ما بسیار ارزشمند هستند؛ البته ناگفته نماند که ما آدم ها عاشق خوبی، حقیقت، کمال و زیبایی نیز هستیم که همه اینها در زندگی اهل بیت یافت می شود و همین یافته ها عشق ما را نسبت به آنها برمی انگیزد.

کمال، زیبایی و حقیقت جویی با اعجاز، علم غیب و آسمانی بودن اهل بیت به گونه ای در هم آمیخته که جداشدنی نیست و ما آدم ها گاهی راحت طلب تر از آنیم که آن بزرگواران را عمیق تر بشناسیم. برای نمونه امام رضا علیه السلام را در نظر بگیرید، مهربان است، چرا که ضامن آهویی بوده، یا ماری را از لانه گنجشکی

دور کرده است. شاید بسیاری از ما وصف مهربانی او را با خانواده و خدمتکارانش شنیده باشیم، ولی دوست تر داریم، مهربانی او با آهو و گنجشک و مانند آن را بیشتر یاد کنیم. چون او را آسمانی و از جنس دیگر قلمداد می کنیم، و او را تافته ای جدا بافته می دانیم و او را آنسان که شایسته است، الگوی زندگی خود قرار نمی دهیم.

گاهی یادمان می رود امام رضا علیه السلام هم مانند ما انسان است و همین مسئله او را از ما دور می کند. از او دور می شویم؛ زیرا شکوه آسمانی بودن او بیشتر از انسان بودن و زمینی بودنش ما را تحت تأثیر قرار داده است. علم، دانش، کرامت، فراست، مهر و درایت او را ستایش می کنیم، ولی خود را به او نزدیک تر نمی کنیم.

امام رضا علیه السلام همان کسی است که با خدمتکارانش هم سفره می شد و می فرمود: پدر و مادر همه ما یکی است. او با سخن کسی را آزار نمی داد، صحبت کسی را قبل از تمام شدن، قطع نمی کرد، در حضور دیگران پایش را دراز نمی کرد، به زیردستان خود ناسزا نمی گفت و در هنگام شادمانی، قهقهه سر نمی داد.

کدام یک از ما سعی می کنیم درلحظه لحظه زندگی مان او و رفتارهای انسانی اش را به یاد بیاوریم و بخواهیم در کوچک ترین رفتارها شبیه او باشیم. چرا امام رضا علیه السلام را در جزئی ترین رفتارها به یاد نمی آوریم و اجازه نمی دهیم رفتارهای او فکر و اندیشه و بصیرت او در زندگی روزمره ما جلوه کند؟

چرا ما هنوز نتوانسته ایم از دریچه دید او به دنیا و متعلقاتش نگاه کنیم، چرا نتوانسته ایم دستمان را به دستاوردهای او و زبانمان را به کلام او عادت دهیم؟ ما دوستان او هم به او ظلم می کنیم؛ زیرا او را واسطه برآورده شدن حاجات می دانیم و از او معجزه طلب می کنیم و در زیارت هایمان مشکلات ریز و درشت زندگی را در گوشش نجوا می کنیم و او را شفیع دنیا و عقبی می دانیم؛ ولی همه این اعتقادات بجا و منطقی، ما را به شخصیت والای انسانی و زمینی او نزدیک نمی کند. ما به خودمان ظلم می کنیم؛ زیرا به زیارت او می رویم، ولی نمی گذاریم او بر افکار و رفتار ما تأثیر بگذارد. کاش با پای قلب خود به زیارت او می رفتیم تا او قلبمان را سلیم کند. کاش در دوستی با او ثابت قدم تر بودیم و سعی می کردیم، زندگی مان را به زندگی او شبیه تر کنیم.

ص:۶۱

همه جا از خوبی ها و پاکی های او می گوییم و می شنویم؛ ولی فقط «می گوییم و می شنویم» و در لحظه ای که باید شبیه او باشیم، او را از یاد می بریم. چرا ما به شیطان درونمان اجازه دخالت در کارهامان را می دهیم، ولی از امام رضای سراچه قلبمان رهنمود نمی گیریم؟ چرا به زیارت او می رویم؛ ولی اجازه نمی دهیم او وارد خانه و زندگی مان شود و زندگی آشفته مان را سر و سامان دهد؟

ص:۶۲

شعر

به تو نزدیک

محمدکامرانی اقدام

دریا چقدر هست از اینجا به تو نزدیک

از راه شمال است چه دریا به تو نزدیک

نم نم چقدر می چکد و می شود این اشک

از جنگل انبوه تماشا به تو نزدیک

از هر طرفی جاده کشیدند به سویت

هر کس به طریقی شده اینجا به تو نزدیک

کی می رسد این دل به مقامات رضایت

کی می شود این خسته، خدایا به تو نزدیک

هم خانه تو، کعبه عشق است رضا جان

هم اینکه شده خانه سقا به تو نزدیک

حرف خودمانی ست که دل می زند اینجا

حس می کند از بس که خودش را به تو نزدیک

از عشق تو بسیار سرودیم؛ ولی حیف

از متن تو دوریم و در انشا به تو نزدیک

الحق و الانصاف غریب الغربایی

وقتی که کسی نیست به جز ما به تو نزدیک

ص:۶۳

ضامن آهو

محمد کامرانی اقدام

بس که از چشم شما درباره آهو شنیدم

از به دام افتادن دل در شب گیسو شنیدم

یکسر از عشق کمان گیر تو از ابرو شنیدم

رو به هر سو کردم از روی تو از هر سو شنیدم

دوست دارد طبع من در دامی از ماتم بیفتد

زیر دست و پای صیادی به نام غم بیفتد

r

یاد من دادی که دست از دامن تو بر ندارم

یاد من دادی دویدن را، ولی دو برندارم

سر ز گندم زار عشقت یک سر جو برندارم

سر گل پاییز هستم غیر غم نوبر ندارم

هر چه باشد من اسیرم با اسیری خو گرفتم

این که زیر دست و بالم را بگیری خو گرفتم

r

می دوم دنبالتان حس سبک پایی ندارم

بغض اشکم وا نشد من اشک گیرایی ندارم

گرچه می دانم که بین عاشقان جایی ندارم

غیر سقّاخانه مهر تو مأوایی ندارم

تو رضا هستی، تو سلطان سریر ارتضایی

ص:۶۴

ملجا امیدواری ها «و لا تقطع رجایی!»

r

دوست دارم با غم شام شما روزم شود شب

با نگاه ناگهانی شما روزم شود شب

حاجی ات باشم، در احرام شما روزم شود شب

وای از آن روزی که بی نام شما روزم شود شب

گفتنی های زیادی را نگفتم مانده در دل

هر چه می خواهم نگویم می شود راضی مگر دل؟

r

در تماشاخانه آئینه گردانت بگردم

دور کاشی های دور صحن و ایوانت بگردم

گرد گل, پروانه وشمع شبستانت بگردم

با سند می گویم ای آقا به قربانت بگردم

تا خراسان خیالت یک بغل آورده ام دل

لطف کن حی علی خیر العمل آورده ام دل

r

دست بر نام تو بر قرآن ناطق می گذارم

اسم حس و حال دوری از تو را دق می گذارم

بار این اندوه را بر دوش هق هق می گذارم

نام دل را با اجازه از تو عاشق می گذارم

تا به دریا کرده باشم منتقل از سینه حس را

تا به گوش تو رسانم بانگ «انی التمس» را

ص:۶۵

چند رباعی

محمد کامرانی اقدام

(۱)

دل خسته ام و غریب، ای اشک بیا

تنها شده ام عجیب، ای اشک بیا

ای کاش گریزی به خراسان بزنی

یا «قسمت و یا نصیب» ای اشک بیا

(۲)

با اشک به عشقتان مشرف شده ام

پیوسته و بی امان مشرف شده ام

خارم که شدم به دیدن گل نایل

خاکم که به آسمان مشرف شده ام

(۳)

دل را دل را بزن به دریا و بیا

راهی شو ودل بکن از آنجا و بیا

دل خسته مگر تو کمتر از آهویی؟

بردار دل نجیب خود را و بیا

(۴)

بی تابی بیش از حدِ دل معمولی ست

دلتنگی غیر محتمل، معمولی ست

اینجا تب آفتاب دارند همه

اینجا تب بالای چهل، معمولی ست

ص:۶۶

(۵)

در خویش نمان، بیا دلت می گیرد

دور از حرم رضا دلت می گیرد

بسپار به دست دل خودت را یکبار

تصمیم درست را دلت می گیرد

(۶)

اشراف تو کامل است بر منطقه ات

امن است همیشه چقدر منطقه ات

ای کاش! دل زخمی من هم می شد

آهوی حفاظت شده در منطقه ات

(۷)

بر طبق همان سنت دیرینه بیا

با سوز و گداز، دست بر سینه بیا

یا از همه تعلق ات دست بکش

یا با همه وجود آئینه بیا

(۸)

هر وقت رسیده ای به بن بست بیا

هر چند که رفته فرصت از دست بیا

از باب جواد وارد روضه بشو

آن طور که باب میل او هست بیا

(۹)

رد می شود از دیار تهران ــ مشهد

از منظره کنار تهران ــ مشهد

مردم همه خاطرات خوبی دارند

از پنجره قطار تهران ــ مشهد

ص:۶۷

(۱۰)

در سینه دریا تو تلاطم داری

روی لب گل ها تو تبسم داری

بی هیچ مضایقه فقط می بخشی

دارایی مردمی، تو مردم داری

(۱۱)

هر پنجره ای دل به رضا می بندد

بر منظره حرم نما می بندد

ای خسته اگر تو نیز لب تر بکنی

باران، چمدان های تو را می بندد

(۱۲)

عشق است رضا، قبله دل ها عشق است

نور است رضا، محو تماشا عشق است

الحق مع العلی علی با حق است

العشق مع الرضا رضا با عشق است

(۱۳)

تا کار دهد به دستم آخر حرمت

رو کرده ام از آینه ها بر حرمت

با خاطره های کودکی می آیم

ای کاش دوباره گم شوم در حرمت

(۱۴)

آهسته و بی صدا زیارت خواندن

با شوق «و هب لنا» زیارت خواندن

از گوشه پنجره چه شوری دارد

با اشک حرم نما زیارت خواندن

ص:۶۸

(۱۵)

تا نام تو آمد به میان، آه کشید

در طالع روشنی تو را ماه کشید

تا چشم بدوزند به لطف و کرمت

در گوشه چشم همه درگاه کشید

(۱۶)

با بردن آن نام معطر کافی ست

کنج لب تو کمی شود تر، کافی ست

وقتی به ملاقات رضا می آیی

یک قطره گل اشک بیاور، کافی ست

(۱۷)

باشد دل اگر که خانه قفل فقط

صندوقچه و خزانه قفل فقط

نومید مشو که به عقب رانده شده

از درب حرم زبانه قفل فقط

(۱۸)

با اشک بیا که جای دلتنگی نیست

آئینه بیا که در حرم سنگی نیست..

هر روز ملاقات حضوری دارد

ای اشک نیازِی به هماهنگی نیست

(۱۹)

از پنجره یاد تو غم می جوشد

سرچشمه گنبد حرم می جوشد

از پنجره یاد تو می ریزد اشک

دل های گره خورده به هم می جوشد

ص:۶۹

(۲۰)

این آمد و شد هزار معنا دارد

یک سالن انتظار معنا، دارد

عمری ست که از حومه تو می گذرد

عاشق شدن قطار معنا دارد

(۲۱)

رو کن به حرم از همه سو آئینه است

این پنجره هزار تو آئینه است

مهمان تبسم رضا باش و ببین

تالار پذیرایی او آئینه است

(۲۲)

از خویش زدوده باش اصل آئینه است

دل تنگ بیا که روز وصل آئینه است

یک پنجره در حرم به رویت باز است

این پنجره هر چهار فصل آئینه است

ص:۷۰

حاجت

محمد کامرانی اقدام

کاش می شد به نگاهت بزنم سر گاهی

سر به شیرینی این شور مکرر گاهی

خشک شد چشم من از فرط فرو ریزی ها

خشک تر می شکند آینه ی تر گاهی

کاش می شد که نسیم نفست می آورد

زورق ذوق مرا نیز به بندرگاهی

چقدر آینه در آینه بیدل داری

چقدر کنگره خیز است چنین درگاهی

یک نفس با نفست میل شکفتن دارم

کی معطل شود این شوق معطر گاهی

می دهد تا که رواق تو به باران رونق

نشود خاطر آئینه مکدر گاهی

همه حرف خراسانی شوقم این است

که بخوانم غزلی از لبت از بر گاهی

خبری داغ تر از دل نگرانی ها نیست

خبری تازه تر از اشک بیاور گاهی

با خیال تو رها می شوم از دست خودم

با تو من می روم از خویش فراتر گاهی

به هوای تو که طوقی شده بر گردن من

ص:۷۱

می زند بال دل از فرط کبوتر گاهی

هست دیوانه زنجیری عشقت اشکم

هست از راه جنون عشق میسر گاهی

شعر وقتی که به پای تو بریزد خود را

می شود کاغذ کاهی ورق زر گاهی

آخرین حرف من این است که گفتم هرچند

می شود گم، ورق آخر دفتر گاهی

ص:۷۲

من و تو

سودابه مهیجی

اخم دعاهای مرا سجده طولانی من!

باز کن از خط به خطِ سبحه پیشانی من

بادیه در بادیه شن باد سفر برده مرا

خار ملامت شده هر عضو پریشانی من

گرچه نفس ها گرهِ حنجره آه شده

پنجره بگشا به هوای نفس فانی من

پنجره های تو همه چشم به من دوخته اند

منظره خانه تو منظر ویرانی من

پرده اسرار حرم، پیرهنم باد که سخت

شوق تو بی پرده شده در دل عریانی من

آه که نقاره مگر بس کند از پرده دری

ورنه شفای من و پاکوب غزل خوانی من

اشک بیفشانم و در چشم پدیدار شوی

قصر چراغان تو و چشم چراغانی من

جانب شرق آمده ام، در پی دیدار سحر

وعده تبریز مده، شمس خراسانی من

ص:۷۳

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

ای امام رئوف! همراه با کبوتران حرمت، محزون و گریان دل را به دور بارگاه تو پر می دهیم تا با زمزمه ملائک همراه شویم.

سلام بر تو ای عصمت هشتم! کوچه های توس، هنوز حضور عطرآگین تو را آواز می دهد و آوای غریب ملائک هنوز در طواف حریم کبریایی ات به گوش می رسند.

السلام علیک یا امام الرئوف! سلام بر تو که مهربانی هایت از شمار زائران انبوهت افزون است.

امروز، عمارت بلند آوازه توس، غربت است و بر بالای این بنای شهیر، کبوتری نیست که نالان نباشد. بر بالای این بنای غریب، آسمان نیز به اشک ریزی ابرها تن داده است.

ای ضامن هر چه نیاز! ما خود را به پنجره نگاه تو آویخته ایم و چشم های آغشته به رازمان را به ضریح تو دوخته ایم. ما را از سقاخانه لطفت سیراب کن.

ای غریب ترین غریب ها؛ قلب تو رأفتی به توان بی نهایت است؛ پس طفل های بی پناه حاجت ما را دریاب و شفاعتمان را بپذیر.

یا امام رضا! امروز، تنها نه خیابان های خراسان که تمام رگ های عاشقانت، به گلدسته و رواقت ختم می شود.

یا امام رضا! حنجره نورانی ات، جرعه نوش سم ستم سیه دلان می شود و طنین هق هق زائرانت تا قیامت، گلوی سوخته ات را یاد می کند.

ص:۷۴

دلم برای تو پر می کشد امام غریب!

غمت ز سینه شرر می کشد امام غریب!

زیارت تو که فوق همه زیارت هاست

دل مرا به سفر می کشد امام غریب!

شب شهادت مولای مهرپرور ماست

کسی که سایه لطفش پناهِ کشور ماست

شب شهادت هشتم امام معصوم است

که آستانه او قبله گاه باور ماست

ص:۷۵

ولادت حضرت عیسی مسیح علیه السلام

اشاره

پنج شنبه

۴ دی ۱۳۹۳

۲ ربیع الاول ۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴ .۲۵

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ داستان

ـ زیرنویس

ص:۷۷

پژوهش

آموزه های اخلاقی ــ روان شناختی حضرت مسیح علیه السلام ابراهیم

اخوی

اشاره

دین اسلام به عنوان آخرین نسخه سعادت انسان ها، به تأیید دیگر ادیان آسمانی و توحیدی و نیز فرستادگان الهی پرداخته و همگان را به احترام آنان، فرا می خواند. خداوند در آیه ۱۳۶ سوره نساء در این باره می فرماید: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِی نَزَّلَ عَلَی رَسُولِهِ وَالْکِتَابِ الَّذِی أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ یَکْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِکَتِهِ وَکُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِیدًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتاب هایی که قبلًا نازل کرده بگروید و هرکس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.» تمام انبیای الهی مورد تأیید اسلام و مسلمانان هستند و پیروی از رهنمودهای اخلاقی و تربیتی این بزرگان، همانند نقشه ای برای رسیدن به گنج رستگاری است. ازاین رو، به بهانه ولادت حضرت عیسی علیه السلام ، تأملی در نکته های اخلاقی این پیام آور بزرگ خداوند داریم.

زشتی بی ادبی

توجه به پیامدهای رفتار و داشتن نگرش صحیح نسبت به بدی یا خوبی یک رفتار بر اساس معیارهای روشن، از عوامل اثرگذار در انتخاب رفتارهای بهنجار و پرهیز از

ص:۷۹

ناهنجاری هاست. انسان های کامل با نگاه ژرف و نورانی خود به آنچه از یک رفتار بر جا می مانـد، می تواننـد گزینشـی قوی تر داشـته و آن را به دیگران هم اعلام کنند. در سـخنی که از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده، چنین می خوانیم: «به عیسی بن مریم علیه السـلام عرض شـد: چه کسـی تو را ادب آموخت؟ ـ فرمود: «ما أدّبَنی أحَدٌ، رأیتُ قُبْحَ الجهلِ فجانَبْتُهُ؛ هیچ کس ادبم نیاموخت، بلکه زشتی نادانی را دیدم و از آن دوری گزیدم.» در روایتی از پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله نیز در این باره آمـده است: «إنّ أخی عیسـی بنَ مریمَ قـالَ للحَواریّینَ یومـا: یا معشـرَ الحَواریّینَ، کونوا مِن الشَّرِّ بُلْها کالحَمَامِ؛ برادرم عیسـی بن مریم، روزی به حواریون فرمود:ای گروه حواریون! مانند کبوتر، نسبت به بدی بی خبر باشید».

زنهار از زیاده روی

زیاده روی در تمام مسائل زندگی ناپسـند و زیان بار است. چنانچه این افراط در محدوده نیازهای مادی صورت گیرد، به دلیل ضررهـای اخلاـقی و تربیـتی که بـا خـود به همراه دارد، نکوهش بیشـتری را در پی خواهـد داشت؛ ازاین رو، راهـبران فکری و معنوی جامعه، همواره با هشدارهای خود، همگان به ویژه همراهان خویش را از این بی تعادلی ها نهی کرده و بازداشته اند. در سفارشـی از حضرت عیسی علیه السلام آمده است: «یا بَنِی إسْرائیلَ، لا تُکْثِرُوا الأکْلَ؛ فإنَّهُ مَنْ أکْثَرَ الأکْلَ أکْثَرَ النَّوْمَ، ومَنْ أکْثَرَ النَّوْمَ أقَـلَّ الصَّلاه، وَمَنْ أقَلَّ الصَّلاه کُتِبَ مِنَ الغَافِلِینَ؛ای بنی اسـرائیل! پرخوری نکنیـد؛ زیرا هر که زیاد بخورد، زیاد می خوابد وهر که زیاد بخوابـد، کمتر نماز می خوانـد وهر که کمتر نماز بخوانـد، در زمره غافلان قلمداد می شود.» زمانی که لذت های مـادی، پررنگ و فراگیر شونـد، لـذت های معنوی به کناری رفته و در نتیجه افول اخلاقی ناشـی از رفاه طلبی و راحت زیستی، جامعه ای را به تباهی می کشاند.

هم نشینی از عرش

ارتباط ما با دیگران، نقش بسـزایی در شـکل گیری شخصـیت و شـیوه زنـدگی ما خواهـد داشت. به تعبیر روان شـناسان، بیشتر اثرپـذیری ما از یادگیری های غیررسـمی است که به تدریـج، رفتارهای تازه ای را ایجاد و توسـعه می دهـد. در سـخن رهروان کمال، به دقت در انتخاب هم نشین معنوی فراوان تأکید شده است. در سفارشی از حضرت

مسیح علیه السلام که از سوی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده، آمده است: «قالُوایا رُوحَ اللّهِ، فَمَن نُجالِسُ إذا؟ قالَ: مَن یُذَکِّرُکُمُ اللّهَ رُؤیَتُهُ، و یَزیدُ فی عِلْمِکُم منطِقُهُ، و یُرَغِّبُکُم فی الآخِرَه عَمَلُهُ؛ حواریان عیسی علیه السلام عرض کردند: یا روح اللّه! پس با چه کسی همنشین شویم؟ فرمود: با آنکه دیدارش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش بر دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت ترغیب کند».

سبکباران ساحل ها

دلبستگی ها، پایبندی ها را هم به همراه خواهند داشت. هر قدر به میزان دلبستگی ها افزوده شود، وابستگی های پی در پی نیز مشاهده می شود و با افزایش این حالت، رهایی دشوارتر می گردد و پرواز در آسمان فضیلت ها به آسانی پیشین نخواهد بود. ازاین رو، سفارش ها بر فراهم سازی زمینه های عبور از وابستگی متمرکز شده اند. در سخنی از پیامبر فضیلت می خوانیم: «بما ذا نَفعَ امرؤٌ نَفْسَهُ باعَها بجمیعِ ما فی الدُّنیا ثُمَّ ترَکَ ما باعَها بِهِ مِیراثا لغَیرِهِ؟! أهلَکَ نفسَهُ، ولکنْ طُوبی لامْرِئٍ خَلّصَ نَفْسَهُ واخْتارَها علی جَمیعِ الدُّنیا؛ چه سودی می برد آنکه خود را به همه آنچه در دنیاست بفروشد وسپس آنچه را به بهای نفس خویش خریده است، برای دیگران به ارث گذارد؟ چنین کسی خود را تباه کرده است. خوشا به حال کسی که جان خویش را برهاند وآن را بر همه دنیا برگزیند».

غمگینی و بیماری

امروزه ثابت شده است که بیماری های تن و روان با هم پیوندی ناگسستنی دارند. بسیاری از بیماریها ی جسمی، ناشی از افسردگی و اضطراب های مهار نشده است. زندگی صنعتی و وجود ابزارهای مغناطیسی مانند تلفن همراه، اینترنت و مانند آن نیز بر میزان اضطراب ها افزوده و به همان نسبت بیماری هایی چون ام اس، سردردها، مشکلات گوارشی و دیگر معضلات فراگیر را بیشتر نموده است. فرستادگان خداوند نیز با نگاهی فراگیر به مسائل اخلاقی و اجتماعی، به ریشه های ایجاد کننده آنها توجه داشته و تلاش برای پیشگیری و زدودن را سرلوحه برنامه های خود قرار داده اند. در تحلیلی از حضرت عیسی علیه السلام ، نسبت به غمگینی های منفی هشداری چنین مشاهده می شود: «مَن کَثُرَ هَمّهُ سَقُمَ بَدنُه؛ آنکه اندوه بسیار خورد، تنی بیمار داشته باشد».

ص:۸۱

سوگند نخورید!

بهترین رابطه ها، راحت ترین و یک لا یه ترین آنهاست. چنین رابطه ای، بر اعتماد و احترام دوگانه استوار است و نیاز به استفاده از اعتبارهای جانبی نیست. در سوی دیگر سکه، توجه دادن به قداست مفاهیم هم یک آموزش معنوی به شمار می آید؛ ازاین رو، هر نوع بی حرمتی به نام خداوند و فرستادگان او نکوهیده است و بهره گیری از نام مقدس خداوند در ارتباطات کلامی و برای اثبات حقانیت خود در قالب سوگند، مذمت شده است. در سخنی از حضرت مسیح علیه السلام هم این مسئله به زیبایی هر چه تمام تر بیان شده است. زمانی که جمعی از یاران ویژه حضرت از ایشان تقاضای نصیحت کردند، فرمود: «قالَ موسی علیه السلام لقَومِهِ: لا تَحْلِفوا باللّهِ کاذِبینَ، و أنا آمُرُکُم أنْ لا تَحْلِفوا باللّهِ صادِقینَ و لا کاذِبین؛ موسی علیه السلام به قوم خود فرمود: به خدا، سوگندِ دروغ مخورید. و من به شما دستور می دهم که نه راست و نه دروغ، به خدا، سوگند مخورید.»

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه(نرم افزار)، قم: دارالحدیث.

ص:۸۲

متن ادبی

عیسای نبی عمر خود را برای بشریت زیسته است

رقیه ندیری

خدا همیشه آدم را تلنگر می زند. وقتی به عقب برمی گردی و تاریخ را مرور می کنی می بینی دنیا پر از تلنگرهای خداوند است. خدای شباهت ها و تفاوت ها در عین مهربانی بی حد و حصرش گاهی کاری می کند که آدم درآن وا می ماند و به تأمل برمی خیزد! او در ظاهر، بنیاد جهان را بر مبنای قانونی به نام قانون طبیعی تعریف کرده، اما خودش هر وقت بخواهد، برای هشدار یا بیداری بندگان، آن قانون را نقض می کند. مثلاً تولد یحیی و عیسای نبی، تولد این دو با نظر به قانون طبیعت شگفت انگیز است. یحیی از پدر و مادری فرتوت و نازا متولد می شود و عیسی بدون پدر. مریم وقتی تولد نوزادش را نزدیک می بیند، از بیم سرزنش های مردم، به سمت بیابان می گریزد و به طرف تنه درخت خشکیده خرما می رود. درختی که اثری از زندگی در آن نیست. کودک مریم به دنیا می آید ولی نگرانی و غم مریم را رها نمی کند. این جا هم قانون طبیعت نقض می شود. صدایی او را به برکات خرمای تازه بر درخت خشکیده و چشمه تازه جوشیده در کنار پایش بشارت می دهد. صدا به او می گوید: سه روز روزه سکوت نذر کن و در این مدت با مردم سخن نگو. مریم به شهر می آید و طبق معمول، آماج تهمت و افترا می شود، اما آرام و باوقار از میان این تهمت ها می گذرد. و در جواب همه سرزنش کنندگان، فقط به کودکش عیسی اشاره می کند. عیسای تازه متولد شده در گهواره سخن می گوید و مادرش را از تهمت

سرکردگان یهود و مردم شهر می رهاند. عیسی رشد می کند. نقض قوانین طبیعی در زندگی او ادامه می یابد. او توان آن را دارد که مرده زنده کند و بیماران را در لحظه شفا ببخشد و از ضمیر پنهان انسان هاو گذشته و آینده آنها سخن بگوید. این روال تا سی و سه سالگی عیسی ادامه دارد تا این که بازهم خداوند با نقض قوانین طبیعی او را از کشته شدن نجات می دهد و به آسمان ها می برد و قرار می شود روزی ظهور کند.

خداوند با تولد منحصر به فرد عیسی قدرت خود را نشان می دهد. عیسی دلیل وجود خداوند است. عیسی مسیح بنده ای از بندگان نیک خداست و پرچم قدرت خدا را به دوش دارد. عیسی باید زندگی منحصر به فرد می داشت تا مانند پیامبران دیگر که در گذشت زمان گم شدند، گم نشود. او باید می ماند او باید معروف می ماند تا غبار روزگار نامش را از ذهن ها نهان نکند. آن قدر معروف که همه مردم او را بشناسند تا وقت ظهور باز هم بیاید و قدرت خدا را به ظهور رسانده، و نشانه ای برای اثبات خدا و قدرت بی نهایت او باشد. عیسی باید منحصر به فرد می بود تا آوازه اش در تاریخ بپیچد. او باید با نام و یادش مردم را به فیض برساند. جهلشان را بزداید و آنها را به وادی امن ایمان و یقین برساند.

عیسای نبی عمر خود را برای بشریت زیسته است. از آن لحظه که با روح القدس از آسمان آمد تا آن زمان که به آسمان رفت. او اگر چه از زندگی دنیا باری سنگین برای آخرت خود بست و پربار و نیک نام به سفر آسمان رفت، اما رنج هایش را به خاطر مردم کشید. رنج هایی بزرگ که گاه و بی گاه با تهمت هایی ناسزاوار همراه بود. نه تنها پیروان او بلکه ما مسلمان ها هم خود را مدیون رنج های مسیح می دانیم؛ زیرا هستی او مقدمه پیامبر بعثت ماست او آمدن پیامبر ما را بشارت داده و محبت او را در قلب ها نشانده است.

ص:۸۴

بنده خدا

سودابه مهیجی

خداونـد وعـده اش را محقق ساخت.آنگاه تو به جهان آمدی.از میان هزاران واژه و ایما، از سـرزمین کهشان ها و انوار ابدی به زمین آمـدی تا در تلفظ نامت چند صـباحی، زندگان، سـربراه و هدایت شده باشـند.مردمان که در غیاب هدایت عشق در تمام کوچه های زندگی زمین خورده بودند، در تاریکی ها زخمین شده بودند، طلوع تو را از رنگ شـعفناک خورشید دانستند و با رخسار رنجدیده به زیارت میلاد تو آمدند.تو در گهواره تازه رسیده لب به سخن گشودی و نجوا نمودی:

سلام بر من که پروردگارم را بنده ابدی خواهم بود...(۱)

□

سلام بر تو ای عشق! سلام بر تو که روح خدایی (۲) سلام بر لبهای مبارکت که به اذن حق به محض میلادت به سخن گشوده شدند تا عظمت آفریننده خویش را برای آدمیان فاش کنند. سـلام بر وعده باسـتانی خداوند که بار دیگر عبودیت را از آسمان به زمین هدیه آورد تا شـرافت انسان از زمین به آسـمان عروج کند. پیش از تو گویی انسان بی تعالی، در حسـرت یک رکعت ملکوت مرده بود و بشـر در پوستین پاره فقر و سـتم، فراموشِ تاریخ شده بود. در آسـمانِ هر کجای زمانه گویا منجمان و غیب گویان سـتاره دنباله دار نام تو را به هم نشان داده بودنـد و بارها وعـده طلوع تو را برای انسان، همچون اذان رسـتگاری تلاوت کرده بودند.

□

باری با نشانه های روشن عشق رهسـپار شـما شده ام(۳). مردم! از راه دور آمـده ام. از بغض تاریـخ. از رنج پیامبران پیشـین. از جوار پروردگارم با هودج نور و صلح و

سکوت، به این زمین پرهیاهو نازل شدم تا طنین از یاد رفته ربّم را برایتان زمزمه کنم. مردم به صدایم خیره شوید. جز رگ های عشق در نجوای من چه می بینید؟ من حنجره گویای خداوندم که واژگان روشنش را در من سرازیر می کند تا برایتان شرح دهم. سخن که بگویم آواز جغدهای یأس از گرداگردتان خواهد کوچید و از نو ایمانتان جوان میشود.اگر دست هایم را باور کنید از مردگی برایتان زندگی می سازم از خاک برایتان پرواز می آفرینم. اگر دل به نگاهم دهید مصائب سینه هایتان را شفا خواهم داد و چشمتان را بر جمال هستی بینا خواهم کرد.(۴)

نامم مسیح است...عبد خدای یگانه هستم من...

«قَالَ إِنِّی عَبْدُ اللَّـهِ آتَانِیَ الْکِتَابَ وَجَعَلَنِی نَبِیًّا... وَالسَّلَامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدتُّ». (مریم: ۳۰ و ۳۳)

روح الله لقب حضرت مسیح علیه السلام

«أَنِّی قَدْ جِئْتُکُم بِآیَه مِّن رَّبِّکُمْ». (آل عمران: ۴۹)

«أَنِّی أَخْلُقُ لَکُم مِّنَ الطِّینِ کَهَیْئَه الطَّیْرِ فَأَنفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللَّـهِ وَأُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْیِی الْمَوْتَیٰ بِإِذْنِ اللَّـهِ» (آل عمران: ۴۹)

بارانی از معجزه

سیده طاهره موسوی

هوای قبل از باران

دین الهی تحریف، آئین های موسی تکذیب؛ مرداب نَفس در جولان، مردمانی سراسر خوش گذران؛ روز پر از زراندوزی، شب ها لبریز از کینه توزی؛ ستم بر بیچارگان مرسوم، مستضعفان از آسایش محروم؛ دشت های مهربانی در سیلاب خون، آئینه ها رنگارنگ از جنون؛ حقیقت رستاخیز در عمق انکار، عوام فریبی و ریا در اوج اقتدار؛ دنیاپرستی تندیس افتخار، آخرت سوزی در انتشار؛ شرک دستور کاهنان، جاه طلبی در سر حدّ مکان؛ هوای زندگی مسموم و حکایت زنده دلی، مختوم بود.

... باید فقط بارانی به زیبایی و زلالی معجزه ببارد تا بساط هر چه تیرگی برچیده و گل های ایمان در قلب ها شکوفا شود.

قطره؛ آغازگر باران

فصل معجزه خیز آفرینش آغاز خواهد شد...بارانی بر سر مریم علیهاالسلام ؛ مریمی که محراب و عبادت همیشه سرمست از عطر حضورش می شدند. مریمی که با قلبی مالامال از توحید، همیشه میهمان طبق ها و مائده های آسمانی می شد و اینک مریم علیهاالسلام است و قطره ای از معجزه! معجزه ای بی بدیل!

... سرشار از مناجات است و فوج فوجِ لحظه هایی که به تماشای عبادتش آمده اند.

ناگهانِ معجزه است؛ فرشته ای از جانب پروردگار برای بشارت آمده است؛ بشارت تولد فرزند! فرزندی که از ازل تا ابد معجزاتی یکتا در پلک پلک تاریخ به یادگار خواهد گذاشت.

ص:۸۷

باورش گرچه سخت، اما حکمت خدا جاری و باورکردنی است.

... و به راستی که طلوع عیسی علیه السلام ، معجزه ای بس شگرف است؛ از تولد تا عروج!

باران معجزه

سپیدی چشم به راه است؛ چشم به راه مولودی که سیاهی را از پشت پلک های ذهن، برگیرد و با دم معجزه آسایش، هدایت و نور بدمد بر گستره دل های نیمه بیدار!

... پس از روزها چشم انتظاری، موعد تولد معجزه بی هیچ تعویقی فرامی رسد...

نگران است و بی وقفه مجسم می شود در خیالش؛ انگشت های موازی اتهام، که به اشاره اش از هم سبقت می گیرند؛ اما قلبش پیوسته آکنده از حکمت معجزات خداوند است.

به آرامش دشت پناه می برد و سرزمینی که تشنه حیات است. گویی تمام هستی شیدا و عاشق مولود مریم علیهاالسلام و بارانی ناتمام از معجزه، گشته اند. از یک سو زمزمه آمدنش، زمزمی دیگر به پا کرده و زلالی از آب به عظمت معجزه، جاری شده است. از سویی دیگر، بهار، نَفَس زنان و دوان دوان آمده است تا به بار بنشاند، رستاخیز را، حتی در نخلی خشکیده.

آری، رستاخیزی جانانه زمین را فراگرفته است. اینک، تمام دشت که نه، سراسرِ خلقت سرشار از نور و سرورند. از سر ذوق تمام خورشیدها، به نورافشانی آمده اند و جهان نورستانی شده. از سر شوق، همه فرشتگانِ گل پوش، هلهله زنان و شادی کنان، سروری جاودانه به پا کرده اند. لحظه، لحظه تولد میوه اجابت مریم علیهاالسلام است؛ تولد معجزه ای الهی!

... ناگهان صدای عیسی علیه السلام می پیچد در تمام گوش ها! اینک مریم علیهاالسلام است که در آغوش مهر خود گرفته است؛ پیام آور مهر، صلح، حیات، هدایت، حکمت و معرفت را و با اراده و ایمانی استوار و ضرب آهنگی از توکل به سمت شهر گام بر می دارد.

ضرب گام هایش در قلب زمین می تپد و آسمان منتظر معجزه دیگری می ماند.

ص:۸۸

اهورا شکننده سکوت

... سخنانی بی مغز، بهتی پررمز؛ مردمانی کج فهم، قضاوتی بی رحم؛ جملاتی شوم، چشمانی زهرآگین، مفاهیمی سهمگین؛ پنداری سراسر نقص، حکمی پرنقض...

پیوسته بزرگان یهود، کاهنانی پردروغ با زخم زبان هایی شرور و «نگاه هایی گستاخ» به تکثیر سرزنش مشغولند و مریم علیهاالسلام با ریاضت سکوت و صبر چونان سرو، آرام ایستاده است.

دریچه ای از معجزه گشوده می شود... ناگهان صدایی اهورایی از غنداقه نوزادی پیام آور، سکوت را می شکند و گوش ها را مبهوت و مدهوش می کند. تمام واژه ها در گلو حبس می شوند و فقط عیسی علیه السلام است که می خواند از حق و حق!

من بنده خدایم؛ او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا وجودی پربرکت قرار داده؛ و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و عصیانگر قرار نداده است و سلام خدا بر من، روزی که متولد شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد! (مریم: ۳۰ _ ۳۳)

***

آمده است با شریعتی نیک، آئینی از توحید و یارانی شفیق!

آمده است تا با دم اعجازانگیزش شفا دهد زندگی را؛ زنده کند مرده دلی را؛ بمیراند کوردلی را!

آمده است تا برچیند بساط یخ زده فتنه و نیرنگ، زهر شمشیرهای اهریمن، نَفسِ پرنَفَسِ دنیاپرستی!

آمده است با آرامشی از آب، آرام تر؛ از آبشار، زلال تر و از رود، روان تر.

آمده است تا دل ها را مهیا کند برای شنیدن پیام خاتم صلی الله علیه و آله !

... و روزی دوباره خواهد آمد تا در کنار منجی تمام انسان ها، زندگی را زنده کند!

داستان

طلای آدمکش

اسماء خواجه زاده

خورشید داشت اولین پرتوهایش را روی زمین پهن می کرد. دیگر هوا روشن شده بود و زوزه گرگ ها و صدای سگ های بیابانی شنیده نمی شد. حالا دیگر به بیرون شهر رسیده بودیم. خمیازه کشداری کشیدم و به راهی که مانده بود نگاه کردم. به گمانم تا ساعتی دیگر می رسیدیم. از همراهانم عقب افتاده بودم. دوهمراهم شانه به شانه پیامبر خدا عیسی علیه السلام راه می رفتند و گفت وگو می کردند. قدم هایم را تند کردم که به آنها برسم ناگهان لای به لای خارهای بیابان چیزی درخشید. اهمیت ندادم می خواستم از همراهانم عقب نیفتم، ولی قدمی دیگر که برداشتم باز هم آن درخشش را دیدم نتوانستم بی تفاوت بمانم بوته خار را کنار زدم و خشتی طلا را که لابه لای بوته های خار افتاده بود، برداشتم. خشت طلا توی نور آفتاب برق می زد. چند خشت دیگر هم کنارش افتاده بود. با صدایی که از شادی می لرزید همراهانم را صدا زدم: بیایید! بیایید! باور نمی کنید، ببینید چه چیزی پیدا کردم.

دو همسفرم به همراه پیامبر به سویم برگشتند. آنها خشت ها را برداشتند و خوب نگاه کردند. چشم هایشان برق می زد. اما عیسی با بی تفاوتی فرمود: بهتر است تا هوا گرم نشده برویم تا قبل از ظهر برسیم.

به همراهانم گفتم: بیایید همه آنها را برداریم.

عیسی فرمود: نه. دست به آنها نزنید. این طلاها آدمکش هستند. مبادا محبت آنها را به دل بگیرید.

ص:۹۰

عیسی این را گفت و به راهش ادامه داد. ما سه نفر به هم نگاه کردیم و از اینکه مجبور بودیم چند خشت طلا را در بیابان رها کنیم ناراحت شدیم از طرفی نمی شد حرف پیامبر خدا را ندیده بگیریم.

این بود که طلاها را همانجا رها کردیم و پشت سر پیامبر به راه افتادیم؛ اما از آن پس هیچ کدامان حرفی نزدیم. کمی که رفتیم، یادم افتاد باید امروز زنم را پیش طبیب می بردم. از پیامبر اجازه گرفتم که برگردم. هرکدام از دو همراهم نیز یادشان افتاده بود که کاری در شهر دارند و مجبورند برگردند. عیسای پیامبر نگاهی به هرسه ما کرد و گفت:

من نمی توانم به زور شما را همراه خودم کنم. اگر می خواهید بروید، آزاد هستید.

هر سه دست پیامبر خدا را بوسیدیم و با عجله راه برگشت را در پیش گرفتیم. هر سه می دانستیم که مقصود و مقصدمان چیست. به بوته خاری که خشت های طلا پشت آن پنهان شده بود رسیدیم. حالا نوبت آن بود که آنها را بین خودمان قسمت کنیم، اما هرطور که می خواستیم قسمت کنیم یکی کم می آمد. باید فکری می کردیم. نزدیک ظهر شده بود و شکم هایمان از گرسنگی به صدا درآمده بود. رو به همراهانم کردم و گفتم: دیگر ظهر شده بهتر است غذایی بخوریم و بعد درباره تقسیم این طلاها حرف بزنیم. همراهانم موافقت کردند و قرار شد یکی از ما برای تهیه غذا به شهر برگردد. من و یکی از همسفرانم پیش طلاها ماندیم و سومی برای تهیه غذا به شهر رفت. من و دوستم چشم به طلاها دوخته بودیم و داشتیم به یک چیز فکر می کردیم. وقتی به چشم های هم نگاه کردیم این را فهمیدیم و تصمیم مان را گرفتیم. وقتی همسفرمان برگشت هردو به او هجوم آوردیم و آن قدر با چوب به سرش زدیم تا همانجا افتاد و نفسش قطع شد. حالا می توانستیم به طور مساوی طلاها را بین خودمان قسمت کنیم. هرکدام سهم خودمان را برداشتیم و بعد مشغول خوردن غذا شدیم. هنوز غذا تمام نشده بود که احساس کردم راه نفسم تنگ شده و گلویم می سوزد کم کم چشم هایم تار شد. در همان حال همسفرم را دیدم که او هم دستش را روی گلویش گذاشته و به خودش می پیچد. کم کم درد اوج می گرفت، لحظاتی که گذشت همه چیز تاریک و سیاه شد. تازه دریافتیم که همراهان مان غذا را مسموم کرده بودند.

نزدیک غروب بود که عیسای پیامبر به شهر برمی گشت. وقتی جنازه های دوستانش را دید به اذن پروردگار آنها را زنده کرد و فرمود: به شما نگفتم این طلاها آدم می کشد؟

ص:۹۱

زیرنویس

زهرا چَغامیرزایی

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر توحید، صلح و دوستی است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام بنده پاک خداوند و پیامبر برگزیده او است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ الهی، یاری گر آخرین منجی و موعود بشر است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام فرزند پاک حضرت مریم مقدس علیهاالسلام ، پیامبر بزرگ و بلندپایه خداوند است.

• میلاد باشکوه حضرت عیسی مسیح علیه السلام ، منادی صلح و رحمت، و نویدبخش بعثت آخرین پیامبر الهی صلی الله علیه و آله بر مؤمنان موحد، فرخنده باد.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بلندمرتبه الهی و احیاگر معارف توحیدی است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام زندگی بخش دل و جسم غافلان و مردگان است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام منادی بزرگ توحید و هدایتگر کاهنان منحرف یهود است.

• زادروز مسعود حضرت عیسی مسیح علیه السلام ، نفس احیاگر و هدایت بخش خداوند و فرزند پاک حضرت مریم مقدس علیها السلام بر معتکفان کهف توحید مبارک باد.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ خدا، کودک سخن گو در گهواره و روح رفیع مستقر در عرش الهی است.

• حضرت عیسی مسیح علیه السلام احیاگر جسم و جان مردگان هدایت جو با اذن پروردگار عالمیان است.

ص:۹۲

- سالروز میلاد باشکوه پیامبر دوستی و رحمت، حضرت عیسی بن مریم علیه السلام ، بر موحدان صلح جو و اهالی سلم و سلام و تسلیم و اسلام، فرخنده باد.

- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بلندپایه الهی و مؤید آخرین منجی بشر؛ حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.

- حضرت عیسی بن مریم علیه السلام کلمه طیبه و پیامبر بزرگ خداوند است.

- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیامبر بزرگ خدا، زائر آسمان ها، روح قدسی و رفیع است.

- حضرت عیسی مسیح علیه السلام پیراینده کژی ها و انحرافات کاهنان بنی اسرائیل است.

ص:۹۳

روز بصیرت و میثاق با ولایت

اشاره

سه شنبه

۹ دی ۱۳۹۳

۷ ربیع الاول۱۴۳۶

Dec. ۲۰۱۴ .۲

ـ پژوهش

ـ زیرنویس

ص:۹۵

پژوهش

بصیرت در کلام معصومین:

ابراهیم اخوی

اشاره

هرگاه فتنه ها چون مار سمی سر از آشیانه بیرون می آورند، ترکیبی از فرصت ها و تهدید ها رخ نمایی می کند. تهدید برای قوام و امنیت جامعه و فرصت برای محک زدن عیار خویش و میزان بصیرت. آموزه های سیاسی اسلام، سرشار از رهنمودهایی است که تکلیف ما را با فتنه و فتنه گر مشخص می کند و چالشی را که از این مسیر به دست آمده، با رهیدن همراه با بصیرت و گذار به رفتار مناسب، از میان برمی دارد. نهم دی، یکی از نمادهای ماندگار در انتخاب درست مردم است که نبرد با مار خوش خط وخال فتنه و تزویر را برای همیشه در تاریخ ثبت کرد و حکایتی جانانه از عزم ملی در مدیریت سیاسی کشور را رقم زد. مردم سالاری دینی در این خیزش آگاهانه به زیبایی هر چه تمام تر قد برافراشت و بدخواهان و کینه توزان را رسوای کوی و میدان کرد. یک چنین سرمایه سرشاری، همیشه در صیانت از کیان ایران اسلامی جاری است و تا زمانی که بصیرت هست، پیشرفت و موفقیت نیز هست. مبارزه با فتنه نیازمند شناخت آن و شناخت فتنه، نیازمند فتانت و زیرکی است که از آن به بصیرت یاد می کنیم. روز بصیرت را بهانه می کنیم تا نگاهی عمیق تر به فتنه ها بیاندازیم و هشدارهای دینی را در این باره با هدف بصیرت افزایی رونمایی کنیم:

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «ثَلاثه أخافُهُنَّ علی اُمّتی: الضَّلاله بَعْدَ المَعْرِفه، و مُضِلّاتُ الفِتَنِ،

ص:۹۷

و شَهْوَه البَطْنِ و الفَرْجِ؛ سه چیز است که از آنها بر امّت خود بیمناکم: گمراهی بعد از شناخت، فتنه های گمراه کننده، و شکم بارگی و شهوترانی».

· در توصیفی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از فتنه گران برای علی علیه السلام نموده، فرمود: «یَعْمَهونَ فیهَا إلی أن یُدرِکَهُمُ العَدلُ. [قالَ علیُ علیه السلام] فقلتُ: یا رسولَ اللّهِ، العدلُ مِنّا ام مِن غیرِنا؟ فقالَ: بَل مِنّا، بِنا یَفتَحُ اللّهُ، و بنا یَختِمُ، و بِنا أَلَّفَ اللّهُ بینَ القلوبِ بعدَ الشِّرکِ؛ در فتنه سرگردانند تا آنکه عدالت به سراغشان آید. علی علیه السلام می پرسد: ای پیامبر خدا! عدالت از طرف ماست یا از طرف دیگران؟ فرمود: البته از جانب ما، خداوند با ما آغاز می کند و با ما پایان می دهد. خداوند، پس از شرک، با ما میان دل ها، پیوند و الفت پدید آورد».

· پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ــ به اصحابش ــ فرمود: «إنّکُم أصحابی، و إخْوانی قَومٌ فی آخِرِ الزّمانِ آمَنوا و لَم یَرَونی... لَأحدُهُم أشَدُّ بَقیّه علی دِینِهِ مِن خَرْطِ القَتادِ فی اللّیله الظَّلْماءِ، أو کالقابِضِ علی جَمْرِ الغَضا، اُولئکَ مَصابیحُ الدُّجی، یُنجیهِمُ اللّهُ مِن کلِّ فتنه غَبْراءَ مُظْلِمه؛ شما همراهان من هستید، اما برادران من، مردمانی در آخرالزمان هستند که ایمان آورده اند و مرا ندیده اند... پایداری هر کدامشان در دینداری، بیشتر از مقاومت کسی است که می خواهد در شب تار، خارهای ساقه گون را با دست از بالا ـ به پایین بزداید یا همچون کسی است که زغال افروخته چوب گز را در کف نگه می دارد. اینان چراغ های تابان در دل تاریکی اند. خداوند آنان را از فتنه های غبارآلود و شبگون نجات می بخشد».

· پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «یکونُ قَومٌ مِن آخِرِ اُمّتی، یُعْطَونَ الأجْرَ مِثلَ ما یُعطی أوَّلُهُم، یُقاتِلونَ أهلَ الفِتْنَه، یُنْکِرونَ المُنْکَرَ؛ از میان آخر امّت من مردمی برخواهند خاست که پاداش و اجرشان مانند اجر و پاداش اولین افراد امّت خواهد بود. با فتنه گران می جنگند و با منکر و زشتی می ستیزند».

· پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «طُوبی للمُخْلِصینَ، اُولئکَ مَصابیحُ الهُدی، تَنْجَلی عَنهُم کُلُّ فِتْنَه ظَلْماءَ؛ خوشا به حال مخلِصان؛ آنان چراغ های هدایتند که هر فتنه تیره ای از سوی آنها زدوده می شود».

· پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله : «المُسلمُ أخُو المُسلمِ، یَسَعُهُما الماءُ و الشَّجَرُ و یَتعاوَنانِ عَلی الفَتّانِ؛ مسلمان، برادر مسلمان است، در کنار هم، از آب و درخت استفاده می کنند و در برابر فتنه انگیز، یاور همند».

· امام علی علیه السلام : «إنَّ أبغَضَ الخَلائقِ إلَی اللّهِ رجُلانِ: رجُلٌ و کَلَهُ اللّهُ إلی نفسِهِ، فهُو

جائرٌ عن قَصْدِ السَّبیلِ، مَشْغوفٌ بکَلامِ بِدعه و دُعاءِ ضَلاله، فهُو فِتْنه لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ...، و رجُلٌ قَمَشَ جَهلًا، مُوضِعٌ فی جُهّالِ الاُمّه، عادٍ فی أغْباشِ الفِتْنه، عَمٍ بما فی عَقدِ الهُدْنه، قد سَمّاهُ أشْباهُ النّاسِ عالِما؛ منفورترین مردمان نزد خداوند متعال دو کس است: کسی که خداوند او را به خود وا نهاده و او از راه راست به دور افتاده؛ دلداده بدعت است و فراخواننده به سوی گمراهی، پیروان خود را به فتنه و گمراهی درمی افکند... و مردی که مشتی نادانی فراهم ساخته، در میان نادانان امّت جولان می دهد، در تاریکی های فتنه می تازد، مزایای صلح و آرامش [در جامعه] را نمی بیند. آدم نماها او را دانا نامیده اند، ولی نیست».

• امام علی علیه السلام : «أسَدٌ حَطُومٌ خَیْرٌ مِنْ سُلْطَانٍ ظَلُومٍ، وَ سُلْطانٌ ظَلُومٌ خَیرٌ مِنْ فِتَنٍ تَدُومُ؛ شیر درنده بهتر است از فرمانروای ستمگر و فرمانروای ستمگر بهتر است از فتنه های دیر پای».

• امام علی علیه السلام : «ألَا فالحَذَرَ الحَذَرَ مِنْ طاعه ساداتِکُمْ و کُبرائکُمُ الّذینَ تَکَبَّروا عَن حَسَبِهِمْ، و تَرَفَّعوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ... فإنّهُمْ قواعدُ أساسِ العَصَبیّه، و دعائمُ أرکانِ الفِتْنَه، و سُیوفُ اعْتِزاءِ الجاهلیّه؛ هان، زنهار! زنهار! از فرمانبری مهتران و بزرگانتان که به شرافت خانوادگی خود نازیدند و تبار خویش را برتر دیدند... آنان پایه های عصبیت اند و ستون های فتنه و شمشیرهای تفاخر جاهلی».

• امام علی علیه السلام : «أیُّها النّاسُ، إنّما بَدْءُ وُقوعِ الفِتَنِ أهْواءٌ تُتَّبَعُ... و لَو أنَّ الحَقَّ خَلَصَ لَم یَکُنِ اخْتِلافٌ، و لکنْ یُؤخَذُ مِن هذا ضِغْثٌ و مِن هذا ضِغْثٌ فیُمْزَجانِ فیَجیئانِ مَعا، فهُنالِکَ اسْتَحْوَذَ الشّیطانُ علی أوْلیائِهِ، و نَجا الّذینَ سَبَقَتْ لَهُم مِن اللّهِ الحُسْنی؛ ای مردم! جز این نیست که فتنه ها، به سبب پیروی از خواهشهای نفسانی، آغاز می شود... اگر حقّ خالص و یکدست بود اختلافی پیش نمی آمد. اما اندکی از حقّ و مشتی از باطل گرفته و درهم آمیخته می شوند. در این جاست که شیطان بر دوستداران خود چیره می شود، اما آنان که نیکی (لطف) خداوند پیشاپیش شامل حالشان شده نجات یابند».

• امام علی علیه السلام : «سَبَبُ الفِتَنِ الحِقْدُ؛ علت فتنه ها و آشوب ها کینه توزی است».

• امام علی علیه السلام : «إنَّ الشَّیطانَ یُسَنّی لَکُم طُرُقَهُ، و یُریدُ أنْ یَحُلَّ دِینَکُم عُقْده عُقْده، و یُعْطیَکُم بالجَماعه الفُرقَه، و بالفُرقَه الفِتْنَه، فاصْدِفوا عن نَزَغاتِهِ و نَفَثاتِهِ؛ همانا شیطان راه های خود را برای شما آسان و هموار می کند و می خواهد بند بندِ دین شما را بگسلاند و به جای یکپارچگی، پراکندگی نصیبتان کند و بر اثر پراکندگی، فتنه و فساد پدید آورد. پس، از وسوسه ها و افسون هایش روی گردان شوید».

ص:۹۹

· امام على عليه السـلام : «إنَّ الدنیـا لَمَفسَـده الدِّیـنِ مَسلَبه الیقینِ، و إنّها لَرَأسُ الفِتَنِ و أصلُ المِحَنِ؛ دنیا، مایه تباهی دین و سلب یقین و رأس فتنه ها و ریشه رنجها و محنتها است».

· امام على عليه السـلام : «اِعلَمُوا أَنّهُ مَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَلْ لَهُ مَخرجا مِنَ الفِتَنِ، و نورا مِنَ الظُّلَم، و یُخَلِّدْهُ فیما اشـتَهَتْ نفسُهُ، و یُنزِلْهُ مَنزِلَ الكَرامَه عِندَهُ، فی دارٍ اصـطَنَعَها لنفسِهِ، ظِلُّها عَرشُهُ، و نورُها بَهجَتُهُ، و زُوّارُها ملائكَتُهُ، و رُفَقاؤها رُسُـلُهُ؛ بدانید كه هر كس از خـدا بترسـد، خداوند برای رهایی اش از فتنه ها (گمراهی ها) راهی و در تاریكی ها نوری برایش قرار دهد و او را در آنچه می خواهد (بهشت) جاویدان سازد و در جایگاهی با كرامت نزد خود جایش دهد؛ در سرایی كه [خداوند] آن را برای خویش برگزیده است و سایه آن عرش خداست و روشنایی اش جمال و سُرور او و زائرانش فرشتگان اویند و همنشینانش پیامبران او».

· امام صادق عليه السـلام : خداوند متعال در یكی از نجواها به موسـی علیه السلام فرمود: «و اعلَمْ أنّ كلَّ فِتنه بَذْرُها حُبُّ الدنیا؛ بدان كه بذر هر گمراهی و فتنه ای را دنیا دوستی افشانده است».

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحكمه(نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

ص:۱۰۰

نهم دی؛ تجلی بصیرت، در سایه ولایت

قربان صحرایی چاله سرایی

خرداد بود. ماه حماسه های جاوید. در تقویم انقلاب اسلامی ایران، این ماه شاهد حماسه های تاریخی است که در آن خلق شده است. از پانزده خرداد ۱۳۴۲ که نقطه عطف و آغاز نهضت اسلامی حضرت امام خمینی رحمه الله است گرفته تا سوم خرداد ۱۳۶۱ سالروز آزادسازی خرمشهر قهرمان و ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ سالروز رحلت جانسوز رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رحمه الله و آغاز رهبری امام خامنه ای مدظله العالی. در طول تاریخ معاصر، به ویژه در عصر مشروطیت نیز کشور ایران در ماه خرداد شاهد وقایع مهمی بوده است که ذکر آن در این مجال نمی گنجد.

همچون سال های دور در خرداد سال ۸۸ نیز مردم مسلمان کشور جمهوری اسلامی ایران، حماسه ای خلق کردند، حماسه ای که سبب بُهت و حیرت جهانیان گردید؛ به شکلی که چشمان حیرت زده دشمن از حدقه بیرون زد. ملت با حضور پرشور خود، حماسه ای پرشکوه آفریدند که جلوه اش تماشایی و ماندگار بود و هست؛ اما این حضور پرشکوه و خلق حماسه بر دشمن خبیث بسیار گران آمد؛ زیرا دشمن به هر حیله و ترفند و تزویری دست زده بود تا انتخاباتی بی رونق و سست و بی مایه در ایران برگزار شود، اما بر خلاف میل شیطانی دشمن ملت با حضور حماسی خود، دشمن را ناکام گذاشت. آنان برای جبران ناکامی خود و مقابله با پیروزی شکوهمند ملت در حماسه حضور، دست به کار شدند.

او برای نیل به اهداف پلید خویش، فتنه ای خلق کرد تا آن پیروزی شورآفرین بر کام ملت تلخ گردد. در این میان هزینه های سنگینی بر ملت تحمیل شد. از دشمن دون که انتظاری جز این نبوده و نیست، ولی در این میان عده ای خیانت کار،

وطن فروش و منافق داخلی نیز آب به آسیاب دشمن ریختند و آتش افروخته فتنه را افروخته تر نگه داشتند؛ اما ملت شریف و صبور و حماسه ساز ایران اسلامی در سایه بصیرت و آگاهی و پا به پای ولایت عرصه را بر فتنه و فتنه گران تنگ و تنگ تر کردند. ناگزیر فتنه گران برای اینکه بتوانند حماسه خلق شده ملت را به شکست بکشانند دست به هر روش نابکاری زدند.

آنان با اردوکشی های خیابانی به جان و مال مردم حمله کردند و اموال عمومی و شخصی ملت، را در آتش کینه خویش سوختند. در این حملات ناجوانمردانه عده ای از زنان و مردان این خاک شهید پرور، شهید شدند و با این کار روح احساسی ملت متدین ایران را برانگیختند.

وقتی از این اعمال خبیثانه طرفی نبستند و نتیجه ای نگرفتند و به هدف خویش نرسیدند، کم کم به اقداماتی دیگر دست زدند و در موضوعاتی ورود کرده و به آن اهانت نمودند که همواره ضربه اساسی را از آنجا دیده بودند.

آن موضوعات چیزی نبود مگر مقدسات اسلامی و عاشورایی و ارزش های دینی ملت؛ زیرا دشمن پلید خوب می دانست که ملت ایران با عمل به فرامین قرآن و ائمه اطهار و در سایه دین مبین اسلام و مذهب حقّه تشیع به باور استقامت و مقاومت رسیده است و نتیجه ایستادگی و مقاومت نیز چیزی نیست مگر پیروزی. ناگزیر با حمله به مقدسات روح ملت قهرمان پرور و غیور ایران اسلامی را آزردند و احساس مذهبی و ملّی آنان را جریحه دار کردند.

ابتدا با حمله به پایگاه های مقدس مردم؛ یعنی مساجد که مظهر امنیّت، آسایش و همبستگی، محل عبادت و انجام فرایض مذهبی و دینی ایرانیان است، به مقابله با ملت و فرهنگ آنان پرداختند. در ادامه، برخی دیگر از پایگاه های مردم نهاد اجتماعی و نظامی نیز مورد هجوم کینه توزانه عوامل داخلی دشمن قرار گرفت.

دشمن با استفاده از ایادی دست آموز خود و منافقین خودفروخته داخلی، طی ماه های بعد از خرداد ضربه های ناجوانمردانه ای را بر پیکر ملت زد. در نماز جمعه ای که سنگر وحدت و انسجام ملی و مذهبی است، در سایه سکوت و چراغ سبز برخی زخم خورده، قدرت طلب و خواص بی بصیرت، شعارهای انحرافی سر دادند و حرمت نماز و نماز جمعه را شکستند.

ص:۱۰۲

هنگامی که از این ماجرا نیز طرفی نبستند، در روز جهانی قدس شعار «نه غزه و نه لبنان» و «جمهوری ایرانی» سر دادند.

در روز ۱۳ آبان که برای ایرانیان به عنوان روز مقابله با استکبار جهانی معرفی و شناخته می شود و یادآور حماسه های تاریخی در انقلاب اسلامی است نیز افزون بر تخریب اماکن عمومی و ضرب و شتم مردم شعارهای انحرافی و دشمن شادکن سردادند.

این ماجراها ادامه یافت و از هیچ اهانتی به مقدسات و ملیّت ایران و ایرانی فروگذار نشد؛ تا اینکه محرم امام حسین علیه السلام و ایّام عزاداری سرور و سالار شهیدان آغاز شد.

اینکه امام راحل رحمه الله فرمود: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است»؛ سخنی است که باید با آب طلا بر گنبد دوّار نوشت.

کار از اهانت به امام راحل رحمه الله و رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی گذشته بود و دشمن با یاری ایادی داخلی اش به اینها اکتفا نکرد؛ تا اینکه دستور حمله به امام حسین علیه السلام و خیام برپا شده جهت عزاداری و عزاداران آن سرور و سالار آزادگان صادر شد. چنانکه در تهران به برخی از خیمه ها، تکایا، حسینه ها و هیأت هایی که در سوگ امام حسین علیه السلام برای عزاداری ایام محرم و هفتاد و دو شهید کربلا و قیام عاشورا برپا شده بود، در روز عاشورای حسینی اهانت شد. آنان به عزاداران حمله کردند و پرچم سرخ حسینی را از بام خیام به زیر آورده و خیمه و بیرق را با هم به آتش کشیدند.

اینجا بود که ملت ولایتمدار و حسینی ایران اسلامی خونش به جوش آمد، و طاقتش طاق شد و کاسه صبرش لبریز؛ و دیگر نتوانست تحمل کند.

ملت سلحشور و شهیدپرور و عاشوراساز با عزمی ملّی و روحی عاشورایی، روز نهم دی ۱۳۸۸ به خیابان ها ریختند و بی آنکه «هل من ناصری» شنیده باشند؛ به عبارت بهتر بدون آنکه کسی «هل من ناصر ینصرنی» گفته باشد، به پا خاستند. در این انسجام ملّی و اتفاق عاشورایی، از هر سلیقه و عقیده سیاسی حضور یافت. آن روز عقاید و اختلافات سیاسی کنار گذاشته شد و ملت با تمام شور و شعف حسینی و عاشورایی به خیابان ها آمدند تا بساط فتنه و فتنه انگیزان را جمع کنند.

ص:۱۰۳

اهانت به امام حسین علیه السلام که قیامش سرلوحه انقلاب اسلامی است و اهداف بلندمرتبه اش برنامه و راهبرد ملت مسلمان ایران بوده و هست و ایام عزایش فرهنگ این ملت را تشکیل می دهد، خون ایرانیان را به جوش آورد و احساسات حسینی آنان را برانگیخت.

این اهانت سنگین و ناگوار بر ملت سلحشور بسیار گران آمد، به شکلی که برای ملت عزادار تحمل ممکن نبود، ناچار همه به خیابان آمدند و سیلی از جمعیت به راه افتاد که دشمن هرگز تصور آن را نمی کرد چنین قیامی صورت بگیرد.

دشمن دون هنوز نفهمیده بود، همچنان نیز این موضوع مهم را درک نکرده که اینجا ایران است و بر بام آن پرچم و بیرق سرخ حسین علیه السلام در اهتزاز است.

در روز نهم دی ۱۳۸۸ بصیرت ملت گُل کرد و بدون اینکه امامشان «مسلم»ی را به عنوان «سفیر» گسیل داشته باشد، به قیام و یاری اش برخاستند؛ زیرا اینجا ایران بود نه کوفه. گرچه روز نهم دی ۸۸، ملت بافرهنگ و عاشورایی ایران اسلامی عزادار سالار شهیدان کربلا بود و از داغ جانگداز آن سرور آزاده، خون می گریست، اما آنان با بصیرت و شناخت کامل، جشن بلوغ فکری و شخصیتی نظام اسلامی خویش را به رُخ عالم کشید و در منظر عام به تماشای جهانیان گذاشت به شکلی که دشمن همچون حماسه حضور ۲۲ خرداد همان سال انگشت حیرت به دهان گزید.

ملت بزرگ و ولایتمدار ایران اسلامی در روز نهم دی نشان داد که فرق ایرانی و کوفی در پذیرش ولایت و ولایت مداری چیست.

اگر کوفیان هجده هزار نامه نوشتند و امامشان را دعوت کردند، اما با بی وفایی و ناجوانمردانه «مسلم»ش را از بام دارالاماره به پایین افکندند و در نهایت امام را نیز در دشت سرخ کربلا با بی وفایی تمام تنها گذاشتند، اما در اینجا نه سفیری گسیل شده بود و نه دعوت نامه ای ارسال گردیده بود، اما هم بیعت سابق تجدید شد و هم وفای به آن بیعت به طور عملی نشان داده شد.

در نهم دی ۸۸، سن، سال، جنسیت و سلامت جسمی مطرح نبود؛ زیرا از طفل شیرخواره آرام گرفته در آغوش مادران تا زنان و مردان، جوانان، سالخوردگان و میان سالان؛ دختران و پسران؛ جانبازان، پهلوانان و قهرمانان، کارگران و کارمندان، همه و همه آمده بودند. آری همه آمده بودند، بی آنکه صدای هل من ناصری شنیده باشند.

ص:۱۰۴

روز نهم دی، تجلی بصیرت و دانایی بود که ملت ایران از خود نشان داد. گرچه در ابتدای فصل سرد زمستان بود، ولی گرمای بصیرت و آگاهی و بینش سیاسی مردم سبب شد درخت تنومند انقلاب شکوفا شود و گل بدهد و عطر حسینی از آن تراوش کند؛ یعنی تولد بهار در اوج سرمای زمستان.

اگر دشمن تصور می کرد با تیغ سرمای خشک و بی روحش می تواند به این درخت تناور حمله کند و آن را از ریشه بخشکاند، تصور باطل و خام و برنامه های شوم و نامبارک وی با قیام آگاهانه و بابصیرت مردم از ریشه خشکید و امیدش به یأس تبدیل شد.

بصیرت مردم در نهم دی، تن ناپاک سردمداران کفر و استکبار نشسته در کاخ سیاه موسوم به سفید را به لرزه درآورد؛ حتی پایه های آن کاخ شیطانی با این قیام حسینی لرزید؛ همچنان که کاخ امویان با قیام عاشورایی زینب کبری علیهاالسلام متزلزل گشت و در نهایت فرو ریخت.

به جرئت می توان گفت آنچنان حضور مردم در نهم دی ۱۳۸۸ پرشکوه و عظیم بود که اگر رهبران بسیاری از قیام های تاریخی، تجلی حضور بابصیرت مردم ایران را در این روز تاریخی از نزدیک می دیدند، در برابر عظمت این ملت عاشورایی سر تعظیم و تکریم فرود می آوردند و زبان به تحسین و تشویق می گشودند. روز نهم دی ۱۳۸۸ را می توان نماد زیبای اعلام حضور عصر ظهور قلمداد کرد که ولی شناسی و ولایتمداری در عرصه پیکار با دشمن نابکار در هنگام نیاز یعنی چه.

این ملت منتظر که انتظار سرلوحه برنامه های حیات بخش زندگی آنان است، با حضور شکوهمند و پرصلابت خویش نشان داد روزی که منتقم خون حسین علیه السلام ، حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور فرماید و قیام کند چگونه ملتی را پشت سر خویش خواهد داشت.

ملت غیور ایران اسلامی با حرکت عزتمند و مقتدرش در نهم دی فرهنگ جدیدی بنیان نهاد که می توان آن را فرهنگ بصیرت و عزت خواهی نام نهاد؛ زیرا گرچه این قیام بابصیرت در یک نیم روز اتفاق افتاد، اما همچون قیام عاشورا، برکاتی عظیم در خود نهفته داشت و دارد؛ تا جایی که شاید بتوان گفت طبق آیه شریفه قرآن کریم برکاتش «خیرٌ من الف شهر» بود و هست. نهم دی ۱۳۸۸، تجلی و ثمره خون

شهیـدان این دیار بود که نوعی عاشورا در ایران پدیـد آمـد. عاشورایی که خلق شـد ابتر بودن دشـمن و کوثر بودن رهبر عظیم الشأن و ولایت را به اثبات رساند.

کوتاه سخن اینکه: دشمن بداند اینجا ایران است؛ ایران ولایتمدار و عاشورایی. با این ملت نمی تواند مقابله کند و در کشورش فتنه انگیزی نمایـد. او مجبور است به خود بفهماند که اگر همچنان تصور خام و باطل فتنه را در ذهن شـیطانی اش پرورش می دهد، باید نیک بداند اینجا «ولی» و «ولایت» در دل است، آنان روز «غدیر» با «ولی» عهد بسته اند، کافی است او لب تر کند.

دیدید هنوز عشق لشکر دارد

دیدید که این قافله رهبر دارد

ای مانده نهروانی پست، هنوز

این ملک علی، مالک اشتر دارد

ص:۱۰۶

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

• مقام معظم رهبری: بصیرت یعنی اینکه بدانیم شمری که سر از حسین برید همان جانباز صفین است که تا مرز شهادت پیش رفت. نهم دی ماه، روز بصیرت و میثاق امت با ولایت گرامی باد.

• این نُه دی فتح و یوم الله ماست

افتخار مردم آگاه ماست

روز خیل رهروان باوفاست

جلوه گاه قدرت دست خداست

نهم دی، حماسه ای جاودان در قلب تاریخ است.

• حماسه نهم دی، خط بطلانی بر اندیشه های دشمنان انقلاب اسلامی ایران بود.

• نهم دی، سالروز تجدید میثاق ملت سرافراز ایران با ولایت و رهبری گرامی باد.

• مقام معظم رهبری: مطمئن باشید که روز نهم دی هم در تاریخ ماند؛ این هم یک روز متمایزی شد.

• حماسه باشکوه نهم دی و بصیرت مردم انقلابی ایران، بار دیگر توطئه های دشمنان اسلام را نقش بر آب کرد.

• مقام معظم رهبری: بزرگ ترین ثروت برای یک نظام همین است که مردم پشت سرش باشند. نهم دی، سالروز بیعت امت با ولایت مبارک باد.

• حماسه نهم دی، سالروز تجدید بیعت مردم غیور ایران اسلامی با ولی فقیه زمان است.

· نهم دی ماه را به پاس بصیرت و مردانگی ملت شریف و غیور ایران، گرامی می داریم.

· سالروز حماسه نهم دی، یادمان بصیرت و غیرت مردان و زنان ایران، گرامی باد.

· نهم دی برگ زرینی بر دفتر افتخارات ملت غیور ایران اسلامی افزود.

· نهم دی ماه، روز بصیرت و تجدید میثاق امت با ولایت است.

· نهم دی ثابت کرد که مردم غیور ایران هیچ گاه از آرمان های انقلابی شان دست نخواهند کشید

· مردم ایران در نهم دی، با روحیه ولایت مداری خود، مشت محکمی بر دهان دشمنان انقلاب اسلامی زدند.

· عهد بستیم که تا زنده ایم با ولایت باشیم و نهم دی بر سر آن، پیمانی دوباره بستیم.

· حماسه نهم دی، تجلی بیداری و ولایت مداری ملت ایران است.

· نهم دی، سالروز میثاق امت شهیدپرور ایران اسلامی با ولایت است.

· مقام معظم رهبری: حرکت عظیم نهم دی ماه حجت را بر همه تمام کرد. مسئولین قوه مجریه، مسئولین قوه مقننه، مسئولین قوه قضائیه و دستگاه های گوناگون، همه می دانند که مردم در صحنه اند و چه می خواهند.

· فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز میثاق مجدد امت باایمان و انقلابی ایران اسلامی با ولایت، بر قشرهای گوناگون ملت آگاه ایران، خجسته باد.

· فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز میثاق امت حزب الله با ولایت، و روز تجدید پیمان ملت آگاه ایران اسلامی با آرمان های مترقی انقلاب اسلامی است.

· فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز حضور تاریخی ملت بابصیرت ایران اسلامی در راهپیمایی دشمن شکن حمایت از ولایت و آرمان های جمهوری اسلامی، بر حماسه سازان غیور و مردمی انقلاب، مبارک باد.

· فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز تجدید عهد مردم شریف و بابصیرت ایران اسلامی با آرمان های امام راحل و شهیدان خداجو، بر پاسداران حماسه آفرین حریم ولایت مبارک باد.

ص:۱۰۸

• مردم غیور ایران چون همیشه حماسه ای آفریدند انکارناشدنی. سالروز نهم دی، روز میثاق امت با ولایت مبارک باد.

• حماسه نهم دی، قلب تاریخ انقلاب شد؛ زیرا مردان و زنان این سرزمین، بصیرت و ولایت مداری خویش را به تصویر کشیدند.

• نهم دی، سالروز بیعت با ولایت، روز تولی و تبری از دشمنان است و افتخاری دیگر از افتخارات بزرگ ملت ایران به شمار می رود.

• مردم ایران در نهم دی، کمال بصیرت و پیروی شان از رهبری والامقام انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی را به رخ جهانیان کشیدند.

• فرا رسیدن نهم دی ماه، سالروز حضور تاریخی و بی همتای امت حق شناس ایران در صحنه دفاع جانانه از جمهوری اسلامی و حریم ولایت، و روز ناامیدی منافقان و دشمنان انقلاب اسلامی، فرخنده باد.

آغاز امامت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

اشاره

شنبه

۱۱ دی ۱۳۹۳

۹ ربیع الاول ۱۴۳۶

۱. Jun. ۲۰۱۵

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ شعر

ص:۱۱۱

پژوهش

آغاز امامت؛ آغاز بیعت با امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

ابراهیم اخوی

سالروز آغاز امامت آخرین ذخیره الهی، فرصتی است برای اعلام بیعتی دوباره با آن حضرت. این بیعت قالب های گوناگونی دارد که در زمان حضور، با رسیدن به خدمت معصوم اتفاق می افتد و در زمان غیبت، با پیمان نامه هایی مانند دعای عهد و پایبندی به تعهداتی که در قبال حجت خداوند بر عهده ما نهاده شده است. ایجاد آمادگی برای حضور ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، تلاش برای پاك ماندن و پاکسازی جامعه، ارتقای سطح آگاهی نسبت به باورهای مذهبی و مسئله مهدویت و هر آنچه که به رابطه ما با امام خود بر می گردد، از جمله این آمادگی هاست. در بخشی از دعای عهد می خوانیم: «اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ اَنْصارِهِ وَاَعْوانِهِ وَالذّابّینَ عَنْهُ وَالْمُسارِعینَ اِلَیْهِ فی قَضآءِ حَوآئِجِهِ وَالْمُمْتَثِلینَ لِاَوامِرِهِ وَالْمُحامینَ عَنْهُ وَالسّابِقینَ اِلی اِرادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیْهِ؛ خدایا مرا از یاران و همراهان امام زمان قرار ده؛ از کسانی که حضرتش را حمایت می کنند و در اجرای دستورهای او پیشی می گیرند و خواست حضرتش را در سریع ترین زمان ممکن اجابت می کنندو ما را از شهدای در رکاب امام مان قرار بده.» روز تولد حضرت، یادآور آغاز این بیعت تا آخرین روزهای زندگی شیعه است که تا پای جان، در سایه سار وفاداری به امام خود می کوشد و ذره ای در انجام این وظیفه کوتاهی نخواهد کرد. زیستن با ولایت، زیبایی دوچندانی به زندگی روزمره می بخشد و نتیجه درست زیستن، هجرتی سعادت مندانه به سرای جاودانگی است که برتری سودمندی را با خود خواهد داشت.

ص:۱۱۳

آغاز زندگی با یاد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

دوستان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تشویق شده اند که دعای عهد را در صبحگاهان و آغاز فعالیت های روزانه شان بخوانند تا با یاد حضرت و توجه به مسئولیت هایی که بر عهده آنان نهاده شده است، کارها را تنظیم کرده و سمت و سوی زندگی خود را مهدوی سازند. چنین توجه نابی، خود زمینه ساز آمادگی عملی برای همراهی با حضرت شده و فرد را از آسیب های فراوانی ایمن خواهد کرد. آن گاه که یاور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مراقبی معنوی چون امام خویش را متوجه خود می داند، عملکردی شایسته تر نسبت به دیگران خواهد داشت و باوری ژرف تر را تجربه خواهد کرد که این مراقبت و باور، ارزشمندی سزاوار یک همراه معصوم را ارزانی اش می نماید. در بعد اجتماعی نیز، توجه به هدف مشترکی چون ایجاد زمینه ظهور در زندگی روزمره، خود وحدت و همدلی را در جامعه دوستداران و باورمندان به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف رقم زده و موجی از انتظار مثبت و سازنده را در ساحت اجتماعی می آفریند تا راستی و درستی تمام فضای دوستداران امام را سرشار سازد.

سفارش های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

احترام به حقوق دیگران، اگر در مکاتب اخلاقی به عنوان یک رهنمود شمرده می شود، در دین اسلام وظیفه ای شرعی است و تخلف از آن گناه به حساب می آید. ملکیت در برنامه اسلامی، مسئله ای است که احکام فراوانی برای آن تدوین شده و برای هر یک از موارد تخلف آن نیز راهکار و جرایم ویژه ای تعریف شده است. از آنجا که انسان در نگاه اسلام، محترم شمرده شده است، تمام آنچه به او نسبت داده می شود، حرمت دارد و تصرف در دارایی دیگران بدون اجازه و رضایت شان، گناهی است بزرگ که از آن به حق الناس تعبیر می کنند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در دستوری قاطع و شفاف به این قانون اشاره کرده و می فرماید: «لایَحِلُّ لِأحدٍ أن یَتَصَرَّفَ فی مالِ غَیرِهِ بغَیرِ إذنِهِ؛ بر هیچ کس روا نیست که بدون اجازه دیگری در مال او تصرف کند.» در این نگاه، صمیمیت بین افراد هم نمی تواند مجوزی برای تصرف باشد، بلکه انسان ها با حفظ حریم هایی چون مرزهای مالکیت، رفاقت و ارتباطی مستمر و سازنده را رقم می زنند. سرکشی از این قانون نیز به همان نسبت می تواند مشکل ساز شده و روابط بین فردی را دچار اختلال نماید.

ص:۱۱۴

پیشگیری از انحراف

رسالت اصلی پیامبران و جانشینان بزرگوارشان، هدایت انسان ها به سوی خداوند و آفرینش زندگی زیبا در پرتو توحید و یکتاپرستی است. در این میان، انسان هایی با ظرفیت های محدود و آگاهی های اندک یافت می شوند که راهنما را به جای مقصد گذاشته و دچار زیاده گویی درباره آنان تا مرز شریک قرار دادن آنها با خداوند متعال می گردند؛ خطایی که در طول هدایت گری فرستادگان خداوند، همیشه با مبارزه جدی آنها روبرو بوده و تمام تلاش بر جلوگیری از پدیدآیی این کج روی بنا نهاده شده است. در مواردی هم از تنبیه و جریمه گروندگان به این خطا گزارش شده و مبارزه با غلات در طول تاریخ یکتاپرستی، سرلوحه قرار گرفته است. در زمانه ما نیز گاهی با ادبیاتی غیرتوحیدی از بزرگان دین و معصومین: یاد می شود که به روشنی از آن راضی نیستند و سایه سنگین جهل بر آن سنگینی می کند؛ مانند آنچه در فرقه های انحرافی اتفاق می افتد یا در مدح ائمه: تا جایی پیش می روند که از آنان همانند خداوند سبحان سخن گفته می شود. این ادبیات و نگرش منفی از سوی همه معصومین نکوهش شده است. در سخنی از امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز چنین بازدارندگی صورت گرفته است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در تبیینی شایسته از جایگاه فرستادگان الهی در برابر ذات خداوند چنین یاد می کند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ به محمّد بن علی بن هلال کرخی ـ فرمود: «یا محمّدَ بنَ علیٍّ، تعالَی اللّهُ عَزَّ و جلَّ عمّا یَصِفُونَ، سبحانَهُ و بِحَمدِهِ، لیسَ نَحنُ شُرَکاءَهُ فی عِلمِهِ، و لا فی قُدرَتِهِ؛ ای محمّد بن علی! خداوند عزّ و جلّ از آنچه در وصفش می گویند برتر است، پاک است و ستایش همه از آنِ اوست. ما نه در علم او شریک او هستیم و نه در قدرتش.» خداوند به هر که بخواهد از دانش و توان ارزانی می کند، ولی برابر دانستن آفریده ها در هر سطحی که باشند با یکتای بی همتا، آسیبی است که اهل بیت: از آن پرهیز داده اند.

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه(نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

ص:۱۱۵

متن ادبی

سلام بر تو وقتی گنجشکی می خواند

رقیه ندیری

سلام بر تو آن هنگام که سپیده سر می زند. سلام بر تو آن هنگام که ماه به بالین شهر می آید، سلام برتو هنگام ریزش باران و هنگام ریزش برگ، سلام بر تو وقتی گنجشکی می خواند و پروانه ای از پیله بیرون می آید. شب ها را چگونه صبح می کنی و روزها را چگونه به شب می رسانی؟ «تنهای محبوب و محبوب تنهایم! نمیدانم چگونه باید غفلت خود از تو را جبران کنم. نمیدانم چگونه باید دعا کنم تا خدا تو را به ما برساند. تنهای دردمند روزگار مبادای من! مرا ببخش که دست روی دست گذاشته ام و کاری برای آمدنت نکرده ام!»

مرا ببخش که تو را در ازدحام آمد و شد حوادث گم کرده ام. مرا ببخش که به احوال پرسی ات نیامده ام و دردهای تو ناگفته مانده است. مرا ببخش که خاکستری ام. نیمی فرشته؛ نیمی شیطان. تو را دوست دارم، ولی میوه ممنوعه می خورم، خدا مرا ببخشد و به تو نزدیکم کند. خدا مرا از این همه غفلت برهاند و به تو دانایم کند. دعا کن برایم که راه راست تو را با بیراهه اشتباه نگیرم. دعا کن که نفس قدسی تو به اجابت نزدیک است. دعا کن که زبان گناه آلود من نمی تواند کاری از پیش ببرد دعای فرج می خوانم، ولی نفسم گیرا نیست.

دعا کن اهل باشم. اهل دردهای تو؛ اهل تنهایی ات، اهل اندوه و غمی که در سینه داری. دعا کن تو را بفهمم؛ تو را احساس کنم. با تو زندگی کنم و برای تو بمیرم.

ص:۱۱۶

راز آفرینش چشم

سیده طاهره موسوی

زادروز انتظار

امروز زادروز انتظار است؛ انتظاری که نوید آمدنش را از آدم تا خاتم و از اولین تا یازدهمین امام نور داده اند.

ندیـده می شناسـندش. از روز ازل با او آشـنایند. گویی خداونـد از همان نخستین لحظه آفرینش، عشـقش را در دل ها آفریده است. او تازه طلوع کرده اما بی آنکه غروب کنـد همه دلتنگ اند. شاید خداوند در هنگامه ای که دل ها را به مهرش آراست، چشم انتظاری و دلتنگی برای آمدنش را نیز الهام کرد. بی گمان راز آفرینش چشم، انتظار است و شـبنمی از جنس دل، که بی تـابی هـا و بی قراری هـای سال های منتظر بودن را نمایان کنـد. شـبنمی که در عمق نگاهش اقیانوس دعا نهفته است، دعاهایی که به شوق استجابت از زلال کده های حاجت، جاری می شوند.

شعر

حسرت دیدار

سودابه مهیجی

تا نفسگیرم نکرده گریه های این غروب

سرخی آفاق را از چشم های من بروب

گم شوم شاید شبیه وعده دیدار در

بادهای بی شمال و آسمان بی جنوب

هیچ بیداری شبیه رسم این دیدار نیست

نیمه شب هایی که می بینم تو را در خواب، خوب

نیمه شب هایی که ماه از حسرت دیدار تو

می کند در نقره زار خواب های من رسوب

قحط سال عشق هم آمد عزیزا! پس چه شد

خرمن آن وعده هایی را که دادی؛ خوب، خوب؟

بی تو نه چاهی، نه راهی، نه خدایی مانده است

آه تنها کعبه ای دارم که از سنگ است و چوب

ای غم یوسف که در دل پادشاهی می کنی!

سر بر این سینه بر این دیوار زندان کم بکوب

غیب و پیدا هرچه باشی من می آموزم تو را

اِنّ ربّی یقذِفُ بالحقِّ علّامُ الغُیوب (سبا: ۴۸)

ص:۱۱۸

آغاز هفته وحدت

اشاره

یکشنبه

۱۴ دی ۱۳۹۳

۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۶

Jun. ۲۰۱۵ .۴

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ زیرنویس

ص:۱۱۹

پژوهش

وحدت و اتحاد در کلام امام خمینی رحمه الله

زهرا چغامیرزایی

اشاره

وحدت اصلی بنیادین در افکار و اندیشه های امام خمینی رحمه الله است. این اصل از مبانی فکری امام خمینی رحمه الله به حدی واضح است که با بررسی اجمالی در کلام و سخنان ایشان، مواضع صریح امام مبنی بر اتحاد و انسجام دنیای اسلام به منظور مقابله با چالش های پیش رو را در می یابیم.

اختلاف اهل سنت و علمای شیعه، دسیسه بیگانگان

امروز ما باید همه پشتیبان یکدیگر باشیم. اگر قشری با قشر دیگر مخالفت کند، کم کم زیاد می شود و باعث شکست خواهد بود. من امیدوارم همه بتوانیم تبلیغاتی که علیه ماست خنثی کنیم و وحدت کلمه بین همه ایجاد شود و برادران اهل تسنن و تشیع با هم باشند و همین رویه دنبال شود تا بتوانیم کار کنیم. (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص۴۱۹)

از برکات بزرگ انقلاب، وحدت شیعه و سنی

این یک برکت بزرگی است که ما را و همه برادرهای اهل تشیع و تسنن را یک جا جمع کرده و همه مان برای اسلام می خواهیم کوشش کنیم و باید همه ما توجه داشته باشیم که مبادا یک وقت تبلیغی بشود که در طول تاریخ تقریباً شده است که ما را،

ص:۱۲۱

برادرها را از هم جـدا کردنـد. اهل سـنت را با ما جدا کردند. ما را از آنها جدا کردند. باید این ها را توجه بکنیم. باید ما با هم برادر باشـیم. نگذاریم دیگران بیایند همه چیزمان را ببرند و ما بنشـینیم سـرش دعوا بکنیم سـر یک چیزی که نباید دعوا بکنیم. (همان، ج ۱۳، ص۴۳۹)

اتحاد امت اسلام

آنـچ_ه که ملت ها را به هم نزدیک می کنـد و یک ملت باید از آن، تحق_ق پیدا بکند؛ آن اسـلام است و قبل از هر چیز که ما با پاکسـتان دوستی داریم، اخوت اسـلامی است. اسلام یک ملت واحده است و ممالک اسلامی، مثل محله های یک شه_ر به هم نزدیـک انـد و همه روی ق_واعـد اسـلامی موظف انـد که با هم متحـد باشـند و همه زیر پرچم توحیـد، متحـدالکلمه با کسانی که بر خلاف اسـلام هستند، مقابله کنند و آنها را هدایت کنند به اسلام و خودشان را حفظ کنند از شرّ آنها. (همان، ج ۱۰، ص۴۸۵)

اعلام وحدت و همبستگی

مـا پیوسـتگی خودمـان را به اقلیت هـای مـذهبی اعلاـم می کنیم. مـا برادری خودمـان را به برادران اهل سـنت اعلام می کنیم. دشـمنان اسلامند که می خواهند ما را با برادرهای خودمان مختلف کنند. دشمن های اسلام یا گول خورده هایِ از آنها هستند ک_ه در این وقت مخ_الفت م_ا بین دو دسـته را اعلام می کنند. ما اعلام می کنیم وحدت کلمه ی مسـلمین را. اگر مسلمین وحـدت کلمه داشـتند، امکان نداشت اجانب بر آنها تسـلط پیدا بکنند. این تفرقه در بین مسـلمین است که باعث شده است که اجـانب بر مـا تسـلط پیـدا بکننـد. این تفرقه ی مسـلمین است که از اول بـا دست اشـخاص جاهل تحقق پیـدا کرد و الان هم ما گرفتار هستیم. واجب است بر همه ی مسلمین که با هم باشند. (همان، ج ۶، ص۸۳)

تلاش برای تحقق وحدت بین مسلمین جهان

امیـدوارم که خداونـد تبارک و تعالی به ملت قهرمان ایران سـلامت بدهد و «هفته ی وحدت» را واقعاً وحدت درست کنند، نه اینکه فقط ما «هفته ی وحدت» می گیریم. ما

محتـاج به وحـدت هستیم در سالیان دراز، همیشه. قرآن کریم که [به] ما دسـتور داده و به مسـلمین دسـتور وحـدت داده، برای یک سال و ده سال و صد سال نیست، برای سرتاسر عالم است در سرتاسـر تاریخ و ما محتاج به این هستیم که عملاً وحدت را محقق کنیم و محقق هست و نگه داریم این وحـدت را. مـا الآن هم در بین راه هستیم و بایـد این وحـدت را حفـظ کنیم و من امیـدوارم که با برکت وحـدت ملت ایران، این وحـدت در سایر کشورهای اسـلامی هم پیدا بشود که دارد پیدا می شود و همه مسلمین دست واحد بشوند بر اعدا، چنانچه در روایت هست. (همان، ج ۱۹، ص۴۳۶)

لزوم اتحاد و برادری بین اقشار امت اسلامی

تمام مسـلمین با هم برادرند و برابرند و هیچ یک از آنها از دیگری جدا نیسـتند و همه آنها زیر پرچم اسلام و زیر پرچم توحید باید باشند. (همان، ج ۱۳، ص ۴۴۴)

انسجام مسلمانان و مستضعفان جهان در مقابل قدرت ها

من به ملت ایران و سایر ملت های مستضـعف جهان در این قضایایی که مخالفین اسـلام برای اسـلام می خواهنـد پیش بیاورند هشـدار می دهم که بایـد هر چه این قضایـا و این خرابکـاری هـا حجمش زیاد می شود، حجم انسـجام ملت های مستضـعف و مستضعفان جهان بیشتر شود. (همان، ج ۱۵، ص۱۴۵)

وحدت میان مسلمین، از برکات انقلاب

مسـئله اتحـاد بین همه برادرهـای مسـلم یک مسـئله اسـلامی است که خـدای تبارک و تعالی مأمور کرده همه را به اینکه با هم باشید و تفرقه نداشته باشید و سرّش هم واضح است، بر اینکه آن هایی که می خواهند از این کشورهای اسلامی استفاده کنند. بهترین راه برایشان این است که بین برادرها اختلاف بیندازند. (همان، ص۴۵۴)

رسیدن به مقاصد عالیه اسلامی در سایه وحدت و آرامش

ما در سایه آرامش و وحـدت می توانیم این کشور را به مقاصد عالیه ی اسـلامی برسانیم و این مستضـعفین را از آن ظلم هایی که در طول تاریخ به آنها شده است، نجات دهیم. (همان، ج ۱۴، ص۲۸۸)

ص:۱۲۳

ناتوانی ابرقدرت ها در برابر اتحاد مسلمین

مسلمین باید با هم ید واحده باشند. «هُم یَدٌ واحدهٌ علی مَن سَواه». این ها باید دست واحد باشند. مجتمع باشند. یک باشند. خودشان را از هم جدا ندانند. مرزها را اسباب جدایی قلب ها ندانند. مرزها جدا، قلب ها با هم، مسلمین دارای قدرت بسیار هستند و دارای خزاین بسیار... . (همان، ج ۱۱، ص۱۰۵)

اسلام، اتحاد، سلاح اصلی ملت

سلاح ملت ما اسلام بود و وحدت کلمه و الا شما سلاحی نداشتید. همه سلاح ها پیش دشمن شما بود. پیش شما چیزی نبود. سلاح شما ایمان بود به خدا. اسلام بود و وحدت کلمه. (همان، ص۴۴۱)

تأکید قرآن بر امر وحدت

این قضیه وحدت در قرآن پافشاری روی آن شده است و با تعبیرهای مختلف، این مسأله گوشزد شده است و آن چیزی که مهم است این است که مسلمین به اسلام و به قرآن عمل کنند، این دیگر تکلیف ماست. (همان، ج ۱۵، ص۴۸۱)

حفظ اساس اسلام بالاترین فریضه

این مسأله، مسأله مهمی است. مسأله وحدت بین شما و وحدت همه قشرهای مختلف یک امر مهمی است برای حفظ کیان اسلام که واجب است بر همه ما، چنانچه بر همه ما واجب است که به هر طور می توانیم دفاع کنیم از اسلام. (همان، ج ۲۰، ص ۷۹)

ضرورت اتحاد مسلمانان در مقابل قدرت های شیطانی

امروز روزی است که تمام طوایف مسلمین مقابل هستند با قدرت های شیطانی که اساس اسلام را می خواهند از بین ببرند، آن قدرت هایی که دریافته اند که آن چیزی که خطر برای آنها دارد اسلام است، آن چیزی که خطر برای آنها دارد وحدت ملت های اسلامی است. امروز روزی است که [باید] تمام مسلمین تمام بلاد عالم با هم مجتمع شوند. (همان، ج ۱۳، ص۱۵۳)

منبع: خمینی، روح الله (رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران). ۱۳۷۸. صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله .

متن ادبی

تو نیمی از وجود من هستی

رقیه ندیری

من و تو یک خدا را می پرستیم، به یک قبله نماز می خوانیم به یک پیامبر ایمان داریم. پس یکی هستیم. دردهای تو دردهایی است که بر قلب من نشسته و دردهای من تو را آزار خواهد داد. فاصله ای که بین من و تو افتاده روزها را مبادا کرده است. فاصله ای که شکاف شده. نزدیک است من از این سو و تو از آن سوی پرتگاه این شکاف به دره های عذاب پرت شویم. آنها که ما را به این پرتگاه می رانند، دشمن خونی هر دوی ما هستند. مگر امام من علی، در نماز جماعت خلیفه شما ابوبکر، شرکت نداشت؟ مگر امام من علی در قضاوت خلفای پیش از خود حضور نمی یافت؟ مگر امام من علی به خاطر وحدت بین من و تو شمشیر در غلاف نکرد و ربع قرن در سکوت نزیست؟ نه دوست من. قصد ندارم زخم های پیشین را برایت تشریح کنم. اینها را به خاطر این گفتم که خود نیز شیوه زیستن باشرایط را به یاد بیاورم. گفتم تا یادم بیاید تو را که نیمی از وجود من هستی؛ نیمی زخم خورده از جسم و جان زخمی من.

از آن روز که دست هم را رها کردیم و پشت به هم اسب به ناکجا راندیم، دشمنان دندان تیز کردند به بریدن ما و دریدن ما. اول راهمان را با بازارهاشان سد کردند؛ وقتی سرگرم بازار و خرید و و مصرف کالاها شان بودیم، از من به تو بد گفتند و از تو به من. آن قدر که دشمن خونی هم شدیم. خودمان هم به هم زخم

ص:۱۲۵

زدیم. حالا هر دو زخمی و بیمار، روزگار می گذرانیم. وقتی ما را خسته و مجروح یافتند، خودشان به میدان آمدند و من و تو را در افغانستان، پاکستان، میانمار، بحرین، عراق، سوریه، یمن و غزه به گلوله بستند. آه دوست زخمی من. تا این فاصله ها هست، سرنوشت تو و من همین است. خون دل قوت غالب ماست.

کاش می آمدی تا با هم حرف بزنیم. دردهامان را به هم بگوییم و زخم هامان را به هم بنماییم. من عمق زخم های تو را می دیدم و تو خنجر را از زخم من بیرون می آوردی. بعد زخم هم را التیام داده و به مشورت می نشستیم که چه کنیم. تا نامسلمان هایی که نام مسلمانی را یدک می کشند بیش از این خنجر بر گلوی ما نفشارند. اگر من و تو با هم بودیم، محال بود فرقه های منحرف و بی دین که خود را مسلمان معرفی می کنند، سر بلند کنند و سایه شومشان شهر و دیار ما را محاصره کند.

من و تو وام دار یک پیامبریم و نمازمان را به سمت یک خدا می خوانیم، افسوس؛ ولی از هم دور افتاده ایم. در غفلتی بزرگ که نامش تفاوت مذهب است.

ص:۱۲۶

وحدت یعنی عظمت و الفت

سیده طاهره موسوی

خداونـد یکتـاست، آسـمان یـک رنگ است، دل هامان هماهنگ است؛ هم آهنگ با او که در گوش آفرینش، عاشـقانه نغمه «لااله الّا الله» را جار زد! آوایی که قطره قطره آب ها، پرواز پرندگان، خرمن خرمن گل و گیاهان، اسـتواری کوه ها، درخشانی ستاره ها وهمه و همه، برای شنیدنش سکوت کردند تا صدای لااله الّا الله و محمدٌ رسول الله را بشنوند.

آفریده شدیم از نفسی واحد،(1) آغـاز شـدیم از روز ازل در کنار هم؛ با مسـیری مشترک، به زنـدگی سـلام گفتیم و خواهیم رسید به مقصدی مشترک و تا آن زمان با هم می چرخیم بر مدار مشترک وحدت با نهایت عظمت و اخوت و الفت.

خـدایمان یکی است. تمام دلهره هامان شبیه هم است، دغـدغه هامان برای هم است، قنوتمان دمادم است. شـعارهامان کلماتی دلاور است، باورمان ماناترین باور است و هر که نپذیرد کافر است، کافر به یگانگی خدا، کافر به دست هایی سراسر دعا، کافر به دل هایی یک رنگ و ایمانی خوش رنگ!

تمـام واژه هامـان هم قـافیه است و جملاتمـان هم ردیف. فعـل هامان خسـتگی از شانه های یکـدیگر می گیرنـد و ایمانمان از اسـتواری قلب هـای یـک دل، محکم ایسـتاده است. مـا مسـلمانان، غزل خوان بی وقفه زمینیم که بـا اعتقادی یگانه و حضوری یکپارچه و تدبیری واحد، بهار صلح و امنیت را به کویرهای خون و آتش هدیه می کنیم.

حضوری یک رنگ

وحدت یعنی گام هایی هم آهنگ و حضوری یکرنگ با نغمه ای دلتنگ؛ دلتنگی برای

۱- ۱. الَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَهٍ (النساء:۱)

حیاتی بی نیرنگ؛ نیرنگی که هر روز رنگی به خود می گیرد؛ یک روز به خون رنگی اسرائیل است دگرروز به شبرنگی امریکا و امروز به تیره رنگی القاعده و داعش؛ رنگ های غم بار که زاده سیاه رنگی شیطان اند.

وحدت؛ یعنی زبانی مشترک بین کسانی که دل به ندای توحید سپرده اند.

وحدت؛ یعنی تجلی دست هایی به هم فشرده در مقابل صف به صف مکر و فریب.

وحدت؛ یعنی جولان همدلی و همراهی در روزهایی پر از درد و حق کشی.

وحدت؛ یعنی مسلمانان قرآن می خواندتان، بخوانید آیاتش را، ببنید نشانه هایش را، بیاموزید چاره هایش را.

وحدت؛ یعنی مأوا گرفتن در آغوش رهنمودهای خاتم الانبیاء، آخرین فصل رسالت، پیامبر عشق و ادب، حکمت و معرفت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله !

جاودانگی اسلام با همراهی مسلمان

یگانه کتاب مان قرآن است و سخنانمان به لهجه توحید و معرفت. «مثنوی ساز بزرگ» با منشور تاریخ، آموزه های «هجرت» و «شعب» و «فتح» را در مقابل اندیشه مان گرفته است تا رمز جاودانگی را از آینه های پیروزی بازگشاییم. آری مسلمانان همیشه پیروزند؛ اگر همراه هم شوند. باید همراه شویم و اینک پس زنیم ابرهایی که راه نفس های زندگی را بسته اند، چشم های شادی را کور کرده اند و جسارت زبان ها را کشیده اند. باید دوباره دل به معجزه توحید بسپاریم تا دشمن را مغلوب و چنگال تیز جنایت را زیر گام های وحدت منکوب کنیم.

باید بخوانیم در سینه یکدیگر حماسه بلند برادری و برابری را تا آنجا که هر ابر منکری تا ژرفای فراموشی ته نشین شود. باید با مسیحا دم وحدتمان جان ببخشیم بر سرزمین های ترک خورده و خون رنگ فلسطین، عراق، افغانستان، مصر، سودان، سوریه، لیبی، پاکستان و... و غبار هر چه بمب و موشک را از تن دنیا برگیریم تا گرد غم خشکیده بر گونه های کودکان زدوده شود. باید مرهمی بر زخم های سرزده از گلوله های دشمن بگذاریم و هر چه ظلم و اسلحه اش را منهدم کنیم. اگر دست همت و وحدت بر هم نهیم از تشعشع اهورایی اراده مان، تمام انجماد شوم تفرقه ذوب

ص:۱۲۸

خواهـد شـد و «انفجار نور» جهانی را تابناک خواهد کرد. بی نهایتی از انسان منتظر کلامی ست که از زبان اتحاد ما جاری می شود؛ کافی ست کمی رساتر بگوییم؛ آنگاه جهانی سرمنطق و تسلیم فرود خواهد آورد.

ما شـریک قبله، شـریعت و حرم دل همـدیگریم و بایـد مهربانی را سـخاوتمندانه در چشـمان یکـدیگر تقسـیم کنیم تا عشق در حوالی حضورمان ظهور کند و سـلطه استبداد، خصم و ستم شیطان صفتان بر مستضعفان مسلمان جهان نابود شود که این همان هدف اسلام است.

فریاد برآور؛ وحدت!

ای اتحاد منتظر! ای الفبای همدلی و مهربانی! ای آرامش روان در رگ های زندگی! ای برگرفته از مکتب توحید، هرم آغوش گرمت، تمام زمستان یخ زده ظلم را ذوب خواهد کرد و آبشار مهر و صفا را جاری.

فریـاد برآور ای کلیـدواژه پیروزی مسـلمانان، ای آرمـان متعـالی هـم رنگی، ای وحـدت، فریـاد برآور؛ فریـاد نـامیرایت، کبـود رویاهـای اهریمنـان را در چنبره یأس گرفتار خواهـد کرد؛ از امریکا و اسـرائیل گرفته تا اهریمنان داعش که چونان خاری، تازه روییده اند در دره خون خواری.

بخوان تـک تـک عاشـقانت را تـا رودهای خروشان شـیعه و سـنی به هم بپیوندنـد و سـیلی خشـمناک در جغرافیای اقتـدار برابر خونخواران مستعمر به راه افتد و ریشه هر چه خار کینه و تفرقه است، برکند.

اهریمن همیشه در کمین است، مبـادا توفان هایی از شن ریزه های خرد و کوچک دوگانگی، پراکنـده مان کنـد که جهانی در انتظار ماست!

... اینک ماییم و دستانی وحدت آفرین و جهانی منتظر که در احاطه آرمان های اندیشه واحداسلام است.. .

ص:۱۲۹

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

- وحدت، شمیمی از نسیم قدسی خداوند بر مؤمنان است.

- وحدت، دژ استواری است که هیچ دشمنی را یارای مقابله با آن نیست.

- وحدت همچون دریایی است که قطره هایش حیات جامعه را تضمین می کنند.

- وحدت، ریسمان محکمی است که باعث تداوم دین خداست.

- هفته وحدت، نماد اتحاد و همدلی شیعه و سنی است.

- وحدت، راه پیروزی است و تفرقه جان مایه شکست.

- وحدت و همبستگی مرهم زخم هایی است که دشمنان بر پیکر اسلام وارد می آورند. اتحاد و همبستگی، مهم ترین رهاورد رسالت انبیای الهی است.

- از وظایف مهم مسلمانان حفظ وحدت کلمه و موضع، در برابر تفرقه جویان است.

- بیایید تا همواره دست در دست هم، با کلام واحد، سرود همراهی سر دهیم و صدای تفرقه را خاموش سازیم.

- گران بهاترین سرمایه هر جامعه، وحدت آن است.

- بزرگ ترین و اصلی ترین عامل بقای هر جامعه ای وحدت و همبستگی است.

- شیعه و سنی، دو بازوی پر توان امت اسلامی هستند که همیشه دوشادوش یکدیگر در سربلندی ایران اسلامی سهیم بوده اند.

- دست در دست یکدیگر کوچه ها را آذین می بندیم و وحدت و یکدلی خویش را جشن می گیریم.

ص:۱۳۰

• در هفته پر برکت وحدت، همدلی، مهربانی و اقتدار خویش را جشن می گیریم.

• هفته وحدت، هفته نزدیکی قلب ها و اتحاد دل های مسلمین به یکدیگر، بر مسلمانان جهان مبارک باد.

• با وحدت و همبستگی در برابر تندبادهای فتنه، یک بار دیگر اتحاد خویش را به دشمنان ایران و انقلاب ثابت می کنیم.

• در هفته شکوهمند وحدت، یک بار دیگر عقد اخوت و برادری می بندیم که در راه سرفرازی ایران اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

• هفته وحدت، تجلی همدلی و همبستگی ملت مسلمان ایران، بر برادران و خواهران دینی شیعه و اهل سنت مبارک باد!

• هفته وحدت آئین همبستگی و مهرورزی، بر ملت شریف و یگانه ایران زمین مبارک باد.

• با دست های دوستی و همدلی، خاک ایران را به گلستانی از مهربانی و اقتدار بدل می کنیم.

• امام خمینی رحمه الله با نام گذاری هفته وحدت در ایام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، روح برادری و همبستگی را در کالبد ملت ایران دمید.

ص:۱۳۱

ولادت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله – روز اخلاق و مهر ورزی

اشاره

جمعه

۱۹ دی ۱۳۹۳

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۶

Jun. ۲۰۱۵ .۹

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ شعر

ـ زیرنویس

ـ داستان

ص:۱۳۳

پژوهش

در محضر خورشید

نگاهی به دعوت های حضرت رسول صلی الله علیه و آله

ابراهیم اخوی

دعوت به همدلی

توجه به دیگران و آمادگی برای گره گشایی، روحیه ای است که جامعه اسلامی به آن نیازمند است تا افزون بر حل مسائل در درون خود، توانمندی لازم برای مواجهه با دشواری های تحمیلی از سوی دشمنان را نیز به دست آورد. در شرایطی همانند تحریم اقتصادی، زمانی که همدلی در سطح بالایی وجود داشته باشد، فرصتی برای سوء استفاده از فضای ایجاد شده پدید نمی آید و آفت هایی مانند احتکار، رباخواری، رانت خواری، سودجویی و مانند آن فراهم نمی آید. رهبر بزرگ اسلام، حضرت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با توجه دادن به این توان معنوی در جامعه اسلامی، سفارشی از جنس همدلی و نوع دوستی بدین شرح دارند:

«والذی نَفسِی بیَدِهِ لا تَدْخُلُونَ الجنّه حَتّی تَراحَمُوا قالُوا: یا رَسولَ اللّهِ کُلُّنا رَحیمٌ؟ قالَ: إنَّهُ لَیْسَ بِرَحْمَه أَحَدِکُمْ خاصّه، ولکن رحمه العامّه رَحمه العامه؛ سوگند به آنکه جانم در دست اوست، وارد بهشت نمی شوید تا اینکه به همدیگر رحم کنید. عرض کردند:ای رسول خدا! همه ما دل رحم و مهربانیم. حضرت فرمود: نه اینکه به یک فرد خاصی رحم کنید؛ بلکه به عموم مردم رحم ومهربانی کنید. به همه مردم رحم کنید».

ص:۱۳۵

دعوت به اقتصاد سالم

مراوده های مالی در جامعه دینی، قوانین روشن و کارگشای خود را دارد. اسلام نسبت به دارایی مسلمانان و نیز معامله آنان، سبکی سازنده و پیشگیرانه را طراحی کرده و همگان را به دقت در درآمد، هزینه کردن و نیز مراعات حقوق مالی دیگران فراخوانده است. هر نوع تخلف از این قوانین هم پیامدها و زیان های همه جانبه ای را دارد که نسبت به آنها هم هشدارهای لازم داده شده است. در جریانی که از سوی امام ششم نسبت به جدیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله به پرداخت بدهکاری ها نقل شده، برخی از این ارزش های اقتصادی بازگو می شود. یکی از یاران امام صادق علیه السلام می گوید: به امام عرض کردم: آیا صحّت دارد که مردی از انصار چون از دنیا رفت و دو دینار بدهکار بود، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند وفرمود: خود بر دوست تان نماز بخوانید. تا آنکه یکی از نزدیکان او پرداختِ آن دو دینار را به عهده گرفت؟ امام صادق علیه السلام فرمود: درست است. سپس فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله این کار را کرد، تا مسلمانان عبرت بگیرند و بدهکاری های خود را به یکدیگر بپردازند وموضوع وام را سبک نشمارند.» با توجه به چنین رهنمودی، زمانی که افراد در بازپرداخت بدهی خود کوتاهی می کنند، بخشی از این فضیلت ها و فریضه ها را از یاد برده اند و اخلاق تعامل صحیح با طلبکار را در خود اجرایی نکرده اند.

دعوت به ارتباط سالم

ارتباط ایمانی بر احترام و تکریم استوار است. هر نوع عبور از این مرز مشخص، تجاوز به حقوق دیگران به شمار آمده و به شدت در رهنمودهای اجتماعی اسلام از آن نهی شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که خود اسوه ای کامل از رفتارهای اجتماعی هستند، تلاش زیادی برای سوق دادن جامعه به سمت فضیلت ها با گفتار و رفتار خویش داشته اند. آن حضرت در واکاوی رفتاری چون تحقیر دیگران، نه تنها آن را رفتار قدرتمندانه نمی دانند بلکه عملکردی ناشی از نداشتن مهارت های ارتباطی و برخاسته از کمبود عزت نفس می شمارند و می فرمایند: «أَذَلُّ الناسِ مَن أهانَ الناسَ؛ زبون ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند.» یافته های روان شناسی نیز حاکی از آن است که افراد چنانچه احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند، به دیگران هم احترام گذاشته و رفتاری غنی از خود بروز می دهند.

دعوت به زندگی سالم

تخلف از هر گونه ای که باشد، زندگی سالم را از بین می برد و فرد را دچار فرسایش روحی روانی می کند و به کمترین درجه از کنش وری مفید می رساند تا جایی که گویا هیچکدام از توانمندی های اولیه هم در او یافت نمی شود. کشاننده های تخلف هم در افراد مختلف هستند و در برخی لذت های کاذب ناشی از خطا کردن و احساس قدرت واهی برخاسته از آن می تواند اثرگذار باشد. در سخنی از رسول خدا با توجه دادن افراد به پرهیز از چنین لذت مسمومی، آمده است: «اِحذَرْ سُكرَ الخطيئه، فإِنّ للخَطيئه سُكراً كَسُكرِ الشَّرابِ، بل هِي أشَدُّ سُكراً مِنهُ، يقولُ اللّهُ تعالى: «صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فهم لا يَرجِعُونَ»؛ از مستی گناه بپرهیز؛ زیرا مستی گناه همچون مستی شراب و بلکه شدیدتر از آن است. خداوند متعال می فرماید: «کر و لال و کورند، پس آنان [از کفر به ایمان] باز نمی گردند».

دعوت به سلامت روان

زمانی که رابطه معنوی فرد با آفریدگار به واسطه رفتارهای ضد ارزشی و گناه مخدوش می شود، احتمال آسیب دیدگی روانی در او بیشتر می شود. سلامت روان و ارتقای بهداشت روانی، وام دار پرهیز از همه ناهنجاری هایی است که در ادبیات دینی از آن به گناه نام برده شده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در هشداری زیبا می فرمایند: «اِتَّقُوا الذنوبَ فإنّها مَمْحَقَه للخَيراتِ، إنّ العبدَ لَيُذنِبُ الذنبَ فَيَنسى بِهِ العِلمَ الذى كانَ قد عَلِمَهُ؛ از گناهان دوری کنید؛ زیرا گناهان خوبی ها را محو می کند. همانا بنده [گاه] گناه می کند و به سبب آن، دانشی را که آموخته بود، فراموش می کند.» همچنین در تعبیری دیگر از پیامد گناه می فرمایند: «مَن قارَفَ ذَنباً فارَقَهُ عَقلٌ لا يَرجِعُ إلَيهِ أبداً؛ هر که گناهی را مرتکب شود [بهره ای از] عقل از او جدا شود، که دیگر هرگز به او باز نگردد.» زندگی سالم با گناه ممکن نیست و لذت حقیقی در ترک همه ناهنجاری هاست. زندگی منهای گناه، امنیت روانی افراد و جامعه را ارتقا می بخشد و تضمین می کند.

دعوت به خانواده سالم

خانواده، از بنیادهای اساسی جامعه است و سلامت و بیماری آن، سهم مستقیم و مؤثر در برون دادهای اجتماعی دارد. اسلام افزون بر تشویق همگان بر تشکیل

ص:۱۳۷

خانواده، برنامه کاملی هم برای حفظ سلامت خانواده، ارتقای کارکرد آن و استخراج بهترین نتایج از زندگی خانوادگی دارد که در قالب الزام و استحباب به کاربران خود اعلام می دارد. در رهنمودی از آخرین فرستاده خداوند، به بخشی از این برنامه چنین اشاره شده است: «إذا أرادَ اللّهُ بأهلِ بَیْتٍ خَیرا فَقّهَهُم فی الدِّینِ، ووقَّرَ صَغیرُهُم کبیرَهُم، ورزَقَهُمُ الرِّفقَ فی مَعیشَتِهِم، والقَصْدَ فی نَفَقاتِهِم، وبَصّرَهُم عُیوبَهُم فیَتُوبوا مِنها، وإذا أرادَ بِهم غیرَ ذلکَ تَرَکهُم هَمَلاً؛ هرگاه خداوند خوبی خانواده ای را بخواهد آنان را در دین فقیه و آگاه کند، کوچک آنان بزرگشان را گرامی و محترم شمارد، در معیشت شان ملایمت و مدارا و در هزینه هایشان میانه روی روزیشان کند، به عیب هایشان بینا گرداند و در نتیجه از آنها دست بکشند و توبه کنند؛ و اگر برای خانواده ای بجز اینها را بخواهد آنان را به حال خود رها کند.» داشتن دانش زندگی بر اساس معیارهای دینی، توجه به نقش های اقتصادی، تربیتی، معنوی، اخلاقی و هر آنچه که برای صلاح یک خانواده سالم نیاز است، به شیوه ای کوتاه و اصلی در این فرمایش حضرت مشاهده می شود.

منبع روایات: محمدی ری شهری؛ محمد. میزان الحکمه(نرم افزار)، قم. دارالحدیث.

ص:۱۳۸

نگاهی به برخی مؤلفه های فرهنگی و اقتصادی از نگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

سید محمود طاهری

میـان «فرهنـگ» و «اقتصاد»، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، و این دو همواره بر یکـدیگر تأثیر می گذارنـد، به گونه ای که نمی توان، تنهـا به یکی از این دو بـدون توجه و اهتمـام به دیگری پرداخت. توضـیح آنکه، همـان گونه که «فرهنـگ»، بـدون تکیه گـاهی به نـام اقتصـاد، نه تنهـا از رشـد مطلوب و شایسـته برخودار نیست؛ چه بسـا همه کارکردهای آن، تا انـدازه کارکردهای اقتصادی و به منظور درآمدزایی، تنزّل یابد و از کارکردهای مهمی چون ترویج اندیشه، گسترش دانش باز بماند. اقتصادِ بدون «فرهنـگ» نیز ایـن چنیـن است که چـون فاقـد پشـتوانه ای به نـام فرهنـگ صـحیح است، به میـدانی برای رقـابت هـای ناسـالم؛ سودپرستی؛ اسـتثمار؛ و تبعیض تبـدیل شـده، زمینه ای برای رشد انواع رباخواری ها؛ رشوه طلبی ها؛ مشاغل کاذب و... خواهد شـد. همین نکته، پرداختن هم زمـان به فرهنـگ و اقتصـاد را ضـروری و گریزناپـذیر می کنـد. افزون بر این، بـا تـوجه به رشـد فرهنگی جـامعه، اقتصاد را نیز مورد توجه قرار داد، چنانکه می بایست در کنار اهتمام به رشـد اقتصادی جامعه، نسـبت به تعالی فرهنگی نیز اهتمام ورزید.

بی گمان از ثمره های اقتصاد سالم و شـکوفا آن است که ــ به طور طبیعی ــ مایه فراغت خاطر شـده به آرامش قلب بیانجامد، و بـدیهی است که درون مـایه هـایی فرهنگی چـون دین داری، معنـویت گرایی، تولیـد دانش و... آنگـاه به حـدّ مطلـوب خود خواهد رسـید که از پشـتوانه های شایسـته ای برخوردار باشـند. در نتیجه، رشد فرهنگ در گرو رشد اقتصاد خواهد بود. از آن سـو نیز، آنگـاه کـه فرهنـگ جـامعه ای به درسـتی رشـد کنـد، اقتصـاد نیز رشـد خواهـد کرد؛ زیرا از کارکردهـای «فرهنـگ»، مسئولیت آفرینی و سوق دادن افراد جامعه به سوی کار وکوشش و تلاش است، و

طبیعی است که هر جا کار و کوشش و تلاش است، رونق اقتصادای نیز خواهد بود.

حاصل سخن آنکه اثرگذاری هرکدام از فرهنگ و اقتصاد بر یکدیگر، هر دو را هم زمان در اولویت قرار داده است و از برجستگی دادن به یکی از این دو در رویکرد به آنها پیشگیری می کند. از این سخن، حکمت نام گذاری سال **۱۳۹۳** ــ هم زمان ــ به فرهنگ و اقتصاد، آشکار می شود. آنچه در این نوشتار می آید، گامی است در راستای اولویت بخشیِ هم زمان به اقتصاد و فرهنگ، آن هم برآمده از سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله .

فصل اول: مؤلفه های فرهنگی

۱. دانش اندوزی

دانش را می توان، یکی از اصلی ترین مؤلفه های فرهنگی یک جامعه به شمار آورد. اساساً فرهنگ بدون دانش، تهی و بی مایه خواهد بود و فرهنگ آنگاه شکل درست و قابل قبولی خواهد گرفت که از دانش، مایه ور شده باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر فرصتی برای تشویق مسلمانان به فراگیری دانش استفاده می کرد. در حکایتی آمده است که: آن حضرت روزی وارد مسجد مدینه شد و چشمش به دو گروه افتاد که هر کدام سرگرم کاری بودند: یک دسته در حال عبادت و ذکر بودند و گروه دوم سرگرم مذاکره علمی و یاد دادن و فراگرفتن علم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو دسته را از نظر گذرانید و از دیدن آنها مسرور و خرسند شد. آن گاه به کسانی که همراهش بودند رو کرد و فرمود: «هر دو گروه کار نیک می کنند و بر جاده خیر و سعادتند. اما من برای تعلیم و دانا کردن مبعوث شدم.» سپس آن حضرت به طرف همان دسته که به کار تعلیم و تَعلّم اشتغال داشتند رفت و در حلقه آنها نشست. (غزالی، ۱۳۸۴، ج۱، ص۷۳)

در حکایت دیگری می خوانیم:

مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد: یا رسول الله! اگر جنازه کسی در میان است و باید تشییع شود و سپس دفن شود و مجلسی علمی هم هست که از شرکت در آن بهره مند می شویم، و ما اگر بخواهیم در هر کدام از این دو شرکت کنیم

از دیگری محروم می مانیم، تو کدام را بیشتر دوست می داری تا من در آن شرکت کنم؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر افراد دیگری هستند که به کار جنازه برسند، در مجلس علم شرکت کن. همانا که شرکت در یک مجلس علمی، از حضور در هزار تشییع جنازه و از عیادت هزار بیمار و از هزار شب عبادت و هزار روز روزه و هزار درهم صدقه و هزار حج غیر واجب بهتر است. مگر نمی دانی که به وسیله علم است که خدا اطاعت می شود، و مورد عبادتِ قرار می گیرد. همان که خیر دنیا و آخرت، با علم همراه است، چنان که شرّ دنیا و آخرت با جهل همراه است. (مجلسی، ۱۴۰۳ه .ق، ج۱، ص۲۰۴)

باری پیغمبر در عمل، مسلمین را به آموختن علم، بسیار تشویق می کرد، چنان که بعد از جنگ بدر، هرکس از اسیران که نمی توانست برای آزادی خویش فدیه بپردازد، در صورتی که به ده تن از اطفال مدینه خط و سواد می آموخت، آزادی می یافت. همچنین به تشویق پیامبر بود که زید بن ثابت، زبان عبری یا سریانی ــ یا هر دو زبان ــ را فرا گرفت و این تشویق و ترغیب، سبب می شد که صحابه به جست وجوی علم روی آورند، چنان که که عبدالله بن عباس به کتب تورات و به قولی نیز به زبان سریانی احاطه پیدا کرده بود. (زرین کوب، ۱۳۸۰، صص۲۶ و ۲۷) گفتنی است که در ابتدا علم مورد توصیه اسلام عبارت بود از معرفت قرآن و دین، بعدها تمام علوم دیگر به سبب ضرورتی که گه گاه در فهم و تفسیر قرآن وآداب و مناسک دینی تأثیر داشتند، مورد توجه مسلمین واقع شد و مخصوصاً علم طب نیز مورد توجه خاص مسلمین گردید. تدریجاً هر علم که در قوام دنیا از آن گریزی نبود و نبودِ آن علم، موجب نقصان و تزلزل در امر زندگی می شد، جزء واجب کفایی شد. به این ترتیب، پایه اصلی علم و تمدن اسلام در خود اسلام شکل گرفت و از خودِ اسلام سرچشمه گرفت. (همان، صص ۲۶ و ۲۷)

۲. فراگیری دانش از همگان

هیچ جامعه ای از نظر دانش، مستقل و خودکفا نیست، و خداوند، همه علوم را تنها به یک جامعه نداده است. معنای این سخن آن است که جامعه های انسانی، از نظر دانش به یکدیگر نیازمندند، در نتیجه می بایست، دانش را از هر که دارای دانش است

آموخت، گرچه از کسی باشد که مسلمان نبوده و به آیینی غیر آیین اسلام پای بند است؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «علم را بجویید، حتی اگر در چین باشد.» (بحارالانوار، ۱۴۰۳ه .ق، ج۱، ص۱۸) و باز فرمود: «حکمت، گم شده مؤمن است، آن را هر جا بیابد، می ستاند.» (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص۲۴۰) بی گمان، رشد و شکوفایی فرهنگ یک کشور در گرو دانش اندوزی مردمان آن کشور است و دانش اندوزی نیز در صورتی به کمال خود نزدیک می شود که دانش های سرزمین های دیگر نیز بدان، ضمیمه شود. «جالب این است که اسلام در حالی که تکیه کردن مسلمانان بر غیر مسلمانان و وابستگی به آنها را جایز ندانسته است، در مورد فراگیری علم، چنین مرزی را قائل نمی شود، و گرفتن علم از هر منبع صاحب علمی را توصیه می کند. به همین دلیل، در قرون اولیه هجری، تنها علمای مسلمان نبودند که از سوی مسلمین مورد تجلیل قرار می گرفتند، بلکه علمای غیر مسلمان نیز مورد تکریم بودند». (گلشنی؛ ۱۳۸۰، صص ۱۰۰ و ۱۰۱) چنان که درباره عالم بزرگ شیعی، مرحوم سید رضی نقل است که وقتی ابواسحاق ابراهیم بن هلال حرّانی صابی _ که دانشمندی غیر مسلمان بود _ فوت کرد، قصیده ای در ستایش او گفت که با این بیت آغاز می شود:

أَرَأَیْتَ مَنْ حَمَلُوا عَلَی الْأَعْوادِ؟

***

أَرَأَیْتَ کَیْفَ خَباضِیاء النادی؟

دیدی چه کسی را بر روی چوب ها (تابوت) می بردند؟

دیدی شمع انجمن، چه سان خاموش گشت؟ ج

و چون مردم بر سید رضی خُرده گرفتند که چرا در سوک مردی صائبی، شعر می سراید، فرمود:

من در حقیقت، فضل و مقامِ علمی او را ستودم [و نه دین و آیین او را] (شمس الدین احمد بن خلکان، ۱۳۸۱، ج۱، ص۳۱)

و این سنّت حسنه فرا گرفتن علم از هر منبع ذی علم، به شدت دنبال می شد و مسلمانان علوم و فنون را در هر جا می یافتند، جذب می کردند و در این کار تعصبی به خرج نمی دادند.

ازاین رو، در اندک زمانی، علوم گوناگون را فرا گرفتند و آنها را در مجموعه ای سازگار با روح اسلام درآمیختند. (گلشنی، ۱۳۸۰، ص۱۰۰) شهید مطهری در این باره

می نویسد: «در اوایل قرن دوم هجری که آن همه شور و نشاط اسلام برقرار بود و بازار اسلام داغ و پررونق بود همه علوم خارجی ها را از ایرانی و رومی و هندی و یونانی و هرجا که دست رسی داشتند، ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. علت این امر چه بود و چطور دنیای اسلام عکس العمل مخالف نشان نداد؟ علتش همین بود که در این تعلیمات آمده بود که: «علم را بجویید، حتی اگر در چین باشد.» این تعلیمات زمینه را آماده کرده بود که اگر در دورترین سرزمین ها، چنین کتابی را پیدا می کردند، مانع از ترجمه اش نمی شدند. مثلاً عبدالله مقفع، که منطق ارسطو را ترجمه کرد، در زمان امام صادق علیه السلام بود. از قبل از زمان امام صادق علیه السلام ، بلکه از زمان بنی امیه، این کارها شروع شده بود و در زمان امام صادق علیه السلام اوج گرفت. در زمان هارون و مأمون، و در عصر ائمه: با چه شدّتی علوم ترجمه شد. ما در میان احادیث و اخبار ائمه: که این همه با چشم نقد به خلفا نگاه کردند و انحرافات آنها را مکرر بازگو می کردند، در یک حدیث نمی بینیم که بگویند که: یکی از چیزهایی که اینها کار را خراب کردند، این بود که علوم ملت های کافر را از یونان و روم و هند و ایران ترجمه کردند و وارد دنیای اسلام نمودند. اصلاً چنین نقدی را از جانب آن بزرگواران، نسبت به خلفا نمی بینیم». (مطهری، ۱۳۷۴، صص ۲۷۷ و ۲۷۸)

۳. عقل ورزی

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «إِنَّما یُدْرَکُ الْخَیْرُ کُلُّهُ بِالْعَقْلِ؛ همه خیر و خوبی، تنها، به وسیله عقل، به دست می آید.» (حرّانی، ۱۳۸۳، ص۵۴) بر اساس این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه می توان، از «فرهنگ» برخوردار بود، که عاقل بوده، از گوهر عقل برخوردار بود؛ چراکه فرهنگ، مصداقی از «خیر» است، و چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، تنها هنگامی که بر جامعه ای، عقل ورزی حاکم باشد، می توان به «خیر» ـ که یکی از مصادیق آن فرهنگ است ـ دست یافت. از آن حضرت در حدیثی دیگر آمده است: «همان که برای هر چیزی اسباب ساز و برگی است، و اسباب و ساز و برگ مؤمن، عقل اوست؛ و همانا برای هر چیزی، مرکَبی است و مرکبِ شخص، عقل اوست؛ و همانا که برای هر چیزی، ستونی است، و ستون دین،

عقـل است؛ و همانا که برای هر تاجری، بضاعتی است، و بضاعت کوشـش کننـدگان، عقل است». (احیاء علوم الـدین، ۱۳۸۴، ج۱، ص۱۹۳)

عایشه نقل می کنـد که از پیغمبر پرسـیدم که مردم در دنیا، به وسـیله چه چیزی از همـدیگر برتری می یابنـد؟ فرمود: به وسـیله عقـل. پرسـیدم: در آخرت نیز چه؟ فرمود: به وسـیله عقل. پرسـیدم: مگر نه آن است که مردم در روز قیامت بر اساس اعمالشان پـاداش داده می شونـد [پس برتری آنهـا در آخرت بایـد بر اسـاس اعمال آنها باشـد و نه عقل آنها] فرمود: ای عایشه آنها هیچ عملی نتوانسـتند انجام دهنـد، مگر به انـدازه عقلی که خـدا به آنها داده است. پس به اندازه آنچه از عقل به آنها داده شد عمل کردند؛ و به اندازه آنچه عمل کردند؛ [در آخرت] پاداش می یابند. (همان)

در حـدیثی دیگر از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمده است: «شخصـی در اثر خوش خُلقی به مقام روزه دارِ شب زنده دار، می رسـد، و حُسن خلق شـخص به کمـالِ خود نمی رسـد مگر آنکه عقـل او کامل شود، و آنگاه که عقل شـخص کامل شـد، ایمان او کامل شده و از پروردگارش اطاعت می کند». (همان، ص۱۹۱)

امام محمد غزالی می نویسد:

«عقل منبع علم و خاسـتگاه و اساس آن است. و علم از عقل به منزله میوه از درخت، و روشـنایی از خورشـید و بینایی از چشـم است. و چیزی که وسـیله سعادت دنیا و آخرت است، چگونه می تواند شریف و گران بها نباشد؟ چه، حتی حیوانات نیز با همه کـاستی هایی که در تمییز دادن دارنـد، عقل را بزرگ می دارنـد، و تو می بینی که حیوانی، با همه بزرگی جثّه و قوّت حمله و درنـدگی ای که دارد، وقتی آدمی را می بینـد، از او می ترسد؛ چرا که درک می کند، آدمی از حیله هایی برخوردار است که بایـد از او گریخت. و از برای اهمیت دادن به عقـل است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: «پیر در میـان قوم خود، همـانند پیـامبر در میـان امتش می باشـد.» و آن، به سـبب بسـیاری مال و بزرگی شـخص و زیادتِ قوّت او نیست، بلکه به سـبب زیادیِ تجربه اوست، که ثمره عقل اوست». (همان، ص۱۹۰)

اَنسِ بن مالک می گویـد: گروهی در نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله ، از مردی سـتایش نمودنـد، و در این سـتایش زیاده روی کردنـد. پیـامبر صـلی الله علیه و آله فرمود: عقـل او چگونه است؟ گفتنـد: یـا رسول الله! مـا از او به دلیـل کوشـش فراوان او در عبادت و انواع کارهای خوبی که

انجام می دهد ستایش می کنیم، و شما از عقل او می پرسید؟ فرمود: آنچه [از زیان ها] که شخص احمق (بی عقل) در اثر حماقت بدان می رسد بسی بزرگ تر است از آنچه شخص فاسق بدان می رسد. و در روز قیامت، افراد بر اساس مقدار عقلشان درجه بندی می شوند. (همان، ص۱۹۱)

۴. اندیشیدن

نشانه یک جامعه بافرهنگ، اندیشیدن است. در اثر فکر کردن، گره ها از کار باز می شود؛ معمّاها حل می گردد؛ اکتشاف و اختراع پدید می آید؛ زمینه برای تسلّط بر طبیعت فراهم می آید؛ تولید دانش به وجود می آید؛ نوآوری پدید می آید؛ موانع از میان می رود؛ و آدمی زندگی ای دل خواه برای خود رقم می زند. شهید مطهری درباره اهمیت اندیشیدن و تفکر می گوید: «در اسلام، سه نوع عبادت است: مالی، مانند زکات، خمس و انفاق؛ بدنی، مانند نماز، روزه، جهاد و خدمت به خلق؛ قسم سوم، عبادت فکری است. تفکر از نظر اسلام عبادت است. و اما عبادات مالی و بدنی، با اختلاف مختصر در کیفیّت، در ادیان و شریعت های پیشین نیز بوده است. اما عبادت فکری، از مختصات اسلام است. چرا؟ به این دلیل که اسلام دین خاتم است؛ یعنی مللِ سابقه آن استعداد را نداشتند که این عبادات ــ یعنی عبادات فکری ــ برای آنها وضع و تشریع شود، بلکه سرّ خاتمیت همین است که بشر برسد به جایی که بشود برای او عبادت تفکر را وضع و تشریع کرد. اجتهاد یکی از فروع عبادت تفکر است. اجتهاد عبارت است از انجام عبادت تفکر درخودِ دین. با اینکه عبادت فکری به ظاهر از عبادت مالی و بدنی، خیلی آسان تر است، در عین حال، مردم از این عبادت، بیش از عبادت مالی و بدنی فرار می کنند. مخصوصاً مردم در پای منابر از سخنی که اندکی نیازمند مایه فکری است می پرهیزند... .

یک جامعه، همان طور که لازم است استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی داشته باشد، سیاستش دست نشانده و اقتصادش نیازمند به غیر نباشد، لازم است از لحاظ افکار نیز مبانیِ محکمی داشته باشد... وقتی که استقلال فکری نباشد، یک روز پیشنهاد تغییر خط داده می شود، یک روز پیشنهاد تغییر لباس و یک روز یک تغییر دیگر. تبعیّت از مد و لباس و غذا خوردن و گفتن بای بای و گودبای و اسم فرنگی

روی بچه گذاشتن، نشانه عدم استقلال فکری است. اهمیت ندادن به شعارهای ملی و دینی و پذیرفتن شعارهای دیگران، دلیل بر عـدم اسـتقلال فکری است. البته لازمه اسـتقلال فکری این نیست که حقایق علمی که از ناحیه دیگران آمده، نگیریم. علم و صنعت و دین، وطن نـدارد. اسـتقلال فکری این است که کسـی که از خود فلسـفه ای در زنـدگی دارد، از دیگران کورکورانه پیروی نکنـد.» (مطهری، ۱۳۸۵، ج۶، صص ۴۱۱ و ۴۱۵) عـایشه می گویـد: شبی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله پیش من آمـد، امـا بی درنگ فرمود: ای عایشه بگـذار مرا تا بنـدگی پروردگارم را نمایم. پس برخاست سوی مشک آب رفت و از آن وضو سـاخت، پس به نمـاز ایسـتاد و بگریست تا محاسن او تر شـد، پس سـجده کرد تا زمین تر شـد، تا آنکه بلال آمـد و اذان بامـداد بگفت، پس گفت: یـا رسـول الله چه چیزی مـوجب گریه تو شـد؟ فرمود: ای بلال! امشب این آیه بر من نـازل شـد که فرمود: «همانا که در آفرینش آسمان ها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه هایی برای خردمندان است... آنها که در آفرینش آسمان ها و زمین، اندیشه می کنند.» پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر آن کس که این آیات را بخواند و در آنها تفکر نکند». (غزالی، ۱۳۸۴، ج۴، ص۷۴۹)

رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ، هم خود اهـل تفکر بود و هم اصـحاب و پیروانش را به تفکر فرا می خوانـد. ثمره هـا و آثار فراوان تفکر در زندگی انسان و نقش آن در قُرب انسان به خدا و تحوّل روحی آدمی، سـبب شد که رسول خدا صـلی الله علیه و آله آن را در ردیف عبادت به شمار آورد، آن هم عبادتی که هر لحظه آن برابر با هفتاد سال عبادت بدنی است.

۵. مبارزه با تبعیض نژادی

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ»، معیار برتری و فضیلت انسان نسبت به دیگران پرهیزکاری معرفی شده است. اما گاهی برخی از آدم ها، برتری خود را در امور دیگری هماننـد: ثروت، زیبایی، خانه، نژاد و حسب و نسَب می جویند و این امور را معیار فضیلت خود نسبت به دیگر انسان ها قرار می دهند. تفاوت عملی این دو معیار، آنگاه آشکار می شود که بدانیم، تنهـا، در صورتی که معیـار برتری، «تقوا و پرهیزکاری باشـد»، در جامعه بهـداشت روانی حاکم شـده؛ افراد به حقوق یکـدیگر حرمت نهاده؛ همه توان خود را به جای آنکه در راه چشم و هم چشمی و رقابت

ناسالم به کار گیرند، صرف پیشرفت در زمینه های دانش و اندیشه و عقلانیت می نمایند، و در نتیجه فرهنگی متعالی برای خود شکل می دهند، این در حالی است که اگر معیار برتری، ثروت و زیبایی ونژاد و حسب و نسَب باشد مجالی برای اندیشیدن و خردورزی باقی نمانده، نه از تولید دانش خبری خواهد بود و نه از رونق و رشد فرهنگ؛ چرا که وقتی کسی، معیار برتر بودن و رشد و بالندگی خود را، امری همانند ثروت و نژاد بداند، در خود، هیچ احساس نیازی نسبت به آنچه که معیارهای واقعی برتری است نخواهد نمود، در نتیجه این معیارها را به بوته فراموشی سپرده شده، شخص از تعالی و رشد حقیقی ــ که برآمده از پرهیزکاری است ــ باز خواهد ماند.

«با اندکی تأمّل در سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله ، مقابله آن حضرت را با روحیه نژادپرستی و تفاخر به پدران و قبیله را به وضوح می بینیم. ایشان ملاک فضیلت را ارزش های حقیقی که همان ویژگی های روحی و اخلاقی باشد، معرفی نموده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره، به موعظه و خطا اکتفا نکرده، در عمل نیز این حقیقت را مجسَّم می نمود. از این رو، گاه با سپردن مناصبی به کسانی که در نظر عرب نژادپرست، افرادی فرودست بودند، سمت و سوی افکار را از نژاد و قوم سالاری به سوی تقواسالاری سوق می دادند. به عنوان مثال، در عربستان سه چیز نشان بدبختیِ واقعی به شمار می آمد؛ یکی، اجنبی بودن؛ دوم، غلام بودن؛ و سوم، سیاه بودن، که بلال هر سه را داشت. اما پیامبر صلی الله علیه و آله بلال را مؤذن خود قرار داد، و در اوقات پنج گانه نماز، صدای او طنین انداز بود و با ندای او مردم در مسجد و جماعت حضور به هم می رسانیدند.» (محمد جعفری، ۱۳۹۱، ص۷۷) «به اعتراف همه مورخین، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواقع زیادی این جمله را تذکر می داد: «همه شما فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، و عرب نمی تواند بر غیر عرب دعوی برتری کند مگر به پرهیزکاری.» پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله سلمان ایران و بلال حبشی را همان گونه با آغوش باز می پذیرفت که فی المثل ابوذر غفاری و مقداد و عمار یاسر را. رسول اکرم صلی الله علیه و آله همواره مراقبت می کرد که در میان مسلمین، پای تعصبات قومی و تبعیض نژادی، که خواه ناخواه عکس العمل هایی در دیگران ایجاد می کرد به میان نیاید». (مطهری، ۱۳۵۷، صص ۷۳ و ۷۴)

از پیامدهای زیان بار تبعیض نژادی و فخرفروشی به نژاد و قبیله، محروم شدن از ارتباط و تعامل با اقوام و مِللِ دیگر سرزمین هاست. بدیهی است که در این هنگام، ورودیِ بسیاری از دانش ها و اندیشه ها، به سوی شخص یا اشخاص بسته می شود. در نتیجه از اندیشه و دانش و فرهنگی ناتمام برخوردار شده، دچار رکود اندیشه و دانش خواهند شد.

فصل دوم: مؤلفه های اقتصادی

۱. کار

میان کار و شکوفایی و رشد اقتصادی، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. بدون کار و تلاش، هرگز نمی توان، از اقتصادی خوب و بالنده برخوردار بود. جامعه ای که کار را رها کرده، به تنبلی و تن پروری روی بیاورد، باید منتظر فقر و تهی دستی باشد. «برای بسیاری از نژادهای بشری گذشته تاریخ، کار، امری سخت و سخیف به شمار می رفت. در فرهنگ های عبری، رم و یونان باستان، کار، نفرین و لعنت الهی بوده که به خاطر عصیان آدم در بهشت، متحمل آن شده است و ویژه برده ها و انسان های پست است. در طول سده های میانه (قرون وسطی) تحت تأثیر دین مسیح، هرچند کار، تنبیه خدا به خاطر گناه نخستین محسوب می شد، این تلقیّ منفی، با تلقی مثبتی نیز همراه بود؛ تلقّیِ مثبتی که کار را برای کسب ثروت و متکی نبودن به دیگران، مثبت و اخلاقی می شمرد. به هر حال تا اواخر این دوران، هنوز کار، ارزش ذاتی نداشت.

از نگاه یهودیان نیز، تنها فعالیتی ضروری برای جلوگیری از فقر به شمار می رفت. چنین می نماید که در ایران باستان و اثر گرفته از آموزه های زرتشت، کار، ارزش مثبتی یافته است.

با ظهور کلیسای پروتستان، کار مظهر اراده الهی به شمار رفت و همگان ـ حتی ثروتمندان به آن ترغیب شدند. بدین سان پس از قرن ها، کار ارزش ذاتی یافت و حتی وسیله ای برای تعیین جایگاه فرد در سلسله مراتب اجتماعی به شمار رفت و این اندیشه، مبنای پیدایش دوران شکوفایی اقتصادی شد». (ایروانی، ۱۳۸۴، ص۶۲)

از سخنان فراوانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره کار گفته شده است، استفاده

می شود که کـار افزون بر آنکه خاسـتگاه رونق اقتصادی و سامان معیشتی است، از ارزش ذاتی نیز برخوردار بوده، موجب می شود که شـخص به مقـام هـایی معنوی ای، هماننـد: دستیابی به درجه «مجاهـد فی سبیل الله»؛ «درآمـدن به بهشت»؛ و «مشـمول رحمت خدا شدن» نایل آید:

ـ «کسـی که برای تـأمین زنـدگی خـانواده خود کـار و تلاـش کنـد، همچون مجاهـدی است که در راه خـدا جهاد می کنـد». (نوری، ۱۴۰۷ه .ق، ج۲، ص۴۲۴)

ـ «هر کس از دسترنج حلال خود بخورد، درهای بهشت به روی او گشوده می شود». (همان، ص۴۱۷)

ـ «هرکه از دسترنج برآمده از کار خود بخورد، خدا به او نظر رحمت کند، و او را هرگز عذاب نکند». (همان)

«بی گمـان بـارزترین اثر کار، اثر اقتصادی آن است. نقش تعیین کننـده کار در رشـد و توسـعه اقتصادی و فقرزدایی، بر کسـی پوشـیده نیست. بیکـاری و کم کـاری، افزون بر آثـار فردی منفی، همچون فقر و کاهش درآمـد، پیامـدهای ناگواری بر اقتصاد ملی بر جـای می گـذارد. کـاهش تولیـد، کـاهش تقاضـا و حـاکمیت نوعی کسادی در نتیجه کاهش درآمـدِ افراد بیکار، و در پایان، رکود فعالیت های اقتصادی و کاهش سرمایه گذاری برای دوره های بعد، از جمله این پیامدهاست. کار و فعالیت سالم، نقش مؤثری در تکامـل اخلاـقی فرد و جـامعه و پیشـگیری از مفاسـد اجتمـاعی بازی می کنـد. این از آن روست که بیکاری و فراغتِ بیش از حدّ، به طور طبیعی، فرصت و زمینه دست زدن به کارهای ناشایست و غیر اخلاقی را فراهم می سازد. حال اگر مفاسـد اخلاـقی و اجتمـاعیِ ناشـی از فقر را نیز که خود از پیامـدهای بیکاری است بر آن بیفزاییم، رابطه بیکاری و فساد، بیشتر روشن می شود». (ایروانی، ۱۳۸۴، صص ۷۰ و ۷۱)

۲. پرهیز از اسراف و مصرف زدگی

برای برخوردار بودن از اقتصادی سالم و شـکوفا، پیش از هر چیز باید از اسـراف و مصـرف زدگی به دور بود؛ چرا که شخص در اثر اسـراف و با روی آوردن به مصـرف زدگی، ثروت ها و نعمت های خداوند را به دور می ریزد، در نتیجه هیچ گاه زمینه برای فزونی ثروت برای او فراهم نخواهد بود. در سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله از

اسـراف به عنوان یکی از عوامل فقر و تهی دستی یاد شده است: «من بَذَّرَ أَفْقَرَهُ الله، مَنِ اقْتَصَدَ أَغْنَاهُ الله؛ کسی که اسراف کند، خداوند فقیرش می کند، و کسـی که میانه روی کند، خداوند، بی نیازش می فرماید.» (پیمانی، شریعتی، ۱۳۸۶، ص۵۱) نیز آن حضـرت فرمـود: «مَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ الله وَ مَنْ یَذَّرَ حَرَّمَهُ الله؛ هر که انـدازه نگه دارد، خـدایش روزی دهـد و هرکه اسـراف کنـد، خدایش محروم کند.» (همان) «بی گمان بارز ترین اثر نامطلوب اسـراف و تبذیر، هدر دادن ثروت ها و اتلاف منابع و امکانات مـادّی است. گرچه از نگـاهی شخصـی و محـدود، اسـراف در کالاهـای اساسـی همچـون مواد غـذایی به ویژه نـان و نیز منـابع تجدیدناپـذیر همچون نفت و فرآورده هـای آن، انـدک و نـاچیز پنداشـته می شود، از زاویه بالاـتر و در سـطح جامعه و جهان، خسارت های سـهمگینی به بار می آورد. اثر مستقیم این پدیده، به ویژه بر جوامعی که درآمد و امکانات محدودی دارد، فقر و محرومیت است. اسـراف و تبـذیر، در بُعـد اجتمـاعی، مایه تضـییع حقوق دیگران می گردد. بر اساس مبانی اقتصادی اسـلامی، منابع و امکانات مادّی در زمین، از آنِ همه افراد بشر است و هر کس، تنها در محدوده نیازهای متعارف خود، حق بهره برداری از آن را دارد. بنـابراین، هرگونه زیـاده روی و اسـرافِ گروهی، محرومیتِ گروهی دیگر را در پی دارد، ازاین رو اسـراف کار در واقع، امکانات دیگران را مصرف می کند، و دارایی دیگران را از میان می برد». (ایروانی، ۱۳۸۴، صص۲۵۶ و ۲۵۷)

افلاطون در ضـمن حکایتی درباره پیامدهای روحی و معنوی اسـراف می نویسد: «... با سری آکنده از این اندیشه ها به ایتالیا و سیلیس رفتم و این اولین سـفرم به آنجا بود. ولی آنچه در نخستین روزهای اقامتم در آنجا مرا سـخت ناپسـند آمد مفهومی بود که مردم آن دیـار برای نیـک بختی قائـل بودنـد؛ نیـک بختی در نظر آنـان جز این نبود که آدمی هر روز دو بار غـذای فراوان بخورد و زنـدگی را در عیش و نـوش به سر ببـرد، حـال آنکه به عقیـده من کسـی که از جوانی بـدان خو گیرد هرگز ممکن نیست، دانا و متفکّر بار آید و به اعتدال و خویشتن داری بگراید، یا از فضایل دیگر بهره ور شود.

جـامعه ای که افرادش راه اسـراف و افراط در پیش گیرنـد و بـدین سـان دارایی خود را به باد دهنـد، و به هیـچ کاری که رنج جسـمی یـا روحی دربر دارد تن در ندهنـد و نیـک بختی را در خوردن و خوابیـدن و اطفای شـهوت جست وجو کننـد، گرچه دارای بهترین قوانین باشد، از رفاه و آرامشی درونی برخوردار نخواهد گردید، و از سعادت

صلح و صفای راستین همواره بی نصیب خواهد ماند. چنان جامعه ای همواره دچار تشنج و گرفتار آشفتگی خواهد بود». (افلاطون، ۱۳۸۰، ج۳، ص۱۸۴۶)

۳. کیفیّت مداری و محکم کاری

یکی از مسائلی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در عرصه اقتصادی، بدان فرا خوانده است، کیفیّت مداری و محکم کاری است. از آن حضرت در حدیثی می خوانیم: «رَحِمَ اللهُ امْرَءً عَمِلَ عَمَلاً فَأَتْقَنَه؛ خدا رحمت کند کسی را که کاری انجام دهد و آن را متقن و با کیفیّت و محکم کاری شده انجام دهد.» (حرّانی، ۱۳۸۳، ص۸۵) در عرصه اقتصاد، از عدم کیفیّت مداری و نبود محکم کاری در کارها به عنوان آفت اقتصادی و مانعی بر سر راه شکوفایی و استقلال اقتصادی یاد شده است؛ چنان که مقام معظم رهبری در این باره می فرماید: «شما اگر یک پیچ را می گردانید و سفت می کنید، اگر یک چرخ را می چرخانید، اگر ماشینی را گریس کاری می کنید، اگر کتابی را چاپ می کنید، اگر کتابی را می نویسید، اگر سر کلاس درس می دهید، اگر در بیمارستان به بیماران می رسید، اگر در شهرداری مشغول تمیز کردن معابر شهری مردم خودتان هستید، اگر گوینده اید، اگر نویسنده اید، اگر محققید، اگر روحانی هستید، اگر در کار هنر مشغولید، اگر فیلم سازید، اگر داستان نویس هستید، اگر روزنامه نگارید، هرچه هستید و هرکه هستید و در هر جا کار می کنید، باید سعی کنید کاری را که انجام می دهید درست انجام دهید، کامل و باکیفیت انجام دهید، کم نگذارید. این، یکی از شرایطی است که اگر محقق شود، ما به استقلال اقتصادی می رسیم.» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۷۲) مقام معظم رهبری در جای دیگر در این باره می فرماید: «شما فرض کنید، اگر فلان کارگر ایران خودرو، لازم ندانسته که فلان پیچ را یک و نیم پیچ دیگر بچرخاند ــ که برای او کار خیلی کوچکی است ــ تأثیرش این است که یک چند کیلومتر که ماشین راه رفت، ناگهان ماشین از کار می افتد؛ چرا که او کار را درست و باکیفیّت انجام نداده است. این بیچاره صاحب ماشین، هزاران دردسر را متحمل می شود، برای خاطر اینکه فلان کارگر می بایست فقط یک ثانیه حرکتی را انجام می داد و نداد. محکم کاری و اتقان، این است.» (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۹/۶/۱۳۶۹) «بی گمان، تولید کالاهای غیر استاندارد و نامرغوب و گاه عرضه نادرست آن، از عوامل اسراف و تبذیر نیز به شمار می آید که بیشتر در ضعف وجدان کاری و

کوتاهی در انجام وظیفه یا نبودِ تخصصِ لازم ریشه دارد. پیداست بخشی از این گونه کالاها، در دست مصرف کننده، ناخواسته دور ریخته می شود یا در جای خود، استفاده درست نمی شود. امام علی علیه السلام غلامان را به دلیل پخت نان باکیفیت پایین سرزنش می فرمود. همچنین در آموزه های روایی، بر تولید کالا ـ به گونه ای که کمترین ضایعات را داشته باشد، تأکید شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دستور می داد اندازه نان را کوچک بگیرند تا ضایعات آن کمتر باشد». (ایروانی، ۱۳۸۴، ص۲۵۵)

مقام معظم رهبری در توصیه به ارتقای کیفیّت در کالاهای تولیدی می فرماید: «ما می توانیم امروز ادعای استقلال اقتصادی کنیم؛ اما به شرط ها و شروط ها. یکی از شرط هایش این است که در کشور، هر کس هر کاری را بر عهده دارد، خوب انجام دهد». (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۷۲)

۴. استمرار بخشیدن به کار و پرهیز از نیمه تمام گذاشتن آن

ناتمام گذاشتن کار و کار را در نیمه راه، رها کردن، تفاوت چندانی با انجام ندادن کار و وقت را به بیهودگی گذراندن ندارد. برای کار ــ به ویژه کارهای عمرانی و دولتی ــ هزینه کردن و آن را به میانه راه بردن و آنگاه رها کردن و از آن صرف نظر نمودن، معنایی جز تباه ساختن بیت المال و سرمایه های ملی و ضایع نمودن عمر نخواهد داشت و اینکه چنین کارهایی از عدم مدیریت و کارشناسیِ درست، و از فقدان آینده نگری خبر می دهد. بی گمان نام دیگر چنین کاری را می توان کار ناشیانه و شتاب زده گذاشت.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الأُمورُ بِتَمامیها و الْأَعْمالُ بِخواتیمیها؛ کارها به تمام شدن آنهاست و اعمال، به پایان های آنها». (مجلسی، ۱۴۰۳ه .ق، ج۷۴، ص۱۶۷)

عیسی مسیح علیه السلام فرمود: «ای گروه حواریان! به حق به شما می گویم، مردمان می گویند: ساختمان به اساس و شالوده آن است، و من به شما چنین نمی گویم. من می گویم: آخرین سنگی که بنّا می گذارد، اساس است؛ یعنی پایان کار، و کار را به پایان بردن.» (شیخ صدوق، ۱۳۶۱، ص۳۴۸) «معلوم است که عمل، هنگامی بارور و نتیجه بخش است که ادامه پیدا کند. عملی که شخص عامل، زمانی به آن برخیزد و زمانی یدگر آن را فرو گذارد، فایده ای برای او ندارد و تنها بر ناتوانی او می افزاید. و این بدان جهت است که ترک عمل، گاه به تنبلی و نومیدی می انجامد. شروع کردن

ص:۱۵۲

کـار، آسـان و میسّر است و مـداومت بخشـیدن به آن در بیشتر اوقـات دشوار است و نتیجه کامـل تنهـا به ادامه و اسـتمرار کار است.» (حکیمی، ۱۳۷۸، ج۱، صص ۵۹۱ و ۵۹۲) مقام معظم رهبری دراین باره می فرماید:

«ما کشورهایی را سراغ داریم که بعد از ما وارد میدان شده اند، الآن جلوتر از ما هستند! به خاطر پیگیری، به خاطر خسته نشدن از کار و اینکه مدیران ارشد، همت خودشان را مصروف این کرده اند که کار را رها نکنند. یکی از نقیصه های عمده که بنده در بعضـی از دولت هامـان در طول این سـال هـا مشاهـده کرده ام، پیگیری نکردن و دنبال نکردن کارهاست. کار را با ذوق و شوق شـروع می کننـد، بعـد نصـفه کاره می مانـد، چرا؟ چون مدیران حمایت نمی کنند، پیگیری نمی کنند؛ چه حمایت مالی، چه حمایت اداری، حمایت های مدیریتی، تشویق، رسیدگی، برداشتن موانع جزیی از سر راه. گاهی یک مانع جزیی، یک کار بزرگ را مدت ها معطل می کند؛ تجربه انسان این را نشان می دهد». (بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۹/۱/۱۳۸۹)

منابع

۱. افلاطون. ۱۳۸۰. دوره آثار. ترجمه: محمدحسن لطفی. تهران: شرکت انتشارات خوارزمی. چاپ سوم.

۲. ایروانی، جواد. ۱۳۸۴. اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ اول.

۳. حرّانی، حسن بن شعبه. ۱۳۸۳. تحف العقول. ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده. قم: آل علی. چاپ سوم.

۴. حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۶۴. هزار و یک کلمه. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء. چاپ اول.

۵. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی. ۱۳۷۸. الحیاه. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دوم.

۶. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۰. کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر. چاپ هفتم.

۷. شریعتی، محمدامین و عبدالرسول پیمانی. ۱۳۸۶. نهج الفصاحه. اصفهان. خاتم الانبیاء.

۸. ابن خلکان، شمس الدین احمد. ۱۳۸۱. وفیات الأعیان و أَنْباءُ أَبْناءالزمان. ترجمه: احمد بن محمد سنجری. تصحیح و تعلیق: فاطمه مدرسی. چاپ اول.

۱. شـهید ثانی. ۱۳۸۰. منیه المریـد. تحقیق: رضـا مختاری. قم: بوسـتان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسـلامی حوزه علیمه قم)، چاپ پنجم.

۲. شیخ صدوق. ۱۳۶۱. معانی الاخبار. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۳. غزالی، محمد. ۱۳۸۴. احیاء علوم الدین. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران. چاپ پنجم.

۴. گلشنی، مهدی. ۱۳۸۰. از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ سوم.

۵. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ه .ق. بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث. چاپ سوم.

۶. محمد جعفری، رسول. ۱۳۹۱. دین و برابری انسانی. قم: نشر ادیان. چاپ اول.

۷. مطهری، مرتضی. ۱۳۵۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: صدرا. چاپ هشتم.

۸. ______________ . ۱۳۷۴. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا. چاپ بیست و پنجم.

۹. ______________ . ۱۳۸۵. یادداشت های استاد مطهری. تهران: صدرا. چاپ سوم.

۱۰. نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۷ه .ق. مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت لِإحیاء التراث. چاپ اول.

نگاهی به سیره اخلاقی رسول اعظم صلی الله علیه و آله

حسن اردشیری لاجیمی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله قرآن مجسّم

بسیار شنیده ایم که خداوند برای راهنمائی بشر قرآن کریم را فرستاده است که نسخه ایی برای کمال یابی وی باشد، اما باورمندی به این کتاب آسمانی وقتی تمام می گردد که مصداقی نیز برای آن بتوان نشان داد، تا بدین وسیله بر صدق آن صحّه گذاشت.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که اسوه سالکان کوی نزاهت است قبل از دیگران، خود متخلق به قرآن است، و آنگاه راهیان کوی تطهیر و تزکیه را به اصل، رهبری کرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۱۱)

در جوامع روایی از یکی از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره خلق و خوی آن حضرت پرسیدند که وی گفت: «و کان خُلقُه القرآن (فیض کاشانی، بی تا، ج۴، ص ۱۲۰)؛ خلق آن حضرت صلی الله علیه و آله عین قرآن است.

ازاین روی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسوه امت است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ (احزاب: ۲۱) یعنی الگو و نمونه تمام نمای باوری کامل فرستاده خداست، زیرا کوشش همه جانبه حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این است تا همه علاقمندانش را متخلق به قرآن بنماید.

ارکان زندگی انسان پرهیزگار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به ترسیم خطوط کلی زندگی یک انسان پرهیزگار می پرداخته و می فرماید:

«اَربَعٌ مَن کنّ فیه کان فی نور الله الأعظم...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۴، ص۱۳۴)؛ یعنی اگر این چهار اصلی که در ادامه حدیث نورانی ذکر می گردد در سبک زندگی یک

انسان راه یابد، او در فضای مملو از نور اعظم الهی تنفس خواهد نمود و درنتیجه محیط زندگی وی روشن است و نه خودش و نه دوستان و خانواده اش در تاریکی نمی زیند، بلکه علاوه بر اینکه خود در روشنایی سیر می نماید باعث روشنایی جامعه اش نیز می گردد. و مصداق آیه شریفه «وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ» (انعام: ۱۲۲) است.

و اگر ما پایبند به قرآن شویم، دیگران نیز وقتی به ما می نگرند، به یاد خداوند می افتند.

اما آن چهار رکن مهم عبارتند از:

«من کانَت عِصمَه أمرِه شهاده أن لا اِله ألاّ الله و أنّی رسولُ الله،

و من إذا أصابَتهُ مصیبه قال إنا لله و إنّا إلیه راجعون،

و اذا أصابَ خیراً قال الحمدلله ربّ العالمین،

و إذا أصاب خطیئه قال أستغفِر الله و أتوبُ إلیه». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۴، ص۱۳۴)

رکن اول: کسی می تواند معصوم از کفر و آسیب شرک باشد که در پناه توحید و نبوّت زندگی کند. البته لازم به توضیح است که معصوم دو قسم است؛ معصوم اصطلاحی که اختصاص به انبیاء و ائمه: دارد و عصمت عام که همه مؤمنان خالص می توانند در پرتو تقوا از آن بهره مند گردند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج۱۰، ص۲۱۲)

رکن دوم: مربوط به زمانی است که برای انسان رویدادهای مصیبت بار و ناگواری رخ می دهد، ازاین روی بر طبق قرآن کریم در چنین حالاتی باید کلمه استرجاع را بر زبان جاری نمود: «الَّذِینَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِیبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ.» (بقره: ۱۵۶) این آیه می خواهد به ما بفهماند که تقدیر و تملک همه امور در دستان خداوند است.

رکن سوم: در صورتی که انسان توانسته است کار خیری را انجام بدهد و یا قدم خیری برداشته است و یا نیت پاکی نموده است، نباید آنها را به خودش نسبت بدهد، بلکه باید شکرگزار نعمت الهی به درگاه الهی باشد که به وی این توفیق را داده است تا بتواند خیری را انجام دهد و از خداوند بخواهد که این کار خیر را زمینه رشد و تعالی وی قرار دهد.

رکن چهارم: چون انسان همانند انبیاء و ائمه: دارای مقام عصمت نمی باشد

امکان این دارد که گاهی دچار اشتباه گردد ازاین رو، باید بی درنگ استغفار نماید و ذکر «استغفرالله ربی و أتوبُ إلیه» را بر زبان جاری نماید.

پس همان طوری که گذشت اگر انسان بتواند این چهار رکن را معیار سبک زندگی خویش قرار بدهد، می تواند امید آن را داشته باشد که پسندیده مقام الهی قرار گیرد.

ریشه یابی معاصی

یکی از موضوعاتی که در محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله می توان از آن آگاهی یافت، گناه شناسی و ریشه یابی گناهان است. یکی از قسمت های مهم سفارش های پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود از این قرار است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر اساس آیات قرآن کریم منشاء تباهی ها و تباهکاری ها را جاه طلبی و حب نفس معرفی می کند؛ یعنی گاهی انسان برای تبعیت از نفس کرده و یا پیروی از غرایز شهوانی، چشم فطری و درونی خود را می بندد و موجب می شود تا علم به منافع و سودخود را در نظر نداشته باشد.

در نتیجه رسول گرامی صلی الله علیه و آله برای دوری از گناه به بررسی علل انجام گناه می پردازد و می فرماید:

ای ابن مسعود از مستی گناه پرهیز کن زیرا همان طوری که شراب مست کننده است، گناه نیز مست کننده است و «احذر سکر الخطیئه» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج۷۰، ص۳۸۰) در چنین حالتی است که انسان؛ همچون انسان مست، نیروی فکر و ادراکی خود را از دست داده، و درست نمی بیند و نمی شنود و نمی اندیشد. در نتیجه، امکان دارد متعاقباً هر کاری را انجام دهد.

طلب، اولین وادی سلوک

شوق طلب، گوهر گرانی است، که کمتر نصیب انسان می شود و تا این درّ گران، رد صدف وجود انسان قرار نگیرد، سلوکی و سفری در آفاق و انفس شکل نمی پذیرد. ازاین رو، اهمیت شایان توجهی برای اهل سلوک پیدا می نماید.

طلب

طلب از خوابِ غفلت بیدار شدن است و از مستی شهوت هوشیار گشتن و بی شک طلب موصل به مطلوب باشد.

ص:۱۵۷

همچنان که پیامبر گران قدرمان فرموده اند: «مَن طَلب شیئاً وجَدَّ وَجَدَ». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲، ص۱۵۵)

بزرگی گوید:

من طلب کردم وصالش روز و شب

***

یافتم اینک بحکمِ: مَنْ طَلَب

ای عزیز، مراد از این «طلب»، طلبِ حقّ است نه طلبِ «دنیا و عقبی» که هر دو حجابند، و در حدیثی وارد است که:

«الطّلاب ثلاثه: طالب الدّنیا، و طالب العقبی، و طالب المولی؛ أمّا طالب الدّنیا فله البلوی، و أمّا طالبُ العقبی فله الدّرَجاتُ العُلی، و أمّا طالبُ المُولی فله الدّنیا و العُقبی و المَولی». (همان، ص۱۵۶)

«طالبان سه گونه اند: طالبان دنیا، اصحاب شمال اند و سرانجام ایشان دوزخ و نکال است. و طالبان عقبی اصحاب یمین اند و مالِ ایشان با نعیم و نوال است، و طالبانِ مولی، مقرّبانِ حضرت و خواصّ بارگاهِ احدیت اند و طلبِ ایشان بعد از شناخت باشد.

پیر هروی رحمه الله گوید: این کار عجب کاریست، تا چیزی را نجویند، نیابند، و در این کار تا نیابند، نجویند.

و در یکی از احادیث قدسی می آید که:

«أَوحی اللهُ تَعالی إالی داوُد: یا داوُدُ مَن عَرفَنی ذَکرَنی، وَ مَن ذَکَرَنی قَصدنی، و مَن قَصَدنی طَلبَنی، و مَن طَلبَنی وَجدنی، وَ مَن وَجَدَنی حَفِظَنی، وَ مَن حَفِظَنی لا یختارُ علَی غَیری». (همان)

ای عزیز هر که را که کلیدِ طلب دادند، درِ مقصود برو گشادند و هر که بی دردِ طلب است، اگر به مطلوب رسد عجب است.

تو به هر حالی که باشی می طلب

***

آب می جو دائماً ای خشک لب

آن لبِ خشکت گواهی می دهد

***

که به آخر بر سرِ منبع رسد ج

(مولوی، ۱۳۸۹)

در اهمیت طلب همین بس که استاد علامه حسن زاده آملی، طلب را به همراه حضور، ادب، همت؛ چهار سرمایه اصلی سالک دانسته است:

ص:۱۵۸

سرمایه راه رو حضور و ادب است

***

آنگاه یکی همّت و دیگر طلب است

ناچار بود رهرو ازین چار اصول ج

***

ورنه به مراد دل رسیدن عجب است

(حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص۲۸)

آثار روحی و روانی گریه

یکی از دعاهایی که رسول گرامی اسلام در بیان می دارد، این است:

«اللّهم إنّی أعُوذُبِکَ مِن هؤلاءِ الأَربَع» و در برخی از روایات به جای این جمله دارد: «اللّهم إنّی أعوذُبک... وَ من عینٍ لا تدمَع». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲، ص۱۲۸)

ای عزیز، در این دعا سید عالم صلی الله علیه و آله به خاطر، چشمی که اشک نبارد، به خدا پناه می برد، که آبروی آدمی از اشک است که بدین آب آتشین غضبِ ربّانی فرو می نشیند.

«کما قال النّبی صلی الله علیه و آله : یطفیءُ ماءُ العینِ غضبَ الرَّبِّ؛ آب چشم آتش خشم پروردگار را فرو می نشاند».

بزرگان گفته اند: که آب دوگونه است: یکی آبِ چشمه و یکی آبِ چشم، یکی شستنِ جامه را به کار آید و یکی شستن نامه را؛ از آبِ چشمه برای شستنِ جامه مَشکی باید، امّا از آبِ چشم جهتِ شستن نامه اشکی بس آید و چشمی که از خوفِ خدا آب بارد، آتشِ دوزخ با آن کار ندارد که:

«عینانِ لا تمسسّهما النّارُ، عینٌ بکَت فی جوف اللّیلِ مِن خشیه اللهِ، و عینٌ باتَت، تحرُسُ فی سبیل اللهِ». (۱)

حکایت: چون آدم علیه السلام را از بهشت به دنیا فرستادند بر سرِ کوهِ سراندیب قرار گرفت چندان بارانِ حسرت از سحاب دیده بر زمینِ ندامت بارید که از آبِ چشمِ وی چشمه ها روان شد. مرغانِ هوا از آبِ چشمه چشمِ وی می خوردند و با یکدیگر می گفتند که: ما هرگز خوش تر از این آبی نخورده ایم.

آدم که این کلمات از مرغان استماع کرد آهی سرد از جگر پُر درد برکشید و به حضرت عزّت بنالید که: بار خدایا چنان شدم که مرغانِ هوا، آب چشمِ من سخریت

۱- ۱. دو چشم اند که آتش دوزخ به آنها نمی رسد؛ چشمی که نیم شب از بیم خداوند گریسته، و چشم شب زنده داری که مرزبان دین خداست».

می کنند، ندا آمد که:ای صفیّ، دل خوش دار که مرغان راست می گویند که: ما هیچ چیز خوش تر و نفیس تر از آبِ چشم نیافریده ایم.

ای عزیز، آبِ چشم نشانِ زندگی دل است و جمودِ چشم علامتِ غفلت است. که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

«جمود العَین مِن قَسوه القَلب، و قَسوه القلبِ مِن کَثره الـذُّنوب، و کثره الـذُّنوب مِن طول الأمل، و طُول الأمل من حُبِّ الـدُّنیا، وَ حُبُّ الـدُّنیا رأسُ کُلّ خطیئه». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲، ص۱۲۹؛ نوری، ۱۴۱۱، ج۱۲، ص۹۶) جمود چشم از قساوت قلب است و قساوت قلب از کثرت گناه است و کثرت گناه از آرزو های بلند است و آرزوهای بلند و بزرگ از دنیادوستی است و دنیادوستی اساس هر خطیئه ای است.

چون خدا خواهد که مان یاری کند ج

***

میلِ ما را جانب زاری کند ج

ای خوشا چشمی که آن گریانِ اوست ج

***

ای همایون دل که او بریانِ اوست ج

آخر هر گریه ما خنده ایست ج

***

مردِ آخر بین مبارک بنده ایست ج

هین بیا اکنون میان را چیست بند

***

خیز ای گرینده و زین پس بخند

که برتر می نهد شاهِ مجید ج

***

گریه را در فضل، با خونِ شهید ج

(مولوی، مثنوی معنوی)

خلاصه آنکه، گریه دل را جلاء می دهد و باعث زدودن زنگارهای دل می شود تا پنجره دل را به سوی ملکوت الهی بگشاید و هر کس به جایی رسید از گریه و زاری در سحر ها و اشکی است که از فراق یار از دیدگانش ساری و جاری بوده است.

عشق و محبت با گریه و زاری که نشان فراق و هجران است هویت پیدا می کند...

اهمیت ادب مع الله

یکی از برنامه ها و موضوعاتی که برای هر سالک طالب مطلوبی، اهمیت قابل توجه دارد و جزو اصول سلوک انسان مؤمن به حساب می آید، ادب مع الله است.

اهمیت موضوع آن چنان است که مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر المیزان، ذیل آیات ۱۱۶ الی ۱۲۰ سوره مائده در حدود ۶۶ صفحه به این موضوع پرداخته

ص:۱۶۰

است. به راستی موضوع ادب مع الله در این تفسیر بیشترین صفحات را به خودش اختصاص داده است.

استاد بزرگوار علامه حسن زاده آملی که همچون استاد فرزانه اش به این موضوع اقبال خاصی داشته اند، بارها در درس و بحث و دیگر دیدارها می فرمودند؛

• ای کاش بحث ادب مع الله تفسیر المیزان، به دلیل اهمیتش جداگانه ترجمه و چاپ شود تا استفاده آن تام و تمام شود.

• خلاصه آنکه مؤمن متقی راهی به جز ادب مع الله برای سلوک خویش ندارد. در ظاهر و باطن، باید از ادب خارج نشود. خروج از ادب همان و سقوط و سرنگونی در تاریکی و ظلمات همان.

بیداران قبیله عشق و معرفت، دمی از ادب مع الله فارق نشده، بلکه متأدب تر و باحیاء تر می شوند، مثلاً درباره یکی از عالمان ربانی، نقل شده است که شب ها در بیشتر عمر خویش نشسته خوابید، تا که به محضر الهی بی ادبی روا ندارد. این حیاء و ادب کجا و بی حیایی و بی ادبی در گفتار و کردار و پوشش و... کجا.

سخن گفتن در این باره سخت است، زیرا صاحب این قلم را با این معانی و معارف فاصله هاست.

• استاد علامه حسن زاده آملی در یکی از دستورهای خویش در حوزه عرفان عملی و آداب سائر الی الله، دستور العمل مهم «الأدب مع الله تعالی فی کلّ حال» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص۲۵) را بیان می دارند و به عنوان شاهد، سیره نورانی و گرامی رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله را بیان می کنند که برای استفاده بیشتر نقل می شود:

در باب چهل و نهم کتاب ارشاد القلوب دیلمی آمده است که:

«روی أن النبی صلی الله علیه و آله ؛ «خرج إلی غنم له و راعیها عریان یفلی ثیابه، فلمّا رآه مقبلاً لبسها». فقال النبی صلی الله علیه و آله : «امض فلا حاجه لنا فی رعایتک. فقال: و لم ذلک؛ فقال: إنا أهل بیت لانستخدم من لایتأدب مع الله و لا یستحیی منه فی خلوته». (دیلمی، ۱۳۷۵، ص۲۵)

روایت شده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سوی گوسفندانش رفت، شبانش را برهنه دید. شبان تا دید که پیغمبر صلی الله علیه و آله می آید، لباس هایش را پوشید. حضرت فرمود: برو که ما را نیازی به شبانی تو نیست.

شبان عرض کرد برای چه؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ما خاندان کسی را که ادب نداشته باشد، استخدام نمی کنیم، آیا در خلوت از خدا شرم نمی کنی.

پیغمبر صلی الله علیه و آله این کار را انجام داد به واسطه اینکه شبان نسبت به خدا ادب روا نداشته بود! خلاصه، آنکه از مهم ترین آداب سلوک الی الله در روش و منش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش: رعایت ادب مع الله و حیاء در ظاهر و باطن است. اگر این روایت شریفه معیار ما باشد، چه بسا که با همه ادعاها و... از مرز حیاء و ادب مع الله خارج می شویم و باز انتظار تعالی و بیداری و معرفت داریم. از آداب دعا کردن گرفته تا آداب نماز، زناشویی، استحمام و بسیاری از موضوعاتی که در سلوک فردی، اجتماعی، سیاسی و... در سیطره ادب مع الله تکامل می یابد و سالک را گریزی از این موضوع اصیل و رمز سلوکی مهم در عرفان مصطفوی صلی الله علیه و آله نیست و بدون توجه به آن، سالک به جایی نمی رسد.

حرف این و آن؟!

یکی از بزرگ ترین آسیب های اجتماع امروز در غیبت و بهتان و حرف های بیهوده است که بزرگ ترین تخریب ها را به همراه دارد. حرف هایی که شاید در نگاه اول، بوی صواب و استحباب را نیز به همراه داشته باشد، اما با کمی دقت در خواهیم یافت که آنچه محور نیست صواب و درستی است.

راه چاره در رعایت و مراقبت در گفتار است؛ به بیان شریف و نورانی استاد بزرگوار علامه حسن زاده آملی:

برادرم حرف این و آن را مزن، دم فروبند و تماشا کن. بنگر و عبرت بگیر. به فکر خود باش.

دست توسّل به دامن خاتم اوصیاء و اولیاء امام زمان مهدی موعود حجه بن الحسن العسکری۸ دراز کن که گردنه های سهمگین و هولناک در پیش داری و آن بزرگوار امیر کاروان است.

از افراط و تفریط بپرهیز «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» گوی. از پیروی نفس حذر کن. از اوباش بگریز.

ای سالک ره از خود خبر دار

***

بس رهزنت هست در کمینی ج

دل را به یاد دلدار یک جهت کن تا از محبّین باشی. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ص۳۰)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَن سرّهُ اَن یسلم فَلیلزَمِ الصّمت». (قضاعی، ۱۳۶۱، ص۱۵۱) هر کسی که از سلامتش شادی کند، گو پیوسته خاموش باش و زبان را نگاهدار از آنچه به کار نیاید.

پس یکم صمت یعنی؛ سکوت برای سخنان بیهود و بی مورد و دوم صمت یاد شده، بر اساس روانشناسی شادی، سرور و شادی به ارمغان می آورد.

همچنین آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند سخن بسیار، پیامدی جز گناه و آتش دوزخ ندارد؛

«مَن کَثُرَ کلامُهُ کثُرَ سقطُهُ، وَ مَن کَثُرَ سَقَطُهُ کثُرَت ذُنُوبهُ، وَ مَن کَثُرت ذُنُوبهُ کانت النّارُ اولی بِه». (همان)

هر که را بسیار سخن بود، بسیار سقطش بود و هر که بسیار سقطش بود، گناهش بسیار بود، و هر که گناهش بسیار بود، به آتش ذوزخ اولی تر بود.

خداوند انشاء الله ما را از غیبت و بهتان و حرف های بیهوده و بی مورد که اثری جز گناه و آتش دوزخ و بُعد از خداوند، ندارد، در امان بدارد.

انسان بیدار

انسان، کشاورزی را مانـد که اهل کاشت و داشت و برداشت است. او با رفتار، کردار، گفتار و نیات خویش، نهال وجودش را نشو و نما داده، حقیقت خود و باغ وجودش را زراعت و باغبانی می نماید.

او با عملش، چه در مرحله نیت مانده باشد و چه به فعلیت رسیده باشد، همچون کشاورزی است که در نهاد و نفسش مزرعه ایی را بنا می نهد؛ اگر بلبلان خوش الحان در آن نغمه سر دهند، بهشتی بر پا نموده است، و همین الان در بهشت و با بهشت آفرین هم نواست؛ اگر برهوتی مملو از حیوانات درنده و باغ وحشی ترتیب داده باشد نیز هم اکنون قیامتش بر پاست و عینیت جهنم را یافته است.

پس، هر کسی زرع، زارع و مزرعه خود است و نیات و اعمالش، بذرهایش؛ بنگر تا در مزرعه خویش چه کشتی؟

و در قول رسول الله صلی الله علیه و آله «الدنیا مزرعه الآخره» (دیلمی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۱۰) دقت کن

و به عبارت دیگر هر کسی سفره خود و مهمان سفره خود است. (حسن زاده آملی، نامه ها، برنامه ها، ص ۱۵۴)

حال که این گونه است؛ هر کسی از مرگ می ترسد، در حقیقت از خود می ترسد وگرنه مرگ سبب انتقال از نقص به کمال و از داری به دار دیگر است و آدمی مهمان سفره کردار خود و بهره مند از کشتزار خود است؛ به عبارت دیگر، محشور با اعمال خود است. بلکه عین اعمال خود است، اگر کشت او نیک است؛ «و ما عندالله خیر للأبرار».

تخم هایی که شهوتی نبود ج

برِ او جز قیامتی نبود

و اگر تخم بد کاشته است. «و لا تجزون الا ما کنتم تعملون». (همان)

از جمله ویژگی هایی که سالک باید به انسان کامل و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تأسی نماید، بیداری و دوری از غفلت و به زبان عرفانی «حضور و مراقبه» است؛ یعنی انسان سالک و مسافر در هیچ زمانی اهل غفلت نخواهد بود، آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که «تنام عینای و لا ینام قلبی» (پاینده، بی تا، ص۲۳۷) یعنی؛ چشمان من به خواب می رود، ولی دلم بخواب نمی رود.

حضور و مراقبه

مرحوم شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی، صاحب تفسیر شریف مجمع البیان در حالات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَمَا تَكُونُ فِی شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِی كِتَابٍ مُبِينٍ». (یونس: ۶۱)

ای پیامبر! تو در هیچ حالی نباشی، و هیچ آیه ای از قرآن تلاوت نکنی و [شما ای مردم] هیچ کاری نکنید، مگر آن که ما از همان لحظه که شروع به عمل می کنید بر شما شاهد و ناظریم. همچنین اندازه سنگینی ذره ای، نه در زمین و نه در آسمان بر پروردگارت پوشیده نیست و چیزی کوچک تر یا بزرگ تر از آن نیست، مگر آن که در کتابی روشن ثبت و ضبط است.

می نویسند که امام صادق علیه السلام فرمودند که: «هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت می کردند به شدت می گریستند.» (طبرسی، ۱۳۵۵، ج۵، ص۱۱۹) نقل این حالات

و مراقباتی که رسول الله صلی الله علیه و آله داشتند، شاید باعث شود که ما نیز مقطعی از زمان عمر خویش را با توجه به حضور خدا به سر ببریم. آن حضرت در روایتی دیگر نیز فرمودند:

«عودوا قلوبکم الترقب و أکثروا التفکر.» (پاینده، بی تا، ص۴۲۲) دل های خویش را به مرقبت عادت دهید و البته خود پیامبر صلی الله علیه و آله راه مراقبت را تفکر زیاد می داند.

مرگ آگاهی

از جمله بهترین مواعظ و ذکری که می تواند، آثار ژرفی در سیر و سلوک انسان داشته باشد، مرگ آگاهی و آخرت محوری است؛ انسان در تمام زوایای زندگی خود، با نگاه به آخرت قدم بر دارد و مسیر خود را طراحی نماید.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«کفی بالموت واعظاً و کفی بالقیامه موئلاً و بالله مجازیاً؛ مرگ برای پند آموزی کافی است و رستاخیز یگانه آینده است و خدا تنها جزابخش است». (حرّانی، ۱۳۶۶، ص۳۴)

سالک در صورتی که بداند، با دنیایی کوتاه و زودگذر روبروست و به زودی قدم در دروازه ابدیت خواهد گذاشت و دنیا را به قول شیخ اشراق، همچون کفشکن آخرت می داند، ازاین روی باورمندانه بیان نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر می نماید، که:

«الدنیا مزرعه الآخره».

سالک اگر نگاهش با مرگ تعریف شود، سعی می کند که ذره ای از مسیر خود خارج نگردد و بر اساس همان روشی طی طریق کند که در کارخانه انسان سازی یعنی قرآن تعریف شده است.

وقتی این گونه شد، تنها آینده سالک مؤمن، رستاخیز خواهد بود و طبق فرمایش خداوند در قرآن کریم؛ تنها جزادهنده نیز اوست.

حال، سالک، آیا کاری جز خود شناسی و خداشناسی دارد.

آنکه می پندارد، کاری برتر از خودشناسی و خداشناسی است، چیست؟

آنکه خود را برای همیشه درست نساخت، پس به چه کاری پرداخت؟!

آنکه تن آراست و روان آلاست، به چه ارج و بهاست؟!

آنکه از مرگ می ترسد، از خودش می ترسد. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، صص۸ و ۹)

منابع

* قرآن.

۱. پاینده، ابوالقاسم. بی تا. نهج الفصاحه. تهران: انتشارات جاویدان.

۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۴، ۱۳۷۸. تفسیر موضوعی قرآن. قم: نشر اسراء. (ج۹ و ۱۰)، چ اول.

۳. حرانی، ابن شعبه. ۱۳۶۶. تحف العقول. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامیه. چ سوم.

۴. حسن زاده آملی، حسن. ۱۳۷۱. صد کلمه در معرفت نفس. قم: انتشارات قیام. چ سوم.

۵. حسن زاده آملی، حسن. نامه ها و برنامه ها. به اهتمام: حاج آقا رضا ولایی، قم: انتشارات قیام، چ اول، ۱۳۷۳

۶. دیلمی، حسن بن ابی الحسن محمد. ۱۳۷۵. ارشاد القلوب. تحقیق: سید هاشم میلانی. تهران: دارالاسوه. چ اول.

۷. طبرسی، امین الاسلام. ۱۴۰۸ه .ق. مجمع البیان. بیروت: دارالمعرفه. چ دوم.

۸. طبرسی، امین الاسلام، ۱۳۵۵. تفسیر مجمع البیان. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.

۹. فیض کاشانی، ملامحسن. بی تا. محجه البیضاء فی تهذیب الإحیاء. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات جامعه مدرسین. چ دوم.

۱۰. قضاعی، قاضی. ۱۳۶۱. شرح فارسی شهاب الاخبار. تصحیح: سید جلال الدین حسینی ارموی(محدث). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. چ دوم.

۱۱. کاشفی سبزواری، کمال الدین حسین. ۱۳۶۲. الرساله العلیه فی الاحادیث النبویه. تصحیح: سید جلال الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ دوم.

۱۲. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ه .ق. بحارالانوار. بیروت: دار احیاء التراث.

۱۳. مولوی، جلال الدین. ۱۳۸۹. مثنوی معنوی. تصحیح: ناهید فرشادمهر. تهران: نشر محمد. چ ۷.

۱۴. نوری، حاج میرزاحسین. ۱۴۱۱ه .ق. مستدرک الوسایل. تحقیق: موسسه آل البیت. چ سوم.

ص:۱۶۶

متن ادبی

هنگام تنفس عشق

سیده طاهره موسوی

مچاله بی وقفه انسانیت

غبار شب، سیمای روشن خورشید را پوشانده بود و روز در چنگال تاریکی اسیر شده بود. پناهی در فرداها نبود و امروزها در آغوش چوب و سنگ زندانی شده بودند. آسمان از شرم، پلک فروبسته بود و زمین در هاله ای از اوهام، زندگی را فراموش کرده بود. شأن و منزلت «آدم» در شوره زار تحجّر و جمود مدفون شده بود و خارهای فریب و فتنه لحظه به لحظه در کویر باورها سر برمی آورد. انسانیت با افکاری تباه شده در قاب خرافه مچاله می شد و شراره های گناه و فسادِ بی وقفه، دل ها را خاکستر می کرد؛ بی آنکه ققنوسی آزاد شود.

... و زمانه سر به زیر و دل خون، در امتداد ظلمتی پرجنون، با اهریمنی بر دوش، تنها و تنها عبور می کرد.

زندگی سراسر مرگ

سرزمین باورها، تفتیده؛ حسرت ها در هم، تنیده؛ بوی نَفَس ها، مسموم؛ مهربانی، محکوم؛ دریای نَفس، عطشناک؛ آسمانِ قلب، شرمناک؛ عصمت، لبریز از غم؛ عصیان، لبالب از شادی؛ اندیشه ها، نحس و نجس؛ دل ها، خالی از عشق؛ کینه و نفرت، شعله ور؛ زر و زیور، دل بر؛ ایمان و حقیقت، محکوم؛ کفر و شرک، مرسوم؛

ص:۱۶۷

نـابودی دخترکـان، محجوب؛ سـخنان دروغ، مرغوب؛ مرده دلی، فخر؛ کـام زنـدگی، پر زهر؛ قانون، بازو و زور؛ عـدالت، دورِ دور؛ نگاه ها به هم مشـکوک؛ انسانیت و دین الهی، متروک؛ چشم حیا، خالی از دیدن و تمام زندگی، تنیده در تارهای مرگ بود؛ درد بود و درد بود و درد بود، ولی درمانی نه!

معجزه ای می بایست.

ص:۱۶۸

معجزه تولد

باید بساط این همه شب برچیده شود و مجالی برای سرودن از روز مهیا؛ مجالی که فرصت از حضور جهل و خرافه بگیرد. مجالی برای معجزه! آری، معجزه ای باید، تا باورهایی سبز بیافریند و جغرافیای گیتی را در حیاتی پاك و خرم، ترسیم کند. معجزه ای که دهشت از تمام فرداها بازستاند و تاریکی ها را در نور ناپدید کند. معجزه ای که آمدنش در زمین تا هفت آسمان، در هفت آسمان تا کهکشان و در دنیا تا آخرت هزاران پرتو از نور بیافروزد. معجزه ای که نبض هستی در گرو رخ دادن آنست... .

«... نوگلی تازه به دنیای گلستان آمد

آسمان کِل بکشد: آمنه علیهاالسلام ، مهمان آمد

عطر توحید ز محراب گُل آید، گوید

یوسف عرش به مهمانی کنعان آمد»

... دیگر هیچ کجای هستی تاریک نیست و زندگی در جای جای آفرینش جاری شده است. آری، به راستی که معجزه است، تولد فصل الخطاب پیام آوران.

بهاری جاودانه

اینک زمان، زمان حیات دوباره زمین است، هنگام تنفس عشق! «چشم ها را باید شست، جور دیگر باید دید»!

اینک بهار برای همیشه شولای خویش را به پیامبر صلی الله علیه و آله ، هدیه کرده است!

بگذار خزان به بهانه پاییز هرچه می خواهد بکند، چه خون بریزد؛ چه پرپر کند، بهار به جا ماندنیست!

یا محمد صلی الله علیه و آله ! سلام بر تو، که شکوفه افلاکی! که اگر نبود عطر تبسم تو؛ لما خلقت الافلاك نمی آمد.

ص:۱۶۹

سلام بر تو ای راز خلقت انسان!

سلام بر تو ای دیباچه رحمت و هدایت!

سلام برتو ای مقدمه سعادت!

سلام بر تو ای رحمت محض و صداقت عشق!

سلام بر تو ای تصویر مانای آئینه ها!

سلام بر تو ای نبض محبت در خاک و افلاک!

سلام بر تو ای جاودانه پیام آور!

سلام بر تو ای عاشقانه عاشق!

روزهایی سراسر اندیشه و شعور

آمده است با: ردای رسالت، سخنانی آکنده از صداقت؛ روزهایی سرشار از شعور، حیاتی پر سرور؛ آیاتی جانبخش، سیره ای زندگی بخش؛ مفاهیمی روح انگیز، عشقی شورانگیز؛ اندیشه ای سپید، قلبی نورانی ز توحید؛ کلماتی مرغوب، آئینی محبوب؛ نوری در عرش، حضوری در فرش؛ کلیدی مفتوح، پیوندهایی مشروع؛ برهانی پر منطق و دلیل، همراهی جبرئیل؛ گنجدانش،نورستانی از دوازده عشق؛ کایناتی از ایمان، شرافتی برای انسان؛ بهارستانی از مغفرت، گلستانی از معرفت؛ کهکشانی از هدایت؛ شمعستانی از عبادت؛ حکمتی بی بدیل؛ کرامتی بس جمیل؛ امیدی برای تزکیه و شوقی برای بخشایش و توبه!

آمده است تا تمام گلدسته ها پر از عطر نوای دل انگیز لا اله الا الله شوند. آمده است تا برهانند تمام تیره اندیشان را از بند اهریمن. آمده است تا نوزاد دخترکان را از آغوش مرگ رها و روزگار را محو تبسم یتیمان کند. آمده است تا خورشید را دوباره روشن و دل ها را محبوب و معصوم کند! آمده است خاتم صلی الله علیه و آله !

ای محبوب ترین حبیب خداوند، ای پیام آور اندیشه، ای معلم هر چه انسان!

سپاس تو را که جهان را از عمق مرداب های جهل به اوج آسمان های دانایی رساندی!

خوش آمدی، ای مهربان ترین، گام بر دیدگان ما نهاده اید؛ طلع البدر علینا!

ص:۱۷۰

قربان صحرائی چاله سرائی

هفـدهم ربیع الاول سالروز ولادت عصاره خلقت، سـرور کائنات، اشـرف مخلوقات و تمام کننده مکارم اخلاق، حضـرت خاتم الانبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد. او انسان برگزیده و خاص خداوند است که برای هدایت بشر فرستاده شد تـا رسالت همه انبیاء و فرستادگان الهی را به فرجام نهایی رسانـد. بشـر را به دریافت کُنه جایگاه رفیع و منزلت ازلی اش راهی نیست؛ زیرا وی سـتوده در نزد خداوند است و خود حضرت ذوالجلال قبل از همه پیشگام شده و بر وی سلام و صلوات فرستاد و دسـتور فرمود: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ ای بشر نیک باور؛ بر کسی درود و سـلام و صـلوات بفرست که پیش از تو خدا و فرشـتگان عرش بر وی سـلام و درود و صـلوات فرسـتاده و می فرستند». (احزاب: ۵۶)

بنـابراین یکی از دسـتورهای اسـلامی کـه در پیشـگاه خداونـد متعـال دارای اهمیـت و جایگـاهی ویژه اسـت، «صـلوات» است. تردیدی نیست که پرداختن به صلوات نیز آثار ارزشمند و ره آوردهای گران بهایی را درپی خواهد داشت.

به جرئت می توان ادعا کرد که اگر آدمی شـرایط لازم و مخصوص صـلوات را رعایت و آنگاه آن را بر زبان جاری کنـد، آن صلوات اعجاز خواهد کرد. صلواتی که ویژگی های بیانش مراعات شود، حلّال مشکلات بوده و دست انسان را در زندگی می گیرد. صـلوات بسـان پلی است که آدمی را به درگاه الهی رهنمون می سازد و سـبب تقرب وی نزد باری تعالی می شود و این امر جلب نظر پیامبر رحمت و آل طاهرش: را به دنبال خواهد داشت.

آدمی اگر طالب تطهیر جان است، باید هماره بر زبانش صلوات بر رسول اعظم و

خانـدان مطهرش: جاری باشـد تا دلش از تیرگی ها رهایی یافته، به سوی عالمی مصـفّا به پرواز درآیـد. این امر باعث می شود باران برکات از آسمان رحمت بر روح و روان و حتی پیکر وی ببارد.

صلوات، باران رحمت است؛ باران رحمت از جانب رحمتگر بی نیاز.

صلوات از چهـار حرف «ص»،«ل»، «و» و «ه» تشـکیل شـده اسـت. هرکـدام از این حروف نشـانگر حسـنات و برکـاتی از سـوی حضرت رحمان است که گویی همچون قطره ای از اسماء ذات الهی چکیده است.

از «ص» صلوات بی نیازی می بارد. به عبارت بهتر، گویی این حرف نشانگر «صمدیت» و بی نیازی خدای سبحان است. آن بی نیاز به صـلوات فرسـتنده بر پیامبر نور و رحمت صـلی الله علیه و آله و خاندان مطهرش: قطراتی از صـفت صـمدیت و بی نیازی خویش را می چشاند تا او نیز دست نیاز به غیر درگاه حضرت صمد، دراز نکند. افزون بر اینکه انگار خدای صمد، می خواهد بفرماید پیامبر صلی الله علیه و آله را نیازی به سلام و صلوات شما نیست؛ بلکه فراموش نکنید این شمایید که برای ارتقاء درجه و رتبه در عالم ماده و معنا به سلام و صلوات بر رسول رحمت صلی الله علیه و آله نیازمندید.

صلح، شبنم دیگری است که از این شعار فراگیر اسلام و شیعه می تراود. می توان گفت صلوات از کامل ترین شعارهای اسلام است که شامـل صـلح و صـفای معرفت الهی، شـناخت پیـامبر اعظم صـلی الله علیه و آله و ائمه اطهـار: و تسـلیم محض و قبولی ولایت آنان است.

از «ل» صلوات، لذت لطف شعله ور است. لطفی که از جانب حضرت لطیف بر هستی بتابد، لطافتی لطیف تر از باران بهاری بر زمین تشـنه قلوب ارزانی می دارد. همـان گونه که ابر بـاران زا از خود بـاران لطیف تراوش می دهـد و خاک تفتیـده و کشتزار خشـکیده را زنده می کند و از دلش گل و گلبرگ های رنگارنگ و مخملین می رویاند، ذکر صـلوات بر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله هم بـا نظر لطـف حضـرت سـبحان بر جـان مرده و پژمرده، روحی لطیف می دمـد و وی را حیـات و شـادابی می بخشد.

«و» که در صـلوات سومین حرف است، در «وحـدانیت» و «واحـد» بودن حضـرت بـاری بر اولین پله نشسـته است. تو گویی بین صاحب صلوات و خداوندگار بنده نواز گرهی ناگسستنی و پیوندی جاودانه جاریست.

«ه» آخرین حرف صلوات است که «هدایت» را در ذهن متبادر می کند. تو گویی اگر به درگاه صمد بی نیاز با وساطت جلوه اکمل فخر و شرف، دست توسل گره بزنی و از لطف و کرامتش، باران برکت و نعمت طلب بکنی، او با وحدانیتش بر تو رحمت ارزانی می دارد. در این صورت است که یکی از بهترین مسیرهای هدایت به رویت باز شده است و آن هادی هدایتگر دست تو را می گیرد تا در مقصد به مقصود برسی.

گاهی ضرورت ایجاب می کند تا در متن یک نوشته از هلالین (کمانک، پرانتز) استفاده شود. صلوات بر حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و خانـدان پاکش: همچون هلالین در متن یک نوشـتار و گفتار عمل می کند؛ یعنی آغاز و انجام هر کاری را بـا توکـل بر خـدا و ذکر صـلوات بر رسـول رحمـت صـلی الله علیـه و آله ببنـد؛ زیرا آن دادگری که نظر لطـف و رحمت بر صلـوات و صـاحب صـلوات دارد، کرامتش افزون تر از آن اسـت از اینکـه بین این دو «هلال» را همچـون «بـدر» شب چهـارده نورانی نکند.

با توجه به روایات و احادیث وارده از پیامبر نور و رحمت صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار:، خواص و ویژگی های صلوات بی شمار است و برای آن می توان فراوان سخن گفت.

یاد خـدا از صـلوات بر رسول اعظم صـلی الله علیه و آله و آل پاکش: جدا نیست، آنگاه که خدای سـبحان فرمود: «وَ ذَکَرَ اسْـمَ رَبِّهِ فَصَلّی» (اعلی: ۱۵) بنا به دسـتور امام رئوف، علی بن موسی الرضا علیه السلام بر ماست همراه با یاد خدا، صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آلش: را همراه سازیم.

* چه زیباست که با پیامبر عظیم الشأن خویش عهد بندیم که مجالس مان را با صلوات بر او آغاز و پایان یابد، اگر می خواهیم مجالس ما مایه حسرت و وبال مان نباشد؛ زیرا صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل مطهرش: ناخالصی ها را می زداید و در هر سـرا و مجلسـی که ذکر صلوات بر او باشد، آن سرا محل نزول فرشتگان است و خوشا به اهالی مجلسی که محل رفت و آمـد ملایـک است. همه مؤمنین علاقمندنـد تـا دعاهایشـان مستجاب شود و چه خوب راهنمایی است، سـخن امام صادق علیه السـلام که فرمود: «ابتدا و انتهای دعا و خواسـته هایتان را با صـلوات باز کنید و ببندید؛ زیرا خدای سبحان کریم تر از آن است که دو سوی امری را بپذیرد و میانه را نادیده بگیرد».

ص:۱۷۳

هنگامی که بهترین ذکرها صلوات است، هنگامی عامل جلب رضایت خدا صلوات است، هنگامی که آدمی می تواند گناهان را با صلوات نابود کند، وقتی فرشتگان در رساندن صلواتِ صلوات فرستنده به رسول اعظم صلی الله علیه و آله بر یکدیگر سبقت می گیرند هنگامی که راز خلاصی از دشواریها در صلوات و رنج شیطان از صلوات است، وقتی صدقه زبان، صلوات است و بخیل ترین مردم امساک کننده از صلوات، وقتی کفه حسنات ترازوی اعمال بندگان در روز قیامت با صلوات سنگین تر می شود، هنگامی که چراغی در قبر به غیر از خورشید صلوات روشن نیست، هنگامی که آبشار نور صلوات بر پل صراط فرو می بارد تا عبور صلوات فرستنده آسان شود، وقتی فرستنده صلوات در دنیا، مهمان پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله در بهشت است و وقتی که قبولی ستون دین ــ نماز ــ به ذکر صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او گره خورده است، چگونه ما نسبت به این داروی درمان دردهای مادی و معنوی بی تفاوت باشیم؟! چرا با صلوات اعجاز نکنیم و گناهان خویش را نسوزانیم و اعمال خود را از صافی صلوات نگذرانیم و تصفیه و پاک و زلالش نکنیم؟ پس بیایید با ذکر صلوات، در برابر پیامبر نور ورحمت سر تسلیم فرود آوریم و با ورود و مقیم شدن در بوستان صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و آل طاهرش: خود را بیمه کنیم.

ص:۱۷۴

شعر

آفتاب حجاز

سودابه مهیجی

امین و امن و مؤمن آن قدر دنیا خطابت کرد

خدا طاقت نیاورد و سرانجام انتخابت کرد

برای هر سری از روشنایت سایه بان می خواست

که شب را پیش پایت سر برید و آفتابت کرد

حجازِ وحشی زیبا ندیده دل به حُسنت باخت

که بت ها را شکست و قبله دل ها حسابت کرد

خدا از چشم زخم مردمان ترسید پس یک شب

تو را تا آسمان ها برد و مثل ماه قابت کرد

تو را از آسمان بارید مثل عشق بر دنیا

زمین را تشنه دید و در دل هر قطره آبت کرد

دوای درد دین و درد دنیا، درد بی دردی

حضورت دردهای مرگ را حتی طبابت کرد

r

تو را از دورها هم می شود آموخت ای خورشید!

زمین گیرانه حتی با تو احساس قرابت کرد

که از این فاصله، این سال های دوری نوری

همیشه پرتو مهرت به شب هامان اصابت کرد

هنوز از قله های مأذنه نور تو می تابد

فقط باید دعا خواند و یقین در استجابت کرد

ص:۱۷۵

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

• آمد مردی از تبار هابیل در عام الفیل و بت ها سرنگون شدند و کنگره های قصر کسرا، واژگون. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• ای نبی روشنایی، عزت آفرینشی و زمین، بر ستون های بودن تو، این گونه استوار مانده است. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• مبارک باد، میلاد روشنی و نیکی! خجسته باد، قدم های نورسیده انسانیت و یگانه پرستی! میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• محمد صلی الله علیه و آله می آید؛ تا خورشید نفس هایش، انجماد ظلم و جهل را به رودخانه های جاری ایمان و راستی بدل کند. او می آید تا آئین آفتاب، ماندگار شود. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آینه مهربانی ها، خاتم پیامبران و رحمت زمین و آسمان است.

• محمد صلی الله علیه و آله می آید؛ با بشارت آفتاب و سخاوت مهر؛ می آید تا سرشارمان کند از آیه های آبی آسمان و ما حضور متبرکش را در کوچه های آینه بندان، مکرر می کنیم. میلاد نبی رحمت صلی الله علیه و آله مبارک باد.

• امشب سخن از جان جهان باید گفت

• توصیف رسول انس و جان باید گفت

• در شام ولادت دو قطب عالم

• تبریک به صاحب الزمان باید گفت

• میلاد نبی اعظم صلی الله علیه و آله و امام صادق علیه السلام مبارک باد

ص:۱۷۶

• ای آفتاب حق که تویی ختم مرسلین

با روشنیّ روی تو، بدر و هلال نیست

حد کمال و حکمت و انوار معرفت

تنها تویی و غیر تو حدّ کمال نیست

• میلاد نبی اعظم صلی الله علیه و آله مبارک باد

• قرآن تویی چو خیره نظر می کنم به نور

• گل می کند دوباره نگاهم میان گل

این جای حیرت است که در گلشن کساء

هم شاخه گلی تو و هم باغبان گل

میلاد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مبارک باد

یاد آن خانه کوچک و آن مرد بزرگ

رقیه ندیری

باد از پنجره باز اتاق تو آمـده و لای موهای بلند و پریشان پیرمرد پیچیده که بر تشـکی از پوست نشسـته و چشم به پنجره دارد. ابرها کم کم دور می شونـد، تیغه شمشـیری که در چنـد وجبی بالای سـر پیرمرد بر دیوار نصب شـده زیر نور ماه می درخشـد. پیرمرد آرام زمزمه می کنـد: امشب مـاه کامـل است. بـا دست محـاسن خضـاب شـده اش را مرتب می کنـد. در باز می شود و پسـری جوان با چراغی در دست، می آید و می گوید: باز هم که در تاریکی نشسـته ای پدر بزرگ. پسرجوان چراغ را درست در کنـار پـای پیرمرد بر زمین می گـذارد و خودش بیرون می رود. زخم روی گونه پیرمرد و جـای خالی چشم چپش که حفره ای تاریک است در نور چراغ عمیق تر به نظر می رسد. پسر با ظرفی که خوشه های انگور از آن سر ریز کرده به اتاق می آید. به دنبالش پسران دیگر که از او کوچک تر هستند با شتاب داخل می شوند و اتاق را از صدای سلام و احوالپرسی پر می کنند.

پسرها دور تا دور پیرمرد نشسته اند طوری که دست همه به ظرف انگور می رسد. دست ها مثل نوک لک لک به داخل ظرف فرود می آینـد و با برچیـدن خوشه ای از ظرف انگور دور می شونـد. پسـرها در خوردن به هم فرصت نمی دهنـد. پیرمرد گرم تماشای آن هاست. پسر جوان یک خوشه بزرگ انگور بر می دارد و به دست پیرمرد می دهد و می گوید:

ص:۱۷۸

بفرما پدربزرگ. اگر نخوری این را هم از چنگت در می آوریم. پیرمرد و پسرها با صدای بلند می خندند.

پیرمرد انگور را توی کاسه سفالی کنار دستش گذاشته و هر از گاهی دانه ای از آن می چیند و بر دهان می برد. پسرها هم از صرافت خوردن، افتاده اند و هر کدام به متکایی لم داده اند و بلند بلند حرف می زنند. پسر جوان متکایش را تا کنار متکای پیرمرد می برد و به آن تکیه می دهد. و می گوید: پدربزرگ، قرار بود امشب قصه خودتان را بگویید. از آن زمان ها که به صورت قبیله ای زندگی می کردید. پیرمرد سرش را به علامت تأیید تکان می دهد. پسرها ساکت می شوند.

پیرمرد بعد از کمی فکر می گوید: بله قرار بود قصه امشب درباره زندگی خودم باشد. قصه مهم ترین اتفاق زندگی ام.

یکی از پسرها که خالی گوشتی کوچکی کنار لبش دارد، می گوید: پدرم گفته: شما بزرگ قبیله شان بوده اید. گفته: شما هم مثل پدرتان بخشنده بودید و اوضاع همه خوب بوده تا این که مسلمان ها به قبیله حمله کردند و همه چیز به هم ریخت.

پسر دیگر که قدی بلند و اندامی درشت دارد زل میزند به دهان پیرمرد. اما حرفی از دهان پیرمرد بیرون نمی آید. پسر خال گوشتی ادامه می دهد: غافلگیر شدید. آنها صبح ندمیده حمله کرند. و شما چاره ای جز فرار نداشتید وگرنه الان زیر خروارها خاک بودید.

پیرمرد می گوید: پدرم به خاطر بخشش فراوانش شهره خاص و عام بود.. کسی نبود که به در خانه اش بیاید و دست خالی برگردد. کسی نبود که حاتم طایی را نشناسد او که از دنیا رفت ریاست قبیله طی به من رسید به من می گفتند: مالك. یعنی به هر کس که رییس قبیله می شد مالك می گفتند. من هم سعی می کردم مثل پدرم خوش اخلاق و بخشنده باشم. اما نبودم. یعنی هیچ کس نمی توانست مثل پدرم باشد. او محال بود کسی را به خودش ترجیح دهد من هم که پسرش بودم خودم را بیشتراز بقیه دوست داشتم. چه برسد به دیگران.

چند سال ازهجرت مسلمان ها به مدینه می گذشت. آنها در جنگ های بدر و خندق و حتی در احد ثابت کرده بودند که قدرت زیادی دارند مکه را که فتح کردند. قدرتشان همه گیر شد و آوازه شان در دهان ها افتاد. مردم یمن و ایران و روم، دیگر

ص:۱۷۹

می دانستند پیامبری در مدینه زندگی می کند که دینی تازه آورده است. روسای قبایل مختلف گاه به مدینه می رفتند و مسلمان می شدند. اما من چنین تصمیمی نداشتم. من می خواستم دینم را که شاخه ای از مسیحیت بود، حفظ کنم. می دانستم که دیر یا زود مسلمان ها ما را هم به اسلام دعوت خواهند کرد. و اگر قبول نکنیم با ما خواهند جنگید. چند نفر دیدبان گذاشته بودم بر بالای کوه های اطراف قبیله نگهبانی بدهند تا از آمدن مسلمان ها بی خبر نباشم. یک شب آمدند و گفتند: کاروانی که شکل و شمایل نظامی دارد فردا به قبیله ما می رسد. حدس زدم خودشان باشند. مسلمان ها. بدون این که کسی از نقشه ام بو ببرد، همه چیز را از قبل آماده کرده بودم. باغستان ها و مزرعه ها و گله های بز و شتر و گوسفندم را فروخته بودم، فقط چند اسب تیزرو نگه داشته بودم. حتی به همسرم نگفته بودم چه در سر دارم. وقتش که شد او را بیدارکردم و گفتم که بچه ها را بیدار کند. وادارشان کردم سر چاه بروند و آب بکشند و دست و رو بشویند تا خوابشان بپرد. همه حیرت زده نگاهم می کردند. با چشمانی که هزاران پرسش را می شد در آنها دید. صبر کردم تا خواب از سرشان بپرد. بعد گفتم لباس مناسب بپوشند تا به سفر برویم، اما هر چه اصرار کردند، مقصد و دلیل سفر را نگفتم؛ زیرا خانواده خودم و همسرم همه در قبیله بودند و ممکن بود همسرم زیر بار نرود و نقشه ام خراب شود.

به شام رفتیم. شام در آن زمان یک شهر آرام و تجاری بود. شهر پارچه های رنگارنگ شهر عطر ها و ادویه های مختلف. همسرم تا چند ماه با من سرسنگین بود؛ زیرا خبر حمله مسلمان ها به قبیله مان را از کاروان هایی که به شام می آمدند، شنیده بود و می دانست مردان خانواده اش کشته و زنان و کودکان شان اسیر شده اند. می گفت: تو جوانمردی پدرت را به ارث نبرده ای. می گفت: پدرت حاتم اگر بود همه را نجات می داد یا یک فکر عاقلانه می کرد. همسرم مرا سبکسر و بی غیرت خطاب می کرد؛ زیرا شنیده بود مسلمان ها، خواهرم سفّانه را هم اسیر کرده اند. خلاصه زندگی را به کامم تلخ کرده بود. اما من دندان بر جگر می گذاشتم تا هر چه خواست بگوید. چرا که به او حق می دادم. می گفت: حیف این قد و قامت که تو داری. یلی مثل تو باید دشمن را از قبیله بیرون میراند. نه اینکه شبانه از میدان می گریخت. هیکلی درشت داشتم، اما به اندازه دانه ای خرما شجاعت در آن نبود. از

طرفی دیگر هم حق را به خودم می دادم؛ زیرا آوازه شکوه و قدرت مسلمان ها همه را انگشت بر دهان گذاشته بود. به همسرم می گفتم: اگر قبیله ای دیگر به جنگ می آمدند محال بود، بگریزم؛ اما او گوشش بدهکار این حرف ها نبود.

یک روز در بازار شهر در کنار روغن فروش ها ایستاده بودم و به بدبختی خودم فکر می کردم که پسر بزرگم دوان دوان به سراغم آمد و خبر آورد که عمه اش سفّانه با یک کاروان از مدینه به شام می آید و حالا در نزدیکی دروازه شهر هستند.

خود را به دروازه رساندم و دیدم کجاوه ای زیبا در میان کاروانیان است. زنی جوان با لباس های گران بها پرده کجاوه را کنار زده و بیرون را تماشا می کند. نزدیک رفتم، اما او وقتی مرا دید پرده کجاوه را انداخت. در آن لحظه نتوانستم چهره آن زن را خوب ببینم. به سراغ کاروانسالار رفتم و پرسیدم: خواهرم سفّانه در میان شماست؟ مرد به کجاوه اشاره کرد و گفت: آنجاست. بیا تا او را سالم به تو تحویل بدهم؛ چون پیامبر درباره او به ما بسیار سفارش کرده و گفته است او امانتی با ارزش است که باید به شام برسد. از حرف های مرد سر در نیاوردم. خواهرم از کجاوه پایین آمد. تا مرا دید ابرو در هم کشید گفتم: از تو شرمنده ام. چیزی نگفت. گفتم: مجبور بودم. چیزی نگفت. گفتم: هر چند از من بیزاری، اما چاره ای جز این نداری که به خانه من بیایی. چیزی نگفت.

تا به خانه برسیم حرفی نزد. من هم ناچار ساکت ماندم. وقتی همسرم را دید دست در گردن هم انداختند و هر دو با صدای بلند گریستند. چند روز خودم را از خواهرم پنهان کردم تا خشمش فروکش کند. وقتی مهمانی های معمول تمام شد و خانه خلوت شد به سراغش رفتم. اتاق از عطری خوشایند و ملایم پر بود. سفّانه همان لباسی را به تن داشت که در کجاوه دیده بودم.او در آن لباس ساده و سبز حاشیه دوزی شده باوقارتر و زیباتر از قبل به نظر می رسید. گفتم: لباس هایت زیبایند. پیش از این لباس هایی چنین گران بها نمی پوشیدی. گفت: هدیه پیامبر است. گفتم: خوب است. به همه از این هدیه ها می دهد؟ کنایه کلامم را دریافت. و گفت: او آن طور که تو فکر می کنی، نیست. گفتم: چنین هدیه ای از کسی که به دستورش مردان قبیله را کشته و زنان و کودکانش را اسیر گرفته اند، بعید است. خواهرم گفت: بس کن عدی، تا کی می خواهی با او لج کنی. دل خوشی از پیامبر

نداشتم. فکر می کردم می خواهد با ادعای پیامبری اعتباری به هم بزند یا به قدرت برسد. به سفّانه گفتم او هم یکی از این کسانی است که به دروغ خود را پیامبر معرفی می کنند تا به نان و نوایی برسند. اگر نه چرا در مکه نماند؟ چرا به مدینه رفت و قدرت را در دست گرفت؟ خب در شهر خودش می ماند و مردم را هدایت می کرد. سفّانه گفت:. در مکه نماند چون یارانش در خطر بودند. نکند قضیه مهاجرت یارانش به حبشه یادت رفته؟ نکند یادت رفته که او و خانواده و هم کیشانش که در مکه مانده بودند، چند سال به شعب ابیطالب رفتند و با وضعی رقّت بار در آنجا ماندند؟ خود تو نیامدی پیش من و نگفتی که تجار مکه خبر آورده اند موریانه عهدنامه قریش را خورده و محمد اولین کسی بوده که از آن با خبر شده؟ او نمی توانست بیش از آن در مکه بماند؛ چون همان قریش قصد جانش را کرده بودند. یثرب را هم باید کسی سر و سامان می داد. نمی بینی قبیله اوس و خزرج را که چگونه جنگ و جدال را فراموش کرده اند؟ همین تو، عاصی نشده بودی از اینکه سالی چند پناهنده از اوس یا خزرج را پناه می دادی و بعد دامنه جنگ به قبیله کشیده می شد؟ گفتم: اینها درست؛ ولی از او خوشم نمی آید. سفّانه توی چشم هایم خیره شد و گفت: خب از اول همین را می گفتی. بعد بلند شد و از اتاق بیرون رفت، ولی عطر لباس های تازه اش در اتاق ماند. یک عطر ملایم که هر چه فکر کردم ندانستم عصاره کدام گل و گیاه است.

از او خوشم نمی آمد، اما هر چه می گشتم، دلیلش را پیدا نمی کردم. نه کسی خبر بدی از او به من داده بود و نه خودم از او بدی دیده بودم. هر کس از مدینه می آمد از او تعریف می کرد. یکی می گفت: او را در یک بار آشنایی بی نیاز کرده و دیگری از قضاوت عادلانه اش تعریف می کرد. یکی از دانش فراوانش می گفت. خلاصه هر چه فکر کردم یادم نیامد که درباره او بدی شنیده باشم. بلند شدم و از اتاق بیرون رفتم. خواهرم نشسته بود نزدیک چاه آب و یک کوزه کوچک کنار دستش بود. از کوزه در مشت راستش آب ریخت. آب را روی آرنج چپش خالی کرد و بعد از بالا تا پایین دستش را شست. بعد هم سر و پاهایش را مسح کشید. پرسیدم: مسلمان شده ای سفانه؟ انتظار نداشت مرا در حیاط ببیند. در حال و هوای خودش بود. آستین لباسش را پایین داد و گفت: بله. من به او ایمان آورده ام. و برای این کار دلیلی محکم دارم.

ص:۱۸۲

گفتم: تو زن هستی و حتما دلیلت عاقلانه نبوده. زل زد توی چشم هایم و گفت الان کار دارم عصر اگر وقت داشتی بیا و دلیل کارم را بشنو و بعد قضاوت کن.

عصر به دیدنش رفتم. روی تخت چوبی مرا زیر سایه درخت های حیاط نشسته و گوش سپرده بود به هیاهوی گنجشک ها، آرام کنارش نشستم. گفتم: مثل شاعرها شده ای سفّانه. تنهایی را به زن برادر و بچه هایش ترجیح داده ای؟ گفت: تنهایی لازم دارم تا به خودم و اطرافم فکر کنم چرا ما این همه سال از محمد غافل بوده ایم؟ گفتم: ما از او غافل نبودیم. داشتیم زندگی مان را می گردیم که یارانش یک دفعه آمدند و همه چیز را به هم ریختند و رفتند. گفت: تو از او چه دیده ای که این همه بدبینت کرده؟ گفتم: حمله شان به قبیله کم چیزی ست؟

گفت: محمد که پیغام فرستاده بود برایت و به دینش دعوتت کرده بود و تو را بین پذیرش اسلام و جنگ و فدیه مخیر کرده بود. چرا به دیدنش نرفتی تا کار به این جا نکشد؟ گفتم: نمی خواستم ببینمش. گفت: خب سرانجام لج کردن با او را چشیدی! کشته شدن مردهای قبیله به دلیل این بود که لج کردند. با او کنار نیامدند. می توانستند روی یکی از دو راه دیگر هم فکر کنند و نکردند. شما مردهای قبیله هم خودتان را به خاک سیاه نشاندید و هم ما زن ها را اسیر و در به در کردید. گفتم: به زور مسلمان شدی. نه؟ گفت: با عقل و اختیار. اگر تو هم بدانی پیامبر با من چگونه رفتار کرد او را دوست خواهی داشت. هر دو چند لحظه ساکت شدیم، اما هیاهوی گنجشک ها نخوابید.

سر به سمت آسمان داشت و پلک بر هم نهاده بود. مثل کسی که خاطره ای شیرین را به یاد آورده باشد. از وقتی سفّانه را شناختم با دیگران فرق داشت. کم سخن می گفت، مثل زنان دیگر در قید و بند دستاویز و خلخال و لباس های آن چنانی نبود. بیشتر تنها بود. من اولین کسی بودم که به تنهایی های عمیقش راه داشتم. با هم از آسمان، ستارگان، دوریشان و زمین حرف می زدیم که چه قدر گسترده است. گاهی هم من خبرهای مهم که از این و آن شنیده بودم را برایش می گفتم. با هم خبر را تحلیل می کردیم. از وسعت فکرش متحیر می شدم. یک بار به او گفتم: تو که این همه خواهان داری؛ چرا تن به ازدواج نمی دهی؟ خندید و گفت: به ازدواج باید دل داد و هنوز کسی را نیافته ام که دلم به وصلت با او راضی باشد. گفتم: یعنی

تا به حال کسی را نیافته ای؟ گفت: بعضی ها به دلیل اسم و رسم پدرم می آیند، بعضی برای اسم و رسم و ثروت تو. هنوز کسی نیامده که من بتوانم ادعا کنم خودم را می خواهد. گفتم: این گونه که سخت گرفته ای، مویت مثل دندانت سفید می شود. هر دو خندیدیم.

سفانه پلک گشود. گفت: تازه آفتاب زده بود. هنوز در رختخواب بودم که ام خالد خبر حمله مسلمان ها را آورد. گفت: همه چیز به هم ریخته و هر کس اگر زیرک باشد خودش را نجات می دهد. گفت: منتظر کسی نمان که از تو دفاع کند از هر راه که می توانی بگریز. مثل باد رفت و نماند تا از او بپرسم دیگران کجایند. دستار به سرم انداختم و دنبالش رفتم. زن بین جمعیت گم شده بود. هر کس به طرفی می گریخت. اسب سوار ها فریاد می زدند یا مسلمان شوید یا فدیه دهید و یا بجنگید. مردهای قبیله شمشیر به دست برای مقابله آمدند و شد آنچه نباید می شد.

مسلمان ها همه جا بودند. نمی شد راهی برای فرار یافت. از هر طرف که می شد راهی یافتم و خود را به خانه شما رساندم. فارس شمشیر به دست از در خانه بیرون می رفت که مرا دید. او گفت که شبانه با زن و فرزند گریخته ای. پایم همان جا سست شد. تکیه داده بودم به دیوار خانه ات و به این همه اتفاق تلخ فکر می کردم که یکی از مسلمان ها از من خواست تا خیمه های کنار بتخانه بروم. خیمه ها را همان روز صبح علم کرده بودند و نگهبان های زیادی دور و بر آنها گماشته بودند. در چند خیمه غنایم را جمع می کردند و در یکی که بزرگ تر از همه بود زن ها وکودکان را. جنگ که تمام شد، دستور دادند از خیمه بیرون بیاییم. قطار شترها برای رفتن آماده بود نگذاشتند به سمت کشتگان برویم. ما را از پشت همان خیمه با گروهی راهی کردند. سفر طولانی نبود، اما چند نفر از زن ها بیمار شده بودند. به یثرب رفتیم همه ما را در خانه ای جای دادند که در مسیر مسجد بود. پیامبر هر روز از آن مسیر عبور می کرد و به مسجد می رفت. یک روز وقتی دیدمش فکری به خاطرم رسید. بلند شدم و ایستادم و گفتم: ای پیامبر خدا. پدرم از دنیا رفته و برادرم مرا تنها گذاشته. مرا ببخش. آن روز پیامبر بدون این که چیزی بگوید به مسجد رفت. فردا هم منتظر شدم تا بیاید. آمد و من همان حرف روز قبل را تکرار کردم. دوباره چیزی نگفت. با خودم گفتم: دیگر تمام شد سفّانه. بپذیر که اسیر شده ای. بی اختیار، زندانی خواسته

این و آن، کسی که نه یاری خواهد داشت و نه غمخواری. یا باید کنیز یکی از اهالی یثرب باشی یا تو را می برند و در شهرهای دیگر به این و آن می فروشند. از این دست به آن دست؛ از این خانه به آن خانه؛ از این شهر به آن شهر. تو که بزرگ زاده قبیله خودت بودی باید از این به بعد برای صاحبانت آب از چاه بکشی، برایشان تنور آتش کنی، نان بپزی، شیر بدوشی، خانه جارو کنی. بپذیر سفانه، روزگار بدبختی و بد بیاری را بپذیر. آن روزم به گریه گذشت؛ زیرا اندک امیدم با سکوت پیامبر به ناامیدی بدل شده بود. روز سوم زانو بغل کرده بودم و کز کرده بودم در سه کنج دیوار مشرف به در باز. که دیدم پیامبر به همراه مردی جوان به سمت خانه اسرا آمدند. سر پیامبر پایین بود، اما جوان به من نگاه کرد و اشاره کرد بلند شوم. بلند شدم. آرام نجوا کرد: حرفت را باز به او بگو. گفتم: مرا ببخش، ای پیامبر خدا! پدرم از دنیا رفته و برادرم به شام گریخته است. پیامبر گفت: تو را بخشیدم، اما صبر کن کسی مورد اعتماد پیدا شود تا تو را با او به شام بفرستم. باورم نمی شد. از کنیزی این و آن نجات یافته بودم. باز هم می توانستم آزاد باشم. مثل قبل. فارغ از هر دردی به آسمان خیره شوم و از پنجره ستاره ها به خدا خیره شوم. باز هم می توانستم به افق های دور چشم بدوزم و خدا را در آن جا پیدا کنم. پس از اینکه پیامبر مرا بخشید، می توانستم به هر کجای شهر که دلم خواست بروم. می رفتم پیش زنی ماریه نام که قبلاً کنیز بوده. زن مهربانی بود. مانند ما خدا را عبادت می کرد، مانند ما دعای خیر می کرد برای همسایه ها و دوستانش، مانند ما به فقیران کمک می کرد. مانند ما پاکیزه و عفیف بود. یک روز به او گفتم به گمانم دین ما و شما تفاوت چندانی با هم ندارد. گفت: دین ما در ادامه دین شما آمده و از آن کامل تر است. مسیح هم اگر الان زنده بود، بی شک به پیامبر ما ایمان می آورد. گفتم: از کجا مطمئنی؟ گفت: به دلت رجوع کن. ببین کارهای پیامبر ما را می پسندی یا نه؟ گفتم: من که او را نمی شناسم. گفت تا وقتی در شهر ما هستی سعی کن او را بشناسی. از آن روز کنار در خانه اسیران می نشستم تا پیامبر از آن جا بگذرد. لباس های ساده ای داشت گاه تنها بود و گاه دو کودک خردسال کنارش بودند. پیدا بود که کودکانش را بسیار دوست می دارد. گاهی هم با یارانش بود. وقتی با یارانش بود، بلندبلند حرف نمی زد، بلند نمی خندید، وقتی عصبانی بود، حرف زننده بر زبان نمی آورد. گاهی هم می دیدم

در مسیر کسی می آید و از او کمک می خواهد. او یا خودش به آن فرد کمک می کرد یا آن فقیر را به درِ خانه دخترش می فرستاد.

وقتی دیدم رفتارش با آنچه درباره مسیح شنیده ام، مطابقت دارد، سراغ ماریه رفتم و گفتم که پیامبرشان مرا مجذوب خود کرده است. گفتم می خواهم آداب مسلمانی را یاد بگیرم. ماریه هر روز می نشست و برایم از باید و نباید های دینشان می گفت. تا اینکه تصمیم گرفتم مسلمان شوم.

به سفّانه گفتم: این گونه که می گویی پیامبرشان باید خوش اخلاق و خوش رفتار باشد. گفت: جذابیت خاصی دارد. تا به حال فکر می کردم پدرم بخشنده ترین، خوش رفتار ترین و غیورترین مرد عرب است، اما او مهربانتر بود. باورت می شود، به کودکان هم سلام می کرد، حالشان را می پرسید و برایشان از خدا خیر و عافیت می خواست. هیچ وقت ندیدم، فقیری را دست خالی برگرداند. هر چه داشت می داد خانه و زندگی پدر ما نشان از اشرافیت داشت، اما او با داشتن ثروت فراوان که یا به دست آمده از غنایم بود یا فدیه یا هدیه دوستانش، باز هم ساده می زیست. کاش می دیدی چگونه بیت المال را عادلانه بین مسلمانان تقسیم می کرد. کنیز و غلام با صاحبانشان سهمی برابر می بردند.

ماریه وقتی دانست مشتاق او شده ام، برایم از زندگی اش گفت. عدی تو می دانستی هنگام تولد او چه قدر معجزه رخ داده؟ گفتم: مثلاً ـ چه معجزاتی؟ سفّانه گفت: من نمی گویم. یک روز با هم برویم و از کاهن پیری بپرسیم که می گویند در کوه های اطراف شام منزل دارد تا بدانی با عقل و درایت اسلام را پذیرفته ام؛ نه با احساس زنانه. البته احساس های زنانه هم دروغ نمی گویند.

دیدم این طور که سفّانه می گوید، پیامبر باید مردی عجیب باشد.گفتم: نظرت چیست به دیدارش بروم. گفت: ضرر نمی کنی اگر پادشاه هم باشد نزدیک شدن به او شرافت و قدر و منزلت تو را خواهد افزود.

بار سفر بستم و از سفّانه خواهش کردم که اسبش را در اختیارم بگذارد. اسبی جوان و چالاک بود. بارها بر رویش نشسته بودم سبک می رفت و سوارش را سر شوق می آورد. سفّانه می گفت: پیامبر آن را روزی که می خواستم به شام بیایم به همراه مقدار زیادی پول و آن لباس ها به من داده اند.

به مدینه که رسیدم اسب را بر تنه خشکیده درخت خرمای کنار مسجد بستم و به مسجد رفتم. پیامبر را با اوصافی که از سفّانه شنیده بودم، شناختم. چند نفر از دوستانش روبه رویشان نشسته بودند، اما کمی دورتر نشستم تا صحبت هاشان تمام شود. پیامبر نگاهی به من کرد. سلام کردم و گفتم: من پسر حاتم طایی هستم. عدی؟ گفتم: همان که از ترس شما به شام گریخت، ولی شما با لطف خواهرش را آزاد کردید و به شام فرستادید. پیامبر بلند شد. نزدیکم آمد. دستم را گرفت. بلندم کرد. گفت تو مهمان منی. دوستانش هم بلند شدند و از او خداحافظی کردند و رفتند. عصر بود، اما آفتاب هنوز گرزهای گداخته اش را به سمت زمین پرتاب می کرد. هنوز از مسجد فاصله نگرفته بودیم که پیرزنی به طرفمان آمد. از پیامبر درباره وضو پرسید و گفت که او و پسرش درباره وضو اختلاف دارند. گفت که خودش چگونه وضو می گیرد و پسرش چگونه. پیامبر صبر کرد تا حرف های پیرزن تمام شود بعد آستین ها را بالا زد و به طور عملی وضو را به پیرزن یاد داد. پیرزن پرسید: آیا واجب است در نماز خود را بپوشانیم؟ پیامبر گفت: آری، همان گونه که باید خود را از نامحرم بپوشانید. همین گونه که تو الان هستی. پیرزن پرسید: گوسفند را چطور ذبح کنیم؟ پیامبر گفت: اول سیرابش کنید بعد او را بخوابانید، سعی کنید تیغه خنجرتان تیز باشد تا حیوان درد نکشد. با خود گفتم: این مرد محال است پادشاه باشد. زیر تیغ آفتاب ایستاده و یک پیرزن بیابانگرد را تعلیم می دهد و این از خلق و خوی پیامبران است. سفّانه راست می گفت: به او می آید پیامبر باشد. در این افکار بودم که پیرزن رفت. پیامبر دستم را گرفت و به سمت خانه اش رفتیم. خانه ای کوچک با دیوارهای گلی. کوزه و چراغی بر رف، شمشیری بر دیوار و تشکی از لیف خرما و حصیری بر زمین بود. از من خواست روی تشک بنشینم، نپذیرفتم و گفتم: شما بر آن بنشینید حصیر برای من سزاوار تر است. قبول نکرد. گفتم: دومین نشان. اگر پادشاه بود یا در سر هوای پادشاهی داشت غرور و جاه و جلالش اجازه نمی داد مرا این گونه گرامی بدارد. به صحبت نشستیم. از خانه و زندگی ام در شام پرسید، از اینکه خواهرم به سلامت رسیده یا نه، از اینکه اوضاع کسب و کار خوب است یا نه. در این باره ها صحبت می کردیم که یک دفعه پرسید: آیا آئین تو رکوسی نبود که شاخه ای از مسیحیت است؟ گفتم: بله، ای پیامبر خدا. پرسید: آیا دین تو چنین اجازه ای به تو

داده بود که یک چهارم درآمد قوم خود را به عنوان حق زعیم از آنان بگیری؟ گفتم نه دینم چنین اجازه ای به من نداده است. گفت: مسلمان شو تا رستگار شوی.

چند لحظه به سکوت گذشت. سخنانش را در ذهنم مرور می کردم. رکوسی، حق زعیم، اسلام، یکباره یادم آمد. کسی از دین من خبر نداشت. من و خواهران و برادرانم همه بر یک دین بودیم و این را از افراد قبیله که بت می پرستیدند، پنهان می کردیم. به خود گفتم: این هم نشانی دیگر. او از مخفی ترین راز زندگی ام سخن گفته است.

در این افکار غرق بودم که گفت: تنگدستی و فقر مسلمان ها تو را بر آن ندارد که از پذیرفتن اسلام رو برگردانی. روزی خواهد آمد که ثروت جهان به سوی آنها سرازیر خواهد شد. آن چنان وضع زندگی مردم سامان یابد که کسی رغبت به جمع کردن ثروت نخواهد داشت. اگر کمی مؤمنان و فراوانی دشمنان مانع ایمان توست، به خدا قسم روزی می آید که به دلیل پیروزی های درخشان مسلمانان، جهانی شدن اسلام و فزونی گرفتن پیروانش، بانوان تنها از قادسیه به زیارت کعبه می آیند و هیچ کسی متعرّض آنها نخواهد شد. و اگر از این رو دلسردی که می بینی قدرت های جهانی و حکومت در دست دیگران است، به تو مژده دهم که به زودی رزمندگان اسلام کاخ ها را یکی پس از دیگری به تصرّف خود درآورده و کاخ سفید بابل را به روی خود خواهند گشود. فصیح سخن می گفت. کلامش به دل می نشست. با خود گفتم: تسلیم شو عدی. سپر لجبازی را زمین بگذار و مسلمان شو. خلق و خوی او کم از مسیح ندارد، مانند مسیح از رازها آگاه است و مانند مسیح از آینده خبر می دهد. پرسیدم چگونه مسلمان شوم ای فرستاده خدا؟ کلمه شهادتین را به من آموخت. مسلمان شدم و با دلی آرام از خانه اش بیرون آمدم. از آن روز به بعد در خدمت او بوده ام تا اکنون که پیری فرتوتم. یاد آن روزها مرا سرخوش می کند. یاد آن خانه کوچک و آن مرد بزرگ.

میلاد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

اشاره

جمعه

۱۹ دی ۱۳۹۳

۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۶

۹. Jun. ۲۰۱۵

_ پژوهش

_ متن ادبی

_ داستان

ص:۱۸۹

در محضر خورشید

ابراهیم اخوی

دعا فراموش نشود

دعا، مسیر ارتباط بنده با خداوند است. ترویج این مسیر در فرهنگ زندگی خوبان فراوان دیده می شود. کسی که با دعا راهی به آسمان می یابد، احساس تهی بودن، تنها بودن و بن بست در فراز و فرود زندگی اش از میان می رود. چنین فردی، برای هر یک از نیازها و گره های زندگی اش، راهی فراتر از آنچه به ذهن دیگران می رسد، خواهد یافت و نور هدایت خداوند او را از تاریکی هایی «ندانستن» و روشنایی «رسیدن» عبور می دهد. در سخنی از ششمین امام معصوم علیه السلام ، چنین سفارشی به زیبایی هر چه تمام تر برای همه ره پویان کمال آمده است: «علَیکُم بِالدُّعاءِ، فإنَّکُم لا تَقَرَّبونَ إلَی اللّه بِمِثلِهِ و لا تَترُکوا صَغیره لِصِغَرِها أنْ تَدْعُوا بِها، إنَّ صاحِبَ الصِّغارِ هو صاحِبُ الکِبارِ؛ بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا با هیچ چیز به مانند دعا، به خدا نزدیک نمی شوید. دعا کردن برای هیچ امر کوچکی را، به خاطر ناچیز بودنش، رها نکنید؛ زیرا حاجت های کوچک نیز به دست همان کسی است که حاجت های بزرگ به دست اوست.» با این سفارش حضرت، در تمام خواسته های خود، می توان پیش از طرح آن نزد دیگران، نخست خداوند را به یاری خواست تا خود او اسباب رسیدن به مقصد را فراهم آورد.

ص:۱۹۱

ذکر درمانی

در روش هـای نوین درمآنهـای روحی، توجه به ابعاد معنوی پررنگ تر از پیش است. روان شـناسان بر این باورنـد که انسان از ارتباط سازنـده با خالق خویش است که روحی آرام و روانی شاد خواهـد داشت. در نگاه بزرگان دین هم انسان در پرتو جلب رضـایت خداونـد اسـت کـه می توانـد احـوال خـویش را سامـان بخشـد. ازایـن رو، هرگـاه کـه چنین رابطه ای رو به سـستی و کمرنگی گذارد، نشانه های بیماری بروز می کند و انحراف که خود نشانه ای از بیماری است، رخ می نمایاند. در این شرایط، نسـخه راهنمایـان دین و امامـان معصوم:، ایجـاد ارتبـاط اولیه با خداونـد از راه تکرار ذکرهایی است که انسان را به قـدرت بی پایانی پیوند می زند که همیشه قابل دسترسی است. امام صادق علیه السلام در یکی از این نسخه ها می فرماید:

«إذا حَزَنـکَ أمرٌ مِن سُـلطانٍ أو غَیرِهِ فـأکْثِرْ مِن قَولِ: «لا حَولَ و لا قُوّه إلاّ باللّهِ»؛ فإنَّها مِفتاحُ الفَرَجِ، و کَنزٌ مِن کُنوزِ الجَنّه؛ هرگاه از سوی حاکمـان، یـا دیگران انـدوهی به تو رسـید، ذِکر «لاـ حول و لاـ قوّه الاّـ بـاللّه (هیـچ قوّت و قـدرتی مگر به اتّکای خـدا نیست)» را فراوان بگو؛ که آن کلیـد گشـایش است و گنجی است از گنـج هـای بهشت.» ایشان، در سـخنی دیگر برای غلبه بر غمگینی هم چنین نسخه درمانی پیشنهاد داده و می فرماید:

«إذا نَزَلَتِ الهُمومُ فعَلَیکَ بِـ «لا حَولَ و لا قُوّه إلاّ باللّه؛ هرگاه غم ها بر تو فرود آمد، بر تو باد گفتن ذِکر «لا حول و لا قوّه الاّ باللّه».

خواب بدون غفلت

خواب، یکی از نعمت های خداوند برای آرامش بشـری و تجدید قوای بدنی و ذهنی است. برخی در خوابیدن مشـکل دارند و پراکندگی افکار، مانع از آرامش ذهنی و ایجاد آمادگی برای این مسئله است. راهکارهای گوناگونی برای این مشکل پیشنهاد می شود که بیشتر آنهـا متمرکز بر شـمارش، تفکر در موضوع خـاص و تکرار برخی واژه هـاست. امـام صـادق علیه السـلام در پیشـنهادی، افزون بر ایجـاد تمرکز ذهنی، نـوعی محاسـبه اخلاـقی را هنگـام خواب ارائه می دهـد که می توانـد روان آدم را تا ابـدیت پرواز دهد و اندیشه بلند او را به سوی سـرای جاودان نیز ساری کند. حضـرت می فرماید: «إذا أوَیْتَ إلی فِراشِکَ فانْظُرْ ما سَـلَکْتَ فی بَطنِکَ و ما کَسَبْتَ فی یَومِکَ، و اذْکُرْ أنَّکَ مَیِّتٌ و أنَّ لَکَ مَعادا؛ هرگاه به بستر خود رفتی، در این باره بیندیش که چه خوراکی به معده

خود فرستاده ای و در آن روز چه کارهایی کرده ای و به یاد آور که می میری و تو را بازگشتی هست.» چنین تأملی، با توجه به ساختار مغز در هنگام خواب که به پردازش اطلاعات مشغول می گردد، می تواند تبدیل به تصمیمی جانانه برای فردا و رفتاری نو برای آینده گردد.

نعمت ولایت

گاهی با فکر اندک خویش، نعمت ها را در مادیات جست وجو می کنیم و آنچه را که با عیاری از جنس خوردن، پوشیدن، لذت بردن، ثروت و شهرت است، نعمت می شماریم و از هدیه های بزرگ جا می مانیم. در این شرایط، نگاه عالمانه به داشته هایی که از سوی پروردگار ارزانی ما شده تا در پرتو آن، زندگی پاک و همراه با تعالی را پایه ریزی کنیم، می تواند حس سپاسگزاری را در ما دوچندان کرده و لذتی ژرف را به ارمغان آورد. امام ششم علیه السلام در نگاهی از این جنس، در تفسیر آیه «لَتُسْأَلُنَّ یَومَئِذٍ عَنِ النَّعیمِ؛ در آن روز از نعمت سؤال می شوید.» می فرمایند:

«تُسألُ هذِهِ الاُمَّه عَمّا أنْعَمَ اللّهُ علَیهِم برسولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ بأهْلِ بَیْتِهِ:؛ این امّت درباره نعمت وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس اهل بیت: که خداوند به آنان داده است، بازخواست می شوند.» همچنین در سخنی دیگر با بیانی شفاف تر می فرمایند: «نَحنُ مِن النَّعیمِ؛ ما جزو این نعمتیم».

می پرسند...

یکی از لوازم پذیرش مسئولیت، داشتن قدرت پاسخ گویی در برابر امکاناتی است که در اختیار قرار گرفته است. در زندگی روزمره خود نیز چنین قانونی را با فراوانی زیاد مشاهده می کنیم. با نگاه معنوی به این قانون، در می یابیم که برخورداری از نعمت های خدادادی مانند شنوایی، بینایی و قدرت درک و یادگیری، حتما روزگار پاسخ گویی به کیفیت استفاده از آنها هم خواهد رسید و ما در پیشگاه آفریدگار، نیازمند ارائه گزارشی از عملکرد خویش هستیم. امام صادق علیه السلام با چنین نگرشی، ذهن و دل ما را به سوی بهره وری از این داشته ها سوق داده و مراقبت های لازمی را که ایمنی ساز هستند، ایجاد می کند. در سخن حضرت که در تفسیر آیه«إنَّ السّمْعَ و البَصَرَ و الفُؤادَ کُلُّ أُولئکَ کانَ عَنْهُ مَسؤولاً؛ گوش و چشم و دل همگی بازخواست خواهند شد.» آمده، چنین می خوانیم: «یُسألُ السَّمعُ عَمّا یَسمَعُ، و البَصرُ عمّا یَطرِفُ، و

الفُؤادُ عَمّا عَقَدَ علَیهِ؛ از گوش درباره شنیده هایش سؤال می شود، از چشم درباره دیده هایش و از دل درباره عقیده اش».

چشم و دلت سیر باشد!

تنگ نظری می تواند مثال های متنوعی داشته باشد، اما رایج ترین آنها، چشم داشتن به داشته های دیگران و در پی آن، حسادت مشکل آفرینی است که آرامش را از جان و ایمان را از دل می زداید و مسیر تعالی را با موانع فراوان روبرو می کند. اهل بیت:، به شیوه های گوناگون، نسبت به بروز چنین خصوصیتی هشدار داده و مراقبت لازم را از همه مطالبه کرده اند. در یکی از این رهنمودها به زبان امام جعفر صادق علیه السلام چنین می خوانیم: «بَینما موسی بنُ عِمرانَ یُناجی رَبَّهُ و یُکَلّمُهُ إذ رأی رجُلًا تَحتَ ظِلِّ عَرشِ اللّهِ، فقالَ: یا رَبِّ، مَن هذا الّذی قَد أظَلّهُ عَرشُکَ؟ فقالَ: یا موسی، هذا مِمّن لَم یَحْسُدِ النّاسَ علی ما آتاهُمُ اللّهُمِن فَضلِهِ؛ آن گاه که موسی بن عمران در حال مناجات و سخن گفتن با پروردگارش بود، مردی را زیر سایه عرش خداوند دید. عرض کرد:ای پروردگار من! این کیست که در سایه عرش توست؟ خدا فرمود:ای موسی! او از کسانی است که بر نعمت هایی که خدا به مردم داده است، حسادت نورزیده است.» رسیدن به غنای باطنی، یعنی داشتن ویژگی ممتاز، بی توجهی به امکانات دیگران و رشک نبردن بر آنچه که از سوی خداوند ارزانی بندگانش شده است.

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه(نرم افزار). قم: دارالحدیث.

ص:۱۹۴

جلوه های فرهنگ و اقتصاد در سیره و سخن امام صادق علیه السلام

سید رضا طاهری

اشاره

امام صادق علیه السلام افزون بر فرهنگ، بر اقتصاد اهتمام ویژه ای داشت. سخنان فرهنگ ساز آن حضرت از درون مایه های اخلاقی ــ در زمینه های فردی، اجتماعی و سیاسی ــ می جوشد، همچنان راهگشای همه کسانی است که سودای رشد و بالندگی فرهنگی بر سر دارند؛ چنانچه فرموده های ایشان درباره اقتصاد، و آموزه های اقتصادی آن حضرت که اکنون در اختیار ماست، می تواند اقتصادی سالم و شکوفا به جامعه ما ببخشد. آنچه در این نوشتار می آید، نگاهی است به برخی از جلوه های فرهنگی و اقتصادی که در سیره و سخن امام صادق علیه السلام بازتاب یافته است.

فصل اول: جلوه های فرهنگی

۱. دانش اندوزی

شاید بتوان گفت که هیچ امامی به اندازه امام صادق علیه السلام دانش را ستایش نکرد؛ ثمره های مادی و معنوی آن را یادآور شد، و از دانشمندان به نیکی و بزرگی یاد ننمود. درواقع در پرتو نور دانش است که می توان راه را از بیراهه تشخیص داد، کاستی ها را برطرف نمود، به فضیلت ها آراسته شد، به خداوند نزدیک شد، و در یک جمله، از فرهنگی رشدیافته و متعالی برخوردار شد. برخی از سخنان امام صادق علیه السلام درباره فضیلت دانش و ثمره های دانش اندوزی از این قرار است:

ــ بر شما باد که در امر دین، عالِم و فقیه شوید، و مبادا که همانند بیابان نشین ها از علم دین بی خبر بمانید؛ چرا که اگر کسی فاقد چنین دانش و درک و بصیرتی باشد،

خداوند در روز رستاخیز با نظر لطف خویش به او نمی نگرد و خداوند [به سبب بی دانشی او] عمل او را پاکیزه نمی گرداند». (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص۱۱۲)

ـ دانشمندان، وارثان پیامبران هستند. همانا که پیامبران، درهم و دیناری از خود به جای نمی گذارند، بلکه آنچه از آنها به نام میراث بر جا می ماند، سخنان علمی و حکیمانه آنان است و هر که میراث آنان را فراگیرد، بهره فراوانی برده است. (همان)

ـ ای دانش اندوز! همانا که دانش دارای ثمره های فراوانی است. سَر آن فروتنی، چشم آن، دوری از حسد، گوش آن فهم، زبان آن راست گویی، حافظه اش بحث و کاوش، قلب آن حُسن نیت، عقل آن، شناختن سبب ها و امور، دست آن رحمت، پای آن زیارت علما، همت آن سلامت، حکمت آن ورع، قرارگاهش نجات، پیشوایش عافیت، مرکب آن وفا، سلاح آن نرمی گفتار، شمشیر آن رضا و قناعت، تیر و کمانش مدارا، لشکرش گفت وگو با دانشمندان، سرمایه و ثروتش ادب، ذخیره و اندوخته اش دوری از گناهان، ردای آن کار نیک، پناهگاهش صلح و آشتی، راهنمایش هدایت و رفیق و دوستش، محبت نیاکان است. (همان، ص۱۴۸)

۲. پرسش گری

پرسش گری، یکی از سازوکارهایِ درخور توجه برای ارتقا و رشد فرهنگ یک کشور است. با پرسیدن، دریچه های ورود به سرزمین آگاهی و دانش باز می شود، و نادانی و ناآگاهی رخت برمی بندد.

«پرسش، نشان پارسایی تفکر است و در اثر پرسش، افق های تازه ای به روی انسان گشوده می شود، که اگر پرسش نباشد، این افق ها پیوسته مسدود خواهد بود. از درون هر پرسشی نوری می درخشد که تفکر انسان را از سرگردانی و گم گشتگی رهایی می بخشد». (ابراهیم دینانی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۳)

سعدی شیرازی می نویسد: «امام مرشد محمد غزالی را پرسیدند: چگونه بدین منزلت در علوم رسیدی؟ گفت: به اینکه هرچه ندانستم، از پرسیدن آن، ننگ نداشتم». (سعدی، ۱۳۷۵، ص۱۷)

سعدی، پرسیدن را پل رسیدن به عزت «دانایی» دانسته، ذلّتِ ظاهری پرسیدن را به دلیلِ در پی داشتن دانایی، مسئله ای قابل قبول معرفی می کند:

بپرس هرچه ندانی که ذُلّ پرسیدن

***

دلیل راه تو باشد به عزّ دانایی (همان) ج

به باور شهید مطهری، پرسیدن نشانه رشد فکری شخص و جامعه است، و آنکه می پرسد، نشانه ای از رشد را به تصویر می کشد: «بچه پس از دوران شیرخوارگی، فی الجمله که قوای مغزی و شعوری او رشد می کند حالت سؤال پیدا می کند، درباره چیزهایی که دور و برش هستند سؤالاتی می کند، باید به سؤالاتش طبق فهم خودش جواب داد، نباید گفت فضولی نکن، به تو چه؟ پرسش نشانه سلامتی مغز و فکر است، معلوم می شود قوای معنوی او رشد کرده و قوّت گرفته است. این سؤالات، اعلام طبیعت است، اعلام خلقت است، دستگاه خلقت، احتیاج جدیدی را اعلام می کند که باید به آن رسید. همین طور است حالت جامعه، که اگر در جامعه به واسطه پرسش گری، یک احساس نو و ادراک نو پیدا شده، علامت یک نوع رشد است». (مطهری، ۱۳۷۹، ص۲۱۸)

اهل بیت: برای گسترش فرهنگ دانش اندوزی، یاران و پیروان خود را به پرسش گری فرا می خواندند، و خود نیز با پاسخ دادن به همه پرسش هایی که از ایشان می شد، عملاً دیگران را به پرسیدن فرا می خواندند. به تعبیر شهید مطهری:

«وقتی که به سیره شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندانش مراجعه می کنیم، می بینیم که آن بزرگواران در برابر پرسش های دیگران هرگز جواب های تحکّم آمیز و آمرانه و به اصطلاح «سربالا» نمی دادند؛ آنها در هیچ موردی، سؤال را محکوم نکرده و آن را رد نکرده اند». (طباطبایی، ۱۳۸۵: ج۵، ص۲۰)

امام صادق علیه السلام ، پرسیدن را کلید علم دانسته، فرموده اند:

«إِنَّ هذا العِلْم عَلَیْه قُفْل وَ مِفتاحُهُ المسئله؛ همانا که بر این علم، قفلی نهاده شده و کلید آن پرسیدن است». (شهید ثانی، ۱۳۸۰، ص۱۷۵)

آن حضرت در حدیث دیگری، نپرسیدن را مایه نابودی دانسته، در این باره فرموده اند:

«إِنَّما یَهْلکُ النّاس، لِأَنَّهُمْ لا یَسْأَلُون؛ همانا مردم به هلاکت می رسند؛ زیرا نمی پرسند». (همان)

ص:۱۹۷

۳. پرهیز از جدل و مراء

یکی از آفت های فرهنگی هر جامعه ای، وجود «جدل و مراء» در گفت وگوهای علمی است. این آفت، نشانه غرور و تکبر شخص و مایه تحقیر و توهین نسبت به دیگران است. از آنجا که شخص به هنگام مراء درصدد تحمیل نظر خویش به دیگران است، به محض روبه رو شدن با مقاومت طرف مقابل، خشمگین شده، در پی آن، چه بسا سخنان گزنده و ناروایی نثار او می کند، و همین امر موجب آسیب دیدن بناءِ محبت و ایجاد دلخوری و کینه توزی میان آنها می شود و در نتیجه به اختلاف و جدایی می انجامد. ضمن آنکه مراء و جدال، باعث بسته شدن گوش انسان در برابر سخنان درست و بحق دیگران، و در مقابل، سبب نوعی جزم اندیشیِ غیر عالِمانه نسبت به آراء و نظرهای خویش می شود. نتیجه آنکه شخص در این حالت، از مایه های علمی دیگران محروم شده و از اصلاحِ آن دسته از دیدگاه های خود که نادرست و آمیخته با جهل است، باز می ماند. وجود چنین پی آمدهای زیان باری در جدل و مراء موجب شد که امام صادق علیه السلام دوستان و پیروان را از آن باز بدارد، و از آن به عنوان یکی از بیماری های اخلاقی یاد کند: «جدال و ستیزه جویی،یک بیماری پنهان است و در انسان خصلتی بدتر از آن وجود ندارد. ستیزه جویی ومراء، خُلق وخوی ابلیس است و هیچ کسی در هیچ حالتی گرفتار آن نمی گردد، مگر آنکه از خودشناسی و مردم شناسی بی بهره و از شناخت حقایق دین، محروم می شود». (همان، ص۱۷۱)

شهید ثانی درباره پی آمدهای زیان بار اخلاقی و فرهنگی، جدال و ستیزه جویی می نویسد:

«جدال و مراء با مردم، از چهار صورت بیرون نیست:

الف) ممکن است جدال و درگیری، مربوط به مسئله ای باشد که طرفین نزاع، کاملاً از آن، وقوف و آگاهی داشته و در اساس و بنیاد آن مسئله، هیچ گونه اختلافی با هم نداشته باشند. در این صورت، نزاع و درگیری طرفین، موجب از دست دادن اخلاق و آداب حسنه و نصیحت و اندرزهای دینی گشته، در نتیجه، مایه بدنامی آنها می شود که در سرانجام کار نیز، علم و دانش را از این رهگذر تباه و بی مقدار خواهند ساخت.

ص:۱۹۸

ب) ممکن است طرفین، گرفتار نادانی و بی اطلاعی نسبت به آن مسئله باشند که در این صورت، نزاع آنها جز اظهار نادانی و ستیزه جویی و اصرار در ابراز بی اطلاعی، نتیجه دیگری نخواهد داشت همچنین درگیری و نزاع آنها به خاطر جهل آنان خواهد بود.

ج) چه بسا یکی از طرفین، فردی آگاه و عالم به مسئله و دیگری فاقد علم و بصیرت نسبت به آن باشد. حال اگر آن فرد آگاه و عالِم بخواهد از راه جدال و درگیری، عجز و ناتوانی و نارسایی علمی طرف را به رخ او و دیگران بکشد، در حقیقت به خاطره جویی از لغزش او و به وی ظلم وستم روا داشته است.

د) ممکن است آنکه فاقد علم و آگاهی است، با کسی که عالِم و آگاه است، به جدال برخیزد که در این صورت آبرو و احترام او را از میان برده، به مقام و منزلت عالِم و دانشمند، ارج ننهاده است. بنابراین، جدال و ستیزه جویی به هر صورتی که باشد، زیان بار است و اگر کسی انصاف را نصب العین خود قرار دهد، و در برابر حق و واقعیت، انعطاف پذیر باشد، و از جدال و درگیری های خصمانه دست بردارد، به استحکام ایمان خویش توفیق یافته و به کیفیت معاشرت و طرز برخوردهای دینی خود سر و سامان داده، و روابط خود را بهبود بخشیده، و عقل و خرد خویش را از گزند لغزش ها و انحراف، مصون داشته است». (همان، صص ۱۷۱ و ۱۷۲)

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم ج

جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم

«حافظ» ار خصم خطا گفت نگیریم بر او ج

ور بحق گفت، جدل با سخنِ حق نکنیم ج

(حافظ، ۱۳۷۷، ص ۲۹۴)

۴. عدالت گرایی

یکی از مهم ترین سازوکارها به منظور شکوفا نمودن استعدادهای علمی و معنوی جامعه، حاکمیت عدالت است. آن گاه رشد و پیشرفت و بالندگی در زمینه های گوناگون، در اجتماعی پدید می آید که در آن، آدم ها _ به اندازه استعداد و شایستگی

خود ــ به حق خود برسند و گرد تبعیض را بر چهره خود مشاهده نکنند. اگر جامعه ای، افراد نالایق را برخوردار و افراد لایق را و محروم ببیند، دچار یأس و بدبینی شده، افزون بر آنکه انگیزه کار و تلاش را از دست داده، برای شکوفایی خود تلاش چندانی نمی کند، به تدریج و ناخواسته، اهداف خود را از راه بی عدالتی و تبعیض جست وجو می کند و در نتیجه دیری نمی پاید که فضای جامعه آکنده از تبعیض و ستمگری می شود. طبیعی است که در این هنگام نمی توان امیدی به سعادت و خوشبختی چنین جامعه ای داشت. در واقع، عدالت با همه اهمیتی که دارد، یکی از مقدمه های پرورش و تکامل مادی و معنوی انسان ها در جامعه است و تاعدالت در جامعه ای اجرا نشود و سمّ کشنده ستم و تبعیض از فضای جامعه زدوده نشود، زمینه ظهور انسان های سالم و شکوفا به کمترین اندازه خود رسیده، استعدادهای والای انسان ها به طور پیوسته به هدر خواهد رفت.

به تعبیر مقام معظم رهبری:

«وقتی نظام اجتماعی، غلط و ظالمانه است و بر اساس صحیحی استوار نیست، وقتی انسان ها از حکومت سالم و عادلانه و قانون درست، برخوردار نباشند، در چنین شرایطی، انسان نمی تواند به تکامل برسد. طبیعی است که وقتی عدالت نباشد، وقتی عبودیت خدا نباشد، جامعه پوک می شود؛ آن وقت ذهن ها خراب می شود. اگر مراقبت نشود، آن وقت جامعه همین طور به تدریج از ارزش ها تهی می شود و به نقطه ای می رسد که فقط یک پوسته ظاهری باقی می ماند». (بیانات در تاریخ ۱۸/۲/۱۳۷۷)

امام صادق علیه السلام در ستایش از عدالت فرمود: «عدالت، شیرین تر از آبی است که انسان تشنه به آن می رسد. عدالت، هر چند اندک باشد، اگر اجرا شود، بسی گسترده است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷: ج۷، ص۳۴۹۶) از آن حضرت در حدیثی دیگر آمده است: «حکیمی برای هفت جمله، هفتصد فرسنگ در پی حکیمی دیگر رفت. یکی از آن هفت جمله این بود:

«فراخ تراز زمین چیست؟ آن حکیم پاسخ داد: عدالت، فراخ تر از زمین است»». (همان)

۵. اهتمام به سلامت جسمانی

درباره اهمیت سلامت جسمانی و نقش آن در رشد فرهنگی جامعه، کافی است

بـدانیم که اهتمـام به سـلامت جسـمانی، به نوعی، اهتمـام به پرهیزکـاری و رشـد اخلاقی نیز هست؛ چرا که کسب بسیاری از فضیلت های اخلاقی، در گروِ سلامت جسمانی است، همان گونه که، بسیاری از ناهنجاری ها و کژاندیشی ها و بدخُلقی ها، ریشه در بدنی بیمار و ناتوان دارد.

در واقع «ضرری که از کوتاهی در مورد مسائل بهداشتی و حفظ سلامتی افراد جامعه و رفع بیماری های آنان، به تمام اجتماع وارد می آید، بس گران و جبران ناپذیر است؛ زیرا این وضع، به از دست دادن نشاط جسمی، اراده، تصمیم، فقدان قدرت، از میان رفتن صحت عمل، کم حوصلگی برای ایجاد محصولات علمی، و رکود زایش های فکری و علمی و آفرینش های هنری منجر می شود. با توجه به این سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «العِلمُ عِلمان: عِلم الأَدیان و عِلمُ الْأَبْدان؛ علم دوگونه است: علم دین ها و علم بدن ها.»، اساسی ترین علومی که در ساختن تمدن اجتماعی لازم است، در «توحید» و «طب» منحصر شده است. بنابراین باید هر جامعه ای را از جنبه خوراک معنوی و تربیتی (علم الادیان) و تأمینات بهداشتی (علم الابدان) به سر حدّ کمال ممکن رسانید تا مورد اول، ضامن حفظ فضیلت ها باشد که پایه جهش های مقدّس است و مورد دوم، ضامن سلامت گردد که سرمایه همه گونه پیش افتادن است و تمکّن و استطاعت اجتماعی». (حکیمی، ۱۳۸۲، صص ۶۷ _ ۶۹)

امام صادق علیه السلام وجودِ تغییرات در خون انسان را که برآمده از به هم ریختگی سلامت جسمانی اوست، مایه کج رفتاری و کج خُلقی و سبب بروز ناهنجاری های اخلاقی دانسته در این باره می فرماید:

«گاهی خون داغ در رگ های انسان روان است و گاهی خون فسرده و خنک. هرگاه خون، ناسالم و داغ باشد، چه بسا از آدمی، گردن کشی و غرور و دزدی و قتل به ظهور می رسد، و هرگاه خون سرد و فسرده شد، غمگین و اندوهناک و پژمرده و فراموش کار می شود». (حرّانی، ۱۳۸۳، ص ۳۷۰)

«چنانچه زرتشت، پیامبر باستانی ایران و حضرت محمد صلی الله علیه و آله صدها سال پیش از تحقیقات و مطالعات جدید پزشکی، تأیید و تأکید کرده اند، سلامت روان با سلامت بدن، ملازمه دارد و وقتی بدن سالم نباشد، اختلالی در کار دستگاه های آن، همچنین دستگاه فکر و احساس پدید می آید. دردهای عضوی و دیگر رنج های بدنی، در فکر و روحیه

انسان اثر می گذارد و این تأثیر به صورت های مختلف در زندگی اجتماعی ظاهر می گردد. گسترش ارزش «سلامت» از انگیزش ضدّ اجتماعی در شخص می کاهد و در مقاومت، بردباری و عدالت گرایی او اثرگذار است». (صانعی، ۱۳۷۹، صص ۳۶۰ و ۳۶۱)

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

«پنج ویژگی است که در هر که نباشد، زندگی او ناقص و ناگوار، عقل او زایل و دل او مشغول است:

۱. تندرستی؛ ۲. امنیت، ۳. وسعت روزی ۴. رفیق موافق ۵. آنکه جامع همه این فضیلت هاست، بردباری است». (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج۱، ص۴۱۴)

فصل دوم: جلوه های اقتصادی

۱. قناعت

قناعت به داده های خدا و رضایت به آنچه او قسمت کرده، عاملی مهم برای رسیدن فرد به آرامش قلبی است، و از باور بنده به «عدالت»، «حکمت» و «مصلحت» خداوند در تقسیم موهبت هایش میان بندگان خبر می دهد.

قناعت، تأثیر فراوانی در ایمنی از ورشکستگی اقتصادی و حفظ انسان از فقر و تهی دستی دارد و ضمن باز داشتن آدمی از اسراف، هدر دادن اموال و بر اثر شکل دهی مصرف درست برای او، زمینه ساز اصلی رسیدن وی به رفاه و توسعه اقتصادی است. قناعت، از سازوکارهای اصلی آن چیزی است که امروزه از آن به عنوان اقتصاد مقاومتی یاد می کنند، و یکی از مصداق های مقاومت در برابر تحریم های دشمنان نیز به شمار می آید. از آنجا که همواره در آدمی و جامعه، زمینه زیاده خواهی، زراندوزی، و غفلت از امور معنوی و در پی آن، تبدیل شدن ثروت به ارزش وجود دارد، در آموزه های دینی از قناعت، به عنوان عاملی برای تعدیل ثروت و زیاده خواهی و مانعی بر سر راه تبدیل ثروت به ارزش یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که به آنچه خدا روزی اش کرده قانع باشد، او از توانگرترین مردمان است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج۱۰، ص۵۰۵۴) آن حضرت همچنین فرمود: «قناعت، سرچشمه توانگری است.» (همان) و باز از آن حضرت در حدیثی زیبا می خوانیم: «به آنچه خداوند قسمت تو کرده قانع باش و به آنچه دیگران

دارند چشم مدوز و آنچه را که بدان نمی رسی، آرزو مکن؛ زیرا کسی که قانع باشد، سیر می شود». (همان، ص۵۰۵۸)

بی گمان در آموزه های دینی، سفارش به قناعت دو هدف را دنبال می کند: نخست آن که سرشت آدمی به دنیا آزمند و حریص است، در مقابل، دین او را به قناعت و پرهیز از حرص فرا می خواند. برآیند این دو نیرو، ایجاد اعتدال وتوازن در آدمی نسبت به زندگی دنیاست.

دوم آن که بر اساس نظام حکیمانه آفرینش، افراد از نظر استعدادها و توان مندی های فکری و جسمی و ویژگی های بسیار دیگر، متفاوت آفریده شده اند و در نتیجه از نظر ثروت و قدرت اقتصادی نیز برابر نیستند. بنابراین همواره کسانی یافت می شوند که در برخی زمینه ها از دیگران برترند و این خود می تواند عامل شعله ور شدن آتش حسد، کینه توزی، حسرت و افسوس در جان آدمی و بر هم زدن آرامش روحی او گردد. ازاین رو عناصری مانند قناعت و خشنودی از خواست الهی، نقش مؤثری در حفظ آرامش روان آدمی خواهد داشت. با این همه، قناعت هرگز به معنای رها کردن کار و تولید و راضی شدن به مشکلات و عامل عقب ماندگی اقتصادی نیست، بلکه خود، زمینه ساز رشد اقتصادی است، زیرا جامعه ای که مصارف اضافی خود را حذف کند و از تجملاتی که بر اساس نیازهای کاذب و روحیه اشرافی گری به وجود آید دوری کند، می تواند پس انداز بیشتری برای سرمایه گذاری های لازم در توسعه داشته باشد؛ نکته ای که «ماکس وبر» بر آن تأکید داشت و در واقع، پیدایش سرمایه داری و توسعه در غرب، معلول زهد پروتستانیزم بود». (ایروانی، ۱۳۸۴، ص۱۲۶)

۲. پرهیز از تنبلی و سستی

تنبلی و سستی را می توان یکی از عوامل رکود اقتصادی و فقر به شمار آورد. در اثر سستی و تنبلی، «کار» که عامل اصلی رشد اقتصادی است کنار گذاشته می شود. بدیهی است که در هر جامعه ای که کار تعطیل باشد، رونقی هم وجود نخواهد داشت. در واقع تنبلی و کسالت مانع اصلی شکوفایی استعدادهای آدمی است، و همانند پیچکی است که چون به پای نهال وجود انسان پیچید، او را از رشد و سرسبزی باز داشته، هرگز نخواهد گذاشت که حاصل خیز و بارور شود. هیچ

جامعه ای با تنبلی و سستی به شکوفایی نمی رسد و هیچ شخصی با کاهلی بالنده نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام در حدیثی زیبا می فرماید: «لا تکْسِلُوا فی طَلَبِ مَعایِشِکُمْ، فَإِنَّ آباءَنا کانُوا یَرْکُضُونَ فیها وَ یَطْلُبُونَها؛ در طلب روزی و معاش خودتان تنبلی و سستی نورزید؛ و بدانید که پدران ما برای طلب معاش می دویدند و می کوشیدند». (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ه .ق: ج۳، ص۱۵۷)

تن آسانی و کاهلی دور کن ج

بکوش و ز رنج تنت سور کن

چنین گفت: کان کس که کوشاتر است

دو گوشش به دانش نیوشاتر است ج

نه آسانی ای دید، بی رنج کس

که روشن زمانه بر این است و بس ج

(فردوسی)

انسان تنبل، اهل شکوفایی و نوآوری نیز نخواهد بود؛ چرا که سستی و تنبلی از ذهن و اندیشه خموده خبر می دهد، و از چنین اندیشه ای نیز نوزایی و شکوفایی برنمی خیزد. هیچ نوآوری تنبل نبوده است و هیچ ذهن زایا و پویایی با سستی میانه ای نداشته است.

۳. نفی تکاثر و زراندوزی

تکاثر و زراندوزی، یکی از عوامل اصلی تهی دستی جامعه است. آنگاه که گروهی همواره در پی آکندن صندوق ها و حساب های بانکی خود از پول و درصددِ فربه نمودن خویش و افزایش املاک و دارایی خود هستند، ثروت از دست توده مردم خارج شده، اختلاف طبقاتی شدیدی حاکم می شود. نتیجه تکاثر و زراندوزی این عده از افراد جامعه این است که گروه اندکی، به طور کامل برخوردار و فربه و اکثریت افراد جامعه، ناتوان و ضعیف می شوند. از این جاست که امام صادق علیه السلام اصلی ترین ریشه فقر و تهی دستی جامعه ای را تکاثرِ اغنیا و زراندوزان دانسته، در حدیثی شیوا، در این باره، چنین هشدار داده است:

«إِنَّ الناس ما افتقروا و لا احتاجُوا و لا جاعوا و لاعروا إلّا بذنوب الاغنیاء؛ همانا مردم، گرفتار فقر و نیازمندی و گرسنگی و برهنگی نشدند، جز با گناهان توانگران». (محدث نوری، ۱۴۰۷ه .ق: ج۱۱، ص۳۸۰)

بی گمان در جامعه ای که بر آن، نظام و فرهنگ تکاثری حاکم شود، مال و ثروت، معیار سنجش ارزش هاست و زراندوزان، جایگاه مردمی می یابند. ازاین رو افراد جامعه، از اخلاق و ارزش های تأیید شده زراندوزان تأثیر فراوان می گیرند و به شیوه های گوناگون می کوشند ثروتی بیندوزند و خود را به طبقه ثروتمند برسانند، که پی آمدهای زیان بار این مسئله بر فرهنگ و اخلاق عمومی بر کسی پوشیده نیست. نکته دیگر آن که زراندوزان و متکاثران برای حفظ قدرت اقتصادی خود، با حق طلبان و اصلاح گران اجتماعی به مقابله برمی خیزند. بدین سان، مردمی که خود در طبقه زراندوزان نبودند، یا متأثر از آنان در صف مخالفان حق طلبان و اصلاح گرایان و پیامبران درمی آمدند، یا به تطمیع و تهدید آنان، به چنین کاری دست می یازیدند. بنابراین، جلوگیری از گسترش آئین الهی وعدالت و بسیج توده های مردم بر ضدّ حق طلبان از آثار اجتماعی تکاثر است. نتیجه رذیلت های اخلاقی یاد شده، مفاسد اجتماعی و اقتصادی است. از یک سو، تلاش متکاثران برای حفظ موقعیت خود، و از سوی دیگر، تأثیرگذاری آنان بر برخی اقشار کم درآمد، به شکل تحمیل نیازهای کاذب و آرزوی دست یابی به ثروت سرشار، زمینه ساز مفاسدی همچون سرقت، اختلاس، کلاهبرداری و در نتیجه، گسترش جرم و جنایت و ناامنی در جامعه خواهد بود.

تشویق عملی و زبانی مردم، به ترک وظایف دینی و انسانی و نادیده گرفتن ارزش های اخلاقی، از دیگر آثار نفوذ اندیشه زراندوزانه در فرهنگ جامعه است. تکاثر، نه تنها عامل سقوط اخلاقی و معنوی فرد است، بلکه به دلیل تأثیرگذاری متکاثران بر فرهنگ عمومی، معیارهای ارزش در جامعه را دگرگون می کند و محبت ها و عواطفِ برخاسته از اخوّت ایمانی را به دشمنی ها و بی اعتمادی ها تبدیل می کند که ناشی از شکاف عمیق طبقاتی است. این گونه است که قرآن کریم، یکی از عوامل فساد اجتماعی را متکاثران و اندیشه های آنان می داند». (ایروانی، ۱۳۸۴، صص۱۶۹ و ۱۷۰)

۴. کار

امروزه، نقش تعیین کننده کار در رشد و توسعه اقتصادی و فقرزدایی بر کسی پوشیده نیست و شکی نیست که بی کاری و کم کاری، افزون بر آثار فردی منفی چون فقر و کاهش درآمد، پی آمدهای ناگواری برای اقتصاد ملی دارد که کاهش تولید، کاهش تقاضا، حاکمیت نوعی کسادی، و در نتیجه، کاهش درآمد افراد بی کار، رکود

ص:۲۰۵

فعالیت های اقتصادی و کاهش سرمایه گذاری برای دوره های بعد، از جمله این پی آمدهاست. (همان، صص ۷۰ و ۷۱)

نبایـد از نظر پنهان داشت که کار برای اقتصاد، چون ستون برای خانه است؛ یعنی همان گونه که خانه، بدون ستون پدید نمی آید، اقتصاد هم بدون کار معنایی ندارد. پس بر آدمی لازم است که دارای پیشه و کاری باشد تا نیازمندی های خود و اجتماع را تأمین کند و بر ثروت ملت خویش بیفزاید. اسلام، آن کس را که بار خویش بر دوش دیگران می گذارد، لعنت کرده است و او را وبالی بر اقتصاد اجتماعی و اموال عمومی شمرده است که از دست رنج دیگران می خورد. به هر حال، برخورداری از امکانات رفاهی، در زندگی هر ملت و مملکت، تنها و تنها در پرتو کار و کوششی به دست آمده است که آن ملت بدان پرداخته است. بنابراین هرگونه رفاهی در هر بخشی از بخش های زندگی، نتیجه سعی و تلاش بوده است. وسایل رفاهی که متفکران صنعتی پدید آورده اند، در اصل و در مراحل بهره دهی، از راه کارهای پیاپی و تجربه های عملی پیوسته درست شده است. از یاد نبریم که بنیه اقتصادی اجتماع، عاملی است که آن را در برابر هجوم های دشمن حفظ می کند و این خود از مهم ترین توانایی ها و قدرت های یک جامعه و کشور محسوب می شود و چیزی جز نتیجه و محصولِ کوشش و کار درست و تولید پیشرفته مستمر در میدان های مختلف نیست». (حکیمی، ۱۳۷۸: ج۳، صص ۴۵۱ و ۴۵۲)

شخصی به نام ابوعمّاره طیّار می گوید:

به امام صادق علیه السلام گفتم: مالم از دست رفته و هرچه داشته ام نابود شده است و نان خور فراوانی دارم. فرمود:

«هرگاه به کوفه درآمدی، درِ دکانت را باز کن و بساطت را بگستر و ترازویت را بر جای خود بگذار و منتظر رزق و روزی پروردگارت باش.» او به کوفه وارد شد و درِ دکان خود را باز کرد و بساط کاسبی چید و ترازو بر جای خود نهاد. کسانی که در پیرامون او بودند، چون دیدند که هیچ متاعی ندارد و چیزی برای عرضه کردن در اختیار او نیست، دچار شگفتی شدند. پس مردی نزد او آمد و گفت: جامه ای برای من بخر و او آن را برای او خرید و بدین سان در برابر این کار، پولی به دستش آمد. سپس مشتری دیگری آمد و گفت: برای من جامه ای بخر و او در بازار به جست وجوی جامه پرداخت و خرید و آورد و به مشتری داد و بهایش را گرفت... و

همین گونه به خرید و فروش مشغول شد تا آنکه وضع مالی او خوب شد و بدین گونه در اثر کار و تلاش، ثروتمند و آبرومند و معروف گشت. (همان، ص۴۵۸)

منابع

۱. ایروانی، جواد. ۱۳۸۴. اخلاق اقتصادی از دیدگاه قرآن و حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. چاپ اول.

۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین. ۱۳۸۸. نصیرالدین طوسی فیلسوف گفت و گو. تهران: هرمس. چاپ دوم.

۳. حافظ. ۱۳۷۷. دیوان. تصحیح: غنی ـ قزوینی. تهران: ققنوس. چاپ اول.

۴. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه. ۱۳۷۷. تحف العقول. ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده. قم: آل علی. چاپ سوم.

۵. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۸۲. فریاد روزها. قم: دلیل ما. چاپ چهارم.

۶. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی. ۱۳۷۸. الحیاه. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفترنشر فرهنگ اسلامی.

۷. سعدی. ۱۳۷۵. کلیات. تصحیح: محمدعلی فروغی. به کوشش: بهاءالدین خرّمشاهی. تهران: ناهید. چاپ اول.

۸. شهید ثانی. ۱۳۸۰. منیه المرید. تحقیق: رضا مختاری. قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) چاپ پنجم.

۹. شیخ صدوق. ۱۴۱۳ه .ق. من لا یحضره الفقیه. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۱۰. شیخ صدوق. ۱۳۸۵. الخصال. ترجمه و توضیح: یعقوب جعفری. قم: اندیشه هادی، چاپ اول.

۱۱. صانعی، پرویز. ۱۳۸۹. حقوق و اجتماع. تهران: طرح نو.

۱۲. طباطبایی، محمدحسین. ۱۳۸۵. اصول فلسفه و روش رئالیسم. مقدمه و پاورقی، شهید مرتضی مطهری. تهران: صدرا. چاپ دهم.

۱۳. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۹. ده گفتار. تهران: صدرا، چاپ شانزدهم.

۱۴. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۷۷. میزان الحکمه. ترجمه: حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث. چاپ دوم.

۱۵. نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۷ه .ق. مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت.

ص:۲۰۷

متن ادبی

بهارِ دانش و رویش

سیده طاهره موسوی

راهبری صادق

شکافنده علم بود و از هر قطره، دریایی از علم را جاری کرد. جاری کرد در گستره بی انتهای زمان؛ گستره ای به وسعت دانش، به صداقت آینه و اینک پس از غروب شهودش، باید راهبر و راهنمایی از نسل معصوم و مطهرش، حجمی از موج های دانایی را به ساحل سلامت فقه و فرهنگ، حکمت و ادب، تمدن و تدین رهنمون کند. راهبری صادق می باید که با صداقت، موج موج اندیشه را تفسیر کند و آئینه دار میراث پدر باشد.

فصل، فصل جوانه زدن و بلوغ است؛ بلوغ اندیشه و تدبر، بلوغ آگاهی و عقل، بلوغ حکمانی و عرفانی، بلوغ اخلاقی و نفسانی! باید نوری از جنس دانش برخیزد تا تمام هستی در سایه نشینی اش به بالندگی و تابندگی برسند. گویی عطر بهاران می وزد از نیمه ربیع؛ بهاری سرشار از گلِ دانش و رویش!

آسمان است که شایستگی زمین را تقدیس می گوید و زمین است که شادمانه به تغزل می نشیند.

شکوفه تبسم، تمام دل ها را سرشار از عطر تولد می کند؛ دل هایی که از قاصدک، مژده رویش زندگی را شنیده اند. آری موسم تولد است؛ تولد صادق آل الله علیه السلام ! تولد فرهیخته آفریننده علم و ادب، حکمت و معرفت، سعادت و بلاغت، فضیلت و صداقت درسرزمینی ترک خورده از جهل!

ص:۲۰۸

آموزگاری از جنس نور

دنیاپرستان ناشکیب، در دغدغه و دلهره زور، غرق در نیرنگ هستند و فتنه؛ اینک مجالی برای پرواز علم مهیا شده است.

اندیشه ها حلقه آموختن به گوش کرده اند و کفش ها، سفر آموختن برپا. در مدینه همایشی بی وقفه و نودمیده از پرورش و آموزش، آغاز گشته است تا تمام حقیقت جویان و پرسشگران، چونان پروانه ای بر گرد آموزگاری از جنس نور حلقه زنند. همه همرنگ اند در این گردهمایی بی پایان؛ از هر نژاد و پوستی، از هر زبان و گویشی. الفبای مشترک بین همه «آموختن» است با کلیدواژه های امامت و صداقت. امامی که آموخته است علم لدنی را! به راستی که باید زانوی ادب و اطاعت بر زمین زد، در پیشگاه آموزگاری از نور؛ آموزگاری که چونان آبشار بر سنگزارهای جهل سرازیر خواهد شد و آنها را با کران کرانِ دانشش نابود خواهد کرد. آموزگاری که غنچه خردها را شکوفا خواهد کرد و جویندگی را در مغز ها شعله ور تا با نتایجی نغز، رمزِ ناگشوده های عالم، یافته شود. آموزگاری که از تبار پاکان است و عالم به همه علوم. آموزگاری که در مکتبش، شاگردانی از جنس کیمیا خواهد پرورد؛ دانشمند، محدث، فقیه، حکیم!

کمالِ جمالِ هستی

درتمام هستی، شور پرسش کردن و شوق پاسخ شنیدن را خواهد دمید. بر سخنان جامه ای از ادب خواهد دوخت. بر باور و تقدیر گل حکمت خواهد رویاند. ابر گمراهی را با نور خورشید دانایی محو خواهد کرد و بر نام انسان، شایستگی و درستکاری را ضمیمه. در اندیشه ها ادراک و منطق را بیدار خواهد کرد و فانوس فضیلت را برای غلبه بر تیرگی نفس، روشن. روح جست وجوگر ذهن ها را به جولان خواهد خواند تا رودهایی از آگاهی، سرزمین های خفته را بیدار کنند. دیگر هیچ پرسشی در ذهن ها منقبض نخواهد شد. دیگر هیچ حقیقتی در هاله ای از شک و تردید، محصور نخواهد ماند.

اینجاست که جمال هستی به کمال خواهد رسید.

رحمت ابدی مکتب جعفری

اینجاست که همه به هم، دست همت و اراده داده اند تا در تعالی و انتشار سبزینه گوهر علم و ایمان و معرفت چونان خورشید فاصله ها را درنوردند.

ص:۲۰۹

اینجاست که گل واژه های قرآن با بلاغتی علوی تفسیر خواهد شد و معرفت در پیچ و تاب فلسفه و عرفان، راه افلاک را خواهد پیمود.

اینجاست که برای رفتارها چارچوبی از فرهنگ و اخلاق ساخته خواهد شد و تمدن در همدلی و هم نشینی تدین معنا خواهد یافت.

اینجاست که وجود تشنه و شیفته هزاران جوینده و دانشمند، سیراب خواهد شد و اندیشه های بینا چونان شاخساران پرثمر به رویارویی و پیوند با هم خواهند رفت تا اندیشه ای ژرف و دیدگاه هایی مانا به ثمر برسد.

اینجاست که قضاوت با میزان عدالت به حق خواهد رسید و حقانیت شیعه در پرتو مکتب آل الله علیه السلام اثبات خواهد شد.

اینجاست که تمام روایت های مانده در گنجینه های شیعه نقل خواهند شد و سره احادیث از ناسره آن جدا خواهد شد.

اینجاست که در سایه سار هدایت و رحمت مکتب جعفری، گم گشتگان راه کهکشان ها به وادی ایمن سعادت و رستگاری خواهند رسید.

r

...ای شور آموختن در اندیشه ها، ای ششمین شاخه طوبی، هنوز هم جهان وامدار مکتب توست و گنجینه های برجای مانده از نهضت علمی ات در همه زمان ها و مکان ها جان مایه دانش و حکمت است! مولاجان، باز هم با نور دانشت ما را به سرزمین های ناشناخته علوم گیتی رهنمون کن.

ص:۲۱۰

داستان

اسماء خواجه زاده

مولا و بنده

خورشـید نورش را روی شهر پهن کرده بود و فقط دیوار خانه ها لکه هایی از سایه هایی کوتاه و بلند ساخته بودند. پاهایش را به دنبـال خود می کشـید گویی که آنها به فرمانش نبودنـد. خمیازه ای کشـید و چشم هایش را بست. همه چیز در تاریکی فرو رفت و نور خورشـید از پشت پلـک هـایش هـاله نـارنجیِ محوی به تـاریکی داد. یاد امام افتاد که در بازار منتظرش بود و او را فرستاده بود تا برود مهرش را از خانه بیاورد. گربه ای از کنار پایش جست زد و خواب از سرش پراند. قدم هایش را تند کرد و به سوی خـانه رفت. در، نیمه باز بود. به اتاق امام رفت. باز خمیازه کشـید. مهر را از توی طاقچه برداشت و کنار دیوار نشـست. خمیازه ای کوتاه کشید و سرش را به دیوار تکیه داد، باز همه چیز در سیاهی فرو رفت. فکر کرد امام توی بازار در گرما منتظر است، اما خسـتگی و خواب آلودگی ای که در انـدامش رسوب کرده بود، اجازه نمی داد بلنـد شود. با خودش گفت الان بلند می شوم. امام چند لحظه می تواند منتظر بماند. او که نمی داند دیشب بی خوابی به سـرم زده بود و نتوانستم بخوابم. سرش کم کـم کـج شـد و کنـار دیـوار روی زمیـن دراز کشــید. قطره ای عرق از روی پیشـانی اش سـرخورد و روی گـونه اش چکیـد و قلقلکش داد اما خسته تر از آن بود که به این چیزها اهمیت بدهد. دور و برش همه چیز ناگهان سکوت کرد و فکرهای مزاحم از ذهنش پاک شد.

ص:۲۱۱

خواب دیـد کنار نهر آبی نشسـته و خنکای مطبوعی صورتش را نوازش می کنـد. صدای شرشـر آب را می شـنید. پهلو به پهلو شـد و خواب دیـد دارد می افتد توی جوی آب. از ترس از خواب پرید. چند لحظه ای همه چیز را محو و تار می دید، خنکای ملایم و مطبوع هنوز صورتش را می نواخت، اما از جوی آب خبری نبود. کم کم صورت امام را دید و دستش را که داشت با بادبزنی او را باد می زد. آن قدر ناگهانی بلند شد که سـرش خورد به طاقچه ای که بالای سرش قرار داشت. به امام سلام کرد. یاد صـحنه ای افتاد که دیروز در خانه همسایه دیـده بود، ارباب داشت با چوب کلفتی غلامش را کتک می زد؛ غلام بیچاره از درد فریاد می کشید و ارباب می گفت این سزای غلامی است که به فرمان اربابش اهمیت ندهد.

خنکای مطبوع کم کم جای خودش را به سـرمایی گزنـده داد. امام دسـتش را گرفت و او را نشانـد. سـرش را مقابل امام پایین انـداخت و به تـار و پود فرشـی که زیر پـایش بود، نگـاه کرد. امام با لحن ملایمی گفت: غلام درست نیست که تو شب و روز بخوابی. شب تو را آزاد می گذارم که بخوابی و استراحت کنی؛ ولی در روز، ما باید از تو استفاده کنیم و در خدمت ما باشی.

امام این را گفت و برخاست. غلام هم که چشم هایش خیس شده بود پیش پای امام بلند شد و دست امام را بوسـید. (مجلسی، ج۴۷، ص۵۶)

ص:۲۱۲

تعبیر خواب

اسماء خواجه زاده

کم کم مسجد خلوت می شود، اما هنوز هم چند نفری دور امام نشسته اند. بهتر است، بگذارم خلوت تر شود بعد با او صحبت کنم. این چه حالی است که من دارم. ترسی توی دلم افتاده که آرامم نمی گذارد. حتی الان هم که اینجا نشسته ام، انگار چیزی توی دلم قُل قُل می کند و می جوشد. همه چیز از آن خواب لعنتی شروع شد. دلم گواهی می دهد که خواب خوبی نیست. اگر تعبیر بدی داشته باشد چه کنم؟ هر وقت به آن فکر می کنم، بدنم داغ وعرق از سر و صورتم سرازیر می شود. بهتر است به خدا توکل کنم و درباره اش با امام حرف بزنم. به یقین او می تواند آن را به بهترین صورت تعبیر کند و آرامش از دست رفته ام را به من برگرداند. امام برمی خیزد تا از مسجد بیرون رود که به استقبال ایشان می روم:

«السلام علیك یا جعفربن محمد علیه السلام . خواب بدی دیده ام؛ می خواهم شما آن را برایم تعبیر کنید. این خواب آرام و قرارم را گرفته...».

وقتی تعریف کردن خوابم را تمام می کنم، نفس بلندی می کشم. امام می فرماید: «به من بگو آیا تو قصد داری کسی را فریب بدهی؟»

با این حرف امام یك دفعه احساس می کنم، هوا برای نفس کشیدن کم می آورم. نمی دانم چه بگویم چگونه امام نیت مرا می داند. سرم را پایین می اندازم و دنبال کلماتی برای جواب امام می گردم.

امام ادامه می دهد: از خدا بترس، همان خدایی که تو را آفریده و سپس می میراند.

آب دهانم را قورت می دهم و سرم را بالا می آورم: گواهی می دهم که علم تو از سرچشمه حقیقی و الهی است. درست گفتید! یکی از همسایه های من می خواهد

زمینش را بفروشد و چون خریداری غیر از من ندارد، من می خواستم از این موقعیت سوء استفاده کنم و آن را به قیمت خیلی کمی از او بخرم.

امام می گوید: همسایه تو از دوستان ماست؟

_ بله

امام سکوت می کند.

می پرسم: اگر از دشمنان شما بود اشکالی نداشت که او را فریب بدهم؟

امام می فرماید: از هر کس که امانتی گرفته ای، گرچه او قاتل امام حسین باشد، به او برگردان و هر کس امید خیرخواهی از تو دارد هرگز به او خیانت نکن.

حالا که امام خوابم را تعبیر کرده، آرام شده ام. از امشب می توانم راحت بخوابم. (مجلسی، ج۴۷، ص۱۵۵)

ص:۲۱۴

تولد حضرت عبدالعظیم حسنی قدس سره

اشاره

یکشنبه

۵ بهمن ۱۳۹۳

۴ ربیع الثانی ۱۴۳۶

۲۵. ۲۰۱۵ .Jun

ـ پژوهش

ص:۲۱۵

پژوهش

عبدالعظیم حسنی؛ آبروی ری

به کوشش محمود سوری

اشاره

حضرت عبدالعظیم حسنی قدس سره از مشهورترین امامزادگان مدفون در ایران است؛ زاده پنجشنبه چهارم ربیع الثانی ۱۷۳ و درگذشته جمعه پانزدهم شوال ۲۳۵، پس از ۷۹ سال و اندی زندگی سراسر بندگی و پرهیزگاری.

مقام معظم رهبری در سخنی جالب، او را «آبروی ری» می خوانند و می فرمایند: «ری مرکز بسیار مهمّی از لحاظ علمی و فرهنگی در تاریخ ماست و سرسلسله بزرگان هم _ جناب عبدالعظیم _ با اینکه اهل ری نیست، اما حقّاً و انصافاً به ری و تاریخ ری آبرو داد و حقّ عظیمی به گردن همه تهرانی ها و اهل ری دارد». (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۲ خرداد ۱۳۸۲)

در این نوشته کوتاه، به برخی جنبه ها از زندگی سید کریم، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام می پردازیم.

مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجنان درباره آن بزرگوار نوشته است:

«امام زاده لازم التعظیم، جناب شاهزاده عبدالعظیم که نسب شریفش به چهار واسطه به سبط جلیل حضرت خیرالوری، امام حسن مجتبی علیه السلام منتهی می شود، قبر شریفش در ری معلوم و مشهور و ملاذ و معاذ عامّه مخلوق است، و علوّ مقام و جلالت شأن آنحضرت اظهر من الشمس است؛ چه آنجناب به علاوه آنکه از دودمان

حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است، از اکابر محدّثین و اعاظم علما و زهاد و عبّاد و صاحب ورع و تقواست، و از اصحاب حضرت جواد و حضرت هادی علیه السلام ، و نهایت توسّل و انقطاع به خدمت ایشان داشته، و احادیث بسیار از ایشان روایت کرده است. (قمی، بی تا، صص۹۲۹ و ۹۳۰)

عالم فرزانه، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی در کتاب شریف «کامل الزیارات» درباره اهمیت زیارت سیّد کریم، عبدالعظیم حسنی علیه السلام به نقل از امام حسن عسکری علیه السلام زیارت آن جناب را چونان زیارت سیدالشداء می داند و چنین روایت می کند:

«یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: بر حضرت داخل شدم.

فرمود: کجا بودی؟

عرض کردم: به زیارت حضرت حسین بن علی علیه السلام رفته بودم.

فرمود: آیا نمی دانی اگر قبر عبدالعظیم را که نزدتان است، زیارت کنی، مثل آن است که حسین علیه السلام را زیارت کرده ای؟» (ابن قولویه قمی، ۱۳۸۹، ص۳۷۵)

عبدالعظیم علیه السلام در دوره حیات تابناک خویش نیز «مرجع علم دین» و مورد اعتماد امامان معصوم علیه السلام بود؛ چنان که مرحوم محدث قمی در مفاتیح الجناندرباره ایشان روایت کرده است: (سخنان مقام معظم رهبری، ۵ آبان ۱۳۷۳)

ابوحمّـاد رازی می گفت: «وارد شدم بر حضرت امام علی النقی علیه السلام در سرّ من رأی (سامرا). پس سؤال کردم از آن حضرت جمله ای از مسائل حلال و حرام خود و جواب فرمود مسائل مرا.

پس زمانی که وداع کردم با آن حضرت برای بیرون آمدن از آنجا، حضرت با من فرمود:ای حمّاد! هرگاه مشکل شد بر تو چیزی از امور دینت در ناحیه خود، یعنی بلد ری، پس سؤال کن آن را از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی و سلام مرا به او برسان. (قمی، بی تا، ص۹۳۱)

در پایان نوشتار، فرازی از مقام معظم رهبری در عظمت سیّد کریم، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل می کنیم:

«جناب عبدالعظیم مرد بسیار بزرگی است. مردم مقامات علمی این بزرگوار را نمی دانند.... تجلیل از جناب عبدالعظیم، تجلیل از علم و جهاد و زهد و تقواست.

ص:۲۱۸

ایشان صائم النّهار و قائم الّلیل بوده است. در حالات ایشان نوشته اند: در مدتی که ایشان در ری زندگی می کرد، همه روزها را روزه می گرفت و همه شب ها را مشغول عبادت بود. اینها حقّاً و انصافاً چیزهای خیلی مهمّی است. در فضیلت ایشان روایات معروفی وارد شده است. حضرت هادی علیه السلام به یکی از اهالی ری که از زیارت امام حسین علیه الصّلاهوالسّلام می آمد، فرمود: «اگر می رفتی عبدالعظیم را زیارت می کردی، ثوابی را که از زیارت امام حسین علیه السلام نصیبت شده است به تو می دادند»... . آن روز، امام هادی علیه السلام می خواستند این مشعل در این نقطه از ایران بدرخشد. بیخود تعریف نمی کردند. می خواستند دل های آحاد ملّتِ مسلمان را در این نقطه عالم به وسیله نور این مشعل که از انوار اهل بیت: است و آن روز از دنیا هم رفته بود و دیگر خطری او را تهدید نمی کرد، روشن کنند». (سخنان مقام معظم رهبری، ۱۲ خرداد ۱۳۸۲)

سیّدِ حسنی

محمدحسن باجلان

در جلسه ۶۲۸ مورخ ۲۶/ ۵ /۱۳۸۹ شورای انقلاب فرهنگی، چهارم ربیع الثانی، به عنوان «روز ولادت حضرت عبدالعظیم علیه السلام » برای درج در تقویم رسمی به تصویب رسید و به آستان مقدس آن حضرت ابلاغ شد. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ص۱۸)

امامزاده بزرگوار، حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام از عالمان، عابدان، و محدثان بزرگ شیعه و شخصیت های برجسته جهان اسلام است. زمان شناسی، اعتقاد راستین به اهل بیت: و اخلاص و تکاپوی آن گرانمایه در پاسداری از آموزه های خاندان رسالت، ستودنی و درخور الگوگیری است. بی لاف و گزاف، مانند ما را چنانکه باید یارای توصیف و ستودن ایشان نیست؛ در عظمت آن عزیز، همین بس که امامان ما: از آن حضرت به بزرگی یادکرده و زیارتش را همسان با زیارت سیدالشهدا علیه السلام دانسته اند.

در این نوشتار، به اختصار، به زندگی نامه و سلوک علمی این سید والامقام می پردازیم و به شفاعتش امید می بندیم.

شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام (همان، ص۱۳ _ ۲۹)

یک _ تبار

تبار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام با چهار واسطه، به امام حسن مجتبی علیه السلام و خاندان وحی می رسد. احمد بن علی نجاشی که یکی از ارکان علم رجال است درباره نسب آن بزرگوار می نویسد: «هنگامی که جنازه او را برای غسل برهنه می کردند، در جیب لباسش نوشته ای یافت شد که در آن، نسبش این گونه ذکر شده

بود: «من ابوالقاسم، عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب هستم.»(۱) بر اساس این نسخه از رجال نجاشی، در نسب ایشان، میان وی و امام حسن علیه السلام پنج تن واسطه وجود دارد؛ اما در نسخه های معتبر این کتاب،(۲) میان «زید» یعنی جدّ سوّم ایشان و امام حسن علیه السلام شخص دیگری واسطه نیست. بنابراین، نیاکان حضرت عبدالعظیم به ترتیب، عبارت اند از:

الف) عبدالله بن علی: پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام «عبدالله » نام داشت و مادرش، «فاطمه» دختر عقبه بن قیس بود.(۳) عبدالله، در زمان حیات جدّش «حسن بن زید» متولّد شد و چون قبل از تولّدش، پدرش «علی» در زندان درگذشت، جدّش کفالت او را به عهده گرفت.(۴)

از عبدالله، به نقلی، پنج پسر و به نقلی، نُه پسر(۵) بر جای ماند که یکی از ایشان حضرت عبدالعظیم بوده است.

علی بن حسن: نام جدّ اوّل حضرت عبدالعظیم علیه السلام «علی» و لقب او «سَدید»(۶) است. وی همراه پسرعمویش عبدالله محض و گروهی دیگر از سادات حسینی، در دوران خلافت منصور بر ضدّ عبّاسیان قیام کرد. جمعی از آنان و از جمله وی، دستگیر و به بغداد منتقل شدند. او پس از مدّتی در زندان درگذشت.(۷)

حسن بن زید: جدّ دوّم حضرت عبدالعظیم «حسن» نام داشت. ایشان یگانه فرزند پسر زید بوده که از بزرگان عصر خودش به شمار می رفته و در بین بنی هاشم به بخشش، سخاوت و خدمت به محرومان، شهرت داشته است. وی به فرمان منصور عبّاسی به ولایت مدینه گمارده شد؛ ولی پس از مدّتی مورد خشم

۱- ۱. رجال النجاشی: ج ۲، ص ۶۷، ش ۶۵۱.

۲- ۲. ر.ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۰، ص ۴۶، ش ۶۵۸۰.

۳- ۳. منتقله الطالبیه: ص ۱۵۷ به نقل از: شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری : مجموعه مقالاتِ چاپ شده: ص ۷۲ (مقاله «آشنایی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی)، مهاجران آل ابوطالب: ص ۲۳۵.

۴- ۴. ر.ک: سرّ السلسله العلویه: ص ۲۴، عمده الطالب: ص ۹۴، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام : ج ۳، ص ۵۰ (مقاله « بررسی کلّی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام »، محمّد کاظم رحمان ستایش).

۵- ۵. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام : ج ۳، ص ۵۰ (مقاله «بررسی کلّی روایات حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام »، محمّد کاظم رحمان ستایش).

۶- . ر.ک: عمده الطالب: ص ۹۳ و ۷۰.

۷- ۷. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۲،عمده الطالب: ص ۷۰ و ۹۴.

او قرار گرفت و به زندان افتاد (۱) و در سال ۱۶۸ قمری در هشتاد سالگی از دنیا رفت.(۲)

ج) زید فرزند امام حسن علیه السلام : جدّ سوّم حضرت عبدالعظیم، زید فرزند بزرگ امام حسن مجتبی علیه السلام است. او متولّی اوقاف پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بوده و به جلالت قدر، کرامت طبع، عزّت نفس و کثرت نیکوکاری، توصیف شده است. شاعران او را ستوده اند و مردم از هر سو برای برخورداری از فضلش به وی روی می آورده اند.(۳) وی در یکصد سالگی چشم از جهان فرو بست(۴) و در محلّی به نام «حاجز» در چند منزلی مدینه دفن گردید.(۵)

نگاهی گذرا به زندگی نامه نیاکان و خاندان حضرت عبدالعظیم علیه السلام نشان می دهد که این خاندان دو ویژگی برجسته داشته اند:

اوّل: پیکار با ستم و خودکامگی حاکم بر جامعه اسلامی، به گونه ای که پدر حضرت عبدالعظیم علیه السلام در زندان از دنیا رفت و ایشان پدر خود را ندید و جدّ ایشان نیز مدّتی در زندان به سر برد.

دوّم: کرامت طبع، عزّت نفس و خدمت به محرومان. ملقّب شدن عبدالعظیم به حضرت «السیّد کریم» در این ویژگی خانوادگی آن بزرگوار ریشه دارد.(۶)

دو ــ تاریخ تولّد و وفات

تاریخ دقیق تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشخّص نیست؛(۷) امّا در برخی از منابع متأخّر این گونه آمده است:

۱- ۱. تاریخ اسلام، ذهبی: ج ۱۳، ص ۴۱۴.
۲- ۲. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۱، عمده الطالب: ص ۷۰.
۳- ۳. ر.ک: الإرشاد: ج ۲، ص ۲۱.
۴- ۴. سرّ السلسله العلویه: ص ۲۲، عمده الطالب، ص ۶۹، قول ۹۰ و ۹۵ سالگی هم گفته شده است.
۵- . سرّ السلسله العلویه: ص ۲۰.
۶- . از مرحوم شیخ رجبعلی نکوگویان (خیاط) نقل شده است که حضرت عبدالعظیم را در عالم معنا زیارت می کند و از او می پرسد: از کجا به این مقام رسیدید؟ ایشان پاسخ می دهد: « از راه احسان به خلق. از قرآن، نسخه برداری می کردم و آن نسخه ها را در اختیار مردمی که طالب آنها بودند، می گذاشتم و دستْمزد ناچیزی نصیبم می شد که آن را احسان می کردم.» (ر.ک: کیمیای محبّت: ص ۲۱۰ نیز، ر.ک: همان، فصل هفتم «احسان اولیای خدا»).
۷- ۷. در گذشته، در عرف عامّه مردم، کلمه «شاه» در بسیاری از موارد، به نشانه تجلیل و احترام به کار می رفت. به امیر مؤمنان علی علیه السلام ، «شاه مردان» و به امام حسین علیه السلام «شاه شهید» یا «شاه شهیدان» می گفتند. درباره حضرت عبدالعظیم – علیه السلام –این کلمه در کتاب های سده سیزدهم و چهاردهم هجری– نه کتاب های قبل از آن – دیده می شود

و این کلمه، جزو نـام ایشان نیست. (ر.ک: شـناخت نامه حضـرت عبـدالعظیم حسـنی علیه السـلام و شـهرری: مجموعه مقالات چاپ شده: ص ۷۳ (مقاله «آشنائی با حضرت عبدالعظیم علیه السلام و مصادر شرح حال او»، رضا استادی).

حضرت شاه عبدالعظیم که کنیه اش ابوالقاسم و ابوالفتح نیز بوده، در روز پنج شنبه چهارم ماه ربیع الآخر سنه ۱۷۳ هجری قمری، مطابق ۲۵ تیر ماه ۱۵۸ یزدگردی، در زمان هارون الرشید در مدینه در خانه جدّش حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متولّد شد و پس از مدّت ۷۹ سال و شش ماه و یازده روز قمری عمر، در روز آدینه پانزدهم شوّال المکرّم سنه ۲۵۲ هجری قمری، مطابق سیزده مهر ماه قدیم سنه ۲۳۵ یزدگردی، در زمان المعتزّ بالله عبّاسی به سرای آخرت رحلت نمود.(۱)

همچنین در برخی از منابع متأخر از کتب نزهه الأبرار سید موسی بَرزنجی و مناقب العتره اثر احمد بن محمّد بن فهد حلّی و تاریخ نورالدّین محمّد سمهودی نقل شده که ولادت حضرت عبدالعظیم پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال ۱۷۳ در مدینه و وفاتش در پانزدهم شوّال ۲۵۲ بوده است. (زمانی نژاد و حافظیان، ۱۳۸۲، ص۲۷۳)

گفتنی است، با توجّه به این که در منابع کهن و معتبر، تاریخ تولّد و وفات ایشان ذکر نشده و منابع گزارش های پیش گفته، شناخته شده نیستند، این گزارش ها فاقد اعتبارند؛ امّا در کتاب شریف کافی، از حضرت عبدالعظیم علیه السلام از هشام بن حکم روایت نقل شده است.(۲) تاریخ وفات هشام بن حکم، سال ۱۹۹ ق، یا پیش از آن است.(۳) و مظنون، این است که حضرت عبدالعظیم هنگام نقل روایت، کمتر از بیست سال نداشته است. بنابراین، تولّد ایشان باید سال ۱۸۰ قمری یا پیش از آن باشد. (زمانی نژاد و حافظیان، ۱۳۸۲، ص۶۷)

همچنین بر اساس روایتی از امام هادی علیه السلام که ثواب زیارت قبر حضرت عبدالعظیم، همانند زیارت مرقد سیدالشّهدا علیه السلام دانسته شده، باید بگوییم که او در دوران امام هادی علیه السلام و پیش از شهادت ایشان از دنیا رفته است و از آن جا که دوران امامت ایشان از سال ۲۲۰ تا ۲۵۴ قمری بوده، وفات حضرت عبدالعظیم پیش از سال ۲۵۴ قمری اتّفاق افتاده است.

۱- ۱. ر.ک: مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام : ج ۳، ص ۱۸۱ ۱۸۵ (رساله «عراضه الإخوان: سفرنامه معلّم حبیب آبادی به آستانه حضرت عبدالعظیم و شهرری»، محمّد علی معلّم حبیب آبادی.

۲- ۲. الکافی: ج ۱، ص ۴۲۴، ح ۶۳.

۳- ۳. ر.ک: معجم رجال الحدیث: ج ۱۹، ص ۲۷۰، ش ۱۳۳۲۹.

بنابراین، بر پایه قراین یاد شده احتمال تولّد حضرت عبدالعظیم علیه السلام در سال ۱۷۳ قمری، و وفات ایشان در سال ۲۵۲ منطقی و معقول است، با این حال، اثبات آن به منبع معتبر نیاز دارد.

سه ـ درک محضر امامان:

بر اساس آنچه درباره تاریخ تولّد و وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام گفته شد، ایشان دوران حیات پنج امام از امامان اهل بیت: یعنی امام کاظم تا امام عسکری را درک کرده است؛ امّا این بِدان معنا نیست که به محضر همه آنان هم رسیده یا از ایشان سخنی نقل کرده است.

مسلّم این است که ایشان محضر امام جواد و امام هادی۸ را درک و از ایشان احادیث فراوانی نقل کرده است. همچنین اگر به روایت کتاب الاختصاص منسوب به شیخ مفید اعتماد کنیم، حضرت عبدالعظیم محضر امام رضا علیه السلام را نیز درک کرده و از ایشان روایت نموده است.(۱)

گفتنی است که طبق برخی از نسخه های رجال طوسی، حضرت عبدالعظیم از اصحاب امام عسکری علیه السلام شمرده (۲) و در کتاب شرعه التسمیه میرداماد نیز آمده که ایشان محضر امام عسکری علیه السلام را نیز درک کرده است؛(۳) اما روایتی از آن امام، از طریق ایشان به ما نرسیده است.

چهار ـ عظمت علمی

برای اثبات عظمت علمی حضرت عبدالعظیم علیه السلام کافی است بدانیم امام معصوم، مردم را برای حلّ مشکلات دینی و یافتن پرسش های اعتقادی و عملی شان، به ایشان ارجاع داده است.

ص:۲۲۴

۱- ۱. البته نمی توان به این روایت اعتماد کرد (ر.ک: معجم رجال الحدیث:ج ۱۰ص ۴۹ ش ۶۵۸۰) و بر فرض پذیرش آن، احتمال دارد مقصود از « أبی الحسن»، امام هادی علیه السلام باشد و کلمه «الرضا» را راوی یا مستنسخ افزوده باشد.

۲- ۲. رجال الطوسی: ص۴۰۱ش ۵۸۷۵.

۳- ۳. شرعه التسمیه: ص۴۵. باید توجّه داشت که براساس روایتی که از امام علیه السلام درباره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده، ایشان در دوران امامت امام هادی علیه السلام از دنیا رفته است. بنابراین نمی تواند از اصحاب امام علیه السلام و در دوران امامت آن حضرت باشد. این احتمال نیز که ممکن است لقب عسکری برای امام هادی علیه السلام هم به کار م رفته باشد، شایان تأمل است،چنان که در روایت صدوق در ثواب الاعمال در باره فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام ایشان با لقب "عسکری" نامیده شده وهمین امر، موجب شده که تصوّر کنند حضرت عبدالعظیم از اصحاب فرزند ایشان ـ که معروف به عسکری است ـ نیز بوده است.

صاحب بن عَبّاد در رساله ای که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام نوشته،(۱) در وصف علمی ایشان آورده: ابوتراب رویانی، روایت کرد که شنیدم ابوحمّاد رازی می گفت: خدمت امام هادی علیه السلام در سامرّا رسیدم و درباره حلال و حرام از ایشان مطالبی پرسیدم. امام به پرسش های من پاسخ دادند و هنگامی که خواستم از ایشان خدا حافظی کنم به من فرمودند: «ای ابو حماد، هنگامی که چیزی از امور دینی در منطقه ات برای تو مشکل شد، از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی بپرس و سلام مرا به او برسان». (صحفی و زمانی نژاد، ۱۳۸۲، ص۲۳)

این تعبیر، به روشنی نشان می دهد که حضرت عبدالعظیم در عصر خود، مجتهدی توانمند بوده که بر اساس اصول و قواعدی که از اهل بیت: در اختیار داشته، می توانسته دیدگاه های اسلام ناب را در زمینه های مختلف اعتقادی و عملی، استخراج کند و به پرسش های مردم پاسخ گوید.

بنابراین، ایشان تنها محدّث و راوی احادیث اهل بیت: نبوده است؛ بلکه از علمای بزرگ خاندان رسالت بوده که پس از معصومان، توان پاسخ گویی به مسائل علمی را داشته و توانمندی علمی اش به تأیید و تصدیق امام هادی علیه السلام رسیده است.

پنج ـ تألیفات

مرحوم نجاشی درکتاب رجال خود ـ که با موضوع «مؤلّفان شیعه» تألیف شده ـ از حضرت عبدالعظیم حسنی نام برده و کتاب خطب امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی نسبت داده است.(۲) چه بسا سید رضی رحمه الله در تدوین نهج البلاغه از این کتاب استفاده کرده باشد و این کتاب از مصادر اصلی نهج البلاغه باشد. نجاشی در پایان شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام سند خودش را به روایات ایشان، از طریق استادش ابن نوح، به حضرت عبدالعظیم می رساند.(۳)

شیخ طوسی نیز درکتاب الفهرست خود ـ که موضوع آن، معرّفی مؤلّفان و

۱- ۱. این رساله در سال ۵۱۶ ق، به خط یکی از بنی بابویه نگارش یافته است (ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل: ج ۴ ص۴۰۴ش ۱۷۳).

۲- ۲. رجال النجاشی: ج۲ ص۶۶ ش ۶۵۱.

۳- ۳. رجال النجاشی: ج۲ص۶۷ش ۶۵۱.

مصنّفان شیعه است _ از حضرت عبدالعظیم نام می برد و می گوید: «له کتاب». سپس سند خودش را به احمد بن ابی عبدالله برقی می رساند که او از حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل حدیث می کند.(۱)

صاحب بن عباد نیز در احوال حضرت عبدالعظیم علیه السلام عبارتِ «له کتاب یسمه کتاب یوم و لیله» را آورده است.(۲)

شش _ عظمت معنوی

مهم ترین نشانه عظمت معنوی و مقامات باطنی حضرت عبدالعظیم علیه السلام برابری فضیلت زیارت مزار آن بزرگوار، با فضیلت زیارت سیدالشهدا علیه السلام است.

شیخ المحدّثین، صدوق۱، از محمّد بن یحیی عطّار که یکی از اهالی ری بوده است این گونه نقل کرده که: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم. ایشان فرمودند: «کجا بوده ای؟»

گفتم: حسین بن علی علیه السلام را زیارت کردم. امام هادی علیه السلام فرمودند:

«أما إنّكَ لَوزُرتَ قَبرَ عَبدِالعَظيمِ عِندَكُم كُنتَ كَمَن زارَ الحُسَينَ بنَ عَلِى علیه السلام ؛ بدان که اگر قبر عبدالعظیم را در شهر خودتان زیارت کنی، مانند کسی هستی که حسین بن علی علیه السلام را زیارت کرده باشد».(۳)

برای توضیح این روایت و تبیین عظمت معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام باید موضوعاتی مانند فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و مقصود از برابری زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت سیدالشهدا علیه السلام و حکمت آن، بررسی شود.

الف) فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

در احادیث اهل بیت: فضایل، آثار و برکات فراوانی برای زیارت امام حسین علیه السلام بیان شده است؛ مانند: آمرزیده شدن گناهان، دعای فرشتگان، دعای اهل بیت: طولانی شدن عمر، افزوده شدن روزی، زدوده شدن اندوه، شادی دل، تبدیل شدن بدی ها به خوبی ها، تبدیل شدن شقاوت به سعادت، و برخورداری از حقّ شفاعت.

۱- ۱. الفهرست: ص۱۹۳ش۵۴۸.

۲- ۲. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه رساله های خطّی و سنگی: ص ۲۱ (رساله «رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام صاحب بن عبّاد»).

۳- ۳. ثواب الاعمال: ص ۱۲۴ح ۱.

همچنین در شماری از احادیث، فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام بیشتر از حج و حتّی طبق برخی از احادیث، ثواب آن، بیش از هزار حج و هزار عمره شمرده است.(۱)

ب) مقصود از برابری زیارت عبدالعظیم با زیارت سید الشهدا علیه السلام

مسئله این است که بر اساس حدیثِ یاد شده، آیا زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به طور مطلق می تواند جانشین زیارت امام حسین علیه السلام شود یا در شرایط خاصّی، از چنین فضلیتی برخوردار است؟ در یک جمله، آیا برابری زیارت خضرت عبدالعظیم و زیارت امام حسین علیه السلام مطلق است یا مقید؟

بی تردید، مقصود امام هادی علیه السلام در حدیث یاد شده، این نیست که از فضایل زیارت امام حسین علیه السلام بکاهد یا در بیان فضیلت حضرت عبدالعظیم مبالغه کند.

بنابراین، در پاسخ به سؤالی که مطرح شد، می توان گفت: برابری فضیلت زیارت عبدالعظیم علیه السلام و امام حسین علیه السلام مقید است به فضای سیاسی ویژه ای که پیروان اهل بیت: در آن مقطع تاریخی درآن زندگی می کردند، در زمانی که اختناق شدیدی جهان اسلام را فراگرفته بود و جامعه تشیع در دوران زمامداری افرادی مانند متوکّل، مُعت_ّز و معتمد عبّاسی، سخت ترین دورآنهای تاریخی خود را سپری می کرد.

در چنین اوضاعی امام هادی علیه السلام برای پیشگیری از خطرهایی که از طرف حکومت های وقت، شیعیان را تهدید می کرد، فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم را با زیارت امام حسین علیه السلام برابر دانسته است. به تعبیری روشن تر، زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام برای کسانی که آمادگی خطرپذیری برای زیارت امام حسین علیه السلام را داشته باشند، پاداشی معادل زیارت آن حضرت دارد و حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام شعبه ای از حرم سید الشهدا علیهاالسلام است و این خود، فضیلتی بزرگ و حاکی از جایگاه بلند عبدالعظیم در نزد اهل بیت: و عظمت معنوی ایشان است.

ج) حکمت برابری زیارت عبدالعظیم علیه السلام با زیارت سیدالشهدا علیه السلام

برابری فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم با زیارت سالار شهیدان هرچند در شرایط ویژه بی تردید بدون حکمت نیست. شاید نتوان به حکمت آن پی برد، اما راز و رمز

۱- ۱. برای آشنایی با متن احادیثی که بدانها اشاره شد، ر. ک: دانش نامه امام حسین علیه السلام : ج۱۱ (فصل سوم و چهارم از بخش سیزدهم) و برای توضیحات لازم، ر. ک: همان: ج ۱۱ص۱۰۱۱۱۱ (پژوهش در باره ارزش زیارت امام حسین علیه السلام).

این فضیلت بزرگ را باید در شخصیت علمی، عملی و جهادی آن بزرگوار، جست وجو کرد.

در میان امام زادگان، شخصیت های بزرگی وجود دارند؛ اما درباره هیچ یک از آنها نقل نشده و حدّاقل به ما نرسیده که زیارتش با زیارت سیدالشهدا برابری کند.

بنابراین، حضرت عبدالعظیم علیه السلام باید از خصوصیات و مقامی برخوردار باشد که از مرقد مطهّرش نور حرم حسینی ساطع می گردد و شمیم دل انگیز سیدالشهدا از آن استشمام می شود.

گفتنی است که احادیث دیگری نیز در فضیلت زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام نقل شده اند، مانند آنچه از شهید ثانی در تعلیقه خلاصه الاقول علامه حلّی از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمودند:

هر کس قبر عبدالعظیم را زیارت کند، بر خدا لازم می شود که که او را داخل بهشت کند(۱) در حدیث دیگری از آن امام آمده که فرمودند:

«هرکس نمی تواند مرا زیارت کند، برادرم عبدالعظیم حسنی را در ری زیارت کند».(۲)

لیکن این احادیث، علاوه بر ارسال و ضعف سند، از نظر تاریخی نیز خدشه پذیرند؛ زیرا حضرت عبدالعظیم علیه السلام سال ها پس از شهادت امام رضا علیه السلام زنده بوده است، مگر این که بگوییم از اخبار غیبی امام رضا علیه السلام هستند.

هفت _ روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام

بخش قابل توجّهی از کتاب هایی که در شرح حال حضرت عبدالعظیم علیه السلام تألیف شده اند، به روایاتی اختصاص یافته اند که در سلسله سند آنها قرار گرفته است، مانند: کتاب جنّات النعیم، (۳) شصت روایت؛ روح و ریحان،(۴)۵۷ روایت؛ التذکره العظیمیه،(۵) چهل روایت؛ عبدالعظیم الحسنی حیاته و مسنده،(۶) ۷۸ روایت؛ مسند حضرت عبدالعظیم

---

۱ - ۱. حاشیه الشهید الثانی علی خلاصه الأقوال:ص ۱۹۱ ح ۲۸۹، مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام : ج ۳ ص ۴۲ (مقاله «زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام »، رضا استادی).

۲- ۲. مجموعه مقالات کنگره حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام : ج ۳ ص ۴۳ (مقاله «زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام ، رضا استادی»).

۳- ۳. نگارش ملّا اسماعیل فدایی کزاری (م ۱۲۶۳ ق).

۴- ۴. نگارش ملّا محمّد باقر کجوری (م ۱۳۱۳ ق).

۵- ۵. نگارش محمّد ابراهیم کلباسی (م ۱۳۶۲).

۶- ۶. نگارش مرحوم آیت الله عزیزالله عطاردی.

حسنی علیه السلام که در مجموعه آثار کنگره حضرت عبدالعظیم علیه السلام به چاپ رسیده، یکصد و بیست روایت.(۱)

صاحب بن عباد نیز ایشان را «کثیرالحدیث و الروایه» دانسته و در رساله کوتاه خود، ایشان را چنین توصیف کرده است:

ذو ورع و دین، عابد معروف بالامانه و صدق اللهجه، عالم بامور الدین، قائل بالتوحید و العدل، کثیرالحدیث و الروایه.(۲)

[عبدالعظیم] شخصی پرهیزگار و دیندار بود. اهل عبادت بود و به امانتداری و راستگویی شهرت داشت. به امور دینی دانا بود. توحید و عدل را باور داشت و بسیار حدیث و روایت از اهل بیت: نقل می کرد.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، کتاب «خطب امیرالمؤمنین علیه السلام » و کتاب «یوم و لیله» از جمله مصنّفات ایشان است، و بر این اساس باید گفت: بسیاری از روایات حضرت عبدالعظیم علیه السلام به علل مختلف به ما نرسیده اند.

هشت _ مهاجرت به ری

جزئیات مسائل مربوط به علل مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به شهرری، مشخص نیست؛ اما می توان گفت که سابقه مبارزاتی خاندان آن بزرگوار از یک سو، و شخصیت علمی و جهادی و ارتباط بسیار نزدیک حضرت عبدالعظیم با اهل بیت علیه السلام از سوی دیگر، موجب شدند که ایشان در سال های پایانی زندگی، تحت تعقیب حکومت وقت، قرار گیرد. ازاین رو، برای ادامه فعّالیت ها و چه بسا با اشاره امام هادی علیه السلام زندگی مخفی را انتخاب کرد، و با لباس پیک و به صورت مسافری ناشناس، وطن اصلی خود را ترک کرد و شهرهای مختلفی را پشت سر گذاشت تا آن که در شهرری در مکانی به نام «سربان» رحل اقامت افکند و در خانه یکی از پیروان اهل بیت علیه السلام سکونت یافت. روزها روزه بود و شب ها به عبادت می پرداخت و گاه مخفیانه از خانه ای که در آن ساکن بود، خارج می شد و به زیارت قبری که هم اکنون در مقابل مزار او قرار دارد، می رفت و می فرمود: این، قبر مردی از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام است.

۱- ۱. ر.ک: مسند حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام ص ۱۹.
۲- ۲. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهرری: مجموعه رساله های خطّی و سنگی: ص ۲۱ (« رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام »، صاحب بن عبّاد).

معلوم نیست که حضرت عبدالعظیم علیه السلام چند سال در شهری سکونت داشته است. مسلّم این است که ایشان به قدری در این شهر بوده که بیشتر شیعیان ری، کم کم با ایشان آشنا شده بودند،(۱) و با در نظر گرفتن اینکه ایشان به شدّت تحت تعقیب بوده و ارتباط تک تک مردم با او چه بسا مدّت ها طول می کشید، می توان گفت: احتمالاً ایشان چند سال از سال های پایانی عمر خود را در ری گذرانده است. همچنین رفت و آمد بیشتر با وی، حاکی از فعّالیت های فرهنگی و سیاسی اوست.

نه ـ سبب وفات

بر پایه گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد، حضرت عبدالعظیم علیه السلام بر اثر بیماری و به مرگ طبیعی از دنیا رفته است.(۲) هنگامی که بدن شریفش را برای غسل دادن برهنه کردند، در جیب ایشان ورقه ای یافت شد که در آن، نسب ایشان تا امیرمؤمنان علی علیه السلام نوشته شده بود.(۳)

لیکن در کتاب «الشجره المبارکه» درباره سبب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام آمده است:

«وَ قُتِلَ بِالرَّیْ وَ مَشْهَدَهُ بِهٰا مِعْرُوفٌ وَ مَشْهُورٌ».(۴)

حضرت عبدالعظیم در ری کشته شده و مزار او در آن جا معروف و مشهور است.

همچنین در کتاب «المنتخب طریحی» آمده است:

قیل: و ممن دفن حیا من الطالبین عبدالعظیم الحسنی بالری.(۵)

گفته شده از جمله کسانی که از خاندان علی بن ابی طالب زنده به گور شده، عبدالعظیم حسنی در ری است.

در گزارش دیگری به کتاب مشجرئت ابن معیه، نسبت داده شده که ایشان را با زهر، به شهادت رسانده اند.(۶)

۱- . این مطلب در گزارش نجاشی و صاحب بن عبّاد آمده است.
۲- ۲. رجال النجاشی: ج۲ ص۶۷ ش۶۵۱، شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهری: مجموعه رساله های خطّی و سنگی: ص۲۲(«رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام »، صاحب بن عبّاد).
۳- ۳. ر. ک: همان، ص ۱۱.
۴- ۴. الشجره المبارکه، فخر رازی (م ۶۰۶ ق): ص۶۴ (از منشورات کتاب خانه آیه الله مرعشی).
۵- ۵. المنتخب، طریحی: ص۷.
۶- ۶. شناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهری: مجموعه کتاب ها و رساله ها: ص۱۴۱(«زندگانی حضرت عبدالعظیم و امام زادگان مجاور»، محمد رازی شریف).

درباره گزارش های یاد شده، چند نکته درخور توجّه است:

گزارش صاحب بن عبّاد و نجاشی، معتبر و مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری است. بنابراین در تعارض با گزارش های متأخّر، بر آنها تقدم دارد.

گزارش های یاد شده نشان می دهند که ظاهراً تا قرن پنجم هجری، موضوع شهادت حضرت عبدالعظیم مطرح نبوده است، وگرنه در این گزارش ها به آن اشاره می شد.

در صورتی که بتوانیم بر گزارش کتاب الشجره المبارکه اعتماد کنیم، جمع میان این گزارش و گزارش مشجرئت ابن معیه و نیز گزارش منابع معتبر یاد شده، این است که ایشان بر اثر مسموم شدن، بیمار شده و به شهادت رسیده است.

با عنایت به پیشینه خانوادگی حضرت عبدالعظیم علیه السلام و قیام علویان در طبرستان، در صورتی که زمامداران فاسد بنی عبّاس از مخفیگاه ایشان در ری آگاه می شدند، قطعاً ایشان را به شهادت می رساندند، و بعید نیست بر اثر کثرت رفت و آمد با ایشان در مدّت حضورشان در ری، به این موضوع پی برده باشند.

تشبیه زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام به زیارت امام حسین علیه السلام می تواند قرینه ای بر شهادت ایشان باشد.

بنابراین، هر چند دلیل قاطعی بر شهادت حضرت عبدالعظیم در دست نیست، دلیل محکمی بر نفی شهادت ایشان نیز وجود ندارد؛ بلکه با توجّه به نکته سوم، چهارم وپنجم، پذیرفتن اصل شهادت بعید نیست.

ده _ مدفن حضرت عبدالعظیم علیه السلام با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله

بر پایه گزارش صاحب بن عَبّاد (۳۲۶ _ ۳۸۵ ق)،(۱) شب وفات حضرت عبدالعظیم علیه السلام یکی از شیعیان ری در عالم رؤیا، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دید که به او فرمودند: «مردی از فرزندان مرا فردا از سکه الموالی می آورند و در باغ عبدالجبّار بن عبدالوهّاب، در کنار درخت سیب، دفن خواهند کرد.» آن شخص نزد صاحب باغ رفت تا آن درخت و مکان آن را بخرد. صاحب باغ به او گفت: این درخت و مکانش را برای چه می خواهی؟ او ماجرای رؤیای خود را بازگو کرد. صاحب باغ

۱ - ۱. گفتنی است که این گزارش، با اندکی تفاوت در رجال نجاشی (۳۷۲۴۵۰ق) نیز آمده و متن حاضر برگرفته از هر دو منبع است.

گفت: من هم چنین خوابی دیده ام و بدین جهت، محل این درخت و همه این باغ را وقف سادات و شیعیان کرده ام که اموات خود را در آن دفن کنند.(۱)

روزگار حضرت عبدالعظیم علیه السلام

زمینه های مهاجرت حضرت عبدالعظیم علیه السلام از مدینه به ری و سکونت در دیار غربت را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر ایشان جست و جو کرد. خلفای عبّاسی بر خاندان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان ایشان بسیار سختگیری می کردند. یکی از بدرفتارترینِ این خلفا متوکّل بود که خصومت شدیدی با اهل بیت: داشت. در دوره او چندین بار مزار حضرت امام حسین علیه السلام را ویران و با خاک یکسان ساختند و از زیارت آن بزرگوار جلوگیری کردند.

سادات و علویان در زمان او در بدترین وضع به سر می بردند. حضرت عبدالعظیم علیه السلام نیز از کینه و دشمنی خلفا در امان نبود و آنها بارها تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند و گزارش های سخن چینان را دستمایه و بهانه این سخت گیری ها قرار دادند. در چینن دوران دشواری بود که حضرت عبدالعظیم به نشر عقاید دینی و پاسداری از آموزه های اهل بیت: کمر همت بست.

در همین زمان بود که ماجرای دیدار حضرت عبدالعظیم در سامرا با حضرت امام هادی علیه السلام به خلیفه گزارش داده شد و دستور تعقیب و دستگیری وی صادر گشت. در نتیجه آن بزرگوار برای مصون ماندن از خطر، پنهان از چشم مأموران، در شهرهای مختلف به صورت ناشناس رفت و آمد می کرد و شهر به شهر می گشت تا به ری رسید و آنجا را برای سکونت انتخاب کرد. علّت این انتخاب به اوضاع دینی و اجتماعی ری در آن دوره بر می گردد. وقتی اسلام به شهرهای مختلف کشور ما وارد شد و مسلمانان در شهرهای مختلف ایران به اسلام گرویدند، از همان سال ها، ری یکی از مراکز مهم سکونت مسلمانان شد و اعتبار و موقعیت خاصّی یافت. در ری، هم اهل سنّت و هم پیروان اهل بیت: زندگی می کردند و قسمت جنوبی و جنوب غربی شهر بیشتر محل سکونت شیعیان بود.(۲)

ص:۲۳۲

---

۱ - ۱. رجال النجاشی: ج۲ ص۶۶۷ش ۶۵۱؛ شناخت نامه حضرت عبدالعظیم علیه السلام و شهرری : مجموعه رساله های خطّی و سنگی: ص۲۲ (رساله «رساله فی فضل عبدالعظیم علیه السلام »، صاحب بن عبّاد).
۲- ۲. نگین ری: جواد محدثی،ص ۲۱-۲۳.

در جوار حرم نورانی و با صفای حضرت عبدالعظیم علیه السلام گنبد و بارگاه و ضریح دو امامزاده بزگوار دیگردیده می شود: یکی امامزاده حمزه که از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام است. او از عالمان و فقیهان بزرگ شیعه بوده و در دوران حکمرانی مامون عباسی به شهادت رسیده است. حضرت عبدالعظیم بارها به زیارت تربت این بزرگوار رفته و او را به مردم معرفی کرده است. دیگری امامزاده طاهر که از نوادگان امام سجاد علیه السلام است.

همچنین در حرم حضرت عبدالعظیم بزرگانی آرمیده اند که کارنامه و یادنامه آنان می تواند درس آموز و الهام بخش باشد. از این جمله اند: مفسر والامقام شیخ ابوالفتوح رازی، آیت الله شاه آبادی، آیت الله کاشانی، عالم متّقی و مفسّر ارزشمند قرآن آیت الله اثنی عشری، علامه سید محمدکاظم عصار، خطیب توانا حجّت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی، امیری فیروزکوهی (از نویسندگان و شعرای بزرگ و غزلسرای معاصر) قائم مقام فراهانی، شهید شیخ محمد خیابانی، شهید طیب حاج رضایی، حاج محمداسماعیل رضایی، آیت الله ابوالقاسم تهرانی، سید محمد طباطبایی سنگلجی (از علمای فاضل و ادبای گرآن قدر تهران) ابوتراب امامی کاشانی (پدر آیت الله امامی کاشانی و از اعلام و دانشمندان دارالمؤمنین کاشان) احمد خان نصیرالدوله بَدِر، سید احمد طباطبایی سنگلجی (از فقهای عالی مقام تهران) ادیب الممالک فراهانی، اسماعیل آشتیانی (ادیب، شاعر و نگارگر بزرگ معاصر ایران) اسماعیل مرآت (استاندار کرمان و وزیر فرهنگ وقت) شهید افتخار العلما آشتیانی (عالم شهیر و ادیب دانشمند)، استاد دکتر بدیع الزمان فروزانفر، فقیه، حکیم و ادیب دانشمند جعفر آشتیانی، دکتر سید جلال الدین محدثِ اُرمَوی، آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری، جواد مؤذنی، ابوالفضل تهرانی، حبیب اللّه جندقی، علّامه حبیب اللّه خویی، حبیب اللّه شیرازی (قآنی)، آیت الله حسن آشتیانی، حسن بن محمّد خان صدیق اسفندیاری (نویسنده و شاعر توانا)، استاد سید حسن مشکان طبسی، حجت الاسلام و المسلمین سید حسن معینی، آیت الله علّامه ابوالحسن شعرانی، ستارخان سردار ملی، عباس اقبال آشتیانی (استاد نامور پژوهش های تاریخ و ادب ایران)، آیت الله احمد آشتیانی، استاد عبدالعظیم قریب گرکانی، آیت الله عبداللّه نوری، آیت الله سید علی اکبر

تفرشی، علی قلی اعتضاد السلطنه، آیت الله علی کنی، دکتر غلامحسین رهنما، آیت الله عبدالکریم حق شناس، آیت الله عزیزالله خوشوقت، آیت الله مجتبی تهرانی.(۱)

روایات

چنان که گفتیم، حضرت عبدالعظیم روایات فراوانی از پیشوایان معصوم: نقل کرده است. اینک دو نمونه را ذکر می کنیم:

یک ــ آزمون باورها

حضرت عبدالعظیم علیه السلام گوید: روزی به محضر سرورم امام هادی علیه السلام وارد شدم. همین که مرا دیدند، فرمودند:

«آفرین به تو ای ابوالقاسم! تو به راستی دوست مایی».

عرض کردم: ای فرزند پیامبر، می خواهم دین خودم را بر شما عرض کنم. اگر پسندیده و پذیرفته است، تا پایان عمر و لحظه دیدار خدا بر آن استوار بمانم.

فرمودند: «بگو ای ابوالقاسم!»

گفتم: من باور دارم که خدای متعال یگانه و بی همتا و فراتر از دو حد ابطال و تشبیه است. نه جسم است، نه صورت، نه عَرَض و نه جوهر؛ بلکه اوست که به اجسام، جسمیت می بخشد و صورت ها را تصویرگری می کند. او پدیدآورنده عَرَض ها و جوهرهاست. او پروردگار و دارنده و پدیدآورنده هر پدیده است.

بر این باورم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او و آخرینِ پیامبران است و تا روز قیامت، پس از او پیامبری نخواهد بود. آئین او واپسین آئین است و پس از آن تا روز قیامت، دینی نخواهد آمد.

باور دارم که امام، جانشین و ولی امر پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن، سپس حسین، سپس علی بن حسین، سپس محمد بن علی، سپس جعفر بن محمد، آنگاه موسی بن جعفر، آنگاه علی بن موسی، آنگاه محمد بن علی علیه السلام سپس تو، ای مولای من.

حضرت فرمود: و پس از من پسرم حسن امام است. ولی مردم درباره جانشین پس از او چگونه خواهند بود و چه خواهند کرد!؟

۱- ۱. ر.ک: وبگاه حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام .

پرسیدم: سرورم، مگر چگونه است؟

فرمود: چون او دیده نمی شود، بردن نام او حلال نیست، تا آنکه ظهور کند و زمین را از داد پر سازد، همچنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.

گفتم: به این نیز اقرار کردم و معتقدم که دوستدار آنان دوستدار خداست و دشمن آنان دشمن خدا. اطاعت از آنان اطاعت از خداست و نافرمانی از آنان، نافرمانی از خداست. معتقدم که «معراج» حق است، «سؤال» در قبر حق است، «بهشت و دوزخ» و «صراط» و «میزان» حق است و بی شک قیامت خواهد آمد و خداوند همه خفتگان در گورها را بر خواهد انگیخت.

معتقدم که پس از «ولایت»، واجبات الهی عبارت اند از: نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر.

امام هادی علیه السلام فرمودند:

ای ابوالقاسم، به خدا سوگند،این همان دین و آئینی است که خداوند برای بندگانش پذیرفته است. پس بر همین عقاید استوار باش. خداوند تو را در دنیا و آخرت، بر این عقیده ثابت بدارد!(۱)

دو ــ پیام امام رضا علیه السلام به حضرت عبدالعظیم خطاب به شیعیان

امام رضا علیه السلام به حضرت عبدالعظیم فرموده اند:

«ای عبدالعظیم، سلام مرا به یارانم برسان و به ایشان بگو که شیطان را به دل خود راه ندهند. آنان را فرمان ده به راستی در گفتار و ادای امانت. آنها را امرکن که در آنچه به کارشان نمی آید خاموشی گزینند، و ستیزه جویی را کنار نهند، و به یکدیگر روی آورند، و به دیدار هم روند که این مایه نزدیک شدن به من است.] به آنان بگو[با در افتادن با یکدیگر خود را مشغول نسازند، چراکه من با خویش پیمان بسته ام هر کس چنین کند و یاری از یاران مرا به خشم آورد، از خدا بخواهم او را در دنیا به سخت ترین عذاب گرفتار سازد و در آخرت در شمار زیانکاران باشد. نیز ایشان را آگاه ساز که خداوند نیکوکارِ آنها را بخشیده و از بدکارشان در گذشته است، مگر کسی که به خدا شرک ورزیده یا دوستی از دوستان مرا آزرده است یا در دل برای او بد خواسته است؛ که اگر

۱- ۱. کمال الدین، ج۲، ص۷۹.

چنین کنـد، تا از این اندیشه باز نگردد، خداوند او را نمی بخشاید. اگر بازگشت،] خدا او را می آمرزد[و گرنه روح ایمان از دلش رخت برمی بنـدد، و از ولایت من بیرون می رود، و از دوستیِ ما] اهل بیت[بهره ای نخواهـد برد. به خـدا پناه می برم از این]فرجام بد[».(۱)

سلام نامه

در بخشی از زیارت نامه عبدالعظیم علیه السلام خطاب به آن حضرت عرض می کنیم:

سلام بر تو ای سرورِ پاک، و پاکیزه برگزیده؛

سلام بر تو ای فرزند سروران و پاکان؛

سلام بر تو ای فرزند برگزیدگان و نیکان؛

سلام و رحمت و برکات خدا بر رسول خدا و ذریه پیامبر؛

سلام بر تو ای بنده شایسته و فرمانبردار خدا و فرمانبردار رسول خدا و امیرمؤمنان؛

سلام بر تو ای ابوالقاسم، فرزند امام مجتبی؛

سلام بر تو ای آنکه با زیارت تو، پاداش زیارت سیدالشهدا امید می رود... .(۲)

منابع

۱. رازی، محمد. (بی تا). زندگانی حضرت عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی علیه السلام . تهران: کتاب فروشی علمی.

۲. زمـانی نژاد، علی اکبر و ابوالفضل حافظیان. ۱۳۸۲. شـناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری، ج۲. قم: دارالحدیث.

۳. صـافی گلپایگـانی، لطف الله. ۱۳۷۸. شـرح حدیث عرض دین حضـرت عبدالعظیم حسـنی علیه السـلام . قم: آسـتانه مقدسه حضرت معصومه علیهاالسلام .

۴. صـحفی، سیدمجتبی و علی اکبر زمانی نژاد. ۱۳۸۲. شـناخت نامه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری. ج۱. قم: دارالحدیث.

۵. عطاردی، عزیزالله. ۱۳۷۳. زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام . تهران: عطارد.

۶. محدثی، جواد. ۱۳۸۵. نگین ری. قم: دارالحدیث. چاپ دوم.

۷. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۹۱. حکمت نامه حضرت عبدالعظیم الحسنی علیه السلام . قم: دارالحدیث. چاپ چهارم.

ص:۲۳۶

۱- ۱. بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۳۰، ح۲۷.

۲- ۲. ر.ک: مفاتیح الجنان: زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام .

ولادت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام

اشاره

پنج شنبه

۹ بهمن ۱۳۹۳

۸ ربیع الثانی ۱۴۳۶

۲۹. ۲۰۱۵ .Jan

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ شعر

ـ زیرنویس

ص:۲۳۷

پژوهش

در محضر خورشید

تأملی در سخنان امام حسن عسکری علیه السلام

ابراهیم اخوی

مدیریت آشکار و نهان

پارسایی، آنگاه که با تنهایی همراه می شود و نقاب های اجتماعی و بازدارنـده های آن کنار می رونـد، کار دشوار تری است. بیشترین وسوسه هـای شـیطانی برای چنین فضایی برنامه ریزی شـده است؛ ازاین رو، سـفارش های بزرگان نیز در درجه اول بر پرهیز از تنهایی و در مرحله بعـد بر تقویت مقاومت و مراقبت در آن است. حال اگر فردی پیدا شود که در جنبه اجتماعی و در برابر دیـدگان دیگران نیز، پرده دری کند و حریم ها و حرمت ها را پاس ندارد، جسارتی بدتر را رقم زده؛ در پاسداشت حریم هـای خداونـد نیز جسارت بیشتری خواهـد داشت. در واقع، رهنمودها و صـیانت های اخلاقی برای همه موقعیت ها تنظیم شـده است و در همه آن موارد نیازمند اجرایی شدن هسـتند و ارتباطی تنگاتنگ با هم دارند. در سـخنی از امام عسکری علیه السلام می خوانیم: «مَن لَم یَتَّقِ وُجوهَ النّاسِ لَم یَتَّقِ اللّهَ؛ هر که از چهره های مردم [و در حضور آنان] پروا نکنـد، از خداونـد پروا نمی کند».

نصیحت حساب شده

بی تفاوتی درباره دیگران، مناسب نیست، ولی شیوه اظهار نظر نیز اهمیت فراوانی

ص:۲۳۹

دارد. هدف از نصیحت، تلاش برای تغییر مسیر فرد مقابل از خطا به درستی است و این هدف زمانی محقق می شود که شرایط اثر گذاری در آن لحاظ شده باشد. در سفارش های اخلاقی پیشوایان فضیلت و کرامت، تأکید شده است که فضای روان شناختی مخاطب را در نظر گرفته و نصیحت ها را به صورت فردی و دور از دیگران انجام دهید. در سفارش امام حسن عسکری علیه السلام هم می خوانیم: «مَن وَعَظَ أخاهُ سِرّا فَقَد زانَهُ، و مَن وَعَظَهُ عَلانِیَه فَقَد شانَهُ؛ هر که برادر خود را پنهانی اندرز دهد، او را آراسته است و هر که در برابر دیگران موعظه اش کند، او را لکّه دار کرده است».

لذت نعمت

آنکه از موهبتی محروم بوده، با رسیدن به آن لذت خاصی را درک می کند. آنکه بر دریافت نعمتی شکر کرده نیز به دلیل توجه عمیق فکری که به نعمت داشته، لذت بیشتری را تجربه می کند و سپاسگزاری از نعمت ها هم نیازمند تمرکز معنوی و پی بردن به سرچشمه جاری شدن نعمت است که از سوی خداوند تدارک دیده شده است. در واقع، تقدیر از نعمت ها به شدت محتاج درک آنهاست و ایجاد این زنجیره روشن، بنده را همیشه در بهترین وضعیت روحی قرار می دهد. با تأمل در سخن امام عسکری علیه السلام به این سلسله طلایی پی می بریم. حضرت فرمود: «لا یَعرفُ النِّعمَه إلاّ الشاکرُ، و لا یَشکُرُ النِّعمَه إلاّ العارِفُ؛ قدر نعمت را نشناسد مگر سپاسگزار و شکر نعمت نگزارد، مگر آنکه قدر نعمت را شناسد».

مضرات مجادله و مزاح

ارتباط کلامی مناسب، ابزاری است برای آسودگی روان و زمینه ای است برای تبادل تجربه ها، دانسته ها و نیز ایجاد صمیمت با دیگران. این ارتباط همانند دیگر مهارت ها، گاهی دستخوش آسیب هایی می شود که پیشگیری از آن نیازمند آگاهی از پیامدهای منفی است. در سخنی از امام عسکری علیه السلام به دو آسیب شایع در ارتباط کلامی چنین اشاره شده است: «لا تُمارِ فَیَذهبُ بَهاءُکَ، و لا تُمازِح فَیُجتَرَأُ علیك؛ مجادله نکن که احترامت از بین می رود و شوخی نکن که بر تو گستاخ می شوند».

یک ایست به غرور و خودخواهی

خودخواهی، تکبر، خودبرتربینی، غرور و هر چه که این مفهوم را برساند،

ص: ۲۴۰

سمی کشنده برای بوستان خوبی ها و فضیلت است. پادزهر آن نیز انتخاب رفتارهای متضاد است تا انسان را از گردونه حیران خودکامگی مصون دارد. در پیشنهادی از امام یازدهم علیه السلام ، دو رفتار درمان کننده چنین آمده است: «مِنَ التَّواضُعِ السَّلامُ عَلی کُلِّ مَن تَمُرُّ به و الجُلوسُ دون شَرَفِ المَجلِسِ؛ از فروتنی است که بر هر کس بگذری، بر او سلام کنی و در پایین مجلس بنشینی.» زمانی که فرد پا روی خویشتن بگذارد و با پیشقدمی در سلام گفتن به کوچک و بزرگ و نیز پرهیز از حضور در جایگاه ویژه مجالس به نبرد با خود می پردازد، گامی اساسی در تحول اخلاقی برداشته است. همچنین حضرت تأکید دارند که چنین خصلتی، یک نعمت است؛ نعمتی که رشکی بر آن نباشد. در واژه های نورانی ایشان می خوانیم: «التَّواضُعُ نِعمَه لا یُحسَدُ علَیها؛ فروتنی، نعمتی است که به آن حسادت نمی شود».

نردبانی به آسمان

تقرب به خداوند به شیوه های گوناگون مقدور است که آشنایی با آنها بر فراست مؤمنان در بهره گیری از موقعیت های معنوی و پیمودن پله های ترقی، یاری دهنده است. بخشی از این زمینه ها به ارتباط سودمند با همکیشان و تلاش برای زدودن مشکلات آنها برمی گردد که سودی سرشار را نصیب می کند و زندگی پرنشاط را ارزانی می دارد. در بخشی از سخنان امام عسکری علیه السلام می خوانیم: «أعرَفُ النّاسِ بحُقوقِ إخوانِهِ و أشَدُّهُم قَضاءً لَها أعظَمُهُم عِندَ اللّهِ شَأنا، و مَن تَواضَعَ فی الدُّنیا لإخوانِهِ فهُو عِندَ اللّهِ مِن الصِّدِّیقینَ، و مِن شِیعَه علیِّ بنِ أبی طالبٍ علیه السلام حَقّا؛ کسی که به حقوق برادران خود آشناتر باشد ودر گزاردن آن حقوق تلاش بیشتری کند، منزلتش نزد خداوند بزرگ تر از دیگران است وهر که در دنیا برای برادران خود فروتنی کند، در پیشگاه خداوند از صدّیقان است واز شیعیان راستین علی بن ابی طالب علیه السلام باشد».

دعوت به فضیلت و وحدت

همه فرا خوانده شدیم به خوبی هایی که تحقق آنها در خویشتن، انقلابی بزرگ و دستاوردهایی سترگ ایجاد می کند. واژه واژه گفتار معصوم، کلیدواژه ای است برای

رسیدن به آنچه آرزویش داریم. امام ما به همه شیعیان و دوستداران خویش چنین توصیه می کنند:

أُوصِیکُم بتَقوی اللّهِ، و الوَرَعِ فی دِینِکُم، و الاجتِهادِ للّهِ، و صِدقِ الحَدیثِ، و أداءِ الأمانَه إلی مَنِ ائتَمَنَکُم مِن بَرٍّ أو فاجِرٍ، و طُولِ السُّجودِ، و حُسنِ الجِوارِ، فبِهذا جاءَ محمّدٌ صلی الله علیه و آله ، صَلُّوا فی عَشائرِهِم و اشهَدوا جَنائزَهُم، و عُودُوا مَرضاهُم، و أدُّوا حُقوقَهُم؛ فإنَّ الرَّجُلَ مِنکُم إذا وَرِعَ فی دِینِهِ، و صَدَقَ فی حَدیثِهِ، و أدَّی الأمانَه، و حَسَّنَ خُلقَهُ مَع النّاسِ، قیلَ: هذا شِیعیٌّ، فیَسُرُّنی ذلکَ. اتَّقُوا اللّهَ و کُونوا زَینا و لا تَکُونوا شَینا، جُرُّوا إلَینا کُلَّ مَوَدَّه، و ادفَعوا عَنّا کُلَّ قَبیحٍ؛ فإنّهُ ما قِیلَ فِینا مِن حَسَنٍ فنَحنُ أهلُهُ، و ما قِیلَ فِینا مِن سُوءٍ فما نَحنُ کذلکَ. لَنا حَقٌّ فی کِتابِ اللّهِ، و قَرابَه مِن رسولِ اللّهِ، و تَطهیرٌ مِن اللّهِ لا یَدَّعِیهِ أحَدٌ غَیرُنا إلاّ کَذّابٌ. أکثِروا ذِکرَ اللّه و ذِکرَ المَوتِ و تِلاوَتَ القرآنِ و الصَّلاه عَلَی النَّبیِّ صلی الله علیه و آله ؛ فإنّ الصَّلاه علی رسولِ اللّهِ عَشرُ حَسَناتٍ. اِحفَظوا ما وَصَّیتُکُم بهِ، و أستَودِعُکُمُ اللّهَ، و أقرأُ علَیکُمُ السّلامَ؛ شما را سفارش می کنم به تقوای خدا و پارسایی در دین تان و سعی و کوشش برای خدا و راستگویی و بازگرداندن امانت به هر که به شما امانتی سپرده است، و طول دادن سجده و خوش همسایگی؛ زیرا که محمّد صلی الله علیه و آله برای اینها آمده است. در جمع آنان (اهل سنّت) نماز بخوانید و در تشییع جنازه هایشان حاضر شوید و از بیمارانشان عیادت کنید و حقوقشان را ادا کنید؛ زیرا هر یک از شما وقتی در دین خود پارسا باشد و راست گوید و امانتدار باشد و اخلاقش را با مردم خوب کند، گفته خواهد شد: این شیعه است و این مرا شادمان می کند. از خدا بترسید و مایه آراستگی و آبرومندی [ما] باشید، نه باعث عیب و ننگ. دوستی ها را به سوی ما جلب کنید و هر گونه زشتی را از ما دور سازید؛ زیرا هر خوبی ای که درباره ما گفته شود، ما اهل آن هستیم و هر عیب و بدی ای درباره ما گفته شود، ما چنان نیستیم. برای ما در کتاب خدا حقّی است و با رسول خدا خویشی و

قرابتی و خداونـد ما را پاک شـمرده است و هر کس جز ما چنین ادعایی کند دروغگوست. خدا را بسـیار یاد کنید و همیشه به یاد مرگ باشید و قرآن زیاد بخوانید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله فراوان صلوات فرستید؛ زیرا صلوات فرستادن بر رسول خدا ده حسنه دارد؛ آنچه را به شما سفارش کردم به گوش گیرید. شما را به خدا می سپارم و بر شما درود می فرستم».

منبع روایات: محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه(نرم افزار). قم: دارالحدیث.

ص:۲۴۳

سیره فرهنگی و اقتصادی امام عسکری علیه السلام

علی اصغر نوبخت

مقدمه

امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان یک انسان معصوم هیچ گاه از روی هوای نفس کاری را انجام نمی‌داد و در تمام اعمال و رفتارشان از اصول و قواعد ویژه‌ای، پیروی می‌نمود که بر گرفته از متن قرآن و منطبق با وحی الهی بود؛ به همین دلیل افکار، گفتار و کردارشان در هر بعدی الگوی زندگی برای همه انسان ها در همه زمان ها و مکان ها است. یکی از آن ابعاد، سیره ایشان در رابطه با فرهنگ و اقتصاد است؛ به ویژه آن که با وجود فشارها و مشکلات طاقت فرسا آن حضرت موفق گردید، در مدت امامت خود در هر فرصتی فرهنگ دینی را تبلیغ و از حیث اقتصادی شیعیان را یاری نماید. ازاین رو، لازم است، در این باره هر چند مختصر بحث و پژوهش صورت گیرد تا الگو و مبنای رفتار مسلمانان در عرصه فرهنگی و اقتصادی قرار گیرد. به همین منظور، ما مطالبی را گرد آورده‌ایم. امیدواریم که این نوشتار گام کوچکی باشد در عرصه تحول فرهنگی و اقتصادی.

در بخش اول این مقاله به نمونه‌های از جلوه‌های سیره فرهنگی امام حسن عسکری علیه السلام اشاره می کنیم.

۱. امربه معروف و نهی از منکر

قرآن کریم برای هدایت بشر بارها از شیوه انذار و هشدار صریح استفاده کرده است؛ شیوه‌ای که به مانند زنگ بیدار باش مخاطب را هدف مستقیم محتوای خویش قرار می دهد. امام حسن عسکری علیه السلام در موارد گوناگونی چنین روشی را پیش می گرفت.

از جمله، در نامه‌اش به اسحاق بن اسماعیل نیشابوری، او و دیگران را هشدار می دهد و با صراحت آنان را درباره عواقب سخت کارشان بیدار می‌نماید و می نویسد: «پس از درگذشت امام پیشین علیه السلام و بعد از فرستاده دوم من و آنچه از شما به او رسید، خداوند به سبب آمدنش پیش شما، وی را کرامت و عزت عطا کرد و پس از آنکه «ابراهیم بن عبده» را بر شما گماردم و نامه‌ای هم به وسیله محمد بن موسی نیشابوری برای شما نوشتم، راه غفلت را پیمودید. در هر حال، باید از خداوند کمک خواست. مبادا درباره خدا کوتاهی کنید و از زیانکاران باشید! از رحمت خدا به دور باد کسی که از اطاعت خدا رو گرداند و پندها و موعظه‌های اولیای خدا را نپذیرد. به راستی خداوند شما را به اطاعت خود و اطاعت پیامبر و اطاعت اولوالامر فرمان داده است.ای اسحاق! خداوند تو و خاندانت را مشمول رحمتش کند اگر سنگهای سخت و استوار برخی از محتوای این نامه را می‌فهمیدند، از ترس و بیم خداوند متلاشی می شدند و به طاعت خدا در می‌آمدند و هر چه می خواهید بکنید، به زودی خدا و پیامبر و مؤمنان عمل شما را خواهند دید و آنگاه سر و کارتان با خدای دانای نهان و آشکار است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۴۸۵)

۲. تولّا و تبرّا

تولّا، مؤمنان را به سوی نیکی ها و نیکان جذب می کند و به مانند نیروی جاذبه‌ای قوی، خواه ناخواه آنان را در مسیر حق نگاه می دارد. ازاین رو، مؤمنان با تولّا هم حرمت نیکان را نگاه می‌دارند و هم خود را در مسیر آنان قرار می‌دهند و به سوی حق می‌روند. و تبرّا آنان را از بدی ها و بدها دور می‌سازد و به مانند نیروی دفع کننده‌ای خواسته و ناخواسته آنان را از مسیر باطل که علامتش ناپاکان امت هستند، دور می‌سازد و به این ترتیب، مؤمنان با تبرّا هم ناپاکان را از حرمت و کرامت در جامعه دینی ساقط می کنند و هم خود را از مسیر آنان به دور نگاه می‌دارند.

امام حسن عسکری علیه السلام با علم به چنین کارکردی، شیعیان را به احیای این فریضه، به طور عملی، می کشاند و با دعوت به لعن و نفرین آلودگان و دوری جویی از آنان و نیز عشق به پاکان امت و اولیای الهی، بقای شیعیان در صراط مستقیم را تضمین می کرد. از جمله سخنان آن حضرت است: دوست داشتن همدیگر برای

نیکان، مایه پاداش است و علاقه گناهکاران به نیکان فضیلتی برای نیکان است، دشمنی با گناهکاران برای نیکان، زینت است و دشمنی نیکان برای گناهکاران مایه، خواری گناهکاران است. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص۴۸۷)

۳. مبارزه با دروغگویی

امام در بیانات خودشان به دنبال فرهنگ مبارزه با عامل پلیدی‌ها بودند چنان که در حدیثی می‌فرمایند:

جُعِلَتِ الْخَبَائِثُ فِی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْکِذْب؛ همه پلیدی‌ها در یک خانه نهاده شده و کلید آن دروغ است. (محمدی ری شهری،۱۳۹۳، ج ۲، ص۸۶۹)

مرحوم محدث نوری بر اساس روایات، آثار و نتایج زیانبار دروغ را در چهل مورد خلاصه کرده است از جمله اینکه: «دروغگو مورد لعن و نفرین خدا و همه ملائکه و عرشیان قرار می گیرد. دروغ تخم دشمنی را در دل ها می کارد. از نشانه‌های نفاق و ریا بوده و از زشت‌ترین امراض نفسانی و روحی قلمداد می‌شود و نیز از گناهان کبیره محسوب شده و چنین شخصی مورد هدایت خدای متعال قرار نخواهد گرفت. (نوری طبرسی، ۱۳۹۰، صص۶۸ تا ۸۸)

۴. فرهنگ امانتداری و راستگویی

از مهم ترین و بارزترین ویژگی ها برای شیعیان و مؤمنان دو صفت نفسانی امانتداری و راستگویی است و آنچنان اهمّیت دارد که اساس نظم، انسجام و آرامش هر جامعه‌ای را با تقویت و ترویج این اوصاف در میان افراد جامعه پی‌ریزی می شود و مشکلات را حل و سعادت جوامع را تضمین می کند. امام حسن عسکری علیه السلام با تأکید بر اوصاف فوق و برخی اوصاف دیگر خطاب به شیعیان خود می‌فرماید: «شما را سفارش می‌کنم به تقوای الهی و ورع در دین خود و کوشش در راه خدا، راستگویی و ردّ امانت به هرکه به شما امانت سپرد (خوب یا بد) و طولانی بودن سجده و خوب همسایه داری؛ چرا که محمد صلی الله علیه و آله برای اینها آمده است. در گروههای آنها (مخالفان) نماز بخوانید (یعنی در نماز جماعت شرکت کنید) و در تشییع جنازه آنها حضور داشته باشید و بیمارانشان را عیادت، و حقوق آنان را ادا نمایید، زیرا اگر

مردی (و فردی) از شما در دین خود ورع داشت و در سخنش راست گفت و امانت را رد کرد و اخلاقش با مردم خوب بود گفته می‌شود این شیعه است. پس من از این (گفته) شادمان می شوم». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص۵۱۸)

۵. اعتدال در شادی

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: «ولا تمازح فیجتری علیك؛ شوخی مکن تا بر تو جسور نشوند.» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص۶۱۵) افراط و زیاده روی و مداومت در شوخی کردن، مذموم است، اما در حدّ کم و با شرط اینکه همراه دروغ، غیبت، رنجش دیگران، شرمندگی عده‌ای، تمسخر سایرین نباشد مذموم نیست، که از آن به بذله گویی تعبیر می‌شود و موجب نشاط دیگران است. (نراقی،۱۳۹۳، ص۵۶۴)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من شوخی می کنم اما در شوخی‌ام جز سخن حق نمی گویم.» نیز می‌فرمایند: «اگر آنچه را که من می‌دانم شما هم می دانستید هر آینه زیاد گریه می کردید و کم می‌خندیدید.» خنده پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و ائمه علیه السلام لبخند و تبسم بود. فقط دندان ها دیده می شد بدون اینکه صدا داشته باشند. تمسخر و دست انداختن دیگران اگر باعث رنجش آنها شود حرام است. عایشه می گفت: روزی ادای کسی را درآوردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من دوست ندارم ادای کسی را درآورم درصورتی که خودم چنین و چنان هستم سپس به من اعتراض کرد. (ورام بن أبی فراس، ۱۳۶۹: ج۱، صص۶۱۲ تا ۹۱۲)

از جمله پیامدهای منفی شوخی اینکه: موجب سبکی، خواری و کوچکی انسان است، دل را می میراند و غفلت از آخرت و قیامت درپی دارد. گاه موجب عداوت و دشمنی دوستان می‌شود و گاه موجب آزردن و خجل ساختن دیگران است. (نراقی، ۱۳۹۳، ص۴۶۴)

۶. ترویج نیکوکاری

علامه مجلسی نقل می کند: ابوهاشم گفت: از امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم که فرمود: «بهشت دری به نام المعروف (نیکوکاری) دارد که تنها نیکوکاران از آن در وارد می‌شوند.» من در دل، خدا را سپاس گفتم و شاد شدم که برخی نیازهای مردم را برآورده می‌کنم. حضرت نگاهی به من انداخت و فرمود: «آری! به همین شیوه

باقی بمان؛ زیرا آنان که در دنیا نیکی کرده باشند، در آخرت نیز اهل نیکی خواهند بود.ای ابوهاشم! خداوند تو را در زمره آنان قرار دهد و مشمول رحمت خود گرداند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۰، ص۲۵۸)

۷. مبارزه با باورهای غلط

مرحوم طبرسی از ابویعقوب یوسف بن محمد روایت می کند که به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردیم: در منطقه ما گروهی ادعا می‌کنند هاروت و ماروت دو فرشته‌اند که چون گناهان فرزندان آدم افزون شد، خداوند آن دو را همراه فرشته‌ای دیگر به زمین فرستاد. آن دو شیفته زنی شدند و خواستند با او زنا کنند و شراب نوشیدند و نفس محترمه را کشتند. خداوند آن دو را در بابِل عذاب و شکنجه می کند و ساحران از آن دو سحر می‌آموزند و خدا آن زن را به ستاره زهره مسخ کرد.

امام فرمود: حاشا که چنین باشد. فرشتگان الهی با لطف خدا معصوم از گناه و کفر و اعمال ناروا هستند. خدای عزوجل فرمود: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶) و فرمود: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَالاْرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لا يسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتِهِ وَلايسْتَحْسِرُونَ يسَبِّحُونَ اللَّيلَ وَالنَّهارَ لايفْتُرُونَ» (انبیاء: ۱۹ و ۲۰) و درباره فرشتگان فرمود: «بَلْ عِبادٌ مُكْرَمُونَ لايسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِاَمْرِهِ يعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۶ و ۲۷) تا آنجا که فرمود «مُشْفِقُونَ». خداوند این فرشتگان را جانشینان خود در زمین قرار داده و آنها در دنیا همچون پیامبران و ائمه‌اند. آیا از پیامبران قتل نفس و زنا و شراب خواری سر می‌زند؟ آن گاه فرمود: آیا نمی‌دانی که خداوند هیچ گاه دنیا را از پیامبر یا امامی از جنس بشر تهی نگذاشته است؟ آیا نفرمود: «وَما اَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِكَ اِلاّ رِجالاً نُوحی اِلَیهِمْ مِنْ اَهْلِ الْقُری» (یوسف: ۱۰۹) و اعلام فرمود که او فرشتگان را به این سبب به زمین نفرستاد که امام و فرمانروا باشند، بلکه آنها به سوی پیامبران الهی فرستاده شده اند؟

ما پرسیدیم: پس ابلیس فرشته نیست؟ فرمود: «خیر، بلکه ابلیس از جن است». (طبرسی، ۱۴۰۳، ج۲، ص۲۶۵)

۸. مبارزه با جهل

امام عسکری علیه السلام فرمود: «اَلْجَهْلُ خَصْمٌ»، نادانی و جهالت دشمن (انسان) است. (حلوانی، ۱۴۰۸، ص۱۴۶) در بسیاری از اندیشه‌های دینی مفهوم جهل در مقابل عقل به

کار می‌رود و نباید آن را با بی‌سوادی و ندانستن یکسان گرفت. به طور معمول دانش در برابر بی دانشی قرار می گیرد.

حمایت ائمه اطهار علیه السلام از دانشمندان راستین و متفکران متعهد، در گسترش فرهنگ غنی و مترقی اهل بیت علیه السلام نقش مهمی داشت. امام عسکری (ع) با قدردانی از چهره‌های فرهنگی شیعه، جرقه امید را در دل دانشوران و دانش دوستان پدید می آورد و آنان را برای تلاش هر چه بیشتر امیدوارتر می‌ساخت.

ابوهاشم جعفری از یاران راستین امام عسکری علیه السلام و از نوادگان جعفر طیار علیه السلام می گوید: «روزی کتاب یوم و لیله از تألیفات یونس بن عبدالرحمن را به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرضه کردم. حضرت آن را مطالعه نموده و پرسید این کتاب تألیف کیست؟

گفتم: این از آثار یونس بن عبدالرحمن از منتسبین به آل یقطین است. امام علیه السلام فرمود: «اعطاه الله بکل حرف نورا یوم القیامه؛ خداوند در مقابل هر حرف که در این کتاب نوشته، نوری برای او در قیامت عطا فرماید». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص۱۵)

همچنین امام عسکری علیه السلام در نامه‌ای به علی بن بابویه قمی از دانشمندان برجسته شیعه در قم به نحو شایسته‌ای او را می‌ستاید. در بخشی از آن نامه آمده است:ای بزرگ مرد و مورد اعتماد و فقیه شیعیان من، ابوالحسن علی بن حسین قمی، خداوند متعال تو را بر اموری که مورد رضای او است موفق بگرداند و تو را فرزندان صالح و شایسته عطا فرماید.ای مرد دانشمند و مورد اطمینان من، ابالحسن! صبرکن و شیعه مرا به صبر فرمان ده، همانا زمین از آن خداست که بندگانش را وارث آن می‌سازد. و سرانجام نیکو برای پرهیزگاران است و سلام و رحمت خدا و برکات او بر تو و بر همه شیعیانم باد. (شریف قرشی، ۱۳۹۱، ص۸۴)

۹. همسایه داری

از جمله سنت‌های زیبا و پسندیده‌ی اسلامی، برخورد خوب و شایسته با همسایگان و در اصطلاح عرفی همسایه داری است. در قرآن کریم و به ویژه در سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیه السلام توجه بسیاری به موضوع همسایه داری شده است و به گونه‌ای جدی در رفتارهای معصومین علیه السلام مورد سفارش قرار گرفته است. پیشوایان

معصوم اسلام همواره شعار «الجار ثم الدار» را سرلوحه رفتار خود قرار داده و آن را به شیعیان خویش نیز توصیه می‌نموده‌اند و در عین حال پیامدهای سنگین همسایه آزاری را گوشزد می نمودند؛ امام حسن عسکری علیه السلام : «مِنَ الْفَواقِرِ الَّتی تَقْصِمُ الظَّهْرَ جارٌ إِنْ رَأی حَسَنَه أَطْفَأَها وَ إِنْ رَأی سَیِّئَه أَفْشاها؛ از بلاهای کمرشکن، همسایه‌ای است که اگر کردار خوبی را بیند نهانش سازد و اگر کردار بدی را بیند آشکارش نماید». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص۴۸۷)

۱۰. فرهنگ سلام دادن

در اسلام به سلام کردن بسیار سفارش شده است و در روایات آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همواره در سلام کردن از دیگران پیشی می گرفته است. اعراب حتی در هنگام خداحافظی نیز با گفتن «سلامٌ علیکم» خداحافظی می کنند.

همان گونه که می‌دانید، انسان موجودی اجتماعی است که به ارتباط، دوستی و محبت هم نوعان خود احتیاج دارد. سلام کردن اولین مرحله برای ارتباط سالم بین دو انسان است که حاوی پیام‌های متعددی؛ از قبیل دوستی، صمیمیت، محبت، تواضع، دعای خیر، اطمینان دادن به طرف مقابل و ... است. لفظ سلام یک واژه بسیار زیبا و پر معنا است که با آن برای مخاطب خود دعای خیر و آرزوی سلامتی داریم و در عین حال به او به اطمینان می دهیم که از ناحیه ما هیچ ضرری متوجه او نخواهد شد. در روایت وارده از امام، سلام نشانه تواضع و فروتنی فرد دانسته شده است. بر همین اساس در اسلام به سلام کردن بسیار سفارش شده است و آن را امر مستحبی دانسته‌اند که از طرف خداوند متعال دارای پاداش بسیار است، اما پاسخ سلام واجب است.

امام می‌فرمایند: یکی از نشانه های تواضع و فروتنی آن است که به هر کس برخورد نمایی، سلام کنی و در هنگام ورود به مجلس هر کجا، جایی بود بنشینی. (نه آنکه فقط در بالای مجالس باشی و یا به زور و زحمت برای دیگران، جایی را برای خود باز کنی). (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص۴۸۷)

۱۱. ترویج فرهنگ عزّت

حضرت فرمودند: «ما اقبح بالمؤمن ان یکون له رغبه تذله؛ چه زشت است برای مؤمن که به چیزی دلبستگی و میل پیدا کند که او را خوار می گرداند». (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص۲۵)

ص:۲۵۰

از امام صادق علیه السلام نقل است که خدای متعال اختیار هر کاری را به مؤمن داده است مگر اختیار خوار کردن خویشتن را و نیز فرمودند: مؤمن شایسته نیست که خود را ذلیل سازد. پرسیدند: چگونه خود را خوار می‌سازد؟ فرمود: دست به کاری می‌زند که توانش را ندارد. و بدین‌سان خویش را ذلیل و سرافکنده می کند. (محمدی ری شهری،۱۳۹۳، ج ۱، ص۵۹۳)

لقمان علیه السلام به فرزندش فرمود: فرزندم سخت بپرهیز از اینکه کارهای ذلت بار را انجام دهی که سرافکنده شوی و در نظر افراد بی‌اعتبار گردی. (اکرمی، ۱۳۹۱، ص ۲۴۱)

در قسمت دوم مقاله بر سیره اقتصادی امام حسن عسکری علیه السلام می‌پردازیم:

عملکرد خلفای ظالم، ستمگر و نالایق عباسی، یکی از مسائلی است که بر همگان روشن است. آنها بر خلاف دستورهای روشن و منطقی اسلام در مورد به‌سازی اوضاع اقتصادی جامعه مسلمانان و رفع محرومیت از آنها در تمام دوران خلافت ننگین و خفت بار خود، حتی برای یکبار به نفع مردم مسلمان عمل نکردند که در این زمینه به گوشه هایی از پرونده سیاه آنها اشاره می‌شود:

درآمد عمده دولت اسلامی که از خارج و صدقات به دست می‌آمد، بنابر نقل مورّخان اسلامی بیش از صدها میلیون درهم می شد که تمامی این مبلغ به جای مصرف شدن در مصارف عمومی و پیش برد وضعیت زیستی مردم، صرف ساختن کاخ‌های مجلل و خرید کنیزان و خوش گذرانی‌های حکّام ظالم و از خدا بی‌خبر می شد.

در جمع آوری مالیات(خراج و صدقات) مأموران حکومت از انجام هرگونه شکنجه و بدرفتاری ابا نداشتند و آن را با شدیدترین نوع از مردم مطالبه می‌نمودند و حتی در صورت امتناع، آنها را زندانی و یا گرفتار درندگان می کردند و روشن است که این شیوه عملکرد بر خلاف تأکیدات صریح قرآن و تعالیم انسان ساز اسلام و مکتب نورانی اهل بیت علیه السلام در مورد جمع آوری مالیات است.

فقر عمومی از صفات بارز مردم آن روزگار بود؛ زیرا که بودجه دولت به جای مصرف شدن در تهیه احتیاجات اولیه مردم، صرف اسراف و تبذیرهای خلفا و وابستگان آنها می شد. ناداری، فلاکت و احتیاج به غذای شبانه و محرومیت از هرگونه امکانات مادی در میان مردم مسلمان موج می‌زد؛ از آنجا که از اقتصاد سالم،

عدالت اجتماعی و امانت داری در میان حاکمان نیز خبری نبود، هیچ گونه تلاشی برای بهبود اوضاع اقتصادی و شکوفایی آن دیده نمی شد.

امام یازدهم علیه السلام از روی وظیفه الهی و منصب امامت و برای هدایت راستین امّت به سوی برنامه‌های تعالی بخش اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله و ایجاد حکومت برحق اسلامی و برقراری عدالت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برابر تمام انحرافات و کج روی‌های حاکمان جبّار بنی عباس ایستادگی کرد و برای لحظه‌ای عمل کرد آنها را تأیید نکرد. امام تا آنجا که در توان داشت با سخنان و عمل خود نارضایتی خودشان را اعلام می کرد.

در زمانی که جامعه دچار فقر و بیماری بود و ناراحتی و سوء مدیریت حکومت آشکار بود و حکام به همراه درباریان در قصرهای مجلّل به لهو و لعب مشغول بودند، چطور ممکن بود که امام که حجّت خدا است، در برابر آنها ساکت باشند.

هنگامی ابعاد گوناگون شخصیتی امام حسن عسکری علیه السلام را مطالعه و بررسی می کنیم، می‌بینیم که ایشان در عین حال که زاهدترین فرد زمان خود است، فعّال‌ترین آن‌ها نیز هست.! (ابن شهرآشوب، ۱۳۹۰: ج ۴، ص۳۲۸) به هر حال، امام علیه السلام در کنار مستمندان و محرومانی ایستاده بودند که به خاطر عدم توازن در زندگی اقتصادی و چپاول ثروت های عمومی توسط خلفای جور با تنگدستی و تیره روزی روبرو بودند. بعضی از مسائل اقتصادی که از امام به دست ما رسیده، عبارتند از:

۱. صرفه‌جویی اقتصادی

ترویج فرهنگ صرفه‌جویی یکی از نمودارهای اقتصادی سیره امام بودند که ایشان اعتقاد داشتند برنامه ریزی درست در زندگی موجب رشد اقتصادی و از زیر ساخت های توسعه اجتماعی و بالندگی اقتصادی یک جامعه محسوب می‌شود. در سیره امام حسن عسکری علیه السلام در این باره نکات قابل توجهی وجود دارد که در ذیل نمونه‌ای از آن را می‌خوانیم:

محمد بن حمزه سروری می گوید: توسط ابوهاشم جعفری _ که با هم دوست بودیم _ نامه‌ای به محضر امام عسکری علیه السلام نوشته و درخواست کردم که آن حضرت دعا کند تا خداوند متعال در زندگی من گشایشی ایجاد بفرماید. هنگامی

جواب را توسط ابوهاشم دریافت کردم، آن حضرت نوشته بود: «پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و مبلغ صد هزار درهم ارث باقی گذاشت و این درهم ها بر تو وارد می شود (به ارث به تو می رسد) پس خدا را سپاسگزاری کن و بر تو باد به میانه روی؛ از اسراف بپرهیز که اسراف از رفتارهای شیطانی است». بعد از چند روزی، پیکی از شهر حران آمده و اسنادی را مربوط به دارایی پسر عمویم به من تحویل داد. من با خواندن نامه ای که بین آن اسناد وجود داشت، متوجه شدم که پسرعمویم یحیی بن حمزه همان روزی فوت کرده است که امام علیه السلام آن خبر را به من داد.

به این ترتیب از تنگدستی و فقر رهایی یافته و بعد از ادای حقوق الهی و احسان به برادرهای دینی‌ام، طبق دستور امام علیه السلام زندگی خود را بر اساس میانه روی تنظیم نموده و از اسراف و ولخرجی پرهیز نمودم و به این ترتیب زندگی‌ام سامان یافت. در حالی که در گذشته فردی مبذّر و اسراف کار بودم. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص۴۲۴)

۲. کرامات معیشتی

یکی دیگر از نمودارهای سیره اقتصادی امام حمایت و پشتیبانی مالی از شیعیان، به ویژه یاران خاص و نزدیک آن حضرت بود. با مطالعه در زندگی آن امام بزرگوار، این مطلب به خوبی آشکار می‌شود که گاهی برخی یاران امام، از تنگنای مالی در محضر ایشان شکوه می‌کردند و حضرت گرفتاری مالی آنان را برطرف می‌کرد و گاه حتّی پیش از آنکه اظهار کنند، امام مشکل آنان را برطرف می‌کرد. این کار امام نمی گذاشت آنان زیر فشار مالی، جذب دستگاه حکومت ستمکار عبّاسی شوند. (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص۶۳۹)

این امام همام در مواردی که می دانستند و مصلحت بود، یارانش را با ارسال پول یاری کند، از این امر خودداری نمی‌کرد. گفتنی است، نمایندگان امام اموال بسیاری برای ایشان از مناطق اسلامی که پایگاه‌های شیعیان آن حضرت بود، می فرستادند و امام با دقّت بسیار و با روش‌های گوناگون می‌کوشید تا آن امر را کاملاً از چشم دولتیان بپوشاند. می‌توان دید امام که تحت نظر و زیر فشار بود، چگونه پول‌ها را

تحویل می گرفت و به گونه‌ای که صلاح می دانست، به مصرف می‌رساند؛ بی آنکه دستگاه جور از آن فعّالیت‌ها چیزی درک کند؛ بلکه ناتوان و دست بسته، در برابر امام به سر می‌برد و با وجود کوشش بسیار، از کشف مسئله ناتوان بود و اگر گاهی برخی اموال را کشف می کرد، به این علّت بود که برخی اطرافیان امام، در انتخاب روش درست، سهل انگاری می کردند. (ادیب، ۱۳۹۲، ص۲۷۳)

۱. محمد بن علی گفته: امر معیشت بر ما سخت شد. پدرم گفت: برویم نزد این مرد (امام عسکری علیه السلام) معروف به بخشندگی است.

گفتم: او را می‌شناسی؟

گفت: نمی‌شناسم و تاکنون ندیده‌ام، به قصد منزل آن جناب حرکت کردیم.

پدرم گفت: پانصد درهم به ما بدهند دویست درهم برای لباس و دویست درهم برای آرد و صد درهم برای مخارج دیگر هزینه خواهیم کرد. با خود گفتم: کاش سیصد درهم دیگر نیز بخواهیم. برای امور دیگر، خرید مرکب و سفر به عراق، در این فکر بودم تا اینکه به در منزلشان رسیدیم.

غلامش بیرون آمد و گفت: علی بن ابراهیم و پسرش محمد وارد شوند، پس از ورود امام علیه السلام رو به پدرم کرد و فرمود:

چرا تاکنون به اینجا نیامده‌اید؟

پدرم گفت: سرورم خجالت کشیدم، با این حال به حضور شما بیاییم، چون بیرون آمدیم غلامش کیسه ای به پدرم داد و گفت: این پانصد درهم برای لباس، آرد و مخارج دیگر و کیسه دیگر داد و گفت: این هم برای همان اموری که نیت کردی صد درهم برای خرید یک مرکب و مخارج دیگر. ولی به عراق عجم سفر نکنید برو به شهر سوراء (نزدیک حله و فرات) محمد می گوید: پدرم رفت به سورا و با زنی ازدواج کرد، و چندان ثروتمند شد که روزانه درآمدش دو هزار درهم بود. (شیخ حرّ، ۱۳۶۶: ج۶، ص۲۸۲)

۳. حفظ بیت‌المال

همچنین امام عسکری علیه السلام در بحث اقتصادی درباره حفظ و نگهداری اموال مسلمانان و بیم از تباه شدن و از بین رفتن آنها توجّه بسیاری می کرد. به همین

دلیل، در بیشتر مناطق شیعه نشین، برای دریافت حقوق شرعی از مردم و صرف آنها میان نیازمندان و تهی دستان، نمایندگان و وکلایی تعیین فرموده بود تا شیعیان برای حلّ مشکلات شرعی و اجتماعی خود به آنها مراجعه کنند. آن بزرگوار به کارها و امور آنها رسیدگی می کرد و آنان را زیر نظر داشت و با گفتار و مکاتبه آنها را حمایت می کرد.

بنابراین، بر ماست که از سیره ائمه معصومین و به ویژه امام حسن عسکری علیه السلام در مباحث فرهنگی الگو بگیریم. از جمله مباحثی که در سیره این بزرگوار بوده عبارتند از: امربه معروف و نهی از منکر، تولی و تبرا، مبارزه با جهل و دروغگویی، امانت داری و اعتدال در شادی. همچنین در بحث اقتصادی با استفاده از سیره این امام همام می‌توانیم مسیر زندگی خود را هم سو با ائمه: قرار دهیم تا خدا و ائمه: از ما راضی باشند و در نهایت در دنیا و آخرت به سعادت واقعی برسیم. برخی از این موارد صرفه جویی، کمک به دیگران و حفظ بیت المال است.

منابع

* قرآن.

۱. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ه .ق، کشف الغمه فی معرفه الأئمه. محقق: هاشم رسولی محلاتی. تبریز: بنی هاشمی.

۲. ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۸۲. تحف العقول. تهران: مؤسسه امیرکبیر.

۳. نوری طبرسی، میرزاحسین. ۱۳۹۰. لولو و مرجان. تهران: فراهانی.

۴. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۹۳. میزان الحکمه. تهران: دارالحدیث.

۵. نراقی، ملااحمد. ۱۳۹۳. معراج السعاده. تهران. دریای معرفت.

۶. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی. ۱۳۶۹. مجموعه ورّام. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.

۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. ۱۴۰۳ه .ق. بحارالأنوار. بیروت:، دارإحیاء التراث العربی.

۸. طبرسی، احمد بن علی. ۱۴۰۳ه .ق. الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.

۹. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر. ۱۴۰۸ه .ق. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر. قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۱. شریف قرشی، باقر. ۱۳۹۱. زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام . قم: جامعه مدرسین.

۲. اکرمی، علی اکبر. ۱۳۸۹. نصایح لقمان. قم: حضرت عباس علیه السلام .

۳. ابن شهرآشوب، محمد بن علی. ۱۳۹۰. مناقب آل ابی طالب. قم: المکتبه الحیدریه.

۴. شیخ حرّ. ۱۳۶۶. اثبات الهداه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۵. ادیب، عادل. ۱۳۹۲. زندگانی تحلیلی پیشوایان ما. قم: دفترنشر فرهنگ اسلامی.

ص:۲۵۶

متن ادبی

تولد دیباچه انتظار

سیده طاهره موسوی

گـل هـایی به طرح انتظـار و عطر صـلوات، از دریچه نورانی عرش به سـمت سامرا سـرازیر می شود. حلقه ای از نور خانه ای از سامرا را روشن کرده است؛ نوری که خجستگی وجودش، کهکشان ها را از ذوب و تاریکی در می آورد.

فرشـتگان بـا چهره ای فرحنـاک و بـا نشـاط، بـال در بـال همـدیگر و آیاتی نقش بسـته از انتظار بر پیشانی شان، به طواف خانه چلچراغ هـدایت می آینـد. گویی بر بـال هاشان اتفاقات ۲۸ سـال زنـدگانی و پس از آن سالیان سال انتظار تصویر شـده است. خوشـحال تر از همه حُـدیث است که پس از افتخـار همسـری هادی امت، اینک بایـد از افتخار تولـد یازدهمین شاخه طوبی بر خود ببالد. شادمانه هایت جاودان بانو!

آمده است در زمانی که هاله ای از شک و تردید اعتقادات را فراگرفته و سـقف و سدی از خفقان و زور عباسیان بر اندیشه ها سایه انداخته است. عِدل «ن وَالْقَلَمِ» آمده است تا جهالت بر دوران سراسر تاریک بنی العباس مستولی نشود.

آمده است تا پس از پدر بزرگوارش جاده هدایت را همیشه فروزان نگاه دارد.

آمده است تا ابرهای تردید را کنار بزند و قلب ها را در خورشید ایمان پناه دهد.

آمده است تا رسم پرواز را به پروانه هایی بیاموزد که به رسم آموختن بر گرد دانشش حلقه زده اند.

ص:۲۵۷

آمده است تا ستاره هایی را به دیده بانی بگمارد تا بیکرانه های شیعه همواره فراخ ترشوند.

آمده است تا اسیرشدگان در زندان عقاید باطل را با کلید منطق و باوری نیک و سرشار از نور برهاند.

آمده است تا با تدبیر علوی اش طومار ظلم و ستم عباسیان را مچاله کند. آمده است تا پاسخ تناقضات هزاران اسحاق کندی بشود تا همگان در مقابل خورشید علمش زانو بزنند.

... و آمده است تا معنا کند گلواژه انتظار را!

خوش آمدید، مولا جان! تماشاکده چشمانمان فدای گام های آسمانی تان باد! میلادتان مبارک!

ص:۲۵۸

شعر

تپش یازدهم

سودابه مهیجی

ارثی از عشق، پدرها به پسرها دادند

پای این ارث چه خون ها و چه سرها دادند

نسل در نسل شقایق شده و با دل سرخ

از بهشتی که همه سبز، خبرها دادند

فصل در فصل که گل ها به زمین افتادند

مثل پاییز چه سوزی به جگرها دادند

لاله لاله که درین باغ، شهادت رویید

پس به آه دل عشاق اثرها دادند

r

یازده بار تپیده ست دل خسته باغ

یازده آه کشیده ست زمین از غم و داغ

تا سرانجام تو را سرزده پیدا کرده

رو به عشقی که تویی پنجره ای واکرده

تو که هادی پدرت بوده و مهدی پسرت

تو که از نسل رسول است دل خوش خبرت

آه ای آینه تاجوَر یازدهم

ص:۲۵۹

ای که خورشید کنار تو و انوار تو گم

پدر منجی موعود! خوشا آمدنت!

«یوسف گمشده» معنا شده با آمدنت

«فرصتت باد که دیوانه نواز آمده ای

ای که با سلسله زلف دراز آمده ای»

ص:۲۶۰

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

• زمین را بیاراييد و ثانیه ها را در عطر شکوفه های عشق بپیچید. هلهله کنید و دست بیافشانید که اینک، یازدهمین فصل کتاب شیعه، با دست های سبز مردی از تبار ملکوت، ورق می خورد. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• با نام «حَسَن»، باب یازدهم کتاب امامت نگاشته می شود و این، مژده ای است برای ما که چیزی به کلیت روشنی نمانده است. چیزی نمانده به سرزدنِ یگانه گوهر عشق و اتمام حجت.

• او آمده است؛ تا خورشید، مبدأ همه آئینه ها باشد. شکفتن بهار در بهاری دل انگیزتر؛ دمیدن گلِ حُسن در حُسنی فزون تر، روییدن گلی دلرُباتر در گلستان طاها! ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• قدم بر چشم های زمین نهاده ای و جهان روشن شد. صفا آورده ای به ماتمکده دل دنیا! روشنایی آوردی به شب های بی ستاره اهالی! ای ستاره دنباله دار! عشق، امروز، در سایبان مهربانی تو منزل می کند. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• می آید امروز؛ یازدهمین ستاره، یازدهمین ماه، امام ثانیه های سلوک، امام جبین بر افروخته ازجلای جان، از کثرت طاعت، از اوج خشوع. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

• تو آمدی و کوچه های مدینه را باران شکوفه پوشاند؛ آمدی و آینه ها، به پابوسی ات، آب های جهان را به انعکاس برخاستند. آمدی، تا یازدهمین چراغ پرفروغ ولایت باشی. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

ص:۲۶۱

· آن که می آید، شکوه آسمان، عظمت زمین، صداقت ایمان و نجابت آب است. بهار از نامش شکوفا و عشق از یادش لبریز است! ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

· امام حسن عسکری علیه السلام سیزدهمین حلقه از منظومه نور است.

· امام حسن عسکری علیه السلام سیزدهمین آیه از سوره عترت است

· امام حسن عسکری علیه السلام سیزدهمین ساقی شراب طهور میخانه عشق است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: دوست نادان، مایه رنج است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: قلب احمق در دهان او و دهان حکیم در قلب اوست.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: مؤمن برای مؤمن، برکت و بر کافر، اتمام حجّت است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: کینه توز، ناآرامترینِ مردمان است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: خشم و غضب، کلید هر گونه بدی است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: خنده بیجا از نادانی است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: از تواضع و فروتنی، سلام کردن بر هر کسی است که بر او می گذری، و نشستن در پایین مجلس است.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: هر که به پایین نشستن در مجلس خشنود باشد، پیوسته خدا و فرشته ها بر او رحمت فرستند تا برخیزد.

· امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: جدال مکن که ارزشت می رود و شوخی مکن که بر تو دلیر شوند.

· آمدی تا شب های بی ستاره را در ماه غرق کنی و دست های تنها مانده را بگیری و تا خدا عروج دهی، ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

· آمدی تا آفتاب رویت، قبله آفتاب گردآنها شود. ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

· دست بیفشانید و عود بسوزانید که یازدهمین مسافر بهار، از راه می رسد؛ قدم هایش را شکوفه باران کنید! ولادت امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد.

· میلاد یازدهمین حجت خداوند، پیام آور آئینه و روشنی، بر رهروان صدیقش مبارک باد!

وفات حضرت معصومه علیهاالسلام

اشاره

شنبه

۱۱ بهمن ۱۳۹۳

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۳۶

۳۱. ۲۰۱۵ .Jan

ـ متن ادبی

ـ شعر

ـ زیرنویس

ص:۲۶۳

متن ادبی

سیده طاهره موسوی

دلتنگی های قاب شده

گویی دلتنگی هایش قاب شـده اند در گوشه گوشه آسـمان؛ تمام راه لبریز از تصویر غربت است؛ غربتی که از غریبانگی های خواهری در غروب گاهان دل سرازیر می شود و مسیری غم گسار از فراق برادر را می سازد.

بایـد دل بی قرار خواهر با دیـدار برادر آرام شود. بایـد دلتنگی ها را از قاب درآورد و زیبا تصویر دیدار را در خاک تا افلاک حک کرد. باید تمام جاده ها پیموده شوند تا فاصله ها کنار روند و اندوه فراق در استقبال و آغوش دیدار ناپدید شود.

باید کاروانی راهی شود...

حادثه ای در راه

کـاروانی در راه است؛ کاروانی که برای رهایی از دلتنگی های آغشـته به غربت می کوچـد؛ برای رهایی از شـراره های شـعله خیز فراق، برای رهایی از فریب و نیرنگ، گویی خبر نیرنگ تا آن سوی مدینه رسیده است.

کـاروانی در راه است؛ کـاروانی که مرکب رسـالت است؛ رسالت خواهر؛ خواهری که زینب وار بار ولایت را بر دوش خواهد کشید. این بار خواهر دیگری از پشت تل زینبیه ای در کویر، به رویای دیدار برادر چشم می دوزد.

... گویی مغز ثانیه ها دلهره حادثه ای را دارنـد. حادثه ای رخ خواهـد داد؛ حادثه ای که نبض قم در دست آن است. حادثه ای جان فرسا به رنگ داغ؛ داغی که آویزی از غم و رنج بر گردن تقدیر خواهد انداخت.

ص:۲۶۵

استقبالی به رنگ خون

صحراهـایی سوزان، خشـکزارهای بی بـاران؛ آسـمانی رنـگ پریـده، آفتابی قلب بریـده؛ شوره زارهای تفتیـده، عطش زارهای درهم تنیـده؛ خارسـتانی از نیرنـگ، غمسـتانی از دشـمن؛ پیشـانی های چین خورده، کینه های ترک خورده؛ دشت هایی لبالب افعی، تپه هـایی همرنـگ تـاریکی؛ همه و همه آشوب در دل کاروان به پا کرده است و در انـدیشه روزگار، تصویری از توطئه مجسم شـده و خشم هایی که زاییده ترس اند. این بار مأمون است که از رسالت زینبی خاتون فضـیلت و تقوا بیم دارد. آن قدر بیم دارد که بـا شمشـیرهایی خون ریز، نـامردانی خونخوار و نفس هـایی لبریز از خشم به اسـتقبال کـاروان می رود تـا در قـاب دیگری از ظلم هایش، تصویری از خون بنشاند.

هجـوم بی وقفه داغ است که به اسـتقبال فراق آمـده است؛ داغ برادران، همسـفران و همراهـان. گویی سوگ و غربت، مجـالی برای رجزخوانی یافته اند، مجالی که توان از جان و تاب از دل بانو ربوده اند و مرثیه اندوه قد کشیده تا آسمان، آسمانی که به قم می نگرد.

قرعه بهشت بر نام قم رقم خورده است.

کاروانی قدم بر کویر می گذارد.

... قم به میزبانی می رود...

پیراهن اشک بر تن لبخند

ماتمی سیاه پوش در پشت پلک های شوق منتظر ایستاده تا طعم تلخ وداع را بر دل قم بنشاند.

اندکی نگذشت که با نفوذ شـعاع های غم، ذهن های شادمان از حضور پژمرده شدند و تمام آرزوهای شـهر در حجمی از درد مردند.

خزان با شروع بهار از راه رسید و پیراهن اشک را بر تن لبخند دوخت.

هفده صـبح سرشار از نور و سرور، سرشار از عشق و غرور؛ سرشار از عطر نماز و دعا، سرشار از حضور رحمت خدا؛ سرشار از باران حکمت، سـرشار از عبادت و معرفت؛ سرشار از عصمت و عفاف، سرشار از عظمت و حجاب؛ سرشار از عفت و فضیلت، سرشار از کرامت و سخاوت!

ص:۲۶۶

کاش خوشبختی کمی بیشتر در خشکزار کویر جولان می داد. کاش در ایستادن عقربه تقدیر، تأخیری رخ می داد.

گونه هایی عزاپوش

شهر در هاله ای از عزا پیچیده شده و بغضی ناآرام در صحن فرش جاری می شود. دل ها در مدار عزاداری می گردند و چشم ها گونه را عزاپوش می کنند. شادی محو می شود در عبور طغیانگر افق های داغ؛ داغ فراق، آن سو برای برادر و این سو برای دوستداران اهل بیت علیهاالسلام !

تمام مشام ها لبریز از هوای ماتم است و چه مایه ذهن قم و توس درهم است. از خاک تا افلاک همه غربت نشین عروج آسمانی خواهری مهربانند.

زائرانه

هرگاه تاریکستانی از دردها در وجودت به پا شد و از انبوهِ تمناهای دیرشده و لحظه های یأس بر تن خسته شدی، به سوی قم بشتاب و به نورستانی از استجابت دخیل ببند. نورستانی که از تابندگی عنایتش، به التیام خواهی رسید.

اینجا، حریم پاک ترین بانوی قم است

اینجا، نمازخانه دل های مردم است

اینجا هواش، مثل هوای مدینه است

اینجا صفاش، مثل صفای مدینه است

اینجا پناهگاه تمام غریب هاست

اینجا بهشت خاطر امّن یجیب هاست(۱)

زائر شو تا در طواف مرقد پاک و مطهر بانوی فضیلت و کرامت، عصمت و سخاوت دلت سامان و دردهایت درمان بگیرند.

زائر شو و دست ارادت بر سینه بگذار و بگو:

بانو سلام، باز منم، زائری غریب

مثل همیشه آمده، با خاطری، غریب

۱- ۱. اشعار از سید علی اصغر موسوی

بانو سلام، مثل همیشه، سلام من

تقدیم می شود به شما، در کلام من

بانوی بی نظیر که نامت بلند باد!

از کودکیم، مانده مرا این سخن به یاد:

هر کس که در شروع دعا، می دهد سلام

گلواژه های نامت و را می دهد، سلام!

سید علی اصغر موسوی

ص:۲۶۸

شعر

بهشت قم

سودابه مهیجی

چادرش باد را که با خود برد، از سر ابرها کلاه افتاد

در کویری که او قدم می زد، گریه آسمان به راه افتاد

از تماشای باغ چارقدش خاک آبستن بهاران شد

چشم های ندیده صحرا توی اعجاز آن نگاه افتاد

هر طرف عاشقانه رو می کرد چشم خورشید در پی اش می رفت

عاقبت آفتابِ سر به هوا عاشق او شد و به چاه افتاد!

...

او ولی در زمین مسافر بود...سمت یک دوردست زائر بود...

شبی از شام ها دل تنگش یاد اندوه دور ماه افتاد

رد پایش بلند شد از خاک دست هایش پرِ پریدن شد

ناله اش رو به آسمان رویید لرزه بر شام روسیاه افتاد

بادهای مخالف اما آه! سنگ انکار شد به پروازش

آروزی دوباره دیدن ماه خم شد و روی خاک _ آه! _ افتاد

...

صبح شد از کویر سر زده بود گنبد روشنی چو بام بهشت

یک کبوتر رسید از «مشرق»... اشک شد روی بارگاه افتاد...

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

- معصومه علیهاالسلام فلسفه شیدایی است و غزل ماندن و بودن.

- معصومه علیهاالسلام نگین ایران است که در قم، شهر اقامه حقّ می درخشد. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

- از انجماد زمین می رهانی ام بانو!

به سمت آینه ها می کشانی ام بانو!

دلم به پنجره هایت دخیل می بندد

شبی که منتظر مهربانی ام بانو!

- وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

- معصومه علیهاالسلام ، قصه بلند مدینه تا مشهد است. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

- معصومه علیهاالسلام ترجمان بلند عاشوراست و قصه با زینب هم سفرشدن. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

- معصومه علیهاالسلام سرسلسله تنهایی است، معصومه فانی فی الله است. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

- معصومه علیهاالسلام نگاه سبزی است که از معصومیت سرچشمه می گیرد.

- معصومه علیهاالسلام ، روزگار دلدادگی است و از غربت به قربت رسیدن. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

- معصومه علیهاالسلام تفسیر معصومیت است که روزگاری در مدینه طلوع کرد.

ص:۲۷۰

• در روزگار غربت نگاه ها، معصومه تفسیر بلند تبعیت است از ولایت. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

• رحلت غریبانه برترین بانوی زمان خود، کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، تسلیت می گوییم.

• سلام بر بزرگ بانویی که نسیم یادش، دل ها را به مهمانی چراغ ها آورده و دریای جان های عاشق را خروشان کرده است، با بوی شب بوها و صدای مناجات! وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

• خوب می دانم که روز وفات تو، روز تاریکی برای سرزمین قم بوده است. آسمانش، دل به هوای تو بسته بود و خاکش، به شوق قدم های تو نفس می کشید؛ اما ناگهان، موج حزن و اندوه، در همه شهر جاری شد. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام تسلیت باد

• آه، خواهر امام غریب خراسان، سلاله پاکی و معصومیت! دیوارهای خاک و افلاک، سیاه پوش داغ توانند. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

• اشک های «قم»، به خیابان های اندوه می ریزد. همراه با متونِ فقاهت، پس کوچه های ماتم، نوحه می خوانند.

• بانویی از جنس بهار، کوچ می کند و پرستوها را در غربتی پیوسته می گذارد. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام را تسلیت می گوییم.

• ای بانوی شکوفه و لبخند! ای گنجینه دانش و معرفت! می روی و زمین در سوز سرمایی شگفت فرو می رود.

• یا رب چه قشنگ است و چه زیبا حرم قم

چون جنت اعلا، حرم محترم قم

این مژده بس او را که بهشت است جزایش

هر کس که زیارت کندش در حرم قم

• وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام تسلیت باد

• کبوتران، سیاه پوش غمی بزرگ بر رواق حرم مرثیه می خوانند و زائران، اشک ریز و ماتم زده، رفتنت را به سوگ نشسته اند. وفات فاطمه معصومه علیهاالسلام تسلیت می گوییم.

• بزرگان ادب گفته اند:

این سوگ را به شما «تسلیت می گوییم» یعنی ما تسلی بخش و غمخواره شما هستیم ولی این غم (سوک) بر شما تسلیت باد... یعنی موجب آرامش شما باد...

(که در اصل داغ برای دشمن مخاطب تسلّا و تسلیت است نه برای صاحب عزا و داغدیده! (که شیعیانند)

ص:۲۷۲

سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران

اشاره

چهارشنبه

۲۲ بهمن ۱۳۹۳

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۳۶

۱۱. ۲۰۱۵ .Feb

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ شعر

ـ زیرنویس

ص:۲۷۳

پژوهش

هشدارهای انقلابی

گروه روان شناسی

الف) انقلاب؛ نیازمند تعالی اخلاقی و تربیتی

شکل گیری انقلاب اسلامی در ایران، بر پایه ارزش های دینی و احساس نیاز جامعه برای برون رفت از حکومت ضدارزشی و حرکت از تاریکی به روشنایی بود. چنین پایه ریزی بنیادین، همان گونه که در ابتدا سهم بسزا داشت، در ادامه نیز چنین سهمی دارد. موج های مهاجم به ارزش های اخلاقی و تربیتی جامعه ما، خطری جدی برای بالندگی است و توجه به ریشه ها، راهکارها و تدبیرهای همراه با اندیشه و اعتماد به داشته های خود، نیازی است که نمی توان از نظر دور داشت. امروزه هر ایرانی باز در مسیر یک انقلاب فردی و خانوادگی است تا بتواند خود و آنچه را بر دوش او گذاشته شده، از گرداب موج خیز برهاند و با بهره گیری از آموزه های دینی و تربیتی، مسیر شکفتن را جایگزین مسیر تباهی سازد. توجه بیشتر به نقش های خانوادگی مانند نقش همسری، پدری و مادری، از شمار تحول های ضروری جامعه امروز است. رها کردن تربیت به بهانه تأمین اقتصاد خانواده و هزینه نکردن روانی برای تربیت، هشداری است که همه کارشناسان مخاطرات آن را گوشزد می کنند. انقلاب اسلامی ایران، مدیون انسان هایی بود که از مکاتب و منابر دینی برخاسته و دانش دینی را به رفتارهای اجتماعی شکوفاکننده تبدیل کردند و این نیاز امروز هم بسان گذشته و بلکه بیشتر از آن احساس می شود. بی توجهی به نسل نو و رها کردن آنها

ص:۲۷۵

در دام و دانه دشمن، خیانتی است که از هر که سر بزند، نابخشودنی است و اگر چنین خطایی از سوی خانواده ها رخ دهد که به قیمت از دست دادن سرمایه های انسانی کشور است، سرزنشی دوچندان و حسرت فراوان به دنبال خواهد داشت.

ب) مخاطرات را دست کم نگیریم

جنگ دشمن، نبردی نرم و خاموش است تا به تعبیر کارشناسان فضیلت ستیز آنان، دو بال سرخ حسینی و سبز مهدوی را از بدنه فکری جامعه جدا ساخته و پیکری بی جان را بر جا بگذارند. استحاله فرهنگی دشمن نسبت به نظام خانواده، استعدادهای داخلی و شکل گیری نظام فکری نسل نو، با بهره گیری از ابزارهای آسان و جذاب همانند تلفن همراه، ماهواره، اینترنت و مانند آن در حال پدیداری است و چنانچه خانواده ها نسبت به این پدیده فراگیر، دقت لازم و واکنش و مدیریت مناسب را انجام ندهند، با فرزندانی منهای تفکر ارزشی روبرو خواهیم شد که نام و نان شان با ما و سبک زندگی شان با دیگران خواهد بود. بی توجهی به ارزش های اثربخش معنوی و فکری در تربیت نوجوانان و جوانان، این خطر را جدی تر کرده و سهولت ربایش را برای دشمنان به همراه خواهد داشت. اگر قرار باشد تلفن های همراه، همراهی فرزندان ما را با ارزش ها کمرنگ کند، پس باید بپذیریم که این یک هدیه فناورانه نیست؛ بلکه یک نقشه حسابگرانه است و باید راهبردهای مناسب با این ترفند دشمن را پیش گرفت. به تعبیر اقبال لاهوری: «قدرت افرنگ از علم و فن است/ از همین آتش چراغش روشن است».

ج) زندگی مجازی؛ آسیبی برای رفتارهای انقلابی

یکی از آسیب های فراگیر در زمانه ما، خوگیری به ابزارهای مجازی است. امروزه بخش زیادی از اطلاعات از راه فناوری های نوین اتفاق می افتد که در آن فقط ریزش اطلاعات بر مغزها رخ می دهد و کمتر از تحلیل و به کارگیری نیروی تفکری خبری می شود. وجود شبکه های اجتماعی هدفمند و راهبردی شدن به دست تفکرات برنامه ریزی شده برای زدودن ارزش ها و افزودن زنگارها در پوشش هم افزایی، از شمار این آسیب هاست. همچنین بخش زیادی از زمان و توان نسل نو را، ابزارها و نرم افزارهای ارتباطی مانند «وایبر، وی چت، واتس آپ و تانگو» می گیرد و زندگی

خیالی با پرورش فرزندانی مانند «پو» در حال شکل گیری است. آنها که از پای چنین فضایی برمی خیزند، رمقی برای رفتارهای بالنده و تحمل دشواری های لازم برای دگرگونی را نخواهند داشت؛ خصوصیتی که بقای انقلاب اسلامی ایران به شدت به آن نیازمند است.

د) ابزارها و ابراز وجودها

مصلحان اجتماعی، ابزارهای موجود جامعه را به عنوان پلی برای انتقال مقاصد خود به کار گرفته اند؛ نه آنکه به نبرد با آن بپردازند. وجود ابزارها می تواند با انقلاب فکری اندیشمندان جامعه، به یک فرصت تبدیل شود و می توان با بهره وری مناسب از آن، مدیریت فکری جامعه را برعهده گرفت. آنچه که آسیب زاست، انفعال در برابر ابزار و جا ماندن از قافله ابراز وجود صحیح است نه صرفا وجود آنها. شناسایی درست ذائقه کاربران، تدارک، تهیه و تولید محصولات مناسب با نیازهای روز، تلاش انقلابی با دو قدرت عزم ملی و مدیریت جهادی برای ارتقای فرهنگی جامعه، و هر آنچه که دست های یاری دهنده برای چیرگی بر این نبرد به ظاهر خانگی است، همه از ضرورت های فرهنگی و فناورانه در انقلاب ماست.

متن ادبی

نورافشانی خورشید پیروزی

سیده طاهره موسوی

بارانِ خسته از بارش

حتی بهار هم زمستان بود؛ زمستانی لبریز از تحکم و سکوت. فصل فصل زور بود و غرور. غرور آدمکی توخالی، غرق در سرابی پوشالی؛ آدمکی که برای قدرت و غریدن، تمام اندوخته های ملی و دینی و حتی غیرتش را به بیگانگان فروخته بود. فروخته بود حتی روزها را و شب بود که از درون شب تکثیر می شد و لحظه ها یکی پس از دیگری غم انگیزتر از ذهن زمان رخ برمی آوردند.

هر روز، آزاداندیشی به دست هم تباران طاغوت گلوله باران می شد و اهریمنِ مسلسل در دست، بر داغ لاله ها می خندید. سواد دل ها از درک قانونِ مکتوبِ ظلم، آتش می گرفت و نفس ها در گلو حبس می ماند. لحظه به لحظه حجم تیرگی سنگین تر و روز در پشت ابرها ته نشین می شد. گویی ردیف ردیف آزادی در لایه لایه ابرهای سیاه و منجمد زندانی شده بود. در این مجال حتی باران هم از بارش خسته شده بود؛ حاشا که رنج و درد و ستم در اقیانوس اقیانوس اشک های آسمان ناپدید شود.

غزلی با قافیه فجر

غزلی زیبا با قافیه فجر سروده خواهد شد و مطلعش با طنین گام های بزرگ مرد

ص:۲۷۸

وطن، بر دل ها خواهد نشست! بزرگ مردی که از پس سال های دور، با چشمانی پر از نور و قلبی سرشار از سرور می آید تا با مسیحا دمش بهار را در زمستان یخ بسته استبداد بدمد و کهکشان ها را به تماشای انفجاری نورانی بیاورد. بزرگ مردی که در سایه نشینی کربلا، حماسه ای جاودان خواهد ساخت و ابرِ ظلمانی نفاق و استکبار را برای همیشه از آسمان ایران خواهد زدود. بزرگ مردی که چشمِ به خواب رفته جهان را بیدار خواهد کرد و فانوس نور در دست، اسلام و ایمان را در تمام باورها بارور خواهد کرد.

می آید و با آمدنش شکوفه های امید تبسم می کنند و ترنمش در دل ها شور و شعوری بر پا می کند؛ شوری که نوید بخش پیروزی و شعوری که دیباچه برابری و برادری، همدلی و همراهی است! ... با گلستان دل هامان به استقبال کرامت موسوی اش می شتابیم... .

زمان اهتزاز پرچم

سر دهید بر بام ها نوای الله اکبر را! نغمه تکبیرتان، لرزه بر وجود پوچ مستکبر کاخ نشین و همراهانش خواهد انداخت. با جان و دل گوش کنید سخن بزرگ مرد وطن را! غنچه پیروزی شکفته است! «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ»!

اراده را مشت کنید و استواری را فریاد که زمان، زمانِ اهتزار پرچم جمهوری اسلامی ایران است. زمانِ تبعید دیو صفتان طاغوت؛ زمانِ اسارت زورگویی؛ زمانِ بریدن زنجیری ۲۵۰۰ ساله؛ زمانِ خاموشی بیداد؛ زمانِ مچاله شدن شب؛ زمانِ دفن هرچه ستم در ابدستان فراموشی؛ زمانِ شکستن چنگالِ استکبار جهانی؛ زمانِ رستن از چنبره افعی های استعمارگر؛ زمانِ زهرکامی شیطان و زمانِ پایان است!

زمان زمان آغاز است؛ آغاز حکومت صالحان بر باغستانی از ایمان و اسلام؛ آغاز ساختن ویرانه ها؛ آغاز تابندگی مهر و مهربانی؛ آغاز زلالی چشمه ساران وحدت و صداقت؛ آغاز حیات و بصیرت؛ آغاز مجاهدت و شجاعت؛ آغاز جانفشانی و بیداری؛ آغاز فداکاری و میهن دوستی؛ آغاز رستگاری و عزت؛ آغاز زمزمه ترانه های وطن: چو ایران مباشد تن من مباد!

ای بت شکنان، تندیس فرزندان اهریمن را از خیابان های جمهوری اسلامی ایران

ص:۲۷۹

به زبـاله دان تاریـخ بفرستیـد. ای نیکوانـدیشان نفس بکشـید آزادی را در سـایه اسـتقلال بـا قلبی مالامـال از ایمـان به اسـلام و انقلاب! ای مردمـان یکرنـگ و همـدل، از فضـای دل انگیز وطن تـان برانیـد هر چه حضور و افکـار بیگانه را؛ که زمان، زمان اهتزاز پرچم است!

مردمانی از جنس آئینه

قطعه قطعه این سـرزمین به یاد دارد؛ حضور سـرخ مردمانی از جنس آئینه را. شـقایق زاران هنوز داسـتان های شـیدایی عاشـقان میهن را سـر می دهنـد. اینـک مـاییم که به پاس رشادت های شـهیدان و هم وطنانمان آزادانه آزادی را مرور کنیم. «انقلاب ما انفجار نور بود»؛ انفجاری که افق افق جهان را درنوردید و در قلب قلب مردمان یادواره استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را بر جـای گـذاشت. اینـک وظیفه مـاست که در زیر چتر ولایت و رهنمودهای رهبر فرزانه مان پیام انقلاب را در گوش جهانیان فریاد کنیم.

ص:۲۸۰

شعر

سودابه مهیجی

روضه هامان در گلوی خسته نیزارها

قرن ها پیچیده و آتش زده در خارها

ما که از نسل قرونِ گریه بر سجاده ایم

ما که اصحاب شهادت بوده ایم و بارها –

در رگ ایمانمان خون خواهی آزادگی

خون به پا کرده ست خون...از غیرت بسیارها

ما سرشت از انقلاب داغ دار فاطمی

ما حیات از مرگ داریم ای انسان خوارها!

سوره منصورِ نصرالله شرح حال ماست

سرفرازی سهم ما حلاج ها، بر دارها

جوهر خون در قلم کردیم و شعر فتح را

یادگارانه نوشتیم آه بر دیوارها

تا قیامت نیز با جان پاسداری می کنیم

از همین نقش ظفر، از یادگار یارها

ص:۲۸۱

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

• فجرآزادی! خوش آمدی که آمدنت، شرنگ مرگ به کام شاهان ریخت، سلطه را به قبرستان سلطنت سپرد، کنگره های قصر استکبار را فروریخت.

• دهه فجر، خوش آمدی که با آمدنت، سوز و سرما از شهر و دیآرمان گریخت، برف های بهمن با حرارت ایمان و اخلاص، آب حیات شد.

• دهه فجر، خوش آمدی که با مقدمت، عطرآزادی به جای بوی باروت در فضای میهن اسلامی مان پیچید. قفس ها شکسته شد و نفس ها از زندان سینه ها رهایی یافت.

• سلام بر تو ای مطلع فجر! ای سپیده سحر، ای انفجار نور، خوش آمدی.

• آمدی فجرآزادی! که با آمدن تو، امام آمد، امامی که بر سر بیدادگران، خروش کلیم داشت و بر جان امت، دم مسیح. کلامش بوی وحی داشت و طعم شیرین آوای انبیا.

• همه برای امام بودند و امام برای همه و امت همراه امام برای خدا.

• برخیز که فجر انقلاب است امروز

• بیگانه صفت، خانه خراب است امروز

• هر توطئه و نقشه که دشمن بکشد

• از لطف خدا نقش بر آب است امروز

ص:۲۸۲

ولادت حضرت زینب علیهاالسلام – روز پرستار

اشاره

سه شنبه

۵ اسفند۱۳۹۳

۵ جمادی الاول ۱۴۳۵

۲۴. ۲۰۱۵ .Feb

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ـ شعر

ـ زیرنویس

ـ معرفی کتاب

ص:۲۸۳

پژوهش

حضرت زینب علیهاالسلام در کلام بزرگان

زهرا چغامیرزایی

یکی از بهترین راه های شناخت ابعاد وجودی و شخصیتی بزرگان دین این است که به کلمات چهارده معصوم علیه السلام برگزیده خدا و علمای دین درباره آنان مراجعه شود. بی شک پس از برگزیدگان معصوم علیه السلام کسانی که سالیان سال در علوم دینی زحمت کشیده اند، بهتر می توانند از شخصیت های دینی سخن برانند و نسبت به دیگر افراد که به اندازه آنان آگاهی از مسائل دینی ندارند، درباره ایشان قضاوت منصفانه تری داشته باشند.

امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام

حضرت زینب کبری علیهاالسلام محدّثه و عالمه و معلمه بوده، آن هم از سرچشمه نبوت و ولایت سیراب گشته و در علوم دینیه و آثار باطنیه مهارتی بسزا داشته است.

حضرت زینب کبری علیهاالسلام در خضوع و خشوع و عبادت و بندگی وارث مادرش حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام بود و اکثر شبها به تهجد، صبح می کرد و دائما قرآن تلاوت می نمود.

عمه ام حضرت زینب کبری علیهاالسلام با این همه مصیبت و محن وارده از کربلاء تا شام، هیچگاه نوافل را ترک نکرد و نیز روایت است، چون حضرت امام حسین علیه السلام برای وداع حضرت زینب کبری ۳ آمد، فرمود:

«ای خواهرم، مرا در نماز شب، فراموش مکن!»

امام زین العابدین علیه السلام به ایشان فرمودند:

«ای عمه جان! ... تو بحمد اللّه دانای بدون آموزش و فهمیده بدون تفهیم هستی». (قمی، ۱۳۸۴، ج۱، ص۵۵۸)

مرحوم طبرسی

زینب کبری علیهاالسلام اخبار بسیاری از مادرش زهرا علیهاالسلام روایت کرده است؛ و روایت شده که ایشان از کودکی محبت شدیدی به برادرش حسین علیه السلام داشت. ایشان در توضیح این علاقه می گویند: گویا داشتن هدف مشترک و بزرگی روح، باعث الفت عظیم بین این دو بزرگوار شده است؛ بنابراین در نهضت مبارک [کربلا] با هم مشارکت داشتند. (شبّر، ۱۴۰۹ق، ص۲۴۳)

حضرت امام خمینی رحمه الله

چون حضرت زینب باشید که در مقابل حکومت های جبار ایستاد و آن خطبه را خواند و آن حرف ها را زد که همه می دانید؛ زنی که در مقابل یک جباری ایستاد _ که اگر مردها نفس می کشیدند همه را می کشتند _ و نترسید و ایستاد و محکوم کرد حکومت را، یزید را محکوم کرد. به یزید فرمود تو قابل آدم نیستی، تو انسان نیستی. زن یک همچون مقامی باید داشته باشد. (خمینی: ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۴۰)

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای

زینب کبری یک نمونه برجسته تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهم ترین مسائل تاریخ نشان می دهد. اینکه گفته می شود در عاشورا، در حادثه کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد _ که واقعاً پیروز شد _ عامل این پیروزی، حضرت زینب بود؛ والّا خون در کربلا تمام شد. حادثه نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری؛ نقشی که حضرت زینب بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است. این حادثه نشان داد که زن در حاشیه تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد.

ص:۲۸۶

قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه زنده و ملموس است که انسان زینب کبری را مشاهده می کند که با یک عظمت خیره کننده و درخشنده ای در عرصه ظاهر می شود؛ کاری می کند که دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او می زند و پیروزی او را تبدیل می کند به یک شکست؛ این کارِ زینب کبری است. زینب علیهاالسلام نشان داد که می توان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ. (بیانات در دیدار گروه کثیری از پرستاران نمونه کشور، ۲/۱/۱۳۸۹)

شهید مرتضی مطهری

در حماسه حسینی آن کسی که بیش از همه این درس را آموخت و بیش از همه این پرتو حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب علیهاالسلام بود.

راستی که موضوع عجیبی است. زینب با آن عظمتی که از اول داشته است ــ و آن عظمت را در دامن زهرا علیهاالسلام و از تربیت علی علیه السلام به دست آورده بود ــ در عین حال زینبِ بعد از کربلا با زینب قبل از کربلا متفاوت است، یعنی زینب بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد.

ما می بینیم در شب عاشورا زینب یکی دو نوبت حتی نمی تواند جلوی گریه اش را بگیرد. یک بار آن قدر گریه می کند که بر روی دامن حسین علیه السلام بیهوش می شود و حسین علیه السلام با صحبت های خودش زینب را آرام می کند:

«خواهر عزیزم! مبادا وسواس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید.» وقتی حسین به زینب می فرماید که چرا این طور می کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادر همین طور، مادر همین طور؛ زینب با حسین اینچنین صحبت می کند: برادر جان! همه آنها اگر رفتند بالاخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم، ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی ماند.

اما همین که ایام عاشورا سپری می شود و زینب علیهاالسلام ، حسین علیه السلام را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل ها می بیند، زینب دیگری می شود که دیگر احدی در مقابل او کوچک ترین شخصیتی ندارد. امام زین العابدین فرمود: ما دوازده نفر بودیم و تمام ما دوازده نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه ام زینب بسته بود.

می گویند تاریخ ورود اسرا به شام دوم ماه صفر بوده است. بنابراین بیست و دو روز از اسارت زینب گذشته است؛ بیست و دو روز رنج متوالی کشیده است که با این حال او را وارد مجلس یزیدبن معاویه می کنند، یزیدی که کاخ اخضر او (یعنی کاخ سبزی که معاویه در شام ساخته بود) آنچنان بارگاه مجلّلی بود که هرکس با دیدن آن بارگاه و آن خدم و حشم و طنطنه و دبدبه، خودش را می باخت. بعضی نوشته اند که افراد می بایست از هفت تالار می گذشتند تا به آن تالار آخری می رسیدند که یزید روی تخت مزین و مرصّعی نشسته بود و تمام اعیان و اشراف و اعاظم سفرای کشورهای خارجی نیز روی کرسی های طلا یا نقره نشسته بودند. در چنین شرایطی این اسرا را وارد می کنند و همین زینب اسیر رنج دیده و رنج کشیده، در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزیدِ معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد. یزید شعرهای ابن زبعری را با خودش می خواند و به چنین موقعیتی که نصیبش شده است افتخار می کند. زینب فریادش بلند می شود:

ای یزید! خیلی باد به دماغت انداخته ای. تو خیال می کنی اینکه امروز ما را اسیر کرده ای و تمام اقطار زمین را بر ما گرفته ای و ما در مشت نوکرهای تو هستیم، یک نعمت و موهبتی از طرف خداوند بر توست؟! به خدا قسم تو الآن در نظر من بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی و من برای تو یک ذره شخصیت قائل نیستم.

ببینید، این ها مردمی هستند که بجز ایمان و شخصیت روحی و معنوی همه چیزشان را از دست داده اند. آن وقت شما توقع ندارید که شخصیتی مانند شخصیت زینب علیهاالسلام چنین حماسه ای بیافرینند و در شام انقلاب به وجود بیاورد؟

یزید مجبور شد در همان شام روش خودش را عوض کند و اسرا را محترمانه به

مدینه بفرستد، بعد تبرّی کند و بگوید: «خدا لعنت کند ابن زیاد را، من چنان دستوری نداده بودم، او از پیش خود این کار را کرد.» چه کسی این کار را کرد؟ زینب چنین کاری را کرد. (مطهری: ۱۳۷۹، ج ۱۷، ص ۶۰)

حضرت آیت الله جوادی آملی

در باب سرّ اشتهار آن بانو به عقیله بنی هاشم باید توضیحی عرض کنم. برخی عاقل نیستند و به دنبال تحصیل عقلند؛ برخی عاقلند و عقل برای آنها به صورت حال است، یعنی وصفِ دیرپا نیست [بلکه] گاهی هست و گاهی نیست؛ برخی عاقلند و عقل برای آنها به منزله یک وصف مَلکه است؛ و برخی عاقلند و عقل برای آنها به منزله فصل مقوّم است.

کسانی که عقل برای آنها به منزله فصل مقوّم است، به تمام معنای کلمه، عقیله اند. حسین بن علی علیه السلام عقیله بنی هاشم است و زینب کبرا علیهاالسلام نیز عقیله بنی هاشم؛ این تاء، تای مبالغه است، نه تای تأنیث. وقتی می گویند انسان خلیفهالله است به همین صورت است. آدم خلیفهالله است نه خلیف الله، چرا؟ برای این که این تاء، تای مبالغه است. همان طور که می گوییم فلان شخص علامه است. بنابراین هم وجود مبارک حسین بن علی علیه السلام عقیله بنی هاشم است و هم وجود مبارک زینب کبرا؛ عقل برای اینها به منزله فصل مقوّم بود. اگر عقل برای کسی، فصل مقوّم باشد، کمالات از او نشأت می گیرد؛ مقهور اوست و نه مسلّط بر او. کسانی هستند که کمال، آنها را حفظ می کند، [اما] برخی از افراد، حافظ کمالند؛

زینب کبرا و حسین بن علی علیه السلام عقیله بنی هاشم بودند. ما اگر بخواهیم از عقل سخن بگوییم باید سیره و سنّت و سریرت این ذوات قدسی را ارزیابی کنیم، آنها را بشناسیم و بپذیریم؛ به گفته هایشان عمل کنیم و به دیگران منتقل کنیم. (بیانات ایشان در درس اخلاق. ۱۳۹۱/۰۱/۱۰)

حضرت آیت الله نوری همدانی

برای زینب علیهاالسلام از جانب حضرت امام حسین علیه السلام نیابت خاصی وجود داشت و مردم در احکام حلال و حرام به او مراجعه می کردند و این جریان تا موقعی که امام زین العابدین علیه السلام از بیماری خود بهبود یافت ادامه داشت .

ص:۲۸۹

حضرت زینب علیهاالسلام ، علاوه بر موضوع «نیابت» از حضرت امام حسین علیه السلام ، از جانب آن حضرت «وصایت» هم داشت که آن حضرت ودائع امامت را (اشیای مخصوصی بود از جمله صحیفه ها و نوشته هایی که از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیرمؤمنان علیه السلام داده شده بود و او هم در آخر عمر خود، به امام بعد از خود تسلیم کرد و همچنین از هر امامی به امام بعد از خود باید تسلیم می شد که هم اکنون در نزد امام عصر علیه السلام است) چون امام سجاد علیه السلام بیمار بود به حضرت زینب علیه السلام سپرد تا بعدا به او تقدیم نماید که در این رابطه بانوی با عظمت اسلام، حکیمه دختر حضرت جواد علیه السلام می گوید:

حضرت امام حسین علیه السلام حضرت زینب علیهاالسلام را وصی خود قرار داد و بسیاری از مسائل را نیز که امام سجاد علیه السلام جواب می داد، به واسطه حضرت زینب علیهاالسلام به مردم می رسید تا مردم در آن زمان، که تقیه بسیار شدید بود، به موقعیت امام سجاد علیه السلام پی نبرند. (نوری همدانی، ۱۳۸۲، ص۱۶۰)

منابع

۱. خمینی، روح الله (رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران). ۱۳۷۸. صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله .

۲. قمی، عباس. ۱۳۸۴. ترجمه سفینه البحار. ترجمه محمد باقر ساعدی. مشهد: کتابفروشی جعفری. ج ۱.

۳. نوری همدانی، حسین. ۱۳۸۲. جایگاه بانوان در اسلام. قم: مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف .

۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۹. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. قم: صدرا. ج ۱۷.

۵. شبّر، جواد. ۱۴۰۹ه .ق _ ۱۹۸۸م. ادب الطف. بیروت: دار المرتضی. ج ۱. چاپ اول.

ص:۲۹۰

الفبای فرهنگ زینبی علیهاالسلام

قربان صحرایی چاله سرایی

عاشورا، شاخصی روشن، بلکه خورشیدی درخشان در مسیر تاریخ است که شعاع گسترده نورش جغرافیا و ملل نمی شناسد؛ زیرا کسی فرهنگ عاشورا را بنیان نهاد که زاده و پرورش یافته مکتب توحید است و بر ساحت درگاهش فرشتگان عرش سر تعظیم فرود می آورند و عالم انسانیت و آزادگی بر وجودش مباهات می کند.

پدیدآور و سرسلسله عاشورا و فرهنگ عاشورا حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی علیه السلام است. او را پرچم دارانی همگام و همراه بودند که در طول تاریخ بشریت نظیر و مانند ندارند. سرآمد و شاخص ترین این پرچمداران، زنی از سلاله رسول اعظم صلی الله علیه و آله است که زینبش نامند، «زینب؛ زینت پدر!»

چراغی را که حسین علیه السلام بر افروخت، این شیرزن نام آور، آن را چون مشعلی فروزان در مسیر تاریخ افروخته و افراشته نگاه داشت تا حُریَّت، راهش را گم نکند.

حضرت زینب کبری علیهاالسلام فصلی در فرهنگ عاشورا گشود که می توان آن را فرهنگ زینبی نام نهاد. از رفتار نبوی، کردار فاطمی، گفتار علوی، صبر حسنی و مشی حسینی آن بانوی بزرگوار و صبور، برخی از واژگان و اصطلاحات، با فرهنگ عاشورا مفهومی تازه یافت و بعضی دیگر معنا و مصداق واقعی خویش را پیدا کرد. این واژگان وارد فرهنگ زندگی شد تا مفهوم زیستن، تنها به خوردن و آشامیدن و... ختم نشود.

ما را هرگز توان بیان کمال صفات، فضائل، مناقب و ویژگی های این بانوی دلاور و شیردل و سلحشور نیست، ولی با توسل به وجود مقدسش و با استعانت از خدای متعال، به اندازه وُسع و عقل ناقص خویش به برخی از اصطلاحات و واژگان در «الفبای فرهنگ زینبی» اشاره می کنیم، باشد که منظور نظر و مقبول درگاه بلندحشمت او قرار گیرد:

ص:۲۹۱

الف) زینب علیهاالسـلام آموزگار بزرگ و معلم آگاه زنان عالم است، بلکه اسـتاد بی بـدیلی در اسـتقامت و ایسـتادگی اسـت برای تمـام بشـریت. او بـا ایثـار و ازخودگذشـتگی اهورایی اش، اهـداف عـاشورا و کربلاـ را برای تمـام روزگار آشـکار کرد. اسـتقلال و آزادگی و الگوی عملی حریّت و شجاعت در بیان مصائب کربلا و تشریح فرهنگ عاشورا از وی زنی اسوه و نمونه پدیـد آورد که آثار اشاعه و پاسـداشت فرهنگ شـهادت و شـهامت او را تا همیشه تاریـخ مانـدگار و جاویـد ساخت. «فرهنگ زینبی» همچون مشعلی فروزان، خورشـید راه امروزیان و آینـدگان خواهد بود. ادب و کمال انسانیت زینب کبری علیهاالسـلام امنیت خیمه اسـلام را آراسـته و اسـتوار باقی گذاشت و به همان نسـبت سـتون کاخ ستم امویان را با سخنان علی گونه اش فرو ریخت.

ب) بی بی عالمین زاده زهرای بتول علیهاالسـلام است. بزرگی و مناعت طبع بلند بانوی برتر کربلا، در گذر از شـهر بی فایی و بی مروتیِ کوفه نشان داد دست نیاز و استغنا فقط بر درگاه باری تعالی شایسته است و بی نیازی از خلق برجسته ترین خصایص بشـر است که بایسـته است در تمام شـئون زندگی، حتی به هنگام دچار شدن به بدترین بلایا و در سـخت ترین حالات رعایت شود. جایگـاه این بـانوی بیماننـد بر صـدر فرشـتگان بارگـاه برین است. او در شـام بلاـ در رثـای سـرور جوانان بهشت، بیت الاـحزانی دیگر بنیـان نهاد از جنس بیت الاحزان بقیع. بزرگی و بزرگواری بانوی نمونه عاشورا، برنامه بانوان تاریـخ است برای همیشه.

پ) پیامبر و پیام رسان بزرگ کربلا زینب علیهاالسـلام است. این پرسـتوی پاک باز و پاک رأی، پیغام رفیع فرهنگ عاشورا را با صـلابت و سترگی در تمام مسیر اسارت، از کربلا تا کوفه و شام به گوش جهانیان رسانید و پژواک کلام پرنغزش پرده نفاق را پاره پاره کرد. خطابه های این پرورش یافته دامان پاک علوی و نوشـنده شـیر شهامت از زهرای مرضیه علیهاالسلام ، پشتوانه محکم انقلاـب کربلاـ گردیـد. عظمت رسالت پویایش در این پیامبری کم از پرپر شـدن پاره های تن و جگرگوشه های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیست.

پیام رفتاری پروانه پرشکسـته کربلا را باید از پرسـتاری وی پویید؛ زیرا پرستاری با زینب کبری علیهاالسلام انس و الفتی دیرینه دارد. روزی که زینب کبری علیهاالسـلام دختری خردسال بود با دسـتان کوچکش بر پیکر مجروح مادر پهلوشکسته اش مرهم می نهاد و پروانه وار گرد شمع وجود مادر پرپر می زد و می سوخت و دست نوازش دخترانه بر سیمای جوان اما

تکیده و رنجور مادر می کشید. او در این پرستاری آموخت که بعدها چگونه مرهم و دوای دردِ سرِ شکافته پدر را مهیا کند و به دست برادر سپارد و پس از آن، چگونه پاره های جگر برادر را درد کشد. آه از عصر عاشورا و این پرستار پُردرد و پُرمحنت و پُرصلابت و پُرصبر و پُرشکیب.

ت) ترویج و تهییج فرهنگ ایثار یادگار زینب علیهاالسلام است. شعله مشعل تابنده شهادت، با تفکر و تأمل زینبی تداوم می یابد. تلّ زینبیّه تاب و توانش را ازدست داد و فرو افتاد، آن هنگام که قلّه ای سرفراز چون صابره بنی هاشم را بر ستیغ خود دید. ایثار وقتی تلاطم دل توفنده زینب علیهاالسلام را تماشا می کرد، درخت تناور صبر و صلابت از تدبر و تعامل نیکوی وی شکوفا می شد. تکرار اندیشه و فرهنگ زینبی برای همیشه تاریخ ضرورتی حیاتی است. از تسبیح مادر تَولّایی اش، عطر تربت قدسی شهیدان می تراود و شبنم تحمید و تکبیر می چکد. او تربیت یافته مکتب توحید است که در تلاوت آیه های مصائب کربلا تندیس بشکوه صدق و صبر تاریخ گردید.

ث) زینب علیهاالسلام خواهر ثارالله و پاسدار حرمت ثارالله وابن ثاره است. او یکی از ثمرات ثقلین است که رسول اعظم صلی الله علیه و آله به همراه کتاب الله برای امت به یادگار باقی گذاشت. ثبات قدمش در صبر و تقوی مثال زدنی است. ایثار و از خودگذشتگی مکتبی به یاد مانده از این برترینِ ایثارگران تاریخ و سرسلسله آنان است. در مکتب ایثار وی درس آموزی و تعلیم مشق عشق و دلدادگی بر همه آزادگان و رها یافتگان از بند بردگی نفس فرض است.

ج) جهاد فرهنگی زینب کبری علیهاالسلام کم از جهاد حسین مظلوم علیه السلام نیست. او داغ جانگداز و جانسوز جوانان کربلا را به جان خرید و با جانفشانی تمام، جانی آسمانی به فرهنگ جانبخش عاشورا بخشید. جلال و جبروت این زن شیردل عاشورا، جبین دشمن جبون را به خاک مذلّت مالید. اما کلام جانفزایش، جراحت روح ستمدیدگان را جلا می داد. جبرائیل امین جاروکش خانه و خاندان جدّ بزرگوارش بود و جن و انس مُتحیّر در جاه و جلالت این خاندان.

چ) چنگ توسل بر چادر زینب کبری علیهاالسلام ، چون چنگ انداختن به چتر رهایی و حیات است و نجات از چاه ظلمات. گرچه چرخ روزگار ناجوانمردانه بر او بی رحمی کرد اما از قلب چاک چاکش، چشمه فیّاض الهی می جوشید و از چشم آسمانی اش شبنم خونرنگ می چکید. چهره ملکوتی اش پوشیده از حریر حیا بود. زینب علیهاالسلام

چلچراغ هستی است و چشم و چراغ آفرینش. چکیده ای از اندیشه والایش ذهن را چراغانی می کند و چمیدن در بوستان معرفتش چمن آرای باغ تفکر است.

ح) حصن حصین حفظ حرمت حسینی است. حسین علیه السلام را چون نور دیدگان می دانست و برای حسن علیه السلام پس از ابالحسن علیه السلام ، حرمت پدری قائل بود. حُسن خُلقش به حسن علیه السلام می رفت و احسانش از حسین علیه السلام رنگ می گرفت! حجابش حِصن حَصینی بود برای حفظ حرمت اهل حرم. حجب و حیای این محبوبه حضرت حّی سبحان، در حریم عفاف محجوب بود. به قدری در حجاب و عفت، حصین بود که مادامی که امام حسن و امام حسین و حضرت ابالحسن علیه السلام در قید حیات ظاهری بودند کسی خودنمایی او را ندید. از داغ شهادت حسین علیه السلام حُزنی عجیب وجود محجوبش را فرا گرفت و قد رعنایش را انحنا داد و حیات زمینی اش به درازا نکشید و دیری نگذشت از فراق حسین مظلوم علیه السلام روح از بدن مطهرش مفارقت و به عالم ملکوت پرواز نمود. در رعایت حلال و حرام الهی حد و مرز و مصلحت نمی شناخت.

خ) خلیفهاللّهی او با شهادت برادرش آغاز شد! شگفتا که حسین علیه السلام نیابت خواهری عقیله را به همراهانش اعلام می فرمایند. خصیصه حبّ برادر در دل هر خواهری نهفته است، اما این خصیصه خواهری در زینب علیهاالسلام تمام و کمال است. با دیدگان خونرنگش در فراق داغ جانسوز خامس آل عبا علیه السلام به جای اشک، خونابه می گریست. این خاتون خبیر و عقیله علی خصال، صفات حمیده را از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله به ارث برده بود. سخاوت و شباهت را از خدیجه کبری علیهاالسلام یادگار داشت و خوش خویی زهرای بتول علیهاالسلام در سیرتش نهادینه شده بود. خطابه و خطبه خوانی اش هم یادگار گرانسنگ علی علیه السلام بود در قلب او. آن قدر با بلاغت و فصاحت، خطبه می خواند که گویی زبان علی علیه السلام در کام او است. از خوف خدا می لرزید، اما خروش خطبه هایش خون مظلومان را به جوش می آورد و کمر خصم ظالم را خُرد می کرد.

د) دست پرورده حریم رسالت و دختر ولایت است و خواهر امامت و عمه سیادت. دغدغه اصلی اش دفاع از ولایت و امامت بود. دنیا در دل دریایی اش راهی نداشت و دانش رفیعش را از قرآن دریافته بود. دلش حرم امن خدا بود و در دلی که حریم خدا باشد دیو را راهی نیست. در عالم خواهر و برادری، دلدادگی و دلبری وی با حسین بن علی علیه السلام زبانزد خاص و عام است. حتی عرشیان هم بر آن شیفتگی

ص:۲۹۴

انگشت تحیر می گزند و بر آن مباهات می کنند. راز این دلدادگی و دلبری فقط بر خدای سبحان عیان است و فقط داور دادار را بر این دلدادگی داوری ممکن است و بشر را به کُنه ذات آن پی بردن محال است. کلید درهای بسته، رمز یا زینب علیهاالسلام است و دلسوزی برای یتیمان و کودکان دغدغه دائمی اش. بیهوده نیست که گفته اند:

«دل اگر هست دل زینب کبری علیهاالسلام باشد، آفرین باد بر این همت مردانه دل».

ذ) زینب علیهاالسلام ناموس حضرت ذوالجلال است. او ذریّه مطهر حضرت ذوالانوار است و زینت صاحب ذوالفقار. این ذاکر اعظم مصیبت ذبیح کربلاء ذکر حضرت حق ورد زبانش بود و امر به معروف و نهی از منکر سخن لبان مطهرش. فقط ذات سبحان ذی الجلال از راز کمالاتش آگاه است. زبانش همچون ذوالفقار علی علیه السلام دشمن شکار بود و کلامش مرادف ذائقه هر حقیقت طلب و اهل ذوقی. او ذره پرور است و ما ذره ای نشسته بر گوشه چادرش.

ر) آن راضیه مرضیه، راضی به رضای دوست بود که هر چه دیده جز زیبایی نبوده. تنها رضایت خدا آرامش بخش قلب سلیم و مهربان او بود. نام زیبایش رمز هستی می گشود و رأفت و عطوفتش در طول راه اسارت، بر اسیران و دیگران همچون باران بهاری روان بود. هرچند راهی را که با حسین علیه السلام آمده بود بی حسین علیه السلام می رفت و داغ این مصیبت جگر را خون می کرد و سینه را تفتیده، اما چون تمام آن برای حق بود ذره و حتی کمتر از ذره ای از راه حق باز نایستاد. گرچه رخی زمینی داشت ولیکن اساس و ریشه اش آسمانی بود. به همین خاطر صلابتش رعشه بر دشمن پلید می افکند و ناله اش رعب بر دل شیطان رجیم.

ز) زینب علیهاالسلام زاده زهرای اطهر علیهاالسلام است. او زاهده زکیّه ای است که زُهّاد عالم باید در برابر این زینت پدر زانوی ادب بر زمین زنند. زهد و تقوای این زهره پاکباز آل طه، زیب و زینت زنان اهل بیت: است. زبان از توصیف صبر زیبایش عاجز است و بیان از زیرکی و ذکاوتش در تبیین حقایق ظهر عاشورا اُلکَن. وقتی زبان باز کرد، دربار ظلم یزید را زلزله فرا گرفت. عقل از دریافت کُنه ظهور و بروز تدبیر و عمق اندیشه اش قاصر است؛ آنجا که فرمود:

«در این رهگذار ندیدیم مگر زیبایی؛ «ما رأیت الاّ جمیلاً».

ژ) ژرف اندیش و ژرف نگر و ژرف گوی بود. ژرفای اندیشه اش تا عمق جان نفوذ

ص:۲۹۵

می کرد زیرا ژن دانش را از علی علیه السلام به ارث برده بود. به همین خاطر ژاژخائی دشمن پلید، در قاموسش صلابت او راه نداشت. طبع لطیفش چون ژاله بهاری به هر تشنه پژمرده ای، روح و جان می بخشید. ژنده پوش حیا بود، چرا که همچون پدر و مادر و برادران، ساده زیستی شیوه و ویژگی همیشه اش بود.

س) سلام بر زینب علیهاالسلام که سلام و آرام اسیران دشت بلاـ بود. پرورده سیّد رسولان و سوره ای از قرآن! دختر ساقی کوثر، خواهر سالار آزادگان، عمه سیادت و سوخته جانِ سرور جوانان بهشت. سلام بر کسی که سرودش سوره های قرآن بود و سائل به آستان سرایش امیدوار. سلام بر زینب علیهاالسلام که سیرتی فاطمی داشت. سلام بر زینبی که سور و ساط شامیان را برهم ریخت و امروز سوریه مفتخر به بارگاه منورش است. سلام بر کسی که سر به راه او نهادن سرمایه سَـرِوَری است و جانمایه سُـرُور و سامان یافتن. سلام بر سرسپرده سالار شهیدان کربلا که سیمای سترگش سپر بلای اسیران کربلا شد. سلام بر سرسلسله کاروان سیادت که به سفارش برادر، سنگینی وظایف و خدمت به سجاد العابدین علیه السلام را به دوش کشید. سلام بر زینب علیهاالسلام ، عمه سادات که سرانجام، او سپاه کربلا را به سامان رساند.

ش) شیر پاک و مطهر فاطمه زهرا علیهاالسلام ، از زینب علیهاالسلام شیر بیشه شجاعت و شهامت ساخت. شجاعت و شهامتش شغالاـن ناپاک کاخ ظلم را با رشادت و دلیری تمام شکار کرد و شرر بر جانشان شد. تصور باطل دشمن دون این بود که با شهادت شاه شهیدان، پیام عاشورا در کربلا و کنار شط فرات دفن خواهد شد، اما شیرزن عرصه شهامت و شجاعت، شیوه علی علیه السلام پیش گرفت و با خطبه های آتشینش شَـرَر بر برنامه های شیطانی یزید شیطان صفت انداخت و شعله شهاب شاه شکارش، شاه نشین شامات را به آتش کشید. در عین حال شمیم کلامش مشام عشاق را جان بخشید و شهد سخنش کام شیعیانش را شکّرین کرد.

ص) صبر، صبوری، صابر، صدق، صداقت، صلابت، واژگانی اند که در فرهنگ عاشورایی حضرت زینب کبری علیهاالسلام جایگاه ویژه ای دارند. بشریت را مکتب صبر زینب علیهاالسلام دانشگاهی بس رفیع است که صلابت و بردباری در آن موج می زند. عزم راسخی که وی داشت، پشت صبر را به لرزه انداخت و صبر، دست به سینه، با تمام وجود در برابرش سر تعظیم فرود آورد؛ زیرا لحظه ای جز توکل بر صمد یگانه، روی

به هیـچ بیگانه نکرد او صدیقه صـغراست در برابر مادر گرامی اش، صدیقه کبری علیهاالسـلام ، اما صدیقه کبراست در صبر و صلابتش مقابل مصـیبت عظمای داغ پنـج معصوم آل کساء: و هجـده تن از خانـدان عصـمت. بی جهت نیست که این صاحب صبر مصیب دیده را ام المصائبش نامیده اند.

ض) صفات ضد در وجود زینب کبری علیهاالسلام میراثی از پدر بود. روزگاری نه ظاهرش را کسی دیده بود و نه صدایش را کسـی شـنیده بود. اما در سـفر پربلای کربلا تا کوفه و شام، او ضامن یتیمان و زنان شـد. وی عفت و پاکدامنی را با شـهامت و شجـاعت عجین نمود و رسـالت الهی اش اقتضا کرد تا در عین رعایت ضوابط شـرعی و الهی، با صـدایی رسا در مقابل هزاران زن و مرد و پیر و جوان به افشـاگری ظلم و ظـالم بپردازد و از حقیقت مظلوم دفـاع کنـد. در ضـمیر آگـاه و پرنور این چنین زن شیردلی ضلالت و گمراهی را هرگز راهی نیست. پنجه التجاء و التماس بر ضریح مضجع شریفش حلقه اتصال است و ضرورت دارد جهت فزونی ضریب ارزیابی ارادت، ما همواره دست تولّای خود را به دامن پاک زینب کبری علیهاالسلام بیاویزیم.

ط) طهـارت روح و صـفای بـاطن این طهـورای اطهر سرشـته از طهـارت نبوی، خوی علوی و عصـمت فـاطمی است. این طـائر بلنـدپرواز بـاغ جنـان، که آشـیان بر درخت طوبی دارد، طلاـیه دار پرچم سـرخ کربلاـست. او بیرق خونین عاشورا را از دشـت تفتیده طف به شام پربلا رساند و با طیب خاطر و طمأنینه علوی اش طوفان به پا کرد. طنین انباشـته از طمأنینه این طاهره مطهره، در کاخ طاغوت زمان، طبل توخالی طغیان را از بام ستم فروافکند و طلسم شیطانی یزید را باطل نمود. هنوز هم بازتاب طنین پر صلابت گفتارش که از حنجره طلایی اش طلوع کرده، در گوش دل هر طاهرالقلبی تلألؤ دارد.

ظ) ظلم ظـالمین، در طـول حیـات زینب کـبری علیهاالسـلام بر امت اسـلام جـاری بـود. از وجـود نورانیش گریزان ظلمت بود. مظلومیت بـا او قرابتی عجیب داشت؛ روزی بر پهلوی شکسـته مـادر مظلومه، مرهم نهاد، روزی بر فرق شـکافته اول مظلوم عالم نظاره کرد، روزی پاره های جگر مجتبای مظلوم علیه السلام را در تشت شاهد بود، و آه از روزی که در قتلگاه، ظلم شمر ظالم را بر سـینه حسـین مظلوم علیه السـلام دیـد و از پس این همه، ظالمانه به اسارت کشـیده شـد و مظلومانه به اسـیری رفت. اما در کشاکش این ظلم و تظلّم، ظفرمند، زینب کبری علیهاالسلام بود که کاخ ظلمت ظلم را با اقتدار و عظمتش متزلزل

کرد. اینک ظهور را منتظریم تا انتقام مظلومیتش توسط یوسف زهرا علیه السلام از مظالم عالم گرفته شود.

ع) علم و عصمت عمه عظیم الشأن حضرت زین العباد علیه السلام ریشه در عصمت فاطمه علیهاالسلام دارد و عفت و پاکدامنی و حیای عقیله بنی هاشم از عُلوّ علی علیه السلام سرشته شده. عفاف این بانوی عفیفه سرآمد همه اهل عفت است. او عالمه غیر معلمه و عامل هر عمل علوی در عمر پربرکتش بود. عبدالله جعفر طیّار علیه السلام مفتخر به همسری وی است. این عاصمه و عارفه و عابده آل علی علیه السلام را عقیله بنی هاشم نامند؛ زیرا عزتمندی و محبت فوق العاده اش در میان قوم و قبیله و خاندان عترت:، عیان و معروف بود. عظمت این بانوی عُظمی در عطا و سخا بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا در عاشورا از تمام هستیِ خود و عیالش در راه خدا گذشت و عهده دار همه رنج ها می شد.

غ) غیرت و غیوری و دلیری و دلاوری صفتی است که در قاموس زینب علیهاالسلام صفاتی مردانه است و کاخ ستم و غَدَر، با غریو الهی اش چنان فرو پاشید که ظلم به خاک مذلت غلتید. پس هزاران مردِ مردانه، بایستی در مدرسه غیرت او با زانوی ادب بنشینند و دانش آموزی کنند. او برادر غیرتمند و غیوری به نام عباس علیه السلام دارد که بر دشمنان غدّار به حکم دادار «وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» ولی در برابر حسین علیه السلام گفتار و رفتارش آغشته به ادب است و «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». غیرتش برای همیشه ضرب المثل است. غُلُو در حریمش راه نداشت، در عین اینکه، بر غَلَیان خشم هم، بند عدم انداخته بود.

ف) زینب علیهاالسلام نه فقط فاطمی، بلکه فاطمه ثانی است. او دختر فاطمه علیهاالسلام است که ام ابیهاست. همان فاطمه ای که پدر فرمود: «فداها ابوها». گوشت و خون زینب علیهاالسلام از شیر فاطمه علیهاالسلام و عصاره فضایل فاطمی و از فطرت پاک او سرشته شده است. در فرهنگ فاطمه و زینب علیهاالسلام هر که وارد شد درس فلاح و رستگاری آموخت و از فساد و فسق و فقر فرهنگی رهایی یافت و به فوز عظیم رسید. این فهیمه آل رسول: در بیان امام سجاد علیه السلام «فهیمه غیرمفهمه» بود؛ فهمیده ای بی آنکه کسی به او چیزی فهمانده باشد. از دیدن فرق شکافته پدر فقه و حکمت آموخت! فرات از دیدگانش فرو ریخت و فریادش فرشتگان عرش را منقلب کرد. چه فضیلتی برتر از اینکه وی، فرزند فاطمه و بوتراب علیه السلام است؟

ق) قضا و قدر الهی در قاموس قرهالعین مرتضی علیه السلام و عقیله بنی هاشم واژگانی

ص:۲۹۸

شناخته شده اند. چرا که زاده دامان «لیلهالقدر» او همچون قمر بنی هاشم علیه السلام ، قهرمان قدرتمند قیام خونین قاضریه (غاضریه) است. قله رفیع استقامت را در قلعه قارونیِ ستم به قامت واداشت و قیام بی قعودی قهرمانانه تا قیامت به یادگار گذاشت. «فاستقم کما امرت» قانون صبر و صلابت در قیامش بود که از قرائت قرآن فهم کرد. قطب نمای قافله نینوا شد تا قبیله عشّاق با رهبری قدسی اش قبله عشق را قامت ببندد. قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد آمد تا قیام خونین قافله سالار کربلا را خونخواهی کند و انتقام مظلومیت عمه والامقامش را باز ستاند.

ک) کربلا در کربلا می ماند اگر زینب علیهاالسلام نبود. زینب علیهاالسلام کوکب نور افشان اشاعه فرهنگ عاشورا است. این کوکب رخشان، فرزند کوثر و کرامت است. او کاروان سالار کریمان به ظاهر اسیر است و در کاخ ظلم و ستم مقابل کوردلان تاریخ، کوکب فروزان عاشورا را در خطبه های آتشین خود همچون پتکی گران بر فرق کبکه ستم نواخت و کوردلان را رسوای کهکشان حقیقت نمود. قیام کربلا را زینب علیهاالسلام کامل کرد و به کمال رساند.

گ) گلواژه های کلامش گوش حق شنو را گواراست. گلبانگ واحسینایش در گوش فلک پژواکی تاریخی یافت. او گوهر یکدانه گل آفرینش، زهرای بتول علیهاالسلام است که طعنه گرگ صفتان را شنید و از هجوم گروهک ظلم نهراسید و گرسنگی را به خاطر گلپاره های گلشن آل رسول تحمل کرد. گر گوشی شنوا باشد، گفتمانش بیدارگری است. در رثای گوهر شهادت، گلاب اشک با گریه بر گونه ها جاری می کرد تا امت را خواب گران فرا نگیرد.

ل) لقب عقیله فقط برازنده زینب علیهاالسلام ، لاله دشت بلاست! زیرا علم لدّنی اش مجلس درس وی را چنان گرم می کرد که لسان اهل دانش را به تحسین و تجلیل می گشود و لَمَعان شعله های دانشش بزرگان حدیث را بر می انگیخت تا از وی حدیث نقل کنند. بلاغتش در کلام چنان بود که گویی لسان علی علیه السلام در کام اوست.

م) مهر و ملاطفت، واژه ای است که در مرام زینب کبری علیهاالسلام معنا یافته است. پس از شهادت شاه شهیدان، تمام مسئولیت کاروان کربلا و مسلک مهرورزی با اسیر و مجروح را عهده دار شد تا در مسیر حق هر آنچه منظور و مقصد پیام عاشورا بود محقق شود. اما در انجام این مسئولیت، نهایت ملاطفت و مهربانی، مهارت

مهارناشـدنی زینب علیهاالسـلام بود. بـاران مهر و محبت وی همچون مادری رئوف و مهربان بر همه می باریـد و دست نوازش ملاطفتش بر سر کودکان و نوجوانان حرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیشتر سایه می افکند.

ن) نائب مادر بود برای نوباوگان و فرزندان فاطمه علیهاالسلام . او ناموس خدا در سفر نینوا تا شام است که اهل حرم نبی مکرم اسـلام صـلی الله علیه و آله را از دست ناپـاک و پلیـد نامحرمـان شامان مصون نگه داشت. در این سـفرِ ناخواسـته و نامیمون او نیـابت خاص برادر را داشت تا جان جانشـین وی را از گزنـد تیغ اهریمن نابکار حفظ نمایـد. حریر نجابت و حیای دختر نازنین علی و فاطمه:، دُرّ نایابی است که همچون نجمی درخشان بر صـفات و خصائصـش نورافشانی می کند. نبوغ و اسـتعداد سرشار الهی اش، جایگاه رفیعش را در اهل خانه علی علیه السلام رفیع تر و نورانی تر ساخته بود. نماز شبش را نشسته خواند وقتی داغ نور دیده نبی و علی و زهرا: را در دل نهفته داشت. چه زیبا گفته اند: «سِرّ نی در نینوا می ماند اگر زینب نبود».

و) «وفـا» دیگر واژه ای از ودایع الهی در قـاموس زینب است، پیش از کربلا، در کربلا و پس از آنهمه بلا...! «و امّا» وای از دل زینب علیهاالسلام ، وای از بی وفایی کوفیان بر دختر وحی و خواهر وفادار و شیرزن ولایتمدار عرصه نابرابر کربلا. وفایش وافر و پایدار بود، نه مانند وهن کوفیان. ولایت ولی عصـر عجل الله تعالی فرجه الشریف را وصایت کرد، همچون علی ولی الله علیه السـلام که وصـی بود خاتم الانبیاء را. ورد زبانش ذکر ودود بود. ولی و سـرپرست خانـدان نبوت شـد تا واهه های خشن را بر آنان هموار کند. واهمه ای از خصم دون نداشت، بلکه وهم توخالی او را با هیمنه ولی گونه و دشـمن شـکنش درانداخت. در ولادتش فرشتگان، عرش برین را آذین بستند و در وفاتش عالم وامصیبتا سر داد.

ه) هدایت کاروان از کربلا به بعد با او بود، چه هدایتگر هدف دار و هنرمندی. او هنر و هنرمندی را از مکتب دار هنر توحید و ولاـیت، زهرا علیهاالسـلام میراث دار بود. هنر مـادری، هنر خواهری، هنر همسـرداری، هنر شـهید پروری، هنر بزرگی و مناعت طبع، هنر شجاعت و شهامت در هجوم بر خودکامگی حاکمیّت هوس، هنر حجاب و پاکدامنی، هنر ولایتمداری، هنر وصایت و نیـابت ولی زمـان، هنر همگامی و هم داسـتانی و همراهی با حسـین زهرا علیه السـلام ، هنر سـرپرستی بنی هاشم، هنر ناخـدایی کشتی طوفان زده هامون کربلا، هنر تحمل داغ شهادت مادر هجده ساله، هنر تحمل

داغ شهادت و هجران هجده تن از بهترین های حرم، هنر همراهی سرهای شهیدان، چکه ای از هزاران هنری است که بر این هنرمند عرصه هجرت و ایثار هویداست.

ی) او یاسمن بوستان علی علیه السلام است که عطر یاس زهرا علیهاالسلام از او می تراوید. یعقوب و یوسف و ایوب:، دانش آموز مکتب صبر اویند. یقینی بلندآوازه تر از ابراهیم علیه السلام در قلبش جاری بود و ید بیضایی موسوی اش هر آنچه جادوی بنی امیه بر بافت، باطل نموده رسوا ساخت یک دست لوای خون خواهی شهید کربلا، و دستی دیگر نوازشگر طفلان و یتیمان آل هاشم. گویا یونس نبی علیه السلام را رمز یا زینب از شکم ماهی نجات داد. یک نگاهش به وسعت یکصد هزار کهکشان آرامش به آدم منتقل می کند. یوسف زهرا علیه السلام روزی خواهد آمد تا انتقام عمه مظلومش را از یزید و یزیدیان زمان بستاند. سلام خدا بر زینب علیهاالسلام و «سَلَامٌ عَلَیهِ یوْمَ وُلِدَ وَ یوْمَ یمُوتُ وَ یوْمَ یبْعَثُ حَیا». (مریم: ۱۵)

ص:۳۰۱

متن ادبی

صبور شعله ور

شاهزاده عشق، شهبانوی دلیری، پا به جهان گذاشته ست.اگر نخستین لبخندش را معطر و سرشار به جهان نشان دهد دیگر عشق برای ابـد پرسـتار خواهـد داشت.اگر طنین نـام بلنـدبالای خود را به گوش مردمـان ارمغان دهـد، روزهای تعطیلِ جرئت به سر میرسـند و نسل خصم بر باد می رود. اینک حضورش دمادم با گل ها و پرنده ها نجوا از آتیه حماسه دارد. اینکه قاصدک ها با احتیاط بر گهواره اش حلقه زده تا قداست تولدش را با خود به فراسوها برند. این بانوی سرافراز دختر خطبه های بلیغ است. هم اکنون در گهواره بشنوید به فردای خطابه خوانی انسانیت می اندیشد.

q

تو نـام هـای زیبا و «اسـماء حسـنی» فراوان داری، بایـد تمامی آنهارا از کبوترانِ بام و حریم وصل پرسـید و آموخت. اگر بتوان آسـمان را تمـام و کمـال از بر کرد نـام هـای تو را نیز می شود تماما به خاطر سپرد. بایـد برای دانسـتن ات خرم زار شـهادت و رشادت را از نزدیک ایمان بیاوریم. نام تو دعوت به صبر است. فراخوان تحمل. نام تو حمایت عشق است و روایت تداوم خون سرخ در رگ های شـرافت.کلید خانه حلم را در دسـتان تو بایـد جست. ای ایسـتادگی شـعله بر دوش! ای متانت بی تردیـد! ما حتی قادر نخواهیم بود شبیه لحظه ای از نام اعجازگون تو باشیم. چه رسد به آنکه صبر تو را در خویش سراغ گیریم.

q

بر بلندی ها و پستی های تاریخ هر کجا می ایستم زنی را تکیه گاه تمام رنجها

ص:۳۰۲

می بینم. زنی شبیه شمع، شبیه فانوس که یک تنه در باد می سوزد و خاموش نمی شود.که به هر سو می دود تا با شعله های دلش تاریکی خصم را نابود کند.که زمین و زمان به دنبال او برای ستایش او رهسپارند؛ اما به گَرد شجاعت و شکیبایی اش نمی رسند.

این بانو که نام و مرامش زیب و زینت خاندان وحی است تمام چهره اش را با لبخندِ پرستاری نثار رنجدیدگان عشق می کند. گرچه از قلب او گل های زخم و رنج بر خاک هبوط کرده اند. اما صدای فرو افتادن اشک هایش را هیچ خاکی در خواب هم ندیده است. اشک های غیور او را فرشتگان به افلاک می برند. این زن آبروی تمام مردان عالم است.

ص:۳۰۳

زینت معنای زینب علیهاالسلام

سیده طاهره موسوی

زیباترین جمله آفرینش

آسمان و زمین، عرش و فرش، خاک و افلاک، ملک و ملکوت گوش سپرده اند برای شنیدن. زمان، زمانِ تولد زیباترین جمله آفرینش است. زمـان، زمانِ تولـد خطبه هایی بلیغ است در گوش تاریـخ. زمان زمانِ تولـد بلاغتی علوی است در میان کلمات. زمـان، زمـانِ تولـد نگاه دارنـده مظلومیت و گوینـده پیام عاشوراست. زمان، زمان تولـد قافله سالاری است که از ازل تا فردای فرداها پرچم پیروزی کربلا را بر ستیغ قله های روزگار استوار کند. زمان، زمانِ تولد زینب است زینبی که «آئینه بردباری» علی علیه السلام و «کوثر شکیبایی» زهراست.

تولد بانوی حماسه ساز کربلا

تمام جهان را آئینه کاری کرده انـد؛ همه آفریده ها بی صبرانه چشم بر تولد دوخته اند؛ تولد شور شـکیبایی در تن عشق؛ تولد بانوی حماسه ساز کربلا! فرشـتگان با گلسـتان گلستان عطر و نور به استقبال آئینه دار صبر و شکیبایی آمده اند؛ آئینه داری که هر چه کوه و صخره است وام دار استقامت و ایثار اوست. آئینه داری که دانش آموخته مکتب پیغمبر صلی الله علیه و آله است و کوتاه ترین مفهوم بلند تاریخ را در همیشه بودن جار خواهد زد.

صبر با اشتیاق چشم به راه نشسـته است؛ چشم به راه بزرگ بانویی که معنایی شایسـته برایش بیافریند؛ معنایی که قامت مصیبت ها در مقابل ایستادگی اش شکسته شود. معنایی که تکثیر نور رضایت است و بندگی در برابر پروردگاری که به زیبایی

آفرید و آزمود. معنایی که تفسیر وداع شبانه زهرا علیهاالسلام ، فرق شکافته علی علیه السلام ، جگر شرحه شرحه حسن علیه السلام و قامت صدپاره حسین علیه السلام است.

اقیانوسی از غم و رنج

می آید تا تمام هفت آسمان بر کوه شانه هایش بایستند؛ شانه هایی که غم هایی سنگین را تجربه خواهند کرد و زنجیر شکیبایی را بر قامت رنج ها خواهند بست. او وارث حکمت و عشق و ایمان محمد صلی الله علیه و آله است، وارث خطبه و اندیشه زهرا علیهاالسلام ؛ وارث شجاعت و بلاغت علی علیه السلام ، وارث «کرامت و زهد» حسن علیه السلام ، وارث رشادت و مظلومیت حسین علیه السلام .

زینب یعنی اقیانوسی از غم ها و رنج ها. زینب یعنی آیه آیه ایمان و ایثار. زینب یعنی چشمان ستاره ریز کودکان بی تاب. زینب یعنی استقامت در نزول بی امان اندوه و درد. زینب یعنی خالق سرخ غزل ایستادگی. زینب یعنی غربت شام و شبی به وسعت رستاخیز. زینب یعنی فریادی مجاهدانه در سرزمینی غریبانه. زینب یعنی راز آفرینش خواهر. زینب یعنی قلب تپنده کربلا در نَفَسِ نَفَسِ آفرینش حماسه، زینب یعنی ادامه بی وقفه پیام عاشورا، زینب یعنی صبر، صبر، صبر!

*

میلاد است، اما بغضی فروخورده در آن سوی فرات زینت سرور و شادی است؛ زینتی که زینت معنای زینب علیهاالسلام است.

... گویی تمام مصیبت ها می خواستند صبر زینب را در گستره هستی بیازمایند، اما از همان لحظه تولد زینب علیهاالسلام ، زیباترین جمله هستی چشم گشوده بود که پاسخی قاطع و محکم به تمام مصیبت ها و آزمون ها می داد و اینک زمان حماسه آفرینی اش بود؛ ما رأیت الا جمیلا!

عقیله عابده

محمد کامرانی اقدام

پنجم جمادی الاول بود که رسول خدا عبای باران را بر دوش ابری اش کشید و راهی شور و شیدایی شد تا به منزل بانوی آب های جهان بیاید زود. خبر زینب بود و خبر نامه باران. اتفاق روشنایی بود و آئینه سیب پرداز. پنجره دریا بود و تماشا آفتاب. آسمان جلوه بود و زمین برانداز. فاطمه حیرت بود و محمد، علی. علی در خانه نبود و احمد بود. فاطمه کربلایی کوچک را در آغوش غلتان غریبی اش می فشرد تا نبض بی تابی زینب را به دست بگیرد، آنگونه که عباس نبض رقیه را در شط. موج از گوشه عبای پیامبر به سمت تنور پل می زد. اشک بر صورتش نظر انداخت. پیامبر هنوز در شوق بود و در حادثه ای که خبر می کرد باران را.پیامبر لبخند ملیحش را بی تکلف به گل تعارف کرد. بوسه ای کنار گذاشته از حرا و به جا مانده از خدا به گل بخشید, به چشم روشنی دخترش عنایت کرد. باز در صورت زهرا, گریه کرد و کمی عبادت کرد.

و از آن روز زینب آغوش غم پذیری اش مسلم شد. زینب آن روز خواهر غم شد. پیامبر خدیجه را می دید در کنار زهرایش با تداعی زینب, بر همان حصیر خشک, بر همین کویر خشک. آن حصیری که مشابه اش را در کربلا برای تن حسین می بافند مردمانی که حرافند.

بوسه بر صورت گل آگین زینب زد. جبرییل می دانست که زینب چقدر تا حادثه جرئت دارد. چقدر این آینه حیرت دارد. چقدر این واقعه وسعت دارد. و به راستی چقدر زینب منزل منزل می آید و بر می گردد پشت سر حسین را تا با کوفه روبرو کند ذوالفقار را, وقار را.

ص:۳۰۶

سلام بر زینب که: «پاداش گریه بر مصایب او همچون پاداش کسی ست که برای مصایب حسن و حسین گریه می کند».

جبرییل آمد با طبقی از روشنی و در آن نامی بود که خدا برای دخت علی کرد انتخاب, با طبقی که سالها بعد کوفه شبیه اش را برای حسین می سازد با خیزران زخم اندود، در تنوره ای از دود.

سلام بر الصدیقه الصغری عقیله بنی هاشم آن عالمه غیر معلمه که همچون جد بزرگوارش آشنایی اش ازلی بود و روشنایی اش ابدی.

سلام بر عابده آل علی آن دم فرو بسته از محنت. آن خو گرفته با غربت, آن دم گرفته با گودال, با تربت خورشید، با غربت مهتاب.

ص:۳۰۷

عقیله النساء

اسماء خواجه زاده

ملائک خواب رنگین کمانی بهار و باران را به رویای زمین سپرده اند تا هرچه نام تو را در حوالی هوای یکی از خانه های مدینهالنبی تکرار کنند. خانه ای که بر پیکره نور و عصمت قامت علَم کرده است. خانه ای که ساکنان آن _ حجت های خداوند بر مخلوقاتش _ اکنون به تجلی حضورِ از روشنی آکنده تو شادمان و لبریز ملکوت شده اند.

فرشتگان بال گسترانیده اند تا چشم به دیدار کسی باز کنند که زینت علی علیه السلام و چکیده زهرا علیهاالسلام است. بال گسترانیده اند تا نام تو را به بلندای تاریخ بر پیکره زمین حک کنند و آئینه ها را تا ابد به انعکاس تو و کشف هزار اجابت از منظومه بی پایان نام تو وادارند؛ تو را سلاله ولایت، ستاره آسمان شرافت و کرامت، صدیقه صغری؛ زینب...

**

کسی آمده است؛ امانت دار حضرت باری و نشانی از نشانه های او. کسی آمده است؛ محبوب حضرت رسول صلی الله علیه و آله . کسی آمده است؛ زینتِ پدر، نورِ چشمِ علی. کسی آمده است؛ تجلی مادر. کسی آمده است؛ دلسوز و غمخوار حسن. کسی آمده است؛ جانشین و نماینده حسین. کسی آمده است؛ همتای پنجمین نفر از اهل کساء. کسی آمده است؛ سرپرست حضرت سجاد.

کسی آمده است ناموس کبریای خداوند... کسی؛ پرده نشین قدس الهی، سخنور، فصیح، خلاصه ولایت... کسی؛ بردبار و بردبار و بردبار... بازو به بازوی اندوه ها... کسی آمده است؛ قبله رنج... کسی به نام زینب...

ص:۳۰۸

**

روشـنی چشم، عقیله زنان، خردمند پرده نشـینان رسالت، هم خانه شجاعت و کیاست و بلاغت، دنیا از نور تو آکنده است، دنیا از نام تو لبریز است، دنیا از قامت صبر تو ایسـتادگی آموخته است... تو متولد می شوی و زمین شادمانی اهل خود را به پابوسی حرم تو پیشکش می کند... تا روز رهایی... .

پ. ن: القاب و کنیه های مسـتفاد در متن: کعبهالرزایا، نائبهالزهراء، عقیلهالنساء، عدیلهالخامس من اهل الکساء، کفیلهالسـجاد، نـاموس رواق العظمه، سـلالهالولایه، شـقیقهالحسن، بلیغه، فصـیحه، نجمه سـماء النبـاله، محبوبهالمصـطفی، نور عین المرتضـی، صابره، بطله کربلاء، سلیلهالزهراء، امینهالله، آیه من آیات الله.

ص:۳۰۹

شعر

محمد کامرانی اقدام

عشق یا فاطمه می گفت و جنون یا زینب

که تک افتاده حسین و شده تنها زینب

تا روایت بکند حادثه طوفان را

رفت از تلِ پر از دلهره بالا زینب

دید دارد کسی از دورغزل می خواند

با ردیف غم و اندوه جهان با زینب

تا که این صحنه شود قاب در آئینه آه

دست انداخته بر گردن غم ها زینب

فطرس و فاطمه سرگرم خوش آمدگویی

خیمه روضه مهیاست بفرما زینب

دید تمرین حسین بن علی را با تیغ

مشق آزادگی اش را به چلیپا زینب

ص:۳۱۰

تازه باید بزند دست به زخمی کهنه

تازه باید بشود زینب ازاینجا زینب

یا علی گفت و شد آغاز تب حیدری اش

چه شبیه است به کرار به مولا زینب

به طرفداری از عشق سر کوچه تیغ

چه شبیه است به تنهایی زهرا زینب

تن خود را سپر حادثه ها کرده چنین

سپری کرده جوانی خودش را زینب

وقت آن است که با خطبه خون خواهی ها

تیغ را بر کشد از صیقل غرّا زینب

خطر آموخته شام غریبان چه بلند

بانگ بی دلهره دارد یل یلدا زینب

آن قدر گوشه دل ریخت از آغوش حسین

تا که نشناخت جگر گوشه خود را زینب

ص:۳۱۱

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

- حضرت زینب علیهاالسلام ستاره پرفروغ کوثر، بانوی فصاحت و اعجاز است.

- حضرت زینب علیهاالسلام مظهر صبر و شکیبایی و تجسم عینی علم و عفاف است.

- حضرت زینب علیهاالسلام تجسم عینی زهد و علم و عفاف و شهامت است.

- حضرت زینب علیهاالسلام عقیله بنی هاشم و نماد کمال عقل و بردباری است.

- حضرت زینب علیهاالسلام قهرمان فصاحت و بلاغت و مظهر مهربانی و عطوفت است.

- روز میلاد حضرت زینب علیهاالسلام ، روز تبلور صبر و وقار، روز شکوفایی دست های مهربان پرستاری است.

- حضرت زینب علیهاالسلام محبوبهالمصطفی و نائبه الزهرا است.

- میلادت مبارک، خاتون خانه ولایت، ای پرستار زخم های عاشورایی و ای میوه دل فاطمه و علی.

- حضرت زینب علیهاالسلام پرستار همه عاطفه ها و همه ستاره های درخشان ایمان و عفت، و پرستار همه ارزش های زخم دیده در تاریخ شیعه است.

- حضرت زینب علیهاالسلام بانوی بزرگ اسلام، پرستار تمام نیکی ها، و پرستار ارزش های مقدس عاشورا است.

- حضرت زینب علیهاالسلام بزرگ بانوی دشت کربلا و نگه دارنده ایمان و عقیده، و کوبنده دژخیمان زورگوی بنی امیه، است.

- زینب نام آشنایی است که آن را هاله ای از اوصاف نیک و برتر احاطه نموده است. میلاد حضرت زینب علیهاالسلام مبارک باد.

ص:۳۱۲

• حضرت زینب علیهاالسلام گوهر دریای عصمت و طهارت است.

• حضرت زینب علیهاالسلام دُرّ درخشان مهر و عاطفه و پرستار زخم های جاودانه کربلاست.

• زینب کبری علیهاالسلام ، الگوی حیا و عفت و پرستاری است.

• حضرت زینب علیهاالسلام اولین پرستار نمونه و الگوی ایثار و عفاف است.

• دختر دردانه علی علیه السلام امروز چشم می گشاید و دل مولا به آمدنش گرمی تازه می گیرد. میلادش خجسته باد.

• خجسته و مبارک باد طلوع این شاهکار خلقت و ظهور این نور رخشان در آسمان تشیع.

• فرخنده باد میلاد دختر عاطفه و مظلومیت، دختر مهربانی و صلابت، دختر عفّت و استقامت، زینب کبری علیهاالسلام .

ص:۳۱۳

روز پرستار

همیشه بیدار و هشیارِ بیمار (هشیار تا ابد بیدار)

سیده طاهره موسوی

محبت واژه ای است که از نـام مقـدس تو تابنـدگی می گیرد و تـا ابـد فـانوس دل هـا را نورافشـانی می کنـد. حریر عاطفه ات نوازشـگر مژگان آغشـته به اشک است و تا همیشه هستی، ردپای احسانت در خاطره های رنجور به جاست. کلمات سرشار از نور عشق اند و نسیم آسایش و آرامش مولود نفس های التیام بخش توست.

ضرباهنگ گام هایت مهرخیزترین صدای آشنا است که پژواکش، دل بیماران را به آرامش می خواند.

سوسوی نگران چشـمانت، اعتماد را در جان ها می نشانـد و دلواپسـی هایت تمام انـدوه ها را به سامان می رسانـد. تو هر آینه، سهم خود را از بار امانت خداوند بر دوش می کشی و شب ها را مبهوت قدرت چشمانت می کنی و خستگی را خسته.

دریـای امیـد از بـارش قطره قطره ایمـان تو سـیراب می شود و انـدیشه هـا، حکمت بردباریت را با زمزمه نام زینب علیهاالسـلام درمی یابند.

ای همیشه هشـیار، آن هنگام که عاشـقانه با تبسـمی انسان دوسـتانه به بالین بیماران می روی گویی فرشـتگان به تماشای قامت احساست می آیند تا به پاسداشت مقام شایسته ات در مرهم گذاری، همراهی ات کنند.

تو تمام مهربانی را با لباسی سپید پوشیده ای و شمعستان قلب ها را با پرتوانی از توکل چراغانی می کنی.

تو ناامیدی را با آیه های امید و گشایش مچاله می کنی و طومار تمام دردها را با توسل در هم می پیچی.

ص:۳۱۴

تو آینه دار حضور درمانی در اوج رنج های خفته در جسم؛ رنج هایی که تب و تاب از عمق وجود می ربایند.

تو چشم انتظار شفایی با قنوتی که در پی استجابت است و باوری که آمین گویان تا آن سوی تیرگی و رنجوری را روشن می کند.

تو دنباله رو نشانه ها هستی؛ نشانه هایی که نشانگر آسودگی و فراغ از غصه و درد باشد تا لبخندی سرشار از درمان بر لبان بیمار شکوفا شود.

تو بیداری و شب زنده دار و چراغ مهر را زودتر از ماه روشن می کنی تا جسم های سراسر درد، آرام شوند و بی دریغ؛ می تپی تا صبح در قلب اتاق ها و راهروها، تا در خواب ها خورشید امید بکاری.

تو چونان بهاری که در خزآنگاهان جان، پس از رحمت خدا با دستوری از شفا، رستاخیزی به پا می کنی تا بهار حقیقی را در پرونده بیمار قاب کنی.

به راستی که باید قدردارن تو بود؛ تو که همچون میزبانی زلال و پاک در سایه نشینی لطف یگانه پروردگار، با تلاش هایی بی بدیل و بی مثال سلامتی را به میهمانت هدیه می کنی.

گویی ایستاده ای در تمام زمان، پیوسته، بی هیچ غفلتی و می چرخی بر مدار صبر تا غنچه سلامتی و طراوت را بر شاخسار زندگی شکوفا کنی.

ص:۳۱۵

معرفی کتاب

«یادگار خیمه های سوخته»

زهرا چغامیرزایی

درآمد

بی گمان هر جامعه ای بخواهد در راه احیای ارزش های انسانی گام بردارد، نیازمند الگوهایی است که راهنمای فکری و عملی زندگی فردی و اجتماعی مردم باشند. ازاین رو، قرآن کریم همان گونه که برای مردان اسوه هایی را معرفی نموده، برای زنان نیز به معرفی بانوان نمونه ای پرداخته است. در این زمینه در سوره «تحریم» حضرت مریم علیهاالسلام را به عنوان یکی از زنان نمونه معرفی نموده و بر روی پاکدامنی، ایمان و اطاعت و عبادت او تکیه کرده است.

حضرت زینب کبری علیهاالسلام نیز مصداق برجسته اسوه و نمونه است. مادر او حضرت فاطمه علیهاالسلام زنی است که در ویژگی های انسانی در مقام یک مادر و مربی، تاریخ نظیری برای او نشان ندارد، و در عفت و پاکدامنی از مقام والای عصمت برخوردار است. پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام در همان خانه ای تربیت یافته که فاطمه علیهاالسلام در آن خانه تربیت شده است و از آن جایی که در آینده عهده دار امامت می شد تحت تربیت مستقیم رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت.

زینب علیهاالسلام با چنان نبوغ و استعدادی شگرف، تحت تربیت چنین پدر و مادری نمونه پرورش یافت و به جایی رسید که درجات بالایی از عصمت را دارا شد. بنابراین، پرداختن به زندگانی آن بانوی والامقام به عنوان یک نمونه، امری ضروری

ص:۳۱۶

و لازم می باشد. یکی از آثار ارزشمندی که در این باره قابل طرح می باشد، کتاب یادگار خیمه های سوخته است. نویسنده محترم کتاب، استاد علامه مرحوم محمد جواد مغنیه است.

مؤلف فاضل و دانشمند کتاب، از نویسندگان پرتلاش شیعه و از شاگردان موفق حوزه مکتب امامان علیه السلام است که با استناد به کتاب های اهل تشیع و تسنن، زندگی عبادی، اجتماعی و سیاسی پیام آور عاشورا را تحلیل و بررسی کرده و به آن مع بطله کربلاء، زینب بنت امیرالمؤمنین۸ نام داده است و مترجم نیز بعد از ترجمه، با توجه به این که آن بانوی شجاع و بزرگوار، یادگار حماسه عاشورا و مظلومیت های کربلا است، نام آن را یادگار خیمه های سوخته گذاشته است.

کتاب حاضر در عین اختصار با قلمی شیوا و زیبا در ابتدا به بررسی نیاکان و بستگان حضرت زینب علیهاالسلام از جمله ابوطالب جد پدری، فاطمه بنت اسد جده پدری، پیامبر صلی الله علیه و آله ، علی علیه السلام ، فاطمه علیهاالسلام ، جعفر طیار عمو و پدر شوهر ایشان، عبدالله همسر وی و در انتهای این بخش نیز از کودکان حضرت زینب علیهاالسلام سخن به میان آورده است.

در بخش بعد از مصیبت های وارده به ایشان، از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا انتهای زندگی مبارک ایشان و شیوه برخورد با این مشکلات تشریح شده است.

بنا به فرموده حضرت آیت الله خامنه ای عامل اصلی پیروزی خون بر شمشیر در واقعه کربلا، حضرت زینب علیهاالسلام بوده است. یکی از فعالیت هایی که حضرت زینب علیهاالسلام برای رسیدن به این پیروزی بزرگ انجام دادند، سخنرانی هایی بود که پایه های حکومت یزید را متزلزل کرد.

نویسنده این کتاب در دو بخش با عنوان های «بررسی خطبه حضرت زینب علیهاالسلام » و «هدف از خطبه زینب علیهاالسلام و اهل بیت علیه السلام » به بررسی این عامل پرداخته است که چگونه سخنرانی های یک زن توانست این چنین تأثیری داشته باشد.

در ادامه این دو بخش را به منظور آشنایی بیشتر شما با این کتاب آورده ایم:

بررسی خطبه حضرت زینب علیهاالسلام

خوب است که بعضی از این کلمات پر مغز حضرت زینب علیهاالسلام را تحلیل کرده و به

بیان اسراری که در آنها وجود دارد، بپردازیم؛ زیرا خوف آن دارم که ارزش حقیقی و معنای صحیح این خطبه معلوم نگردد. من دقت بسیاری کردم تا آنچه را که زینب علیهاالسلام بیان کرده و شعار خود قرار می داد را ترسیم نمایم، و نیز در معنی و مفهوم این سخنان فصیح و قاطع که برنده تر از شمشیر و تیزتر از نوک نیزه هاست، تأمل و تفکر تمام کردم. سوگند می خورم که گاهی صحنه ترسناک شهادت و اسارت، و قرار گرفتن زنان و اطفال اسیر در مقابل یزید ملعون، و نیز تمامی این دردها و محنت ها را فراموش کرده ام. و فقط صدای آتشین و کوبنده زینب علیهاالسلام را می شنوم که با کمال شجاعت، یزید طغیانگر را لعن و نفرین، و خوار و ذلیل می سازد و با این کار خویش سینه های سوزان و تفتیده مؤمنین را شفا و شادی می بخشد؛ آری، گاهی شده همه این ها را فراموش کرده و متوجه نبوده ام. اما این جملات زینب علیهاالسلام همیشه در نظرم هست و هیچ گاه فراموش نمی کنم که فرمود: «ای پسر آزادشدگان، وای پسر زنی که جگر مردان برگزیده و پاک را بلعید و گوشت و پوستش از خون شهیدان رویید...» و نیز فرمود: «ای یزید! ندریدی مگر پوست تن خودت را، و نبریدی مگر گوشت بدنت را». و آن جا که فرمود: «من تو را کوچک تر از آن می دانم که با تو هم سخن شوم، اما چه کنم که ملامت و رسوا کردن تو را وظیفه خود می دانم.» و نیز فرمود: «رأی و عقل تو فاسد است، روزگار تو چند روزی بیش نخواهد بود، و به زودی این جمع تو پراکنده خواهد شد... آگاه باشید که لعنت خدا بر ظالمان و ستمگران است». یعنی لعنت خدا، بر یزید و پدران او، و به کسی که برای او و اجدادش وسیله حکومت و تسلط بر مردم را فراهم کرد! توجه کن که این سخنان و خطبه های حضرت زینب علیهاالسلام سخنان برخاسته از درد و حزن سینه مجروح نبوده است، و این روحی که در چنان جو فاسدی در برابر یزید، خطبه می خواند به ارواح ما انسان ها که فرزندان و ساکنان زمین هستیم، شباهتی ندارد! روح زینب علیهاالسلام روح الهی است که غیر از خداوند زمین و آسمان را نمی بیند.اگر زینب علیهاالسلام مانند سایر زنان اهل زمین بود، و دارای روح بلند و الهی نبود، هرگز جز گریه و زاری توان دیگری نداشت؛ ولی زینب علیهاالسلام در خانه ای بزرگ شد که ریشه و اساسش را محمد صلی الله علیه و آله ، بنایش را علی و فاطمه و حسن و حسین۸ تشکیل داده اند و بانی این بنای مقدس، خداوند واحد و احد است. آری، هر عمل از اعمال اهل بیت: و هر کلمه از کلمات ایشان،

بهترین شاهد است بر این که آنها چون سخنی بگویند به زبان وحی گویند و چون کاری انجام دهند برای خداوند و با عنایات او انجام می دهند.

هدف از خطبه زینب و اهل بیت

خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از ماجرای سقیفه، و سخنان دخترش زینب علیهاالسلام در کربلا و بعد از آن و کلمات امام زین العابدین علیه السلام و ام کلثوم و فاطمه دختر امام حسین علیه السلام جملگی یک هدف معین و واحد را دنبال می کرد، و آن اقامه کردن حجت و برهان است بر این که اهل بیت:، جانشین حقیقی و بحق رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر خلافت هستند، و اطاعت و فرمانبرداری از ایشان واجب است، و هر کس با ایشان به معارضه و دشمنی برخیزد در حقیقت با خداوند و رسولش دشمنی و عداوت نموده است. بنابراین، اهل بیت: اولین کسانی هستند که برای حقانیت خود، اساس احتجاج را با دلیل و منطق پایه گزاری کردند و اول کسانی می باشند که در فضایل و محاسن خود و معایب و زشتی های دشمنان خود سخن گفتند و نیز ایشان اولین کسانی هستند که بر اهمیت قاطع مبنی بر وجوب تمسک به ریسمان الهی ـ که همانا محبت و ولایت اهل بیت: است ـ و برائت و بیزاری از دشمنانشان را اقامه نمودند، و سپس هر کسی که دوستدار و محب خدا و رسول و اهل بیت بود به همین روش پیش رفته و از حقوق مسلم آنها به دفاع برخاسته است.

منبع

مغنیه، محمدجواد. ۱۳۹۰. یادگار خیمه های سوخته. ترجمه: علیرضا رجالی تهرانی. تهران: دارالصادقین.

ص:۳۱۹

روز احسان ونیکوکاری

اشاره

پنج شنبه

۱۴ اسفند ۱۳۹۳

۱۴ جمادی الاول ۱۴۳۶

Mar. ۲۰۱۵ .۵

ـ متن ادبی

ـ زیرنویس

ص:۳۲۱

متن ادبی

بهاری به رنگ عاطفه

سیده طاهره موسوی

راز قلب انسان

آفریننده مهر، آن زمان که انسان را سرشت، محبت را در قلبش نوشت و مُهر کرد راز قلب انسان را؛ قلبی که می تپد برای قلبی دیگر، قلبی که به درد می آید از رنج قلبی دیگر. قلبی که شادمان می شود از شعف قلبی دیگر. قلبی که می گذرد از تمام داشته هایش، برای قلبی دیگر. آری این است راز آفرینش انسان؛ انسانی که شایسته امانت است و مسجود فرشتگان. انسانی که چونان خورشید هیچ گاه از بخشش ذره ذره تابندگی اش بی نور نخواهد شد؛ زیرا تمام قلبش سرشار از نور خداست. انسانی که سخاوت دستانش، به سخاوت آسمان طعنه خواهد زد و تقسیم لبخندش، گره از چین پیشانی ها خواهد گشود. انسانی که برای استجابت آرزوهای انسانی دیگر، باران خواهد شد تا سرزمین ترک خورده یأس، رنگ شادمانی و شکوفایی بگیرد. انسانی که برای آسایش دلی بی آرامش پر از مهر خواهد شد تا در پناه چشمان مهربانش غم ها کوچ کنند. انسانی که در سرمای دستان دخترکی گل فروش یخ خواهد زد و در گرمای چشم پسرکی فال به دست، ذوب. انسانی که در عبور از امتداد نگاه هایی منتظر برای همیشه خواهد ایستاد؛ نگاه هایی که گاه منتظر فرزندند و گاه منتظر پدر یا مادر و گاه خواهر یا برادر. انسانی که در قطره قطره اشک کودکی یتیم غرق خواهد شد و با آه برخاسته از غربت پیرمرد یا پیرزنی، آب. انسانی که سد خواهد کرد راه تکثیر فقر را؛ به وسعت انسانیت و دلی مالامال از محبت.

ص:۳۲۳

هیاهوی غفلت

از وصله های لباس هایت نهراس، ای بزرگ کودک، که لبخند شکفته کفش هایت قامت فقر را شکسته و رسوا خواهد کرد و مرا با سخاوتِ مهربان لبخندت، شرمسار!

از دردهای وجودت بیمی به خود راه مده، ای دردمند که صبوری و ایمانت میوه درمان خواهد داد؛ حاشا که من در تندباد فراموشی چشم بر تو بسته باشم. خدا هست!

مباد در غم سفره خالی ات پیر شوی ای دوست؛ که دنیایی اسیر سادگی و مبهوت ستایش توست که حرمت دل زلال تو بسی بالاتر از سفره هایی رنگین است.

از بی کسی گوش هایت دلگیر مشو، ای پیرروزگار؛ که در هیاهوی غفلت ها از یاد نرفته ای، بلکه ما مردمانی تنها در تُنگ تنهایی خویش، دل تنگی تو را از یاد برده ایم. از حرف های مانده در گلویت، دلگیر مشو که دنیایی به خواب رفته و نمی داند که خود را از گوهر تجربه و سخنانت محروم کرده. آری، به راستی که محروم کرده ایم خود را از نبضِ احساس در تن عشق! عشق به هم نوع!

بهاری از احسان

بهار می آید تا زنده شوی برای از نو سرودن. برای خط زدن فاصله ها و به یاد آوردن احساس ها. بهار می آید تا جان بگیری با عاطفه بارانی مادی و معنوی. بهار می آید تا حس کودکان را درک کنی و درد درمندان را لمس. بهار می آید تا با حضور بخشنده ات راهی بهشت شوی همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بخشندگی یکی از درختان بهشت است که شاخه های آن در دنیا آویخته است هر که بخشنده باشد به یکی از شاخه های آن آویزان شده و آن شاخه او را به طرف بهشت می کشاند. (مجلسی، ج۸، ص۱۷۱)

هر روز، نوروز زودتر از دیروز به دل تو سرک می کشد، ای انسانی که دلواپس و دلتنگ احسانی با قلبی آکنده از احساس؛ احسان به کودکان، بیماران، پیران روزگار، مادران، پدران و مستمندان؛ نه تنها آنان، که همه هستی چشم انتظار نو شدن تو هستند؛ تویی که انتخاب شده ای تا با نسیم همدلی و همراهی حرکت کنی و شادی را با هم نوعانت شریک شوی.

به شکرانه سلامتی و سربلندی ات، سر تواضع فرو آور و با همسایه ات هم سفره شو و هم درد. آغوشی از باور باش برای آنان که ناباورانه در کام تلخ حزن گرفتارند. دل نوازی کن با لباس و کفش هایی نو به رنگ نوروز؛ بلکه تبسم نو بودن بر لب کودکان بنشانی! گلی از جنس جشن از گیسوی مهربانی بردار و امیدبخش دل پر درد بیماران باش. کلید رحمت خدا در شاد کردن خاطر مادران و پدران و پیران روزگار است، پس با تبسمی به رنگ ارادت بوسه بر دستان بی ادعاشان بزن.

... و باز هم، گره گشای تمام غم ها، دعاست؛ پس قنوتی برای استجابت آرزوها بگیر و تمام بهار را با نوبهار وجودت هدیه کن!

ص:۳۲۵

زیرنویس

زهرا چغامیرزایی

• بیایید در جشن روز نیکوکاری، با تشویق کودکان خود به کمک به دیگران، روحیه ایثار و نوع دوستی و انسانیت را در وجود آنان تقویت کنیم.

• ما کودکان مهربان و دانای ایران، در روز نیکوکاری، با شکستن قلک های خود و کمک به کودکان نیازمند، به همه نشان می دهیم که چقدر بزرگیم.

• روز جشن نیکوکاری، جلوه گاه یکدلی و نوع دوستی ملت بزرگ ایران است.

• خوشا به حال کسانی که در روز جشن نیکوکاری، با ایثار خالصانه خود، رضای خداوند را جلب می کنند.

• خداوند اصالت احسان را سفارش نموده و به بزرگ یا کوچک بودن کمک به نیازمندان، نظر ندارد.

• روز نیکوکاری، فرصت به دست آوردن پاداش و رضایت بی کران الهی است.

• برای سهیم شدن در پاداش جمعی جشن نیکوکاری، حتی هدیه ای کوچک، یا بخشیدن مبلغی اندک نیز غنیمت است.

• خاطره پوشیدن لباس نو در عید نوروز، یکی از بهترین خاطرات کودکی همه ماست؛ با شرکت در جشن نیکوکاری، خاطره ای خوش برای کودکان محروم رقم می زنیم.

• ما مردم خونگرم و خیرخواه ایران زمین، امسال نیز همچون سال های پیش، با شرکت در جشن روز نیکوکاری، هم دلی و نوع دوستی خود را به نمایش می گذاریم.

ص:۳۲۶

· در جشن نیکوکاری، چه زیباست همراه شدن با خیل نیکوکاران و ستردن سیل اشک از گونه نیازمندان.

· بیایید در جشن نیکوکاری، به اندازه توان خود، در دستگیری از نیازمندان ناتوان بکوشیم.

· ارزش کارهای خیر دسته جمعی، صد چندان است؛ در جشن نیکوکاری به خیل نیکوکاران بپیوندیم.

· بیایید فرزندان قشرهای ناتوان جامعه را نیز فرزندان خود بدانیم و جشن نیکوکاری را برای یاری رساندن به آنان غنیمت بشماریم.

· روز نیکوکاری، فرصتی برای یادآوری مهم ترین رکن انسانیت و مسلمانی ما؛ یعنی کمک به نیازمندان است.

· روز احسان و نیکوکاری، تندیس بلورین مددکاری و شمایل طلایی مددجویی است.

· روز احسان و نیکوکاری، مطلع غزل انسانیت و نوع دوستی است.

· روز احسان و نیکوکاری، شکوه محبت و صلابت فتوت است.

· تو با خلق سهلی کن ای نیکبخت

که فردا نگیرد خدا با تو سخت

گر از پا درآید، نماند اسیر

که افتادگان را بود دستگیر

· همه نیکویی پیشه کن گر توان

که بر کس نماند جهان جاودان

· صد خانه اگر به طاعت آباد کنی

به زین نبود که خاطری شاد کنی

دیگر مناسبت ها

اشاره

ص:۳۲۹

دیگر مناسبت ها

مناسبت ها آن دسته از رخدادهای عمومی و یا مختص گروه خاصی است که در طول سال حائز اهمیت است. به طور معمول در تقویم ها و سالنامه ها به مهم ترین مناسبت ها اشاره می شود، اما از آنجا که شمار مناسبت ها بسیار است و به مرور زمان نیز به آنها افزوده می شود، بیان همه آنها در این نشریه و نیز در سال شمارها مقدور نیست. ازاین رو، در اینجا جهت آشنایی با دیگر مناسبت ها، به برخی از مهم ترین آنها به ترتیب تاریخ وقوع آنها اشاره می شود:

۱. شمسی

۱ _ ۱. دی

هفتم: سالروز تشکیل نهضت سواد آموزی به فرمان امام خمینی رحمه الله (۱۳۵۸ه .ش)

یازدهم: آغاز سال ۲۰۱۵ میلادی

نوزدهم: قیام خونین مردم قم (۱۳۵۶ه .ش)

بیستم: شهادت میرزا تقی خان امیر کبیر (۱۲۳۰ه .ش)

بیست و دوم: تشکیل شورای انقلاب به فرمان حضرت امام خمینی رحمه الله (۱۳۵۷ه .ش)

بیست و ششم: فرار شاه از کشور (۱۳۵۷ه .ش)

بیست و هفتم: شهادت نواب صفوی، طهماسبی، برادران واحدی و ذوالقدر از فداییان اسلام(۱۳۳۴ه .ش)

بیست و نهم: روز غزه به عنوان نماد مقاومت فلسطین

ص:۳۳۱

۱ ـ ۲. بهمن

دوازدهم: بازگشت امام خمینی رحمه الله به ایران (۱۳۵۷ه .ش) و آغاز دهه مبارک فجر انقلاب اسلامی

چهاردهم: روز فناوری فضایی

نوزدهم: روز نیروی هوایی

بیست و نهم: قیام مردم تبریز به مناسبت چهلمین روز شهادت شهدای قم (۱۳۵۶ه .ش)

۱ ـ ۳. اسفند

پنجم: روز بزرگداشت خواجه نصیر الدین طوسی ـ روز مهندسی

نهم: روز ملی حمایت از حقوق مصرف کنندگان

چهاردهم: روز احسان و نیکوکاری

پانزدهم: روز درخت کاری

هجدهم: روز بزرگداشت سید جمال الدین اسدآبادی

بیست و دوم: روز بزرگداشت شهدا (سالروز صدور فرمان امام خمینی رحمه الله مبنی بر تأسیس بنیاد شهید انقلاب اسلامی(۱۳۵۸ه .ش)

بیست و پنجم: روز بزرگداشت پروین اعتصامی ـ بمباران شیمیایی حلبچه توسط ارتش بعث عراق (۱۳۶۶ه .ش)

بیست و نهم: روز ملی شدن صنعت نفت ایران (۱۳۲۹ه .ش)

۲. قمری

۲ ـ ۱. ربیع الاول

یکم: هجرت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه ـ لیلهالمبیت (۱ق) ـ آغاز قیام توابین در کوفه به رهبری ابن صُرد خزاعی (۶۵ق)

پنجم: وفات حضرت سکینه بنت الحسین علیه السلام (۱۱۷ق) ـ افتتاح مدرسه دارالفنون به دست امیرکبیر (۱۲۶۸ق)

ششم: تولد مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی (۶۰۴ق)

دهم: وفات عبدالمطلب، جد بزرگوار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ، (۸عام الفیل) ـ ازدواج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیهاالسلام (۲۵عام الفیل)

دوازدهم: ورود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به منطقه قُبا در مدینه (۱ق) ـ تشکیل حکومت سلسله بنی عباس و پایان حکومت امویان (۱۳۲ق)

چهاردهم: هلاکت یزید بن معاویه در شام پس از سه سال و نه ماه حکومت (۶۴ق)

پانزدهم: بنای قبا نخستین پایگاه عبادی مسلمانان در مدینه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱ق) ـ آغاز غزوه دومهالجندل (۵ق)

شانزدهم: اقامه نخستین نماز جمعه تاریخ اسلام در مدینه توسط رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۱ق)

هجدهم: آغاز بنای مسجدالنبی در مدینه به دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران (۱ق)

بیست و دوم: وقوع غزوه بنی نضیر و بیرون راندن یهودیان از مدینه (۴ق) ـ شهادت شیخ خلیفه مازندرانی رهبر نهضت سربداران به دست مغولان (۷۳۶ق)

بیست و ششم: صلح امام حسن علیه السلام با معاویه (۴۱ق)

بیست و هشتم: انقراض سلسله ساسانیان (۳۱ق) ـ تصرف بغداد توسط شاه عباس صفوی وشکست امپراتوری عثمانی (۱۰۳۲ق)

بیست و نهم: تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره (۱۳۶۶ق)

۲ ـ ۲. ربیع الثانی

چهارم: تولد حضرت عبدالعظیم حسنی (۱۷۳ق)

پنجم: انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه به دستور امیرکبیر رحمه الله (۱۲۶۷ق)

چهاردهم: قیام مختار ثقفی به خون خواهی امام حسین علیه السلام (۶۶ق)

هفدهم: انتشار روزنامه صوراسرافیل در صدر مشروطیت (۱۳۲۵ق)

سی ام: تأسیس سلسله صفویه در تبریز (۹۰۷ق)

۲ ـ ۳. جمادی الاول

یکم: صدور حکم تحریم تنباکو توسط میرزای بزرگ شیرازی (۱۳۰۹ق)

ص:۳۳۳

یازدهم: فتح بغداد توسط آل بویه (۳۳۴ق) _ تولد خواجه نصیرالدین طوسی (۵۹۷ق)

هفدهم: تولد ابوحامد امام محمد غزالی، دانشمند و متکلم شهیر ایرانی (۴۵۰ق)

بیست و سوم: به توپ بستن مجلس به فرمان محمد علی شاه و آغاز دوره استبداد صغیر (۱۳۲۶ق)

بیست و چهارم: شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرش بنت الهدی صدر به دست رژیم بعث عراق (۱۴۰۰ق)

منابع:

در تهیه این بخش از کتاب های زیر استفاده شده است:

۱. علی حائری و همکاران،(۱۳۸۶)، روزشمار شمسی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۲. ______________،(۱۳۸۲)، روز شمار قمری، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۳. ______________ ،(۱۳۸۴)، روزشمار میلادی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

۴. هادی ربانی؛ موسوی، سیدمحسن(۱۳۸۲)، آئینه یادها، قم: دارالحدیث.

ص:۳۳۴

کتاب شناسی مناسبتی

کتابشناسی مناسبتی آثار مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما

شهادت امام رضا علیه السلام

(۱۳۷۶). ولایت عشق (نقد فیلمنامه امام رضا علیه السلام). ۸۵ص.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷). اقتصاد در تعالیم امام رضا علیه السلام . ۳۲ص.

چنارانی، محمدعلی (۱۳۹۱). امام رضا علیه السلام از دیدگاه اهل سنّت. ۱۵۱ص.

رشکیانی، مهدی (۱۳۹۲). جلوه های جهاد اقتصادی در اندیشه امام رضا علیه السلام .

هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۷۶). فقرستیزی از دیدگاه امام هشتم علیه السلام . ۱۷ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۷۹). پیشوای مهر: نگرشی نو بر ابعاد زندگی امام هشتم؛ امام رضا علیه السلام . ۱۷۵ص.

میلاد حضرت مسیح

غلامرضایی، علی اصغر (۱۳۹۲). نمایش امر قدسی مسیح در سینما. ۱۲۰ص.

زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۷۶). اسلام و مسیحیت _ بمناسبت سالروز میلاد حضرت عیسی مسیح. ۵۴ص.

نیکزاد، عباس (۱۳۸۰). نقد و بررسی کتاب های مقدس. ۱۹۴ص.

معلمی، محبوبه (۱۳۸۰). بشیر صلح: ویژه تولد حضرت عیسی مسیح علیه السلام . ۱۰۵ص.

روز بصیرت و میثاق امت با ولایت

دستیاری، مجید (۱۳۷۹). آئین بصیرت: عملکرد عوام و خواص در زمان امام علی علیه السلام . ۷۹ص.

مهدوی پارسا، حسین (۱۳۹۲). نقش بصیرت یاران ائمّه: در تداوم شیعه با رویکرد رسانه ای. ۲۴۷ص.

مهدی زاده، سید ستار (۱۳۹۱). بصیرت در آیات و روایات.

ولادت و شهادت امام حسن عسکری

بابایی، کریم (۱۳۷۹). آفتاب سامرا: ویژه نامه شهادت امام حسن عسکری علیه السلام . ۴۸ص.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷). میانه روی در زندگی، راهی به سوی توسعه، به مناسبت ولادت اما حسن عسکری علیه السلام . ۷ص.

هفته وحدت

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). از اتحاد ملی تا انسجام اسلامی. ۳۱۶ص.

لطیفی، لطف علی (۱۳۹۷). خاستگاه و مبانی اتحاد جامعه اسلامی و راه های ایجاد تقویت و گسترش آن با تمرکز بر نقش رسانه. ۱۲۶ص.

فروتن پی، روزبه (۱۳۸۶). وحدت اجتماعی, اتحاد ملی و انسجام اسلامی در آینه ادب فارسی. ۵۸ص.

«گنجینه». شماره ۶۴ و ۶۵: ویژه (راه های ایجاد اتحاد ملی و انسجام اسلامی به روایت عالمان و عارفان مسلمان) (۱۳۸۶).

مظهری، محمدحسن (۱۳۸۶). ویژه نامه اتحاد ملی و انسجام اسلامی. شماره ۱ ـ ۱۱.

اتحاد اسلامی از منظر قرآن و حدیث؛ فصل همدلی: نگاهی به اتحاد و انسجام در آموزه های دینی (۱۳۸۶). ۸۱ص.

صادق نیا، مهراب (۱۳۷۷). «شعائر». شماره ۱۰. ویژه (هفته وحدت۹. ۳۸ص.

میمنه، حیدرعلی (۱۳۸۸). آسیب شناسی انسجام اسلامی و راهکارهای رسانه ای مقابله با این آسیب ها.

ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

داوودآبادی، مهدی (۱۳۹۲). داستان هایی برای فیلمنامه پیرامون پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۵۱۲ ص.

ص:۳۳۶

طایی، سلیمان (۱۳۷۵). ویژه نامه تولد پیامبر و هفته وحدت. ۳۴ص.

بیات، طیبه (۱۳۷۶). بررسی فیلمنامه آخرین پیامبر. ۵ص.

تقدیری، علی (۱۳۷۷). ربیع نور: ویژه ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله . ۴۳ص.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷). جلوه هایی از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله . ۱۵ص.

محمدیان، مجید (۱۳۷۷). سیمای پیامبر از دیدگاه دیگران. ۱۶ص.

الهی، حسن (۱۳۷۹). سیره نبوی ۱. ۱۷۵ص.

الهی، حسن (۱۳۷۹). سیره نبوی ۲. ۱۱۵ص.

رضایی، مهدی (۱۳۸۳). زیستن با پیامبر: محوریابی سخنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله . ۲۰۸ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). کانون محبت: رهنمودهای اخلاقی پیامبر اعظم درباره خانواده. ۸۸ص.

مشایخی راد، شهاب الدین (۱۳۸۸). پیامبر و احیای ارزش ها و کرامت انسانی. ۱۱۲ص.

فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۸). پیامبر صلی الله علیه و آله و مبارزه با آداب و رسوم خرافی. ۷۹ص.

رضوانفر، احمد (۱۳۸۶). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و توصیه های کوتاه اخلاقی با نگاهی به خانواده. ۱۲۰ص.

پورامینی، محمدباقر (۱۳۸۸). پیامبر صلی الله علیه و آله و جوان امروز. ۱۱۱ص.

طاهری، سید محمود (۱۳۸۸). ماه تابان: سیری در اخلاق نبوی. ۱۴۳ص.

صفوی، سید محمد (۱۳۸۶). دوستی و دشمنی از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله . ۹۶ص.

پسندیده، عباس (۱۳۹۰). حیا از منظر رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۹۲ص.

معین الاسلام، مریم. (۱۳۸۶). پوشش و آرایش از منظر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۸۸ص.

مهاجرانی، سید محمد (۱۳۸۸). گل صد برگ: داستان هایی از پیامبر مهربانی برای کودکان و نوجوانان. ۱۶۷ص.

زاهدی پور، حسینعلی (۱۳۹۰). جایگاه و حقوق زنان از منظر رسول الله صلی الله علیه و آله .

قلندری، حمید (۱۳۸۸). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرهنگ کار و تولید.

عظیمی، امین (۱۳۹۰). زهد و بهره مندی از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله . ۷۱ص.

متقی، تقی (۱۳۸۸). اخلاق زیست محیطی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله . ۱۳۷ص.

ص:۳۳۷

غلامعلی، احمد (۱۳۸۸). شیوه های نظارتی امربه معروف و نهی از منکر در گفتار و سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۲۰ص.

غلامعلی، مهدی (۱۳۸۸). سیره و اخلاق نظامی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۷۱ص.

پرور، اسماعیل (۱۳۸۹). مبارزه با فقر و فساد در سیره نبوی. ۹۸ص.

مفتح، محمدهادی (۱۳۸۶). جلوه هایی از اخلاق سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۹۰ص.

شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۵). حقوق مؤمنان از دیدگاه خاتم پیامبران. ۱۰۶ص.

میمنه، حیدرعلی (۱۳۸۶). سیره پیامبر اعظم با اقلیتهای دینی. ۱۰۹ص.

درگاه زاده، محمد (۱۳۸۸). آئین دادرسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۷۹ص.

سیدی ساروی، حسین (۱۳۸۶). زلال زندگی: سیری در سیره نبوی. ۷۱ص.

لطفی، مهدی (۱۳۸۸). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف . ۷۱ص.

رحیمیان، محمد حسین (۱۳۹۰). اهلبیت علیه السلام از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله . ۶۰ص.

صمیمی، سید رشید (۱۳۸۸). اصول و شاخصه های تمدن نبوی. ۱۲۷ص.

جعفری، حسین (۱۳۹۱). معادباوری از نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله .

پسندیده، عباس (۱۳۸۸). شادکامی از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۰۴ص.

طیبی، ناهید (۱۳۸۵). گونه شناسی رفتار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با زنان. ۹۵ص.

نویسندگان (۱۳۸۵). پرسش های مسابقه ای ویژه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۷۲ص.

اردشیری لاجیمی، حسن (۱۳۸۵). سیره نبوی از نگاه استاد مطهری. ۶۹ص.

حبیبی، سلمان (۱۳۸۶). کتابشناسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۱۸۴ص.

قربانی، علی اصغر (۱۳۸۵). گذری بر سیره پیامبر اعظم در منابع اهل سنت. ۵۸ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). جرعه های رسالت: ارمغانی از دُر واژه های نبوی. ۲۰۰ص.

رضی خان، جعفر (۱۳۹۰). نگین خوبان: سیری در اخلاق اجتماعی پیامبر اعظم (ترجمه فارسی به انگلیسی بخشهایی از کتاب ملکوت اخلاق).

حسینی نیا، اقبال (۱۳۸۶). زمزم هدایت: نگارینه ای از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۸۰ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). نگین رسالت: رهیافت های رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم درباره جوانان. ۷۱ص.

ص:۳۳۸

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). ملکوت اخلاق: گلگشتی بر جلوه رفتاری و گفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۳۳۰ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۵). مروارید نبوت: فرهیختگان و آموزه های نبوی. ۱۰۳ص.

شاکری، مظفرحیدر (۱۳۸۸). ترجمه کتاب هزار حدیث از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به زبان اردو.

مهاجرانی، سید محمد (۱۳۸۵). دسته گل محمدی: ویژه آشنایی کودکان و نوجوانان با اخلاق پیامبر اعظم علیه السلام . ۹۶ص.

رخشان فر، محمدرضا (۱۳۹۰). ترجمه کتاب حقوق مؤمنان به زبان انگلیسی.

نویسندگان (۱۳۸۵). قاصدک: ویژه نامه پیامبر صلی الله علیه و آله .

نویسندگان (۱۳۸۵). خاتم عشق؛ اشارات: ویژه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله .

جعفرزاده فیروزآبادی، محمدکاظم (۱۳۸۵). پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از نگاه دیگران. ۷۲ص.

نویسندگان (۱۳۸۵). ویژه نامه سال پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . شماره ۱ ــ ۳۵.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). رسول مهربانی: چهل جلوه زیبا از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله . ۱۳۶ص.

رضوانفر، احمد (۱۳۸۶). نفی تبعیض و نابرابری از دیدگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله . ۷۹ص.

ولادت امام صادق

لطفی، مهدی (۱۳۸۵). امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت. ۱۰۲ص.

بابایی، سعید (۱۳۸۴). سیره امام صادق علیه السلام در برخورد با اهل سنت. ۲۷۱ص.

رضایی آدریانی، محمد (۱۳۹۱). آئین برنامه سازی درباره زندگی امام صادق علیه السلام . ۱۹۸ص.

وفات حضرت معصومه

نویسندگان (۱۳۸۶). مهتاب اهلبیت: سیری در زندگی حضرت معصومه علیهاالسلام . ۲۵۱ص.

ص:۳۳۹

نویسندگان (۱۳۷۷). غروب مهتاب: ویژه (وفات حضرت معصومه علیهاالسلام). ۶۳ص.

ولادت حضرت زینب و روز پرستار

سادات جوهری، شکیبا (۱۳۸۵). فرشته مهر: آئین پرستاری و عیادت از بیمار در اسلام. ۱۷۶ص.

کاملی، علی (۱۳۹۱). نقش محوری حضرت زینب در ترویج واقعه عاشورا.

روز احسان و نیکوکاری

سروش، حبیب الله (۱۳۷۸). نهال سخاوت: ویژه جشن احسان و نیکوکاری. ۶۲ص.

روز ملی شدن صنعت نفت

نویسندگان (۱۳۷۶). بررسی برنامه های اقتصاد بدون نفت. ۶ص.

روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ۲۲ بهمن

لیراوی، صادق (۱۳۷۹). سپیده پیروزی: ویژه پیروزی انقلاب اسلامی. ۹۹ص.

سوری، محمود (۱۳۸۹). رسالت شعر دینی در جنبش های اجتماعی و سیاسی. ۱۷۸ص.

نویسندگان (۱۳۸۷). قاصدک: ویژه نامه (سی امین سال پیروزی انقلاب اسلامی). ۱۰۱ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶). ارمغان انقلاب: تلخیصی از نود و دو دستاورد انقلاب اسلامی ایران. ۱۵۶ص.

نویسندگان (۱۳۸۷). اشارات: سی بهار؛ ویژه دهه فجر سال ۸۷. ۲۱۲ص.

مکتبی، سید محمد (۱۳۷۷). طلوع فجر: ویژه پیام مقام معظم رهبری به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب. ۵۱ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۷). مقایسه تطبیقی قیام حسینی و انقلاب خمینی. ۱۵۳ص.

عربی فر، مهدیه (۱۳۷۹). ارزش های انقلاب اسلامی.

فراتی، عبدالوهاب (۱۳۷۹). تأملی بر انقلاب اسلامی ایران. ۱۲۳ص.

اسحاقی، سید حسین (۱۳۷۷). تحلیل محتوای هنجارها و ارزش های اسلام و انقلاب. ۱۱۴ص.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۷). انفجار نور: ویژه پیام مقام معظم رهبری به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب. ۴۸ص.

احسانی، احمد (۱۳۸۶). فرهنگ سیاسی مردم پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران. ۱۱۷ص.

حسینی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). نخبگان و انقلاب اسلامی.۲۴۰ص.

شهادت حضرت فاطمه زهرا

رضایی، علی (۱۳۹۲). پژوهش فیلم نامه ای درباره زندگی حضرت زهرا علیهاالسلام . ۲۷۱ص.

نویسندگان (۱۳۸۴). فروغ جاودانه: نگاهی به زندگی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام . ۱۳۰ص.

بختیاری، محمد عزیز (۱۳۷۷). فروغ جاودانه: ویژه (شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام). ۹۲ص.

نویسندگان (۱۳۷۵). «شعائر». شماره ۷. ویژه (شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام). (جزوه).۲۴ص.

نویسندگان (۱۳۷۴). «شعائر» شماره ۱. ویژه (ولادت حضرت زهرا علیهاالسلام). ۲۸ص.

نویسندگان (۱۳۷۶). ویژه نامه شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام . ۲۴ص.

نویسندگان (۱۳۸۵). «بیت الاحزان». اشارات (ویژه نامه شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام). شماره ،۸۶. ۱۰۱ص.

شرایط دینی و فرهنگی جامعه ایران حکم می کند که مناسبات اجتماعی دختران و پسران در این جامعه، مبتنی بر ارزش های اسلامی باشد. کتاب حاضر با رویکردی کاربردی تلاش می کند ضمن بررسی نقش رسانه ملی در کیفیت ارتباطات اجتماعی دختران و پسران، به بیان پیشنهادهایی منطبق با معیارهای شرعی و عرفی در زمینه بهبود این دسته از مناسبات پرداخته و در همین راستا الگوهایی را نیز ارایه نماید.

مکتب عاشورا به مثابه چشمه جوشانی است که جوشش آن را پایانی نیست. قرن هاست که جان های تشنه از این چشمه، جام بر می دارند و سیراب می شوند. این حماسه گرچه ناگوار بود، خاستگاه صدها برکت برای جامعه انسانی شد. به این حماسه از راویه های گوناگون نگاه و از آن، درس گرفته شده است. یکی از این نگاه ها، نگاه زیبایی شناسانه به آن است. از آنجا که جماسه عاشورا از این منظر، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، زمینه ای فراهم آمد تا به این حماسه از نگاه زیبایی شناسانه و ساختار اثری مستقل – آن هم در اندازه توان و بضاعت نگارنده – پرداخته شود. در این اثر، محور سخن، «زیبایی حسی» است و حماسه عاشورا از منظر «زیبایی حسی» (استتیک) بررسی شده است، به ابعاد «زیبایی معنوی» حماسه عاشورا نیز اشاره گردیده استغ زیرا در فرهنگ اسلامی؛ زیبایی، اعم از حسی و معنوی است و همان گونه که زیبایی حسی مصادیقی دارد، زیبایی معنوی نیز مصداق هایی دارد؛ چه بسا با هیچ کدام از معیارهای حسی، نمی توان اندازه گیری کرد.

ص:۳۴۳

عزاداری ماه محرم برای شیعیان، همواره یکی از کانون های محوری دینداری بوده است و در طول تاریخ منشأ روشنگری و راهیابی به حقیقت بوده است. امروزه گونه های عزاداری ماه محرم، تغییر و تحول چشمگیری یافته است که بخشی از آن طبیعی و بخشی غیر طبیعی است که همین زمینه بروز برخی آسیب ها و انحراف ها در عزاداری شده است. از این رو، این اثر تلاشی برای معرفی سیره اهل بیت علیهم السلام در عزاداری امام حسین علیه السلام به منظور الگو گیری است.

«شبهه» به معنای درهم آمیختن حق و باطل، ابزاری فرهنگی است که در راستای جنگ نرم دشمنان حق و حقیقت صورت میگیرد که امروزه از طریق رسانه های مختلف از جمله شبکه های ماهواره ای دینی در حجم وسیعی در حال گسترش است.

در این اثر برای یافتن مشکلات باقی مانده در زمینه ی نوع مواجهه ی کلان رسانه با شبهات، تلاش شده تا با بازشناسی انواع و اقسام شبه های موجود و دسته بندی آنان بر اساس نگرش های علمی به گونه شناسی این شبهات پرداخته شود. سپس با غرض شناسی و غایت شناسی از نشر شبهه و مانور بر آن در شبکه های ماهواره ای، فراز و نشیب مطرح شدن یک شبهه ی متناسب با تحولات جغرافیایی در دو جبهه ی حق و باطل بررسی شود.

در انتها نیز تلاش شده تا راهبرد مواجهه ی کلی و کلان با شبهات عاشورایی مورد شناسائی قرار گرفته و اصول کلی پاسخ گویی معرفی شود.

ص:۳۴۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹